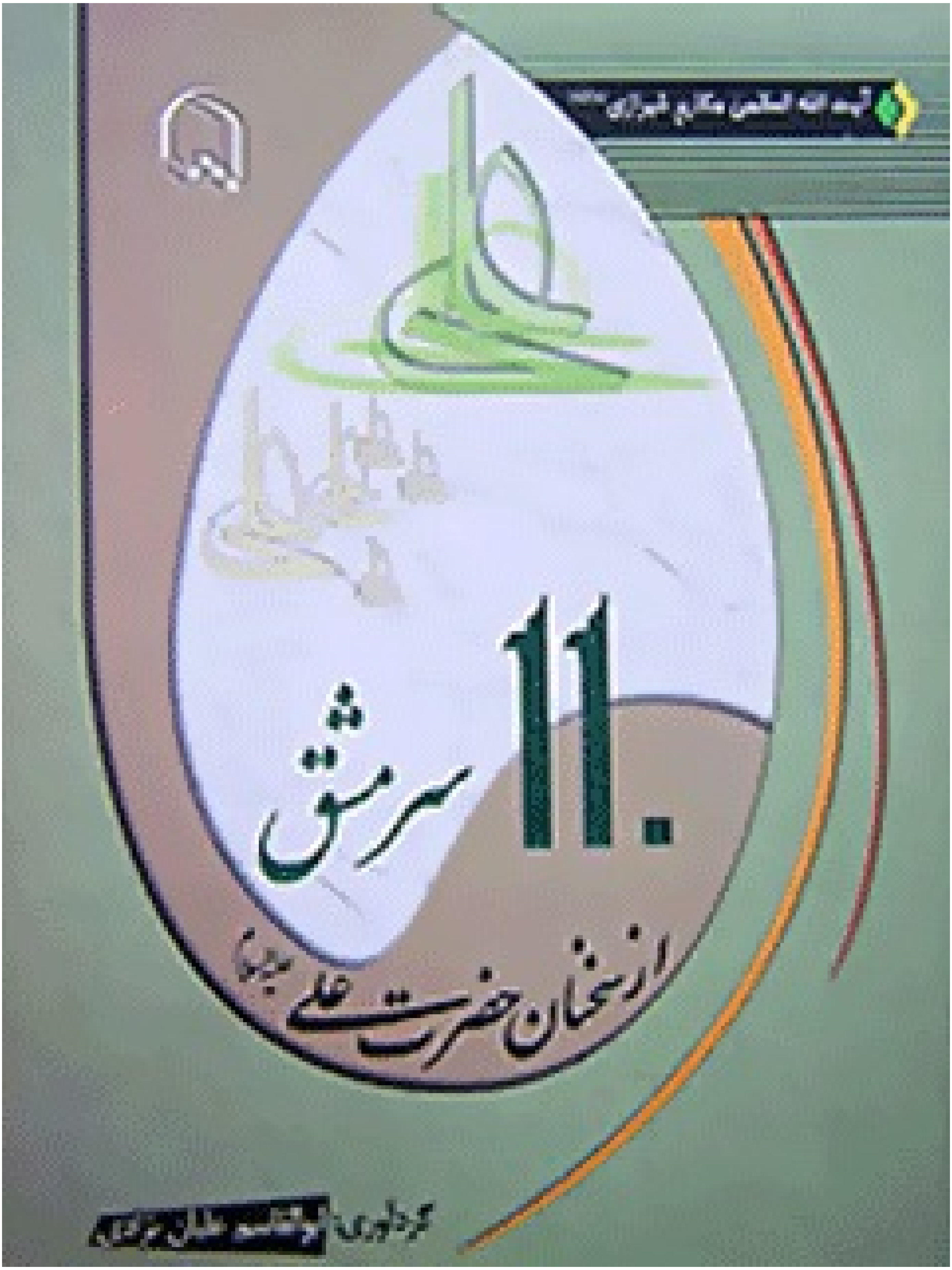

آیت الله العظمی مکارم شیرازی
۱۱۰ سرمشق
از سخنان حضرت علی (علیه السلام)
گردآوری:

بسم الله الرحمن الرحیم

۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)

نویسنده:

آیت الله العظمی ناصرمکارم شیرازی (دام ظله)

ناشر چاپی:

مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵
۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع) ----- ۱۲
مشخصات کتاب ----- ۱۲
پیشگفتار ----- ۱۲
اخلاق در حوزه‌های علمیّه ----- ۱۲
۱ آغاز همه کارها به نام خدا ----- ۱۳
اشاره ----- ۱۳
چگونه خدا را یاد کنیم؟ ----- ۱۴
۲ آثار متفاوت عفو و بخشش ----- ۱۴
۳ آثار مهمّ ذکرها! ----- ۱۴
۴ آداب خرید و فروش ----- ۱۵
۵ آرزوهای طولانی! ----- ۱۶
۶ آری، بهشت را به بها می‌دهند! ----- ۱۶
۷ آزادی انسان‌ها ----- ۱۷
۸ آسیابی در جهنّم! ----- ۱۸
۹ آفت‌ها! ----- ۱۹
۱۰ آیا همه جا اکثریّت معیار است؟ ----- ۲۰
اشاره ----- ۲۰
پیام این حدیث ----- ۲۰
۱۱ احسان و نیکوکاری ----- ۲۱
اشاره ----- ۲۱
آثار احسان و نیکوکاری ----- ۲۱
۱۲ اخلاق و گنج‌های روزی ----- ۲۱

۱۳ ارزش‌شناسان! ----- ۲۲
۱۴ ارزش واقعی اعمال ----- ۲۳
۱۵ ارکان اصلی توبه ----- ۲۳
۱۶ ارکان سه‌گانه جامعه انسانی ----- ۲۴
۱۷ أسباب شرف و عزّت آدمی ----- ۲۵
اشاره ----- ۲۵
اقسام تواضع ----- ۲۵
۱۸ اعتدال در همه چیز ----- ۲۵
اشاره ----- ۲۵
پیام روایت ----- ۲۶
۱۹ اغنیای واقعی! ----- ۲۶
۲۰ امارت و اسارت! ----- ۲۷
۲۱ امنیّت و آرامش در سایه دین ----- ۲۷
۲۲ اوّل خودت، سپس دیگران! ----- ۲۷
۲۳ اهمیّت فوق العاده صبر و شکیبایی ----- ۲۸
اشاره ----- ۲۸
راز اهمیّت صبر ----- ۲۸
۲۴ ایمان و عمل، دو دوست همیشگی ----- ۲۹
۲۵ با چه کسی مشورت کنیم؟ ----- ۲۹
۲۶ بدعت چیست و بدعت‌گزار کیست؟ ----- ۳۰
اشاره ----- ۳۰
انگیزه‌های بدعت ----- ۳۰
پایه‌های بدعت ----- ۳۱
۲۷ برترین پیوند و بالاترین شرف ----- ۳۱

۲۸ برترین جهاد ---- ۳۲
۲۹ بزرگ‌ترین گناهان ---- ۳۲
۳۰ بدترین دوستان ---- ۳۳
۳۱ به این طریق از ما باش! ---- ۳۳
۳۲ بهترین اعمال ---- ۳۴
۳۳ بهترین رفیق ---- ۳۵
۳۴ بهترین زاد و توشه‌ها ---- ۳۵
۳۵ بهترین شیوه بندگی ---- ۳۶
۳۶ پنج دستور برای زندگی بهتر ---- ۳۷
۳۷ پی‌آمد آرزوهای طولانی ---- ۳۷
۳۸ تا زبان اصلاح نشود ---- ۳۸
اشاره ---- ۳۸
رابطه قلب و زبان ---- ۳۹
۳۹ تعلیم و تعلّم الزامی است ---- ۳۹
۴۰ تفسیری دیگر از تقوی ---- ۴۰
۴۱ چراغی از پیش بفرست! ---- ۴۰
۴۲ حاصل ازدواج تنبلی و ناتوانی! ---- ۴۱
۴۳ حساب‌رس خود باش! ---- ۴۲
۴۴ حُسن عاقبت ---- ۴۲
۴۵ حقّ تقوی ---- ۴۳
۴۶ حقیقت روزه! ---- ۴۳
۴۷ دام‌های فریبنده ---- ۴۴
اشاره ---- ۴۴
ویژگی‌های دام ---- ۴۴

۴۸ درهای نیکوکاری ----- ۴۵

اشاره ----- ۴۵

اوّل: سخاوت نفس ----- ۴۵

دوّم: خوش زبانی ----- ۴۵

سوّم: تحمّل ناملایمات ----- ۴۶

۴۹ دنیا و آخرت ----- ۴۶

۵۰ دو چیز مایه هلاکت مردم است! ----- ۴۶

۵۱ دور افتادگان از رحمت خدا ----- ۴۷

۵۲ دیده و دل ----- ۴۷

۵۳ رابطه تقوی با زبان! ----- ۴۷

۵۴ رابطه شخصیّت و تقوی ----- ۴۸

۵۵ راه بازگشت ----- ۴۸

۵۶ راه سلامت و عافیت ----- ۴۹

۵۷ راه نفوذ شیطان! ----- ۵۰

۵۸ راهوارترین مرکب، و بهترین زاد و توشه ----- ۵۰

۵۹ روح عبادت ----- ۵۱

۶۰ روزه‌داران واقعی! ----- ۵۲

۶۱ ریشه فتنه‌ها ----- ۵۲

۶۲ زاهد کیست؟ ----- ۵۳

۶۳ زهد و شناخت دنیا ----- ۵۴

۶۴ زمان، یکی از گواهان روز قیامت! ----- ۵۴

۶۵ سخن و سکوت! ----- ۵۵

۶۶ سرآمد زندگی! ----- ۵۵

۶۷ سرانجام متّقین و گناهکاران ----- ۵۶

۶۸ شرکت در مجلس گناه! ----- ۵۷

۶۹ شمشیر عقل و پوشش حلم ----- ۵۸

۷۰ ضرورت انتخاب الگوها ----- ۵۸

۷۱ طعم ایمان! ----- ۵۸

۷۲ عشق سوزان، مانع مهمّ شناخت ----- ۵۹

۷۳ عقل‌های اسیر شهوت! ----- ۶۰

۷۴ عقل‌های نورانی و چشم‌های تیزبین! ----- ۶۰

۷۵ علم و یقین ----- ۶۱

۷۶ علی از زبان علی علیه السلام ----- ۶۱

۷۷ علی از زبان خودش! ----- ۶۲

۷۸ عید چه روزی است؟ ----- ۶۳

۷۹ غافلان بی‌خبر! ----- ۶۴

اشاره ----- ۶۴

راه‌های مبارزه با غفلت ----- ۶۴

۸۰ غیبت، تلاش عاجزان است! ----- ۶۴

۸۱ فرق عاقل و جاهل ----- ۶۵

۸۲ فلسفه مهمّ حج ----- ۶۵

۸۳ قرآن بهار دل‌ها ----- ۶۶

۸۴ قرآن و بی‌نیازی ----- ۶۷

۸۵ قلعه تسخیرناپذیر تقوی ----- ۶۸

۸۶ قلعه نفوذناپذیر! ----- ۶۸

۸۷ قلّه رفیع جود و سخاوت ----- ۶۹

۸۸ کمال عفّت و خویشتن‌داری ----- ۶۹

۸۹ گناهان پنهان! ----- ۷۰

۹۰ لباس تقوی ---- ۷۰
اشاره ---- ۷۰
نقش لباس ---- ۷۱
۹۱ مؤمن آینه مؤمن است ---- ۷۱
۹۲ مؤمنان واقعی! ---- ۷۲
۹۳ مجازات شش گروه به خاطر شش خصلت! ---- ۷۳
اشاره ---- ۷۳
نکات سه‌گانه ---- ۷۳
۹۴ محور ارزشی جامعه ---- ۷۴
۹۵ مردم سه گروهند! ---- ۷۴
۹۶ مشکلات نعمت! ---- ۷۶
۹۷ مفاسد بیکاری! ---- ۷۶
۹۸ مقام دانشجو و طالب علم ---- ۷۷
اشاره ---- ۷۷
علم و دانش راه بهشت است ---- ۷۷
فرشتگان برای طالب علم بال و پر می‌گشایند ---- ۷۷
استغفار تمام موجودات برای جویندگان علم ---- ۷۸
۹۹ موادّ امتحانی بزرگان! ---- ۷۸
۱۰۰ میوه‌های هدایت ---- ۷۹
۱۰۱ نتیجه شناخت ---- ۷۹
۱۰۲ نشانه اصلی دینداری ---- ۸۰
۱۰۳ نشانه‌های جهل و نادانی ---- ۸۰
۱۰۴ نقش انتظار فرج در زندگی ما ---- ۸۱
۱۰۵ هدف نهایی بعثت ---- ۸۲

۱۰۶ هم‌طراز شهیدان ----- ۸۲
۱۰۷ همه چیز حساب و کتاب دارد! ----- ۸۳
۱۰۸ همه چیز در پرتو اندیشه! ----- ۸۴
۱۰۹ همیشه به ضعف‌ها بیندیشیم ----- ۸۵
۱۱۰ یاد خدا ----- ۸۵
اشاره ----- ۸۵
تخلّق به صفات اللّه ----- ۸۶
درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ----- ۸۶

۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)

مشخصات کتاب

سرشناسه : مکارم شیرازی ناصر، ۱۳۰۵ – عنوان قراردادی : نهج‌البلاغه .برگزیده. شرح عنوان و نام پدیدآور : ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی علیه السلام/ مولف مکارم شیرازی ؛ تهیه و تنظیم ابوالقاسم علیان نژادی مشخصات نشر : قم مدرسه الامام علی به ابی‌طالب (ع ۱۳۸۴. مشخصات ظاهری : ۲۸۸ص. شابک : ۱۲۰۰۰ ریال ۹۶۴-۸۱۳۹-۳۷-۷ : ؛ ۱۵۰۰۰ ریال (چاپ دوم) ؛ ۲۰۰۰۰ ریال چاپ سوم ۹۷۸-۹۶۴-۸۱۳۹-۳۷-۲ : ؛ ۳۰۰۰۰ ریال(چاپ چهارم) یادداشت : کتاب حاضر حاصل تعدادی از درس‌های اخلاقی آیت الله مکارم شیرازی است یادداشت : پشت جلد به انگلیسی .(Makarem shirazi.۱۱۰ discourses of Imam Ali(PBUH یادداشت : چاپ دوم: ۱۳۸۵. یادداشت : چاپ سوم: ۱۳۸۷. یادداشت : چاپ چهارم : ۱۳۸۹. یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس عنوان گسترده : صد و ده سرمشق از سخنان حضرت علی علیه السلام موضوع : علی‌بن ابی‌طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق -- کلمات قصار موضوع : علی‌بن ابی‌طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق -- احادیث موضوع : علی‌بن ابی‌طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق . نهج‌البلاغه -- نقد و تفسیر شناسه افزوده : علیان‌نژادی ابوالقاسم ۱۳۴۳ - ، گردآورنده شناسه افزوده : علی‌بن ابی‌طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق . نهج‌البلاغه. برگزیده. شرح شناسه افزوده : مدرسهٔ الامام علی بن ابی طالب (ع) رده بندی کنگره : BP۳۹/۵/ک۸م۶۴ ۱۳۸۴ رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۱۵ شماره کتابشناسی ملی : م۸۴-۱۰۵۷۶

پیشگفتار

اخلاق در حوزه‌های علمیّه

نظام درسی و پرورشی حوزه‌های علمیّه، ویژگی‌ها و امتیازات خاصّی دارد، که آن را از تمام نظام‌های درسی ممتاز می‌کند! از جمله این امتیازات، درس‌های اخلاق است که در حوزه‌های علمیّه به آن اهتمام ورزیده می‌شود. اساتید محترم سعی می‌کنند در کنار تعلیم علوم مختلف به طلّاب و دانشجویان خود، روح آنان را نیز پرورش دهند و به رشد صفات شایسته اخلاقی آن‌ها کمک نموده و صفات ناشایست اخلاقی، مخصوصاً صفاتی که بر اثر تعلیم و فراگیری علم به وجود می‌آید، را ریشه‌کن نمایند. درس‌های اخلاق، و مجالس انسان‌سازی، در حوزه‌های علمیّه به دو صورت برگزار می‌شود: الف) نخست درس‌های اخلاق مستقلّ، که معمولًا در یکی از شب‌ها، یا روزهای پایانی هفته، توسطّ یکی از علمای بزرگ و متخلّق به اصول اخلاقی اداره می‌شود و استاد با استفاده از کوله‌بار تجربه، به بیان آیات، روایات و داستان‌های اخلاقی می‌پردازد و روح طالبان علم و دانش را صیقل می‌دهد. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۲ ب) قسم دوم درس‌های اخلاق غیر مستقل است که در آخرین روز درسی هفته و در انتهای درس انجام می‌شود. در این جلسات، استاد با بیان روایتی اخلاقی، کام تشنگان معارف الهی را با جرعه‌هایی از کوثر قرآن و آل محمّد علیهم السلام سیراب می‌کند و آن‌ها را، حدّاقل تا یک هفته، در مقابل انحرافات اخلاقی بیمه می‌نماید. مجموعه حاضر این نوشتار، حاصل تعدادی از درس‌های اخلاقِ استاد بزرگوار، معلّم اخلاق، عالِم عامِل، حضرت آیةاللَّه العظمی مکارم شیرازی مدّ ظلّه العالی می‌باشد، و از آن جا که معظّم له مطالب مهمّ اخلاقی را در ذیل روایات مذکور با زبانی ساده و رسا- که از هنرهای بزرگ ایشان است- بیان کرده‌اند و برای عموم مردم قابل فهم و استفاده است، مجموعه حاضر به شکل کنونی گردآوری شد، تا ان شاءاللَّه خوانندگان محترم با مطالعه و سپس عمل به مضامین آن، به رشد اخلاقی خود کمک کنند. امتیازات درس اخلاق معظّم له هر چند

درس‌هـای اخلاق در حوزه‌هـای علمیّه، مخصوصـاً از نوع دوم آن، توسّط اساتیـد متعـدّدی بیان می‌شود، ولی درس اخلاق معظّم له ویژگی‌های خاصّی دارد و شایـد به همین جهت روزهای چهارشـنبه، که اسـتاد معظّم به وعظ و ارشاد طلّاب عزیز می‌پردازد، تعـداد بیش‌تری در جلسه درس حاضـر می‌شوند. مهم‌ترین ویژگی‌های درس اخلاق معظّم له به شـرح زیر است: ۱- معمولًا مباحث اخلاقی روز چهارشـنبه در پایـان درس‌هـا گفته می‌شود، ولی اسـتاد معظّم مباحث اخلاقی را در ابتـدای درس مطرح نموده، ۱۱۰ سرمشق از سخنـان حضـرت علی (ع)، ص: ۱۳ سـپس به ادامه درس می‌پردازنـد؛ بـدون شـک چنین روشـی مـؤثّرتر است. ۲- مدّت درس‌های اخلـاق، از نوع دوم، کم است؛ یعنی اساتیـد محترم معمولًا چنـد دقیقه‌ای بیش‌تر به سـفارشات اخلاقی در انتهای درس نمی‌پردازنـد؛ ولی استاد معظّم، نصف و گاهی ۳ ۲ وقت درس را به تذکّرات اخلاقی اختصاص می‌دهند. ۳- استاد عالیقدر، که نظم ایشان زبانزد خاصّ و عام است و به عنوان اسوه و الگوی نظم شناخته شده‌اند، در بحث‌های اخلاقی نیز نظم و ترتیب را مراعات می‌کنند و معمولًا بحث‌هـای اخلـاقی معظّم له از نظم خاصّ موضوعی، یا ترتیبی برخوردار است، بـدین جهت یک سال کلمات قصار حضـرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله از تحف العقول را مطرح نمودند، سال دیگر بحث تقوی را از زاویه‌های مختلف پیگیری کردند، و در سال علی بن ابی‌طـالب علیه السـلام، کلمـات قصار مولی امیرمؤمنان علیه السـلام را موضوع بحث‌های اخلاقی خویش قرار دادنـد. ۴- در لابلـای بحث‌هـای اخلـاقی، مسایل مهمّ سیاسـی روز نیز مـدّ نظر آن حضـرت بوده و در هر جلسه در صورت لزوم دقایق پایانی را به تـذکّر، تحلیـل و بیـان مسایـل مهمّ سیاسـی آن هفته می‌پردازنـد. ۵- در مبـاحث اخلـاقی فقـط بـه پیـام اخلـاقی آیه یـا روایت اکتفا نمی‌نمودنـد، بلکه اگر سؤال و شـبهه‌ای، یـا تضاد ظاهری با سایر آیات و روایات به نظر می‌رسـید، دقیق و موشـکافانه آن را مطرح و حلّاجی می‌کردنـد. ۱۱۰ سـخن از امیر سـخن از آن جـا که در سـال امیرمؤمنـان علیه السلام، سال ۱۳۷۹، تصـمیم به گردآوری این مجموعه گرفته شد، به تناسب این سال مبارک، یکصد و ده حدیث از ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۴ روایت‌های اخلاقی امیر المؤمنین علیه السلام که در جلسات اخلاقی استاد معظّم حضرت آیهٔ اللَّه العظمی مکارم شیرازی مدّ ظلّه مطرح شده بود و معظّم له بحث‌های آموزنده و شـیرینی پیرامون آن طرح کرده بودند، گردآوری شد. و پس از تحقیق در منابع آن و حذف قسمتی از مکرّرات و شرح بعضی از نقاط مجمل و اضافه کردن پاورقی‌های لازم و انجام کارهای لازم دیگر، به شکل کنونی در اختیار شما خوانندگان عزیز قرار می‌گیرد. در این جا لازم می‌دانم از تمام عزیزانی که در مراحل مختلف مرا یاری کرده‌اند صمیمانه قدردانی و تشـکّر کنم و از خداوند متعال توفیق تخلّق به صـفات شایسته اخلاقی و شست و شوی صفات زشت را برای همگان بخواهم. آمین یا ربّ العالمین. رَبَّنا تَقَبَّلْ مِنَّا انَّکَ انْتَ السَّمیعُ الْعَلیمُ قم- حوزه علمیّه ابوالقاسم علیان‌نژادی تابسـتان سال ۱۳۸۰ ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۵

۱ آغاز همه کارها به نام خدا

اشاره

قـال علی علیه السـلام: «کُـلُّ امْرٍ ذی بـالٍ لَمْ یُـذْکَرْ فیهِ اسْمُ اللَّهِ فَهُوَ ابْتَرُ»؛ «هر کـار دارای اهمیّتی که بـدون یـاد خـدا آغـاز گردد، به سرانجام نمی‌رسد» «۱». شـرح و تفسـیر یـاد خداونـد در تمام اعمال و گفتار انسان مؤثّر است و غفلت از آن نتیجه منفی دارد. بر این اسـاس در این روایت شـریف توصـیه به ذکر نـام اللَّه در هر کـاری شـده است و روشن است که منظور از بردن نـام خـدا و آغاز هر کاری به نام او، فقط گفتن بسم اللَّه نیست، بلکه هـدف این است که خداونـد در تمام اعمال ما حضور داشـته باشـد، بدین جهت در این روایت، بر خلاف روایات مشابه، به جای «لَمْ یُبْدَأْ» «۲» جمله «لَمْ یُذْکَرْ» آمده است. که نه تنها در شروع کار، بلکه در ادامه کار هم ذکر اللَّه لازم است.

چگونه خدا را یاد کنیم؟

«ذکر اللَّه» و به یـاد خالق و آفریـدگار جهان هستی بودن انواعی دارد، برترین آن این است که انسان بدانـد او وجودی است وابسـته، که بدون ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۶ تکیه بر خداونـد، حتّی برای یک لحظه، نمی‌تواند به زندگی خود ادامه دهـد. وابسـتگی ما انسان‌ها، بلکه تمام موجودات جهان هستی به خداونـد متعال، مانند وابستگی نور چراغ‌ها به منبع انرژی است که در ابتـدا و ادامه نیاز به آن منبع دارد. اگر انسان به این مرحله از یاد خـدا برسـد و از آن غفلت نکند، بدون شک متحوّل و دگرگون می‌گردد و دیگر به هیـچ کس جز خـدا تکیه نمی‌کند و امکان ندارد که آلوده به گناه شود؛ زیرا چنین انسانی همواره خویش را در محضـر خـدا می‌بینـد و تمـام نعمت‌هـا و در یک جمله هستی‌اش را از ناحیه او می‌دانـد و روشن است که چنین انسانی هرگز گرفتار معصـیت نمی‌شود. گناهان در لحظه‌هایی رخ می‌دهد که انسان از خدا غافل می‌شود «۱». انسانی که دائماً به یاد اوست گناه نخواهد کرد.

۲ آثار متفاوت عفو و بخشش

قال علی علیه السـلام: «الْعَفْوُ یُفْسِـدُ مِنَ اللَّئیمِ بِقَدْرِ اصْلاحِهِ مِنَ الْکَریمِ»؛ «عفو و بخشـش به همان مقدار که اگر از سوی کریم باشـد باعث اصـلاح می‌شود، اگر از ناحیه لئیم باشد باعث إفساد است» «۱». شرح و تفسیر این حدیث شریف را به دو شکل می‌توان تفسیر نمود. تفسیر اوّل: انسان کریم هنگامی که شخص خطاکاری را مورد عفو و بخشش خویش قرار دهد محبّت او را جلب می‌کند؛ چرا که عفو او آمیخته با بزرگواری و تواضع است، ولی عفو و گـذشت انسان‌های لئیم و پست، چون آمیخته با منّت و آزار است، سـبب إفساد می‌شود. و این در واقع مصداقی از مصادیق «قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَ مَغْفِرَةٌ خَیْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ یَتْبَعُها اذیً وَ اللَّهُ غَنِیٌّ حَلیمٌ» «گفتار پسـندیده (در برابر نیازمندان)، و عفو (و گذشت از خشونت‌های آن‌ها)، از بخششـی که آزاری به دنبال آن باشد، بهتر است؛ خداوند بی‌نیاز و بردبار است» «۲» می‌باشد. تفسـیر دوم: در تفسـیر اوّل عفو و بخشش گاه از سوی «کریم» و گاه از سوی «لئیم» بود، که در خطاکاری که مـورد عفو قرار گرفته دو عکس العمـل ۱۱۰ سـرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۸ متفاوت داشت، ولی طبق تفسیر دوم عفـو و بخشـش گـاه در مورد شـخص «کریم» و گـاه نسبت به شـخص «لئیم» که مرتکب خطـا شده‌انـد و مورد عفو قرار گرفته‌انـد، می‌باشـد. طبـق این تفسیر معنـای روایت چنین می‌شـود: اگر آدم‌هـای کریمِ خطاکـار مـورد عفـو قرار گیرنـد موجب إصـلاح آنـان می‌گردد، ولی عفو انسان‌هـای پست و لئیم نه تنها موجب اصـلاح آنان نمی‌شود، بلکه از آن سوء اسـتفاده می‌کننـد و جسور و جری شـده و به فساد بیش‌تر می‌پردازنـد، پس نتیجه عفو آنان إفساد است. پیام اخلاقی این روایت این است که عفو و گذشت هم حساب و کتابی دارد، هنگامی که پیغمبر اکرم صـلی الله علیه و آله مکّه را فتح کرد، فرمان عفو عمومی صادر فرمود «۱». این عفو و گذشت اثر بسـیار مطلوبی در غالب مردم مکّه گـذارد، ولی چند نفر را که اصـلاح‌پذیر نبودند اسـتثناء کرد و فرمان قتل آن‌ها را صادر نمود. قرآن مجید در مورد ثمره این عفو عمومی می‌فرماید: «یَدْخُلُونَ فی دینِ اللَّهِ افْواجاً»؛ آن‌ها (مردم مکّه) به صورت گروه گروه به دین اسلام می‌گرویدند» «۲». این اقبال عمومی به اسلام، که بدون هرگونه اجبار و اکراهی بود، ثمره عفو و بخشش پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بـود. این مسأله برای همه، مخصوصـاً برای رهـبران جـامعه، درس بزرگی است. عفـو و بخشـش در آیـات قرآن مجیـد و روایـات، به صورت گسترده مطرح شـده است که این مختصـر جای طرح همه آن آیات نیست «۳». ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۹

۳ آثار مهمّ ذکرها!

قال علی علیه السلام: «یا کُمَیْلُ! قُلْ عِنْدَ کُلِّ شِدَّةٍ «لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ الّا بِاللَّهِ الْعَلِیِّ الْعَظیم» و قُلْ عِنْدَ کُلِّ نِعْمَةٍ «اَلْحَمْدُلِلَّهِ» تُزْدَدْ مِنْها، وَ اذا ابْطَأَتِ الْارْزاقُ عَلَیْکَ «فَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ» یُوَسَّعُ عَلَیْکَ فیها»؛ «ای کمیل: در مواجهه با هر مشکلی بگو: «لا- حول و لا قوّة الّا باللّه» خداوند کفایت آن مشکل را می‌کند و هرگاه نعمتی به تو رسید بگو: «الحمدللّه» تا سبب فزونی نعمت گردد، و هرگاه روزی تو به تأخیر افتاد، «استغفار کن» که باعث گشایش روزی است!» «۱». شرح و تفسیر از سوی معلّمی بزرگ همچون علی علیه السلام برای شاگرد مستعدّی چون کمیل، سه ذکر بسیار عالی و مهمّ برای سه هدف بزرگ بیان شده است. آری همه چیز در نزد معصومین علیهم السلام هست؛ حتّی اوراد و اذکار، و نیازی به دیگران نمی‌باشد. گفتن سه ذکر فوق، در سه زمان مخصوصی که در روایت آمده است، آثار مهمّی دارد؛ ولی آنچه که مهمّ است توجّه به این نکته که: «ذکر، فقط لقلقه زبان نیست» بنابراین، اگر به مفهوم این ذکرهای جالب، توجّه نکنیم و پیام آن‌ها را در جامعه پیاده نکنیم، آن آثار را نخواهد داشت. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۲۰ معنای ذکر «لا حول و لاقوّة الا باللّه» این است که تمام قدرت‌ها به دست خداست و حلّال همه مشکلات اوست و هر چه هست از ناحیه اوست. اگر این معنی را باور کنیم و در نتیجه با تمام وجود به در خانه او برویم و ایمانمان به این مفاهیم قوی شود، یعنی حالتی شبیه حالت غریق در دریا پیدا کنیم، که جز قدرت خداوند به هیچ چیز دیگر فکر نکنیم، خداوند در مشکلات ما را کفایت خواهد کرد. پیام ذکر «الحمدللّه» این است که با رسیدن به نعمتی مغرور نشویم و حقیقتاً نعمت را از جانب او بدانیم، از آن سوء استفاده نکنیم، بخل نورزیم، در این صورت نه تنها نعمت باقی می‌ماند، بلکه فزونی می‌یابد. و ذکر سوم (استغفراللّه) نیز چنین است. معنای استغفار این است که دیگر به سراغ گناه نرویم؛ زیرا یکی از عوامل معضلات اقتصادی در جامعه گناهان است، جامعه گناهکار جامعه فقیری نیز خواهد بود «۱». البتّه بروز این مشکلات به هنگام گناه، زنگ بیدارباشی است برای مؤمنان. با این بینش، بروز مشکلات فوق خود نعمت است، بدین جهت خداوند کفّار را به حال خود رها کرده و برای بیداری آن‌ها زنگ بیدارباش نمی‌زند، تا در گناهان خویش غرق شوند.

۴ آداب خرید و فروش

قال علی علیه السلام: «وَ لْیَکُنِ الْبَیْعُ بَیْعاً سَمْحاً بِمَوازینِ عَدْلٍ وَ اسْعارٍ لا تُجْحِفُ بِالْفَریقَیْنِ مِنَ الْبایِعِ وَ الْمُبْتاعِ فَمَنْ قارَفَ حُکْرَةً بَعْدَ نَهْیِکَ ایّاهُ فَنَکِّلْ بِهِ وَ عاقِبْهُ فی غَیْرِ اسْرافٍ»؛ «باید معاملات با شرایط آسان صورت گیرد؛ با موازین عدل و نرخ‌هایی که نه به فروشنده زیان برساند و نه به خریدار! و هرگاه کسی پس از نهی تو از احتکار، به چنین کاری دست بزند، او را کیفر کن! و در مجازاتش بکوش، ولی زیاده‌روی نکن» «۱». شرح و تفسیر سه مشکل مهمّ جامعه ما را تهدید می‌کند: ۱- تهاجم فرهنگی دشمن، که بی‌رحمانه عقاید و آداب و رسوم ملّت مسلمان را هدف قرار داده است. ۲- ایجاد اختلاف و رخنه در صفوف یکپارچه و متّحد مسلمانان، که از ابزارهای کهنه دشمنان است. ۳- تورّم و گرانی بی‌حساب، که با سوء مدیریّت خودی‌ها، یا کارهای حساب شده دشمن پدید می‌آید. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۲۲ در مورد مشکل سوم، که موضوع روایت فوق نیز می‌باشد، توجّه به نکاتی لازم است. الف) تورّم و گرانی در حدّ معقول و شناخته شده قابل تحمّل و تحلیل اقتصادی است. امّا نرخ‌های ساعتی و قیمت‌های ناپایدار، که هر لحظه در حال تغییر است، نوعی هرج و مرج و غارت اقتصادی است. و این جاست که حکّام شرع باید در مقابل این مسأله بایستند و با عوامل آن برخورد مناسب کنند. ب) از نظر شرع دست قانون‌گذاران بسته نیست؛ زیرا این که گفته می‌شود قیمت کالا حدّ معیّنی ندارد، بلکه تابع توافق خریدار و فروشنده است، مربوط به شرایط عادی اقتصادی است؛ ولی حکومت اسلامی می‌تواند در شرایط غیرعادی نرخ کالاها را مشخّص کند و گرنه بعضی از مردم دیگران را همانند گرگ می‌خورند. بنابراین طبق عناوین ثانویّه و در شرایط ویژه اقتصادی، می‌توان نرخ کالاها را مشخّص کرد و متخلّفین را مجازات نمود. بلکه از حدیث فوق استفاده می‌شود که نظارت حکومت به عنوان اوّلی لازم است و وجود انواع تعزیرات، که روی حساب و کتاب باشد، لازم و

ضروری است. ج) همه مردم باید در چنین زمان‌های حسّاس همکاری نمایند و با خودداری از خرید کالاهای گران، عملًا با گران‌فروشان مبارزه کنند. د) آخرین نکته این که حکومت اسلامی باید لااقل در زمانی که گران‌فروشی مردم را تحت فشار قرار داده، نرخ‌های خود را جابجا نکند. با رعایت نکات چهارگانه بالا می‌توان گرانفروشی را کنترل کرد، تا اسلام و انقلاب را تهدید نکند. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۲۳

۵ آرزوهای طولانی!

قال علی علیه السلام: «ما اطالَ احَدٌ الْامَلَ الّا نَسِیَ الْاجَلَ و اساءَ الْعَمَلَ»؛ «هیچ انسانی آرزوهای خود را طولانی نمی‌کند، مگر این که مرگ را فراموش می‌کند و اعمال او بد می‌شود!» «۱». شرح و تفسیر آری آرزوهای دور و دراز، انسان را گرفتار سوء رفتار و قبح اعمال می‌کند. در زبان عرب دو لغت به معنای امید و آرزوست؛ یکی «رجاء» و دیگری «أمَل» است، اوّلی بار مثبت دارد و منظور از آن امید و آرزوی سازنده است، ولی «امَل» گاه بار منفی دارد و به معنی آرزوهای غیرسازنده است. ظاهراً در فارسی «امید» معادل «رجاء» و «آرزو» معادل «امل» است. حضرت علی علیه السلام در این روایت پرمعنی به یکی از جنبه‌های منفی «أمل» می‌پردازد و تأثیر سوء آن را در اعمال انسان گوشزد می‌نماید. سؤال: راستی چرا «آرزوهای طولانی» این قدر بد است؟ پاسخ: خاصیّت زرق و برق مادّی دنیا این است که از دور جاذبه قوی دارد، امّا وقتی انسان به نزدیک آن می‌رسد به آن عادت می‌کند و جاذبه خود را از دست می‌دهد. مانند موادّ مخدّر که افراد قبل از رسیدن به آن برایشان جاذبه دارد، امّا وقتی معتاد شدند دیگر جذبه‌ای برای آن‌ها ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۲۴ ندارد. و باید مرتّباً مقدار آن را افزایش دهند تا در کام مرگ فرو روند. شخصی که اجاره‌نشین است و از مشکلات آن رنج می‌برد آرزو می‌کند که خانه‌ای ملکی، هر چند کوچک نصیبش شود و این برایش فوق العاده جاذبه دارد، امّا هنگامی که به آن می‌رسد، پس از مدّت کوتاهی برایش عادی می‌شود و آرزوی خانه‌ای بزرگ‌تر با امکانات بیش‌تر می‌کند، امّا به آن هم قانع نیست و هر روز در فکر منزل مرفّه‌تری است. هفت اقلیم ار بگیرد پادشاه همچنان در بند اقلیمی دگر! بنابراین آرزوها مرز و پایانی ندارد، بدین جهت اگر انسان بخواهد به آرزوهای خویش برسد باید تمام نیرویش را صرف رسیدن به آن نماید و طبیعی است که دیگر وقت و نیرویی ندارد که صرف جهان آخرت نماید. بدین جهت در احادیث معصومین آرزوهای طولانی مذمّت گردیده و موجب فراموش کردن آخرت شمرده شده است «۱». این مطلب را نیز در نظر داشته باشیم که زیادی نعمت، که معمولًا آرزوهای طولانی در راستای تحصیل آن است، در بسیاری از موارد مایه بدبختی است! حضرت رسول صلی الله علیه و آله از بیابانی عبور می‌کردند، فرمود: بروید مقداری شیر بیاورید و پول آن را هم به صاحب حیوان بدهید. صاحب آن حیوان از دادن شیر به پیامبر صلی الله علیه و آله امتناع ورزید! پیامبر صلی الله علیه و آله دعا کرد که اموالش زیاد شود! از آن جا گذشتند و به شبان دیگری رسیدند و همان تقاضا را مطرح کردند. آن شبان ادب کرد و به سرعت مقداری شیر در اختیار پیامبر صلی الله علیه و آله و همراهان قرار داد. حضرت دست به دعا برداشت و فرمود: خدایا! به اندازه کفاف و عفاف به او نعمت ارزانی دار! اصحاب از تفاوت این دو دعا، برای آن دو نفر پرسیدند؟ حضرت فرمود: زیادی نعمت برای شخص اوّل مایه رنج و عذاب است «۲». ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۲۵

۶ آری، بهشت را به بها می‌دهند!

قال علی علیه السلام لِرَجُلٍ سَأَلَهُ انْ یَعِظَهُ: «لا تَکُنْ مِمَّنْ یَرْجُوا الْآخِرَةَ بِغَیْرِ الْعَمَلِ، وَ یُرَجِّی التَّوْبَةَ بِطُولِ الْامَلِ، یَقُولُ فِی الدُّنْیا بِقَوْلِ الزّاهِدینَ وَ یَعْمَلُ فِیها بِعَمَلِ الرّاغِبینَ»؛ «حضرت در اجابت درخواست شخصی که از او نصیحت خواست، فرمود: از کسانی مباش که آخرت را بدون انجام اعمال صالح می‌خواهند، و توبه را با آرزوهای دراز تأخیر می‌اندازند، و درباره دنیا همچون زاهدان سخن

می گویند، ولی همچون دنیاپرستان عمل می کنند!» «۱». شرح و تفسیر به راستی سخنان حضرت علی علیه السلام معجزه‌آسا است و این جمله از درخشان‌ترین آن‌ها است. در این جمله سه دستور مهمّ، که خیر دنیا و آخرت فرد و جامعه در آن نهفته، آمده است. توجّه کنید: ۱- بهشت را به بهانه نمی‌دهند، و تنها سخن گفتن، بدون عمل، نجات‌بخش انسان نخواهد بود. تنها ادّعای عشق به دین و ولایت و پیشوایان دین، گره‌ای از مشکلات ما باز نخواهد کرد و با لقلقه زبان بدون عمل، امیدی به آسودگی و راحتی در جهان آخرت نخواهد بود. ادّعای دوستی و ولایت اهل البیت علیهم السلام زمانی کارساز است که ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۲۶ مجموعه‌ای از اعمال صالح و نیک به همراه داشته باشیم، تا اگر مرتکب لغزش‌ها و خطاهایی شده باشیم، ولایت و شفاعت و مانند آن، لغزش‌ها و خطاها را جبران کند. در ضمن از مباحث فوق روشن می‌شود مدعیان عشق به خاندان پیامبر علیهم السلام که هیچ توشه‌ای از اعمال صالح ندارند چقدر در اشتباهند. ۲- توبه و بازگشت به سوی خداوند با آرزوهای طولانی سازگار نیست. مخصوصاً که انسان از آینده خود هیچ اطّلاعی ندارد و زمان مرگ خود را نمی‌داند. کسی که نمی‌داند یک لحظه دیگر زنده است یا مرده، چگونه آرزوهای طولانی دارد؟! و شخصی که آرزوهای طولانی دارد چگونه می‌تواند توبه کند؟! أجل زنگ خطر و داروی مهمّی برای درمان این درد است. هنگامی که اجل حضرت سلیمان علیه السلام می‌رسد حتّی اجازه نشستن به او داده نمی‌شود و در حال ایستاده قبض روح می‌گردد! «۱» بنابراین نباید با آرزوهای طولانی توبه را به تأخیر بیندازیم. ۳- سومین موعظه حضرت این است: از کسانی که بین گفتار و عملشان تفاوت وجود دارد مباش! کسانی که به هنگام سخن گفتن آن چنان در مورد دنیا سخن می گویند که گویا تارک و زاهد دنیا هستند؛ ولی در مقام عمل کاملًا وابسته و حریص بر دنیا می‌باشند. سعی کن سخن و عملت هماهنگ باشد. وای به حال من، اگر از عشق علی دم می‌زنم، امّا عملم هماهنگ با معاویه‌هاست! سخن از معنویّت و خداپرستی و روحانیّت می گویم، ولی غرق در مادّی گرایی و تجمّل‌پرستی می‌باشم! راغبین به دنیا چه کسانی هستند؟ آن‌ها کسانی هستند که در سر دو راهی‌ها پشت به خدا و رو به دنیا می کنند. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۲۷ مردم هنگامی که بر سر دو راهی قرار می گیرند، چند دسته‌اند: نخست، افرادی که بی‌قید و شرط راه دنیا را برگزیده و به خدا پشت می کنند. دوم، گروهی که عکس گروه اوّل عمل می کنند و راه آخرت را در پیش می گیرند. و گروه سوم، انسان‌های شکّاک و متحیّرند، اشخاصی همچون عمر ابن سعد که هم طالب ملک ری به قیمت شهید کردن امام حسین علیه السلام می‌باشند و هم خواهان بهشت برین، و در جنگ عقل و نفس امّاره بالاخره عقل آن‌ها مغلوب می گردد! باید با این معیار خود را بسنجیم، تا معلوم شود که از چه گروهی هستیم. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۲۹

۷ آزادی انسان‌ها

قال علی علیه السلام: «اَیُّهَا النَّاسُ انَّ آدَمَ لَمْ یَلِدْ عَبْداً وَ لا امَةً وَ انَّ النَّاسَ کُلُّهُمْ احْرارٌ»؛ «ای مردم! از حضرت آدم علیه السلام غلام و کنیزی خلق نشده، بلکه تمام مردم آزاد هستند!» «۱». شرح و تفسیر مخاطب حضرت در این روایت تمام مردم هستند؛ چون گروه خاصّی را مورد خطاب قرار نداده، بلکه تمام انسان‌ها را مورد خطاب قرار داده است. خطاب «یا اَیُّهَا النَّاسُ» در مواردی است که جنبه حقوق بشر دارد، ولی خطاب‌هایی مانند «یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا» جنبه حقوق اسلامی دارد. طبق این روایت، همه مردم آزادند و اساس آفرینش انسان و فرزندان آدم بر حریّت و آزادی بوده است. و اگر در جایی این اصل نقض شود، جنبه استثنایی دارد. این نکته که مسأله آزادی انسان ۱۴۰۰ سال قبل توسّط اسلام مطرح شده، قابل تأمّل و دقّت است؛ زیرا در آن زمان حریّت یک اصل اساسی و یک ارزش شناخته نمی‌شد، برخلاف امروز که ارزشی بودن آزادی یک امر بدیهی است. اصل لزوم آزادی مطلبی روشن، بلکه از بدیهیّات است و مورد قبول ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۳۰ همه می‌باشد و همه ملّت‌های تحت سلطه برای به دست آوردن آن مبارزه می کنند. آنچه قابل توجّه و در خور دقّت می‌باشد، دو چیز است: ۱- چرا آزادی یک ارزش است؟

اگر نباشـد چه می‌شـود؟ و اگر باشـد چه رخ می‌دهـد؟ متأسّفانه فلسـفه آزادی چیزی است که کمـتر بـدان پرداخته می‌شود. فلسـفه آزادی روشن است: انسـان نیروهـا و قابلیّت‌هـایی دارد. در صورتی می‌توانـد این‌هـا را به ثمر برسانـد که مانعی بر سـر راه او نباشـد، بتوانـد آزادانه علم و دانش را فراگیرد و در مسـیر تکامـل پیش برود، تکامـل بر دو پـایه اسـتوار است الف: اسـتعدادهای درونی. ب: نداشـتن مـانع، بنـابراین فلســفه آزادی انسـان، اسـتفاده وی از اسـتعدادها و لیاقت‌هـای درونی اسـت. و روشـن اسـت کـه شـکوفایی استعدادهای درونی انسان در محیطی آزاد بهتر تحقّق پیدا می‌کند. رشد بوته‌ای که در یک گلدان هست با بوته‌ای که در یک زمین زراعتی کاشته شده قابل مقایسه نیست. ۲- چه نوع آزادی مطلوب است؟ از آنچه در نکته اوّل گذشت روشن می‌شود که آن نوع از آزادی مطلوب است که در مسیر تکامل انسان باشد. بنابراین این فلسفه آزادی حدود آن را تبیین می‌کند، زیرا آزادی اقسامی دارد: ۱- آزادی مطلق؛ این نوع آزادی فقط در دل جنگل‌ها و در بین حیوانات وحشـی پیـدا می‌شود و بس. در چنین مکان‌هایی هر کسـی هر کار بخواهد می‌کند. و روشن است که هیچ کسی مدافع چنین آزادی نیست. ۲- آزادی در محدوده قوانین بشری که دائماً دست خوش تغییر و تفسیر است؛ کسانی که معتقـد به دین نیسـتند، ولی قانون را قبول دارنـد آزادی آن‌ها بایـد در چارچوبه قانون باشد و واضـح است که قانون تضادّی با آزادی ندارد، بلکه محافظ آن است. ۱۱۰ سـرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۳۱ ۳- آزادی در محـدوده ارزش‌های الهی؛ آزادی پیروان مکاتب الهی در چارچوبه ارزش‌های دینی است، آن‌ها هرگز اجازه نمی‌دهنـد که به نام آزادی به حریم این ارزش‌های والای الهی و انسانی تجاوز شود. بـدیهی است نوع اوّل آزادی مطلوب هیچ بشـری نیست، و نوع دوم سرچشـمه انواع مشـکلات و بدبختی‌هاست، و تنها نوع سوم است که می‌تواند سعادت ما را تضمین کند و قبایی است که برای قامت انسان دوخته شده است. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۳۳

۸ آسیابی در جهنّم!

قال علی علیه السـلام: «انَّ فی جَهَنَّمَ رَحیً تَطْحَنُ، افَلا تَسْـئَلُونی ما طَحْنُها؟ فَقیلَ لَهُ: فَما طَحْنُها یا امیرَ الْمُؤْمِنینَ؟ قَالَ: الْعُلَماءُ الْفَجَرَةُ، وَ الْقُرَّاءُ الْفَسَـقَةُ، وَ الْجَبابِرَةُ الظَّلَمَـةُ، وَ الْوُزَراءُ الْخَوَنَـةُ، وَ الْعُرَفاءُ الْكَذَبَـةُ ...»؛ «در جهنّم آسـیابی وجود دارد که همواره کار می‌کند. آیا نمی‌پرسید که چه چیزی را خرد می‌کنـد؟ پرسـیده شـد: خوراک این آسـیاب چیست؟ حضـرت فرمود: دانشـمندان فاجر و منحرف، قاریان فاسق، حکمرانان سـتمگر، وزیران خائن و کارشـناسان دروغگو، خوراک آن آسیاب هستند!» «۱». شرح و تفسیر آتش دوزخ برای مجازات گنهکاران کافی است. آتشـی که از درون دل‌ها به بیرون زبانه می‌کشـد «الَّتی تَطَّلِعُ عَلَی الْأَفْئِدَةِ» «۲» . ولی برای برخی از جهنّمیان، از جمله گروه‌های پنـج‌گانه فوق، عذاب‌های فوق العاده‌ای بر آن افزوده شده، که علّت آن- در مورد گروه‌هایی که در این حـدیث مطرح شده- این است که از مقام و موقعیّت خویش سوء اسـتفاده کرده‌اند. توجّه کنید: ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۳۴ انَّ فی جَهَنَّمَ رَحیً تَطْحَنُ: در جهنّم آسـیابی وجود دارد که پنـج گروه از انسان‌ها را، همانند گندمی که تبدیل به آرد می‌شود، خرد می‌کند! آیا نمی‌پرسـید که چه کسانی خوراک این آسیاب هستند؟ مردم پرسیدند: ای امیرمؤمنان! این آسیاب چه کسانی را آسـیاب می‌کنـد؟ حضـرت در جواب پنج گروه را برشـمرد: ۱- الْعُلَمـاءُ الْفَجَرَةُ: اوّلین گروه، عالمـانی هسـتند که چراغ در دست دارنـد و راهزن دین و ایمـان و عقایـد و اعتمـاد مردمنـد، عـالم فـاجر و منحرف هماننـد دزدی است که چراغ در دست دزدی می‌کنـد چو دزدی با چراغ آیـد گزیده‌تر برد کالا! امام حسن عسـکری در روایت تکان‌دهنده‌ای خطر چنین دانشـمندانی را از لشـکر یزید بیش‌تر می‌داند! «۱». ۲- وَ الْقُرَّاءُ الْفَسَـقَةُ: دومین گروهی که خوراک آن آسـیاب هسـتند، قاریان فاسق می‌باشند. تفاوت «علماء فـاجر» و «قاریـان فاسق» در این است که قاریان فقط معلّمان مردم در قرآن بودنـد، ولی علماء فاجر شامل معلّمان مردم در سایر علوم نیز می‌شود. این‌هـا اگر فـاسق باشـند خطرات زیـادی خواهنـد داشت و چون پست آن‌ها مهم است و با روح و قلب مردم، مخصوصـاً جوانان سـر و کار دارنـد عـذابشان هم شدیـد است. ۳- وَ الْجَبـابِرَةُ الظَّلَمَـةُ: جابران سـتمکار سومین گروهی هسـتند که خوراک آن

آسیاب می‌باشند. خطر این گروه در مرحله بعد از علماء فاجر و قاریان فاسق است؛ چون آن‌ها عقیده مردم را دگرگون می‌سازند، ولی زمامداران ستمکار بر جسم مردم ستم می‌کنند. ۴- وَ الْوُزَراءُ الْخَوَنَهُ: وزیران جابران ستمکار هم در آن آسیاب خرد ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۳۵ می‌شوند. علّت این که به وزراء، خائن و به زمامداران، ظالم گفته شده این است که: این وزراء هم به پیشوایانشان خیانت می‌کنند و بیراهه را به عنوان راه به آن‌ها نشان می‌دهند و هم به خویشتن و ملّت خویش خیانت می‌کنند. ۵- وَ الْعُرَفاءُ الْکَذَبَهُ: منظور از «عرفا» در این جا کارشناسان می‌باشد. بنابراین پنجمین گروه، کارشناسان و خبرگزاران و اهل خبره دروغگو هستند. تمام رسانه‌های جمعی که به نوعی آلوده به دروغ و ارائه خلاف حقیقت هستند مشمول این تعبیر می‌باشند؛ رسانه‌هایی که باید معرّف خوبی‌ها و معروف‌ها و صراط مستقیم باشند، آلودگی‌ها و دروغ‌ها و بی‌بندوباری‌ها را ارائه می‌کنند و مردم را غافل و گرفتار انواع بدبختی‌ها می‌سازند. در ضمن از این حدیث معلوم می‌شود که جامعه بر محور این پنج گروه دور می‌زند، اگر این‌ها اصلاح شوند تمام جامعه اصلاح می‌شود و اگر منحرف شوند همه جامعه تباه می‌گردد. و نقطه انحراف تمام این‌ها یک چیز است و آن مقدّم داشتن منافع شخصی بر منافع اجتماعی و ارزش‌های مادّی بر ارزش‌های الهی! ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۳۷

۹ آفت‌ها!

قال علی علیه السلام: «لِکُلِّ شَیْءٍ آفَهٌ»؛ «هر چیزی آفتی دارد (در هر کار مراقب آفت‌ها باشید)» «۱». شرح و تفسیر هر چیزی در جهان هستی، همان‌گونه که در روایت بالا آمده، آفت یا آفت‌هایی دارد؛ یعنی تمام موجودات عالَم آسیب‌پذیرند و نمی‌توان چیزی پیدا کرد که بی‌آفت باشد. به عنوان نمونه بدن خود ما انسان‌ها چقدر آسیب‌پذیر و پرآفت است. انواع و اقسام بیماری‌ها، که از مرز هزاران نوع بیماری می‌گذرد، همواره سلامت انسان را تهدید می‌کند. بدین جهت رشته‌های مختلف پزشکی برای مداوای آن‌ها به وجود آمده است، حتّی آفات یک عضو (مثلًا چشم) آن قدر زیاد است که در جهان کنونی یک طبیب نمی‌تواند در همه مشکلات چشم متخصّص شود؛ بلکه چشم متخصّص‌های مختلفی دارد. روح انسان نیز چنین است؛ نباتات، حیوانات، جامعه انسانی و خلاصه همه چیز آفت دارد. با توجّه به این اصل کلّی و فراگیر، باید در هر موفّقیت و موهبتی با دقّت مراقب آفات آن باشیم و گرنه پیروزی‌ها و نعمت‌ها در معرض خطر ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۳۸ قرار می‌گیرد. حضرت علی علیه السلام در ادامه این سخن آفت نزدیک به سی نعمت را بیان کرده، که در این جا به چهار مورد آن می‌پردازیم: ۱- «آفَهُ الْوَرَعِ قِلَّهُ الْقِناعَهِ؛ آفت مهمّ تقوی (و نقطه آسیب‌پذیری آن) قانع نبودن در زندگی است» «۱». چیزی که انسان را به حرام می‌اندازد، چیزی که آدمی را حریص بر استفاده از اموال شبهه‌ناک می‌کند، چیزی که افراد ضعیف الایمان را به سوی ترک خمس و زکات سوق می‌دهد، چیزی که باعث می‌شود تا انسان برای کسب اموال بیش‌تر به آب و آتش بزند، قانع نبودن است! اگر زندگی انسان آمیخته با قناعت باشد، اداره آن آسان است. در حالات هارون الرشید نوشته‌اند که در جشن عروسی یکی از فرزندانش به جای نُقل و سکّه، قطعه‌هایی از کاغذ که بر روی هر کدام نام یک آبادی نوشته شده بود بر سر عروس خود می‌ریخت! «۲» روشن است وقتی کسی بخواهد این کار را کند نمی‌تواند به حلال قناعت نماید، بلکه به ناچار آلوده به غصب و غارت و چپاول و دزدی و سایر کارهای خلاف می‌شود، ولی اگر قناعت کند دست به این کارها نمی‌زند. ۲- «آفَهُ الْقَوِیِّ اسْتِضْعافُ الْخَصْمِ؛ آفت نیرومند، کوچک شمردن دشمنانش می‌باشد» «۳». نقطه آسیب قدرتمندان و جوامع قوی این است که دشمنان خود را کوچک می‌شمارند. نگویید تهاجم فرهنگی مهم نیست! اگر فلان روزنامه توهین کرد، اهمیّتی ندارد! اگر فلان فیلم دهن کجی کرد، تأثیری ندارد و ...؛ چون اگر دشمن را کوچک شمردی از او ضربه می‌خوری. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۳۹ ۳- «آفَهُ الدینِ الْهَوی هوای نفس آفت دین است» «۱». هوای نفس دین انسان را بر باد می‌دهد، آفت دین یک چیز درونی به نام هوای نفس است. ۴- «آفَهُ

الْعَقْلِ الْهَوی هوای نفس آفت عقل انسان (نیز) هست» «۲». هوای نفس عقل انسان را از کار می‌اندازد و انسان را پراشتباه ظاهر می‌کند. هوای‌پرستی حجاب می‌شود. هوای‌پرستی هم آفت دین است و هم آفت عقل. آری همه چیز آفت دارد، باید آفت‌ها را شناخت و با آن مبارزه کرد. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۴۱

۱۰ آیا همه جا اکثریّت معیار است؟

اشاره

قال علی علیه السلام: «ایُّهَا النَّاسُ لا تَسْتَوْحِشُوا فی طَریقِ الْهُدی لِقِلَّةِ اهْلِهِ»؛ «ای مردم! در طریق هدایت از کمی طرفداران آن وحشت نکنید» «۱». شرح و تفسیر یکی از آفت‌های عقل انسان، تسلیم شدن در برابر اکثریّت کمّی جامعه است، که از آن در آیات قرآن و روایات معصومان علیهم السلام نهی شده؛ بلکه در برخی از این آیات، به مدح اقلیّت و مذمّت اکثریّت پرداخته شده است؛ مثلًا در آیه شریفه ۱۱۶ سوره انعام می‌خوانیم: «وَ انْ تُطِعْ اکْثَرَ مَنْ فِی الْارْضِ یُضِلُّوکَ عَنْ سَبیلِ اللَّهِ»؛ «اگر از بیش‌تر کسانی که در روی زمین هستند اطاعت کنی، تو را از راه خدا گمراه می‌کنند» علاوه بر این، در بیش از ده آیه اکثریت به جهالت، و در ۵ آیه به ناسپاسی، و در ۴ آیه به فقدان ایمان، توصیف شده است. حال با توجّه به آنچه از آیات و روایات استفاده می‌شود، که اکثریّت مذمّت شده، و از سوی دیگر در دنیای امروز همه جا سخن از اکثریّت‌ها است، و امروزه بسیاری از مسایل سرنوشت‌ساز بشر، بر محور رأی اکثریّت دور می‌زند، معیار چیست؟ ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۴۲ پاسخ این است که جوامع بشری متفاوت است، اگر در جامعه‌ای صالحان متولّیان امور آن باشند، بدون شک تبعیّت از اکثریّت تقوی و صلاح است، ولی اگر هواپرستان متولیان امور جامعه‌ای بودند، هیچ‌گاه اسلام تبعیّت از اکثریّت هواپرست را سفارش و توصیه نمی‌کند؛ زیرا با منطق و عقل سازگار نیست. به تعبیر دیگر اسلام تابع اکثریّت کیفی است، نه اکثریّت کمّی! به همین جهت خداوند متعال در آیه شریفه هفتم سوره هود و دوم سوره ملک می‌فرماید: «لِیَبْلُوَکُمْ ایُّکُمْ احْسَنُ عَمَلًا» و نفرمود: «اکْثَرُ عَمَلًا» چون اکثریّت کیفی مهمّ است، نه اکثریّت کمّی! ولی توجّه این نکته مهمّ است که مسأله اکثریّت در دنیای امروز، راه چاره بیچارگی است! زیرا معیاری برای اکثریّت کیفی در جوامع غیر دینی وجود ندارد و همه مدعی هستند که بهترین هستند. بنابراین برای حفظ نظام جامعه ناچارند طبق نظر اکثریّت عمل کنند؛ هر چند به مقتضای آن، یک عالم دانشمند و مدیر و مدبّر یک رأی، و یک فرد بی‌سواد ناآگاه هم یک رأی داشته باشد! بنابراین آیات مزبور و مانند آن ناظر به یک جامعه سالم و صالح نیست.

پیام این حدیث

ما نباید در زندگی اخلاقی خویش تابع اکثریّت‌ها باشیم، هر چند مجبوریم در زندگی سیاسی تابع باشیم. بنابراین اگر اکثریّت مردم روی زمین مال حرام می‌خورند و پرهیز نمی‌کنند، ما نباید به رنگ جماعت اکثریّت درآییم. اگر اکثریّت مردم به هنگام به خطر افتادن منافع خویش دروغ می‌گویند، ما نباید از صف راستگویان، به بهانه در اقلیّت بودن آن‌ها، خارج شویم و از کمی تعداد و نفرات صادقین بترسیم و در صف ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۴۳ دروغگویان درآییم. انسان مؤمن در مسایل اخلاقی باید مستقل باشد، یعنی اگر تمام مردم روی زمین (فرضاً) آلوده شراب شدند او نباید از تنهاییش در این مسیر به خود هراس راه دهد و از منطق رسوای «خواهی نشوی رسوا همرنگ جماعت شو!» پیروی کند. یا بگوید: «چه کسی راست می‌گوید که ما راست بگوییم؟» و مانند این‌ها؛ زیرا بدون شک فردای قیامت این بهانه‌ها پذیرفته نیست. زمانی انسان صالح می‌شود و در مسیر سلوک الی اللَّه قرار می‌گیرد، که نگاه نکند دیگران چه می‌گویند، بلکه بنگرد خداوند چه می‌گوید. پروردگارا ما را همواره در

طریق حق بدار، و وحشت تنهایی در راه حق را از ما زایل کن. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۴۵

۱۱ احسان و نیکوکاری

اشاره

قال علی علیه السلام: «نِعْمَ زادُ الْمَعادِ الْاحْسانُ الَی الْعِبادِ» «۱» و قال فی روایهٔ اخری: «رَأْسُ الْایمانِ الْاحْسانُ الَی النَّاسِ» «۲»؛ «احسان و کمک به بندگان خدا، زاد و توشه مناسبی برای جهان پس از مرگ است». و در روایت دیگری فرمود: «کمک به مردم بخش مهمّی از ایمان است». شرح و تفسیر یکی از برکات حکومت اسلامی «جشن عاطفه‌ها»، «جشن نیکوکاری»، «طرح إکرام» و طرح‌های مشابه آن است، که مردم برای کمک به اقشار محروم جامعه بسیج می‌شوند. بدون شک کمک به مردم از عبادت‌های مهمّ، بلکه یکی از مهم‌ترین عبادات است. بدین جهت حضرت علی علیه السلام در روایت اوّل این کار را بهترین زاد و توشه جهان آخرت معرّفی می‌نماید. اگر این روایت را در کنار آیه شریفه «تَزَوَّدُوا فَانَّ خَیْرَ الزَّادِ التَّقْوی ؛ «زاد و توشه برگیرید، که بهترین زاد و توشه تقوی است» «۳» بگذاریم روشن می‌شود که احسان زاییده تقوی و تقوی زاییده احسان است. بنابراین انگیزه اصلی مردم از کمک‌ها، ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۴۶ برخواسته از تقوی و اعتقادات آن‌هاست و در حقیقت اسلام قوی‌ترین مشوّق احسان و نیکوکاری است. در روایت دوم رابطه احسان و ایمان مطرح شده است، انسان ضعیف الایمان احسان نمی‌کند، ولی مؤمنان راستین اهل احسانند. جالب این که در این روایات تنها احسانِ به مسلمانان یا مؤمنان مطرح نشده است، بلکه در یکی احسان به بندگان خدا و در دیگری احسان به مردم مطرح شده است و مفهوم آن این است که حتّی نیکی به فقراء و نیازمندانِ غیر مسلمان باعث فزونی تقوی و ایمان می‌گردد، زیرا خداوند تمام بندگانش را دوست دارد و کسی که بندگان خدا را دوست داشته باشد، خدا را دوست دارد. بدین جهت احسان به هر نیازمندی مشروع و پسندیده است.

آثار احسان و نیکوکاری

احسان دو رقم تأثیر دارد؛ تأثیری در احسان‌کننده (مُحْسِنْ) دارد، و تأثیری دیگر در احسان‌شونده. تأثیری که این عمل در احسان‌کننده دارد، بسیار مهم‌تر از تأثیر آن در احسان‌شونده است. (برخلاف آنچه معمولًا تصوّر می‌شود و بدین جهت در بسیاری از موارد احسان همراه با منّت و آزار و اذیّت است). جالب این که قرآن مجید درباره زکات، که نوعی احسان است، تعبیر به «تُطَهِّرُهُمْ» و «تُزَکیهِمْ» «۱» دارد؛ یعنی احسان باعث «طهارت» و «تزکیه» احسان‌کننده می‌شود، به رشد اخلاقی او کمک می‌کند و باعث از بین رفتن صفات زشت و رذیله او می‌گردد. شاهد این مطلب روایتی است که می‌گوید: «صدقه‌ای که به فقیر می‌دهید قبل از این که به دست فقیر برسد، به دست خدا می‌رسد!» «۲» ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۴۷ آیه انفاق «۱» هم به خوبی دلالت بر این مطلب دارد، که انفاق باعث رشد و نموّ انفاق‌کننده می‌گردد. نکته آخر این که احسان نه تنها طهارت فردی را به دنبال دارد، بلکه باعث طهارت اجتماعی نیز می‌گردد؛ زیرا یکی از عوامل مهمّ بسیاری از گناهان اجتماعی فقر است، و هنگامی که در سایه احسان فقر برچیده شود، جامعه نیز پاک می‌گردد.

۱۲ اخلاق و گنج‌های روزی

قال علی علیه السلام: «فی سَعَهِٔ الْاخْلاقِ کُنُوزُ الْارْزاقِ»؛ «اخلاق خوش کلید گنج‌های روزی است» «۱». شرح و تفسیر هنگامی که به بحث پیرامون صفت «حُسن خُلق» در تفسیر اخلاق در قرآن، جلد ۳، صفحه ۱۳۵ رسیدیم، دامنه این بحث را بسیار گسترده یافتیم و

علی‌رغم مطالعات قبلی پیرامون این موضوع، تعبیراتی در قرآن و احادیث یافتیم که در کمتر مسأله‌ای دیده می‌شود! به عبارت ساده‌تر، حسن خلق، خوشرویی، ادب، برخورد مناسب با مردم، از اساسی‌ترین مسایل اسلام است. روایات زیاد با تعبیرات کم نظیر و تأکیدات فراوان نشان می‌دهد که پیامبر صلی الله علیه و آله اهمیّت بسیار زیادی برای حُسن خُلق قایل بوده است. متأسّفانه در میان گروهی از مسلمانان یا به این مسأله اهمیّت داده نمی‌شود، یا بر خلاف آن عمل می‌شود تا آن جا که بعضی خیال می‌کنند که آدم خوب باید عبوس، ترشرو، خشن، خشک و بداخلاق باشد! در حالی که این اشتباه بزرگی است. در واقع آنچه در این روایت آمده یکی از فواید دنیوی اخلاق خوش است. تجربه نشان داده کسانی که اخلاق خوشی داشته‌اند، کار و زندگی ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۵۰ آن‌ها هم رونق داشته است. چهل سال قبل آماری از رونق کسب و کار برخی از کسبه دیدم که طبق آن آمار، کسبه خوش اخلاق ۷۰٪ و کسبه بداخلاق ۳۰٪ موفّق بودند؛ یعنی سهم خوش اخلاقی ۴۰٪ است! چرا که حسن خلق مردم را به سوی خود می‌کشاند و اخلاق بد دافعه دارد. همه مسلمانان مخصوصاً کسانی که با مردم برخورد بیش‌تری دارند باید اخلاقی نیکو داشته باشند، که اخلاق خوش هم جامعه را آباد می‌سازد و هم باعث طول عمر می‌شود، چنانکه در حدیث آمده است: «انَّ الْبِرَّ وَ حُسْنَ الْخُلْقِ یَعْمُرانِ الدیارَ وَ یَزیدانِ فِی الْاعْمارِ» «۱». سؤال: چرا حسن خلق باعث وسعت روزی می‌شود؟ پاسخ: در مثال فوق مشتری زمانی از یک کاسب جنس می‌خرد که به او اعتماد کند. اگر نسبت به کاسب مشکوک و بدبین باشد از او فرار می‌کند. بنابراین کاسب باید اعتماد مشتری را جلب کند و یکی از طرق جلب اعتماد برخورد خوب است. مشتری حسن خلق فروشنده را به حساب درستی و امانت و صداقت و اعتماد او می‌گذارد. شخصی نقل می‌کرد که برای معالجه به یکی از کشورهای غربی رفته بودم، پس از پایان معالجه و پذیرایی بسیار شایسته، درخواست صورت حساب کردم، آن‌ها در کمال ادب و احترام گفتند: در این باره عجله نکنید، شما به سلامت به ایران بازگردید، آن‌گاه ما صورت حساب را برای شما ارسال می‌کنیم و شما هزینه بیمارستان را سر فرصت به شماره حسابی که درون آن نامه است ارسال دارید! در مقابل، بیمارستان‌هایی در کشور اسلامی ما وجود دارد که تا پول نگیرند، بیمار را اساساً پذیرش نمی‌کنند! این کجا و آن کجا؟ متأسّفانه آنچه را حضرت علی علیه السلام نسبت به آن بیمناک بود- سبقت دیگران در عمل به اسلام- در برخی از امور تحقّق یافته است!. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۵۱

۱۳ ارزش‌شناسان!

قال علی علیه السلام: «لَیسَ مَنِ ابْتاعَ نَفْسَهُ فَاعْتَقَها کَمَنْ باعَ نَفْسَهُ فَاوْبَقَها»؛ «کسی که خویشتن را می‌خرد و آزاد می‌کند، همانند شخصی که خود را می‌فروشد و هلاک می‌کند نیست» «۱». شرح و تفسیر حضرت امیرمؤمنان علیه السلام مردم را به دو گروه تقسیم کرده‌اند: ۱- کسانی که نفس خویش را می‌خرند و آزاد می‌کنند. ۲- کسانی که خود را می‌فروشند و اسیر می‌کنند. برای روشن‌تر شدن مضمون حدیث فوق، لازم است توضیحی کوتاه پیرامون خریدن و آزاد کردن داده شود. نفس انسان در این روایت به غلامی تشبیه شده که در گرو ملکیّت دیگری است، و انسان آزاده کسی است که نفس خویش را بخرد و آزاد کند. و به تعبیر دیگر انسان اسیر است؛ گاه اسیر شهوات، گاه اسیر پُست و مقام، گاه اسیر زن و فرزند، و گاه اسیر خیالات و اوهام. باید خویش را از این اسارت‌ها آزاد کند؛ نه آن که خود را در مقابل این امور بفروشد و در اسارت آن‌ها نگه دارد. سؤال: راستی چرا برخی انسان‌ها خود را می‌فروشند؟ ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۵۲ پاسخ: چنین انسان‌هایی یا ارزش متاع خویش را نشناخته‌اند و نمی‌دانند که ارزش و استعداد انسان آن قدر زیاد است که می‌تواند فراتر از ملائکه آسمانی رود و پیشوای آن‌ها شود «۱» و از آن بالاتر، خلیفه و نماینده خداوند بر روی زمین گردد، بنابراین کسی که خود را می‌فروشد کسی است که نسبت به متاع خود شناخت کافی ندارد. کسی خود را می‌فروشد که به ارزش والای خود آگاه نیست. یا این که بی‌ارزش بودن ثمن و قیمتی که در برابر کالای خویش می‌گیرد را نمی‌داند؛ فی المثل شخصی که کرامت انسانی خویش را به هوی و هوس می‌فروشد، یا ارزش و قیمت کرامت

نفس را نمی‌دانـد و یـا بی‌ارزشـی هـوی و هـوس را درک نکرده است. در روایـتی از حضـرت علی علیـه السـلام می‌خـوانیم: «لَیْسَ لِاَنْفُسِکُمْ ثَمَنٌ اِلّا الْجَنَّةَ، فَلا تَبیعُوها اِلّا بِها؛ هیـچ بهایی برای انسان جز بهشت (و رضای حق) نیست. خود را به کمتر از آن نفروشـید» «۲». طبق این روایت، کالای وجود انسـان در این جهـان پهنـاور تنهـا یـک مشتری منـاسب و یک قیمت همسان دارد و آن خـداوند متعال است که بهشت و رضای خویش را در برابر آن می‌پردازد. خلاصه این که هیچ یک از انسان‌ها خارج از این دو دسـته نیستند، باید بنگریم که جز کدام یک هستیم. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۵۳

۱۴ ارزش واقعی اعمال

قال علی علیه السـلام: «یا کُمَیْلُ! لَیْسَ الشَّأْنُ اَنْ تُصَلِّیَ وَ تَصُومَ وَ تَتَصَدَّقَ، الشَّأْنُ اَنْ تَکُونَ الصَّلاةُ بِقَلْبٍ نَقِیٍّ وَ عَمَلٍ عِنْدَ اللَّهِ مَرضِیٍّ، وَ خُشُوعٍ سَوِیٍّ»؛ «ای کمیـل! مهمّ این نیست که نمـاز بخوانی و روزه بگیری و در راه خـدا انفـاق کنی، مهمّ این است که در نمـاز (و سـایر اعمـال) بـا قلبی پـاک و به طور شایسـته در پیشـگاه خـدا قرارگیری، و عملت آمیخته با خشوع بوده باشـد» «۱». شـرح و تفسیر جنبه‌های واقعی اعمـال و چگونگی و کیفیّت عمـل است که ارزش واقعی آن را تعیین می‌کنـد، نه ظاهر و مقـدار آن. همان‌طور که علی علیه السلام به کمیل تأکید می‌کند که به جای پرداختن به ظاهر عمل و اهمیّت دادن به زیادی مقدار آن، به روح عمل بپردازد؛ زیرا هدف نهایی از این اعمال تربیت و پرورش و تکامل انسان است و آن در گرو پاکی عمل است، نه زیادی عمل «۲». توضیح این که: عبـادت دارای روح و جسم است، جسم عبـادت همـان اعمال و افعال ظاهری است. جسم نماز، قرائت صـحیح، رکوع، سـجده و سایر افعال و ارکان نماز است که بایـد به طور صـحیح انجام شود، ولی روح ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۵۴ نماز تـوجّه به مضـامین بلنـد اذکـار، و صـیقل دادن روح زنگـار گرفته در پرتـو قرآن و تـوجّه به خداونـد و تقویت توحیـد در شاخه‌هـای مختلفش و توجّه به نبوّت و معاد وماننـد آن و خلاصه بودن در راه مسـتقیم الهی است. عبادت واقعی توجّه به هر دو جنبه عبادت را می‌طلبـد، همـان‌گونه که نمـاز بی‌روح نمـاز نخواهـد بود، نمـاز بی‌جسم نیز نماز نیست و همان طور که مسلمانی که بـدون توجّه به مضـامین و معـانی اذکـار نماز و خلوص نیّت، فقط به جسم نماز قناعت می‌کنـد در اشـتباه است، مسـلمان‌نماهایی که به بهانه واصـل شـدن به معرفـهٔ اللَّه، نماز یا سایر عبادات را رها می‌کننـد و مدّعی‌انـد که به روح و عمق نماز توجّه دارنـد، نیز در اشـتباه بزرگ‌تری هستند! ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۵۵

۱۵ ارکان اصلی توبه

قال علی علیه السـلام: «اَلتَّوْبَةُ عَلی اَرْبَعَةِ دَعائِمِ: نَدَمٌ بِالْقَلْبِ، وَ اسْتِغْفارٌ بِاللِّسانِ، وَ عَمَلٌ بِالْجَوارِحِ وَ عَزْمٌ اَنْ لایَعُودَ»؛ «توبه بر چهار پایه استوار است ۱- پشیمانی درونی ۲- استغفار زبانی ۳- استغفار عملی ۴- تصـمیم جدّی بر عدم بازگشت به گناه» «۱». شرح و تفسیر برداشت غـالب مردم از توبه، برداشت نـادرستی است و لهـذا آثـار آن، هم در توبه‌هـای فردی و هم در توبه‌های اجتماعی کم است. توضیـح این که ساختمان عظیم توبه بر روی یکی دو پایه بنا نمی‌شود، بلکه بایـد ارکان چهارگانه آن مراعات گردد و به تعبیر دیگر آثار توبه بایـد در تمام وجود انسان آشـکار شود. با توجّه به این مقدّمه کوتاه، به شـرح اصول چهارگانه توبه می‌پردازیم: رکن اوّل: نخستین قـدم توبه پشـیمانی درونی است، حقیقتاً در درون قلب و روح و جان تائب تحوّل و انقلابی رخ دهد و از گناهی که مرتکب شده تنفّر پیدا کند و پشیمان گردد. رکن دوم: هر چند پشـیمانی درونی اوّلین گام توبه است، ولی تنها رکن ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۵۶ آن نیست. بـدین جهت بایـد این تحوّل و انقلابی که در درون او پیـدا شده در سایر اعضاء بدنش نیز اثر بگذارد و به وسیله زبانش، که ترجمان قلب او است، آشکار گردد. زبان هم به دنبال قلب از گناه توبه کند و استغفار گوید. بنابراین همـاهنگی قلب و زبـان در تنفّر از گنـاه، دو سـتون از سـتون‌های چهارگـانه توبه است. رکن سوم: این است که این حالت نـدامت و

پشیمانی از زبان به سایر اعضا هم منتقل شود و آن‌ها را به عکس العمل وادارد، تا انسان برای جبران گذشته کاری انجام دهد. اعضاء انسان در این مرحله سه کار می‌تواند انجام دهد، تا نهال نوپای توبه استحکام یابد و بارور گردد: الف) حق و حقوق مردم که بر اثر گناهان پایمال شده را جبران کند؛ اگر غیبتی کرده، حلّیت بطلبد. اگر قلب مؤمنی را شکسته جبران کند. اگر مال مردم را تلف کرده، جبران نماید. خلاصه هر حقّی از هر شخصی بر عهده اوست ادا کند. ب) حقوق خداوند را نیز ادا کند؛ اگر عبادتی را ترک کرده انجام دهد. اگر ترک آن عبادت قضا و کفّاره‌ای دارد بجا آورد. و این امور را به پس از مرگ موکول نکند! ج) بدی‌ها و خطاها و گناهان گذشته را با خوبی‌ها و عبادات جبران نماید. شاهد بر این مرحله از توبه جمله «الّا الَّذینَ تابُوا وَ اصْلَحُوا»؛ «مگر کسانی که توبه کردند و (به دنبال آن) خود را اصلاح نمودند». می‌باشد، که در آیات متعدّدی از قرآن مجید آمده است «۱». گناه مثل بیماری است و اگر گناه کبیره باشد همانند بیماری‌های سخت است، شخصی که مبتلی به بیماری سختی می‌گردد و پس از معالجه و مداوا از بستر برمی‌خیزد، ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۵۷ قوای او تحلیل رفته، چشم‌ها گودافتاده، لاغر شده و توانایی لازم ندارد. باید علاوه بر معالجه و درمان، تقویت شود تا نیروی خویش را بازیابد. گناه نیز ایمان و فضایل انسانی را تضعیف می‌کند، پس از توبه باید آن فضایل تضعیف شده را با کارهای صالح و شایسته تقویت نمود. رکن چهارم: تصمیم به ترک گناه در آینده، یعنی توبه راه را به انسان تا آخر عمر نشان دهد. نتیجه این که توبه طبق فرمایش امام علی علیه السلام یک تحوّل کامل ایجاد می‌کند و تنها تعلّق به زبان ندارد. در مورد جامعه هم چنین است، جامعه گناه زده پس از توبه باید این مراحل چهارگانه را طی کند. آیا ما پس از انقلاب این چهار مرحله را در جامعه خویش پیاده نموده‌ایم؟ ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۵۹

۱۶ ارکان سه‌گانه جامعه انسانی

قال علی علیه السلام: «قامَتِ الدُّنْیا بِثَلاثَةٍ: بِعالِمٍ ناطِقٍ مُسْتَعْمِلٍ لِعِلْمِه وَ بِغَنِیٍّ لایَبْخَلُ بِمالِه عَلی اهْلِ دینِ اللَّه عَزَّوَجَلَّ، وَ بِفَقیرٍ صابِرٍ. فَاذا کَتَمَ الْعالِمُ عِلْمَهُ، وَ بَخِلَ الْغَنِیُّ، وَ لَمْ یَصْبِرِ الَفقیرُ، فَعِنْدَها الْوَیْلُ وَ الثُّبورُ»؛ «دنیا بر سه چیز استوار است: دانشمند سخنوری که به دانش و سخنان خویش عمل می‌کند و ثروتمندی که از دادن اموالش به بندگان نیازمند خداوند بخل نمی‌ورزد و نیازمندی که صبر و تحمّل دارد؛ بنابراین اگر دانشمند، دانش خود را مخفی کند (و در اختیار دیگران نگذارد) و ثروتمند بخل بورزد (و به فقراء کمک نکند) و فقیر صبرپیشه نکند، مصیبت و هلاک دنیا را فرا می‌گیرد» «۱». شرح و تفسیر از روایت فوق نکاتی استفاده می‌شود؛ دو نکته آن بسیار مهمّ است: ۱- «عالِم» باید «ناطق» باشد و گرنه همچون گنج پنهان در زیر خاک‌ها، نتیجه‌ای برای جامعه نخواهد داشت. بنابراین سخنوری عالم، نه تنها عیب محسوب نمی‌شود، بلکه لازمه یک عالم از دیدگاه امام علی علیه السلام است. همان‌گونه که خود آن حضرت، که مصداق کامل و أتمّ «عالم» بود، ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۶۰ سخنوری بسیار قوی و بی‌نظیر بود. علاوه بر این، «نطق» عالم، باید همچون «نُطق» پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله باشد که «وَ ما یَنْطِقُ عَنِ الْهَوی» «۱» .بنابراین آنچه می‌گوید باید در مسیر رضایت خداوند باشد، نه جهت إرضای هوای نفس! ۲- «عالم ناطق» و «دانشمند سخنور» قبل از آن که مردم را دعوت به چیزی کند، باید خود عامل به آن باشد. و پیش از آن که مردم را از عمل به چیزی نهی کند، لازم است خود تارک آن باشد. در این صورت است که چنین دانشمندی، عالم ربانی می‌شود و «نگاه کردن به چهره او» حتّی «نظر کردن به درب خانه‌اش» و «حضور در مجلسش» همه عبادت محسوب می‌گردد و سخنش جهاد فی سبیل اللَّه شمرده می‌شود «۲». اگر عالم دانش خویش را احتکار نکرد، بلکه آن را منتشر نمود و قبل از مردم خود به آن عمل کرد، و ثروتمند فقراء را در استفاده از اموالش شریک کرد، و فقراء هم در مقابل فقر صبور و پر تحمّل بودند، اجتماع دچار مشکلی نخواهد شد؛ ولی مصیبت و هلاکت زمانی است که نه دانشمند دانش خویش را در اختیار نیازمندان بگذارد، و نه ثروتمند دست فقیر و نیازمند را بگیرد، و نه نیازمند صبر و

تحمّل داشته باشد. خواننده محترم! هر یک از ما و شما در یکی از این سه دسته هستیم. از خداوند بخواهیم در آنچه وظیفه ماست، موفّقمان بدارد. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۶۱

۱۷ أسباب شرف و عزّت آدمی

اشاره

قال علی علیه السلام: «یا کُمَیْلُ! احْسَنُ حِلْیَةِ الْمُؤْمِنُ التَّواضُعُ، وَ جَمالُهُ التَّعَفُّفُ، وَ شَرَفُهُ التَّفَقُّهُ، وَ عِزُّهُ تَرْکُ الْقالِ وَ الْقیلِ»؛ «ای کمیل! بهترین زینت انسان باایمان تواضع و فروتنی است، و زیبایی و جمال مؤمن در عفّت و پاکدامنی است، و شرافت او در آگاهی است، و عزّت او در ترک قیل و قال و گفت و گوهای بی‌ثمر است!» «۱». شرح و تفسیر حضرت امیرمؤمنان علیه السلام طبق این روایت، به چهار مطلب مهمّ و سرنوشت‌ساز اشاره می‌نماید، و در حقیقت در این چهار جمله فرهنگ‌سازی می‌کند و مفهوم تازه‌ای برای بعضی کلمات ارایه می‌دهد. که برای رعایت اختصار به شرح جمله اوّل اکتفاء می‌کنیم: جمله اوّل: «بهترین زینت انسان مؤمن فروتنی و تواضع اوست» حضرت در این جمله زینت را در مفهوم تازه‌ای به کار برده، و از معنای مادّی آن خارج ساخته، و یک مفهوم روحانی برای آن بیان کرده است. در مورد تواضع، که به عنوان زینت مؤمن مطرح شده، در آیات قرآن و روایات معصومان علیهم السلام مطالب زیادی آمده است؛ از جمله در آیه ۱۸ سوره لقمان می‌خوانیم: «وَ لا تَمْشِ فِی الْاْرْضِ مَرَحاً»؛ «مغرورانه بر روی زمین راه ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۶۲ مرو». آیا منظور از «مشی» در آیه شریفه، «راه رفتن» معمولی است که از مصادیق تواضع است، یا «مشی» در این جا به معنای وسیع کلمه است و شامل خط و مشی اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و رفتار کوچک و بزرگ می‌شود؟ بعید نیست معنای دوم مراد باشد. در روایتی از امام علی علیه السلام می‌خوانیم: «ثَمَرَةُ التَّواضُعِ الَمحَبَّةُ وَ ثَمَرَةُ الْکِبْرِ الْمَسَبَّةُ؛ میوه درخت تواضع محبّت و دوستی و جلب قلوب است و میوه درخت تکبر و خود برتربینی، کینه و عداوت و دشمن‌سازی است» «۱». تواضع، که معنای آن ترک خودبرتربینی می‌باشد، برای همه، خصوصاً اهل علم و کسانی که الگوهای جامعه محسوب می‌گردند، بسیار مهمّ است. یکی از نشانه‌های تواضع ابتدا به سلام است، طبق برخی روایات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله همواره ابتدا به سلام می‌کرد «۲» و بدین طریق قلب مردم را به سوی خویش جلب می‌کرد. چرا ما از چیزی که این قدر کم هزینه و پراستفاده است، بهره‌برداری نمی‌کنیم؟!

اقسام تواضع

تواضع سه شاخه دارد. ۱- تواضع در مقابل خداوند. ۲- تواضع در مقابل خلق خداوند ۳- تواضع در مقابل حق. منظور از تواضع در برابر خداوند روشن است، همان‌گونه که تواضع در برابر خلق خدا هم روشن است. این نکته لازم به ذکر نیست که منظور از «خلق خدا» در این جا مؤمنان است، بنابراین تواضع در مقابل کفّار و دشمنان معنی ندارد، بلکه باید در برابر آن‌ها عزیز و سربلند بود. و امّا تواضع در برابر حق، مطلبی است که پای بسیاری از کسانی که دارای تواضع نوع اوّل و دوم هستند نسبت به آن می‌لنگد! ما باید جرأت پذیرش اشتباهات خود را داشته باشیم و همواره در مقابل حق سر تسلیم فرود آوریم، هر چند ناگوار باشد و طرف مقابل، از نظر سنّ و سال، یا تحصیل، یا موقعیّت اجتماعی و خانوادگی، پایین‌تر از ما باشد. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۶۳

۱۸ اعتدال در همه چیز

اشاره

قال علی علیه السلام: «مَنْ بالَغَ فِی الْخُصُومَهِٔ اثِمَ، وَ مَنْ قَصَّرَ فیها خُصِمَ»؛ «کسی که در خصومت و دشمنی زیاده روی کند مرتکب گناه می‌شود، و کسی که در آن کوتاهی نماید مغلوب می‌گردد» «۱». شرح و تفسیر مسأله اعتدال و میانه‌روی در همه چیز، از مسایلی است که اسلام به آن دعوت می‌کند. این مسأله آن قدر مهمّ است که حتّی به هنگام خصومت و دشمنی با دشمنان سر سخت، مطلوب می‌باشد. تجربه نشان داده است که تندروی‌ها و کندروی‌ها همواره به مشکلات مختلفی ختم می‌گردد، بدین جهت اصل «إعتدال» یک اصل فراگیر است که در کلّ نظام هستی حاکم است، در گردش سیّارات به دور خورشید تعادل بسیار حسّاسی وجود دارد، به گونه‌ای که اگر فاصله آن‌ها با خورشید نزدیک‌تر شود جذب خورشید می‌شوند و بر اثر حرارت خورشید نابود می‌گردند و اگر دورتر شوند از حوزه جاذبه آن فرار می‌کنند و از انرژی خورشید بهره نمی‌گیرند. این تعادل و اعتدال در سیستم بدن ما انسان‌ها نیز عجیب و حیرت‌آور است، هرگاه تعادل به هم می‌خورد فوراً بیماری‌ها آغاز می‌گردد.

پیام روایت

این حدیث شریف به ما می‌آموزد که ما هم باید در زندگی شخصی خویش در همه چیز معتدل باشیم؛ حتّی در دشمنی‌ها و دوستی‌ها، در بحث‌ها و مناظره‌ها، در عبادت‌ها و کارها و فعالیّت‌های زندگی، در إبراز محبّت‌ها و غم و شادی‌ها، و خلاصه در همه چیز اعتدال را باید مراعات کرد. در تفسیر آیه شریفه ۱۴۳ سوره بقره «وَ کَذلِکَ جَعَلْناکُمْ امَّهً وَسَطاً» آمده است که منظور از «کذلک» قبله مسلمان‌هاست؛ یعنی همان‌گونه که قبله شما مسلمان‌ها در وسط شرق و غرب عالم و در وسط قبله یهود و نصاری می‌باشد، خود شما هم امّتی متعادل باشید «۱». ما این مطلب را در شبانه روز حداقل ده بار از خداوند طلب می‌کنیم: «اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقیمَ»؛ «پروردگارا! ما را به راه راست، آن راهی که غیر از چپ و راست است، هدایت فرما!». ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۶۵

۱۹ اغنیای واقعی!

قال علی علیه السلام: «لا غِنَی کَالْعَقْلِ وَ لا فَقْرَ کَالْجَهْلِ»؛ «هیچ سرمایه‌ای همچون عقل نیست و هیچ فقری همچون جهل و نادانی نیست» «۱». شرح و تفسیر غنا و بی‌نیازی دو گونه است: ۱- بی‌نیازی برون ذاتی. ۲- بی‌نیازی درون ذاتی. منظور از بی‌نیازی برون ذاتی آن است که انسان به وسیله اشیاء خارج از ذاتش از دیگران بی‌نیاز شود؛ به وسیله مقام، قدرت، دوستان، پول و مانند آن. این غنای برون ذاتی است که چندان اعتبار ندارد، به همین جهت این نوع غنا عطش روحی انسان را فرو نمی‌نشاند و لهذا ثروتمندان تشنه‌تر هستند! بر این اساس است که وقتی از بهلول می‌پرسند: شخصی نذر کرد که به فقیرترین مردم کمک مالی کند، باید به چه کسی بدهد؟ گفت: «به هارون الرشید!» «۲». ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۶۶ ۲- نوع دوم، غنای درون ذاتی است؛ یعنی کسی که با استفاده از سرمایه درونی وجود خویش و بدون کمک گرفتن از ابزار بیرون خویش غنی است. چنین اشخاصی در سایه ایمان، اعتماد به نفس، قناعت، توکّل بر خدا، تقوی، که سرمایه‌های بزرگی محسوب می‌شود، به غنای درون ذاتی دست می‌یابند و از همه غنی‌ترند. ویژگی مهمّ سرمایه‌های درون ذاتی این است که دزدان نمی‌توانند آن را به سرقت ببرند. حضرت علی علیه السلام خود از جمله کسانی است که غنای درون ذاتی دارد. بدین جهت در دوران بیست و پنج ساله سکوتش همانند کوه ایستادگی و مقاومت می‌کند و هنگامی که به قدرت می‌رسد اسیر قدرت نمی‌گردد، بلکه قدرت را اسیر خویش می‌نماید و به دنیا همچنان بی‌اعتناست. آری، آن حضرت در اوج قدرت دنیا را از کفش پر وصله‌اش بی‌ارزش‌تر! «۱» و از برگ جویده شده در دهان ملخ کم بهاتر! «۲» و از عطسه بز کم قیمت‌تر! «۳» و از استخوان خنزیری که در دست شخص جذامی باشد «۴»، پست‌تر معرّفی می‌کند! این است سرمایه واقعی و جاودانی. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۶۷

۲۰ امارت و اسارت!

علی علیه السلام می‌فرماید: «امْنُنْ عَلی مَنْ شِئْتَ تَکُنْ امیرَهُ، وَ احْتِجْ الی مَنْ شِئْتَ تَکُنْ اسیرَهُ، وَاسْتَغْنِ عَمَّنْ شِئْتَ تَکُنْ نَظیرَهُ»؛ «به هر کس می‌خواهی نیکی کن تا امیر او شوی! و به هر کس می‌خواهی محتاج شو تا اسیر او گردی! و از هر کس می‌خواهی بی‌نیاز شو تا همانند او شوی!» «۱». شرح و تفسیر در روابط اجتماعی افراد و ملّت‌ها، این قانون با قدرت تمام حکومت می کند که: «حکومت از آن دستِ دهنده است، و دستِ گیرنده خواه و ناخواه زیر دست است!» افراد و ملّت‌های نیازمند در واقع بردگانی هستند که فرمان بردگی خود را با ابراز نیاز و احتیاج به دیگران امضاء کرده‌اند، بدین جهت تقاضای کمک از دیگران در اسلام امری نکوهیده و غیر اخلاقی محسوب می‌شود و تنها به افراد خاصّی اجازه این کار داده شده است، بنابراین مسلمان واقعی کسی است که بکوشد ارتباط اجتماعی خود را با دیگران بر اساس کمک متقابل قرار دهد، نه یک جانبه، و کمک گرفتن بلاعوض باید مخصوص افراد معلول و از کارافتاده باشد «۲». نکته دیگری که از حدیث جالب فوق استفاده می‌شود این است که: ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۶۸ اسارت یا امارت، عزّت و ذلّت، خوشبختی و بدبختی، فقر و غنا و مانند آن امور تصادفی نیستند؛ بلکه معلول عواملی و علّت‌هایی هستند که خود ما آن را فراهم می کنیم. باید سعی و تلاش کنیم تا عوامل نیک بختی و بدبختی را بشناسیم، تا به سراغ قسمت اوّل برویم و از دوم اجتناب کنیم. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۶۹

۲۱ امنیّت و آرامش در سایه دین

قال علی علیه السلام: «مَنِ اسْتَحْکَمَتْ لی فیهِ خَصْلَةٌ مِنْ خِصالِ الْخَیْرِ احْتَمَلْتُهُ عَلَیْها و اغْتَفَرْتُ فَقْدَ ماسِواها وَ لا اغْتَفِرُ فَقْدَ عَقْلٍ وَ لا دینٍ، لِانَّ مُفارَقَةَ الدینِ مُفارَقَةُ الْامْنِ ... وَ فَقْدَ الْعَقْلِ فَقْدُ الْحَیاةِ»؛ «کسی که یکی از صفات برجسته خیر در وجود او ریشه‌دار شود، چنین شخصی را تحمّل می کنم و اگر ضعف‌ها و کاستی‌هایی در قسمت‌های دیگر داشته باشد می‌بخشم، ولی دو چیز قابل تحمّل نیست، یکی فقدان عقل و دیگری فقدان دین، زیرا بدون دین امنیّتی وجود ندارد و فقدان عقل موجب از بین رفتن زندگی می گردد!» «۱». شرح و تفسیر این جمله امیرالمؤمنین علیه السلام جمله بسیار پرمحتوایی است و اشاره به خطراتی دارد که ممکن است در هر جامعه‌ای رخ دهد. در دنیای امروز ما با دو خطر روبرو هستیم: نخست این که عقل به معنای واقعی آن در خطر است! هر چند عقل به معنای شیطنت، و عقل به معنای جذب و جلب منافع مادّی در خطر نیست. و دلیل این خطر هم این است که هوی و هوس روی عقل انسان ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۷۰ را می گیرد و حجابی بر آن می‌افکند. یکی از موانع شناخت هوی و هوس است. هواپرستان به صورت‌های مختلف هوی‌پرستی را ترویج می کنند، حتّی بازیچه بچه‌ها را به گونه‌ای می‌سازند که آن‌ها را به هوی‌پرستی راهنمایی می کند! دیگر این که دین هم در خطر است، چون هواپرستان دین را مانع راه خویش می‌دانند و با تمام قدرت با آن می‌جنگند و با ضعیف شدن نقش دین در جوامع امروزی، شاهد ناامنی‌های فراوانی در بخش‌های مختلف جامعه هستیم؛ ناامنی اجتماعی، سیاسی، اخلاقی، نظامی، اقتصادی از مصادیق بارز این ناامنی‌هاست. هر چند دین و عقل از سوی حکمرانان جهان فعلی مورد بی‌مهری، بلکه هجوم قرار گرفته است. ولی اقبال و رویکرد مردم به این دو عطیّه الهی روز به روز بیش‌تر می‌شود؛ مخصوصاً نسبت به دین اسلام که پاسخ‌گوی نیازهای بشر در تمام زمان‌هاست. بنابراین، با توجّه به حملاتی که از یک سو به دین و عقل می‌شود (به گونه‌ای که سعی در محو این دو پایه اصلی حیات می گردد) و با توجّه به عطش مردم دنیا نسبت به دین اسلام از سوی دیگر، مسؤولیّت دانشمندان و مفسّران دین و قرآن صد چندان می‌شود. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۷۱

۲۲ اوّل خودت، سپس دیگران!

قال علی علیه السلام: «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ اماماً فَعَلَيْهِ انْ يَبْدَأَ بِتَعْليمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْليمِ غَيْرِه وَ لْيَكُنْ تَأْديبُهُ بِسيرَتِه قَبْلَ تَأْديبِه بِلِسانِه ؛ «کسانی که خود را پیشوای مردم قرار می‌دهند باید قبل از آن که به مردم آموزش بدهند خود را آموزش دهند، و باید مردم را با اعمالشان به رعایت آداب الهی دعوت کنند، پیش از آن که با زبانشان دعوت نمایند» «۱». شرح و تفسیر کسانی که در مقام رهبری و هدایت و مدیریّت هستند، خواه در یک مجموعه بزرگ مثل یک کشور باشند، و یا مجموعه‌ای کوچک مثل یک خانواده، چنین اشخاصی تمایل دارند افراد تحت نظر آن‌ها به سخنانشان گوش فرا دهند و دستورهای آن‌ها را پذیرا گردند. در علم روانشناسی و روانکاوی در مورد راه نفوذ در مردم بحث‌های فراوانی مطرح شده است؛ ولی بیش‌تر جنبه مصنوعی و ساختگی دارد. امّا در تعالیم اسلامی، دستورات جالبی در این زمینه می‌بینیم که هماهنگ با طبیعت و فطرت انسانی است. از جمله روایت فوق اشاره‌ای به همین مطلب دارد؛ حضرت در قسمت ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۷۲ اوّل حدیث می‌فرماید: «قبل از تعلیم دیگران، معلّم خویش باش». یعنی از خودسازی شروع کنید تا در دگرسازی توفیق یابید؛ طبیبی که خود بیمار است و به علاج خود نمی‌پردازد، اگر به سراغ طبابت برای دیگران برود موفّق نخواهد بود و مصداق ضرب المثل مشهور «طبیب یداوی الناس و هو علیل» «۱» خواهد بود. سپس آن حضرت در قسمت دوم روایت می‌فرماید: «قبل از دعوت دیگران به هر عمل، خود عامل به آن باشید!» یعنی از تأدیب عملی استفاده کنید، همان‌گونه که پیشوایان بزرگ دین چنین بودند. نصیحت عالم بی‌عمل به سخریّه و مسخره کردن شباهت بیش‌تری دارد! بدین جهت در روایات برای عالم بی‌عمل تشبیه‌های جالبی آمده است «۲». ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۷۳

۲۳اهمیّت فوق العاده صبر و شکیبایی

اشاره

قال علی علیه السلام: «عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ، فَانَّ الصَّبْرَ مِنَ الْايمانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ وَ لا خَيْرَ فی جَسَدٍ لا رَأْسَ مَعَهُ، وَ لا فی ايمانٍ لا صَبْرَ مَعَهُ»؛ «شما را به صبر سفارش می‌کنم؛ زیرا «صبر» نسبت به «ایمان» همچون «سر» است نسبت به «بدن»، (همان‌گونه که) جسم بی‌سر ارزشی ندارد، ایمان بدون صبر و شکیبایی نیز بی‌ارزش است» «۱». شرح و تفسیر صبر مسأله مهمّی است که در آیات قرآن و روایات معصومان علیهم السلام به صورت گسترده مطرح شده است. در اهمیّت فوق العاده صبر همین بس که طبق آنچه از برخی آیات قرآن مجید استفاده می‌شود، صبر مهم‌ترین عامل ورود به بهشت است؛ آیه ۲۴ سوره رعد اشاره به این مطلب دارد: «سَلامٌ عَلَيْكُمْ بِما صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ»؛ « (فرشتگان به بهشتیان می‌گویند:) سلام بر شما به خاطر صبر و استقامتتان! چه نیکوست سرانجام آن سرا (ی جاویدان)!».

راز اهمیّت صبر

هنگامی که در اهمیّت صبر دقیق می‌شویم و آن را موشکافی می‌کنیم، ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۷۴ درمی‌یابیم که تمام واجبات و محرّمات در صبر خلاصه شده است؛ زیرا انجام واجبات و ترک محرّمات بدون صبر امکان‌پذیر نیست! صبر بر دو قسم است: ۱- صبر منفی ۲- صبر مثبت. صبر منفی و نادرست عبارت است از این که انسان در مقابل هر حادثه‌ای تسلیم شود؛ در مقابل ظلم، بیماری، فقر و مانند آن تسلیم گردد و هیچ مقاومتی از خود بروز ندهد. این، صبر منفی می‌باشد و همان چیزی است که دشمنان ادیان بشری می‌گفتند: «ادیان زایده فکر ستمکاران است که برای ادامه ظلم خویش آن را درست کرده‌اند!». قسم دوم صبر، که بسان «سر» نسبت به «بدن» است، صبر مثبت می‌باشد. این نوع صبر است که به انسان نیرویی ده برابر نیروی حالت عادی

می‌بخشد! قرآن مجید در این رابطه می‌فرماید: «یا ایُّهَا النَّبِیُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنینَ عَلَی الْقِتالِ انْ یَکُنْ مِنْکُمْ عِشْرُونَ صابِرُونَ یَغْلِبُوا مِأَتَیْنِ وَ انْ یَکُنْ مِنْکُمْ مِأَةٌ یَغْلِبُوا الْفاً مِنَ الَّذینَ کَفَرُوا بِانَّهُمْ قَوْمٌ لا یَفْقَهُونَ»؛ «ای پیامبر! مؤمنان را به جنگ (با دشمن) تشویق کن. هرگاه بیست نفر با استقامت از شما باشد، بر دویست نفر غلبه می‌کنند، و اگر صد نفر باشند، بر هزار نفر از کسانی که کافر شدند پیروز می‌گردند؛ چرا که آن‌ها گروهی هستند که نمی‌فهمند» «۱». صبر در مقابل طاعت پروردگار و دوری از معاصی صبر مثبت است. صبر یک صفت برجسته اخلاقی است که در دنیا هم بسیار مفید است. بنابراین نه دین، و نه دنیا را بدون صبر نمی‌توان به دست آورد» .۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۷۵

۲۴ ایمان و عمل، دو دوست همیشگی

قال علی علیه السلام: «الْایمانُ وَ الْعَمَلُ اخَوانِ تَوْأمانِ وَ رَفیقانِ لایَفْتَرِقانِ»؛ «ایمان و عمل همزاد یکدیگر و دو قلو هستند و همچون دو رفیقی هستند که از یکدیگر جدا نمی‌شوند» «۱». شرح و تفسیر بحث‌های فراوانی پیرامون رابطه ایمان و عمل در روایات اسلامی مطرح شده است، می‌دانیم تعلیمات اسلام را معمولًا به دو قسم اصول و فروع دین تقسیم می‌کنند؛ یعنی دین شبیه به درختی است که ریشه‌ها و شاخه‌هایی دارد. اصول دین همان ریشه‌های درخت هستند که آب و موادّ غذایی را از زمین می‌گیرند و به شاخه‌ها می‌رسانند، اگر ریشه‌ها بخشکد شاخه‌ها هم می‌خشکد. و فروع دین همان شاخه‌هاست و روشن است که درخت بدون شاخه نیز درخت نیست و دوامی نخواهد داشت. میوه درخت دین مقامات معنوی، اخلاق و قرب الی اللَّه است. صفات و ویژگی‌های انسانی، میوه‌های این درخت است. این درخت با این سه بخش، مفید است و بدون آن بی‌اثر، یعنی هر سه بخش آن ضروری است. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۷۶ شاید مسأله اصول و فروع دین را از همین درختی که ذکر شد و به صورت یک مثال بسیار زیبا در قرآن مجید آمده گرفته باشند. دشمن اگر در گذشته به سراغ شاخه‌های این درخت می‌رفت و آن‌ها را قلع و قمع می‌کرد، اکنون ریشه این درخت پربار را هدف قرار داده است، و عجیب این که با تمام قدرت و تجهیزات به جنگ دین آمده و خطرناک‌ترین سلاح او در این نبرد، استفاده از خود دین است! با تفسیرهای غلط و نابه جایی که از دین می‌کند می‌خواهد ریشه دین را بزند. در این جاست که همه مسلمان‌ها باید بسیار هوشیار و بیدار باشند و از ملامت هیچ ملامت کننده‌ای نهراسند. با توجّه به این مقدّمه معنای حدیث فوق روشن می‌شود که ایمان و عمل نیز بسان این درخت مورد نیاز هستند و اگر از هم جدا شوند ثمره‌ای نخواهند داشت. تعبیر به «توأمان» مفهوم خاصّی دارد؛ یعنی از هم تفکیک‌ناپذیر هستند. بنابراین معنی ندارد که انسان ایمان داشته باشد؛ ولی به دنبال آن عمل نباشد. اگر ایمان در پی خود عمل به همراه نداشته باشد، باید در آن ایمان شک و تردید کرد! شاید به همین جهت است که در قرآن مجید معمولًا هر جا که سخن از ایمان به میان می‌آید به دنبال آن مسأله عمل صالح نیز مطرح می‌شود. شخصی، که رابطه ایمان و عمل را نمی‌دانست، خدمت امام صادق علیه السلام رسید و از آن حضرت پرسید: «الا تُخْبِرُنی عَنِ الْایمانِ، أقَوْلٌ هُوَ وَ عَمَلٌ، امْ قَوْلٌ بِلا عَمَلٍ؟»؛ آیا ایمان ترکیبی از عقیده و عمل است، یا تنها عقیده است و اعمال جزء ایمان محسوب نمی‌شود؟». امام در جواب فرمود: «الْایمانُ عَمَلٌ کُلُّهُ «۱» ؛ ایمان تمامش عمل است» نه این که شاخه‌ای از آن عمل باشد. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۷۷

۲۵ با چه کسی مشورت کنیم؟

قال علی علیه السلام: «لا تُدْخِلَنَّ فی مَشْوَرَتِکَ بَخیلًا یَعْدِلُ بِکَ عَنِ الْفَضْلِ، وَ یَعِدُکَ الْفَقْرَ، وَ لا جَباناً یُضْعِفُکَ عَنِ الْامُورِ، وَ لا حَریصاً یُزَیِّنُ لَکَ الشَّرَهَ بِالْجَوْرِ»؛ «با افراد بخیل مشورت مکن که تو را از خدمت به خلق خدا بازمی‌دارند و از تهیدستی می‌ترسانند، و با افراد ترسو مشورت مکن که اراده تو را برای انجام کارهای مهمّ تضعیف می‌کنند، و اشخاص حریص را مشاور خود قرار مده

که حرص را با ستمگری در نظر تو زینت می‌بخشند» «۱». شرح و تفسیر مشورت از دستورات مهمّ اسلامی است و انعکاس وسیعی در قرآن مجید و روایات اسلامی دارد، به گونه‌ای که یکی از سوره‌های قرآن مجید به این مضمون نامگذاری شده است. مشورت با افراد واجد شرایط به پیشرفت برنامه‌های صحیح و سازنده انسان کمک شایانی می‌کند و آثار و فواید زیادی به همراه دارد. امّا به همان اندازه که مشورت با افراد ارزنده، به پیشرفت برنامه‌های صحیح کمک می‌کند، مشورت با افرادی که نقاط ضعف روشنی دارند، زیان‌بخش است و نتیجه معکوس دارد، به همین دلیل امام ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۷۸ امیرمؤمنان علیه السلام مؤکّداً توصیه می‌کند که از انتخاب سه دسته به عنوان مشاور، مخصوصاً در امور مهمّ اجتماعی، خودداری شود: بخیلان، ترسوها، حریص‌ها؛ یکی دست انسان را می‌گیرد تا انسان از مواهب خدا داد بذل و بخشش نکند، دیگری اراده او را سست می‌کند تا سراغ کارهای مهمّ نرود و سومی انسان را برای حرص و ولع بیش‌تر تشویق به تجاوز به حقوق دیگران می‌نماید «۱». ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۷۹

۲۶ بدعت چیست و بدعت‌گزار کیست؟

اشاره

قال علی علیه السلام: «امَّا اهْلُ الْبِدْعَةِ فَالُمخالِفُونَ لِامْرِ اللَّهِ، وَ لِکِتابِهِ وَ رَسُوله، الْعامِلُونَ بِرَأْیِهِمْ وَ اهْوائِهِمْ وَ انْ کَثُرُوا»؛ «بدعت‌گزاران کسانی هستند که مخالف دستورات خداوند و قرآن مجید و رسول خدا هستند و به افکار و عقاید و هوی و هوس خویش عمل می‌کنند. (چنین اشخاصی اهل بدعت هستند) هر چند تعداد آن‌ها زیاد باشد» «۱». شرح و تفسیر بدعت بر دو قسم است: ۱- گاه به معنی نوآوری در مسایل علمی، صنعتی، اجتماعی، ذوقی و مانند آن است. انسان اگر مسأله تازه‌ای را با ذوق سلیم و راهنمایی عقل ارائه دهد، این امر مثبتی است و بیش‌تر از آن تعبیر به ابداع می‌شود و روشن است که پیشرفت علوم و صنایع بشری در سایه این نوآوری‌هاست. ۲- معنی دیگر بدعت تحریف احکام خدا، یا اضافه کردن چیزی بر آن است؛ که این نوع از بدعت، بدعت منفی است، و متأسّفانه گاهی این دو نوع را جابجا می‌کنند تا با تظاهر به بدعت مثبت، بدعت منفی را پیاده کنند، مثل این که به عنوان نوآوری می‌گویند: «وضو برای زمانی بوده که ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۸۰ بهداشت به طور مطلوب مراعات نمی‌شد و مردم به اندازه کافی خود را شست و شو نمی‌کردند، بدین جهت اسلام وضو را برای رعایت بهداشت لازم کرد، ولی اکنون که مردم خود به خود بهداشت را در حدّ مطلوب رعایت می‌نمایند، دیگر وضو لازم نیست!». بدین جهت باید هوشیار بود که بدعت‌گزاران، بدعت منفی را در لباس بدعت مثبت پیاده نکنند. بعد از روشن شدن دو قسم بدعت و تعیین مرز میان بدعت مثبت و منفی به کلام مولای متّقیان بازمی‌گردیم. آن حضرت در مقام تفسیر بدعت منفی می‌فرماید: «اهل بدعت مخالف اوامر الهی و کتاب پروردگار و رسولش هستند». بدعتی که امام حسین علیه السلام در مقابل آن ایستاد بدعتی بود که در عصر خلفا، مخصوصاً خلیفه سوم، ایجاد شده بود؛ بیت المال را در اختیار خویشاوندان خلیفه گذاشتند، پست‌ها و مقام‌های حکومت اسلامی را، که باید بر اساس تقوی و علم و آگاهی و تدبیر و لیاقت‌ها تقسیم شود، در اختیار دار و دسته خود نهادند. این بدترین بدعت‌ها بود که امام حسین علیه السلام با آن به مبارزه برخواست. علاوه بر همه این‌ها، معاویه بدعت بزرگ دیگری نهاد و حکومت اسلامی را تبدیل به سلطنت کرد و تمام آداب و رسوم شاهان را زنده نمود و یزید نالایق شرابخوارِ کبوتر بازِ هرزه را به عنوان جانشین خود انتخاب کرد! این‌ها مخالف اوامر الهی و قرآن مجید و اهداف پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بود. آنچه مخالف اوامر الهی و کتاب و سنّت باشد بدعت است، چه آن را قرائت جدید بنامیم، یا از آن به نوآوری یاد کنیم، یا تفسیر و برداشت تازه‌ای نامیده شود!.

انگیزه‌های بدعت

امام در جمله دیگر به انگیزه‌های بـدعت گزاران می‌پردازد و مهم‌ترین ۱۱۰ سـرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۸۱ انگیزه این کـار را هـوی و هـوس معرّفی می‌نمایـد. افراد هوسـبازی هسـتند کـه دیـن را مـانع هـوی و هـوس خـود می‌داننـد، ولی از آن جـا که نمی‌تواننـد با دین به صورت مسـتقیم مبارزه کننـد، هوی و هوس خود را در لباس دین و به عنوان قرائت جدید عرضه می‌نمایند و با تفسیر به رأی پایه گزار بدعت‌های مختلفی می‌شوند. در زمان طاغوت نیز این سـلاح مورد استفاده قرار می گرفت، آن‌ها در پاسخ به اشـکالات و انتقادهـا می گفتنـد: «مـا روح اسـلام را حفـظ کرده‌ایم؛ هر چنـد برخی از قالب‌هـا محفوظ نمانـده است!» یکی از وعاظ السـلاطین در مقابل پرسش شاه که فلان برنامه ما موافق اسلام است یا نه؟ می گوید: «تا اراده ملوکانه چه باشد!» شما هر چه بخواهید قرائت جدیدی ارائه خواهیم داد! اگر با بدعت، مبارزه نشود و دانشمندان در مقابل آن به روشنگری مردم نپردازند، نتیجه آن نابودی دین و مـذهب است؛ زیرا اگر در هر عصـر و زمانی چند بدعت نهاده شود، پس از مدّتی چهره دین به طور کلّی تغییر می‌یابد و دین به عنوان یـک پدیـده جدیـد جلوه می کنـد. شایـد روایاتی که در مورد حضـرت حجّت- عجل اللّه تعالی فرجه- وارد شـده و دلالت دارد بر ایـن کـه آن حضـرت دیـن جدیـد می‌آورد اشـاره به همین مطلب باشـد، یعنی در آن زمـان، دین اسـلام آن قـدر دسـتخوش بـدعت‌ها و پیرایه‌ها می گردد که وقتی آن حضـرت بـدعت‌ها و پیرایه‌های آن را می‌زدایـد، برای مردم آن عصـر و زمان دین تازه‌ای جلوه می کند! «۱».

پایه‌های بدعت

بـدعت بر اساس ضـعف ایمان بنا نهاده شـده است. ما اگر خداونـد را ۱۱۰ سـرمشق از سـخنان حضرت علی (ع)، ص: ۸۲ عالِم علی الاطلاق بـدانیم، و خود را در مقابل او حتّی بسان قطره‌ای در برابر دریا نـدانیم، و علم و دانش بی‌نهایت او را در مقابل علم بی‌مقدار خود قابـل مقـایسه نـدانیم، و اسـلام را به عنوان آخرین دین الهی قبول داشـته باشـیم، و پیـامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله را معصوم بـدانیم، هرگز به خود اجازه دخل و تصـرّف در احکام الهی نخواهیم داد. ما نباید کتاب و سنّت را به رنگ آراء و عقاید و نظریّات خود درآوریم و جلوی آن‌هـا حرکت کنیم؛ بلکه بایـد آن‌ها را امام خود بـدانیم و در سایه آن‌ها حرکت کنیم و اعتقادات خود را به رنگ آن درآوریم. چگونه برخی از اهل بدعت در مقابل دسـتور یک طبیب، که بشـری مثل آن‌هاست، تسلیم و رام هستند؛ ولی در برابر فرامین الهی متمرّد و گردنکش می‌باشند؟!

۲۷ برترین پیوند و بالاترین شرف

قـال علی علیه السـلام: «الْمَوَدَّةُ اشْـبَکُ الْانْسـابِ وَ الْعِلْمُ اشْـرَفُ الْاحْسابِ»؛ «محبّت و دوستی محکم‌ترین پیونـد نسبی، و علم و دانش شریـف‌ترین حسب محسوب می‌شود» «۱». شـرح و تفسیر در میان عرب معروف است که وقتی می‌خواهنـد شخصـیّت کسـی را بیان کنند «نَسَب» و «حَسَب» او را بیان می‌دارند. منظور از «نسب» این است که او فرزند چه کسـی و از کدام قبیله می‌باشد؟ و امّا «حسب» در لغت به معنـای «مفـاخر» است، منتهی گاه شـخص مفاخر پـدرانش را بیان می کنـد و گاه دیگر مفاخر خودش را؛ مثلًا «کرم» برای شخص «کریم» حسب و شـرف محسـوب می‌شـود، هر چنـد پـدرانش کریم نبـوده باشـند. حضـرت علی علیه السـلام در روایت فوق ترسـیمی روشن از حسب و نسب ارائه می کند و می‌فرماید: «مهم‌ترین و محکم‌ترین پیوندهای نسبی، مودّت و محبّت نسبی است». از کسی پرسیدند که دوست خوب می‌خواهی یا برادر؟ پاسخ داد: برادری می‌خواهم که دوست خوبی برای من باشد. این مطلب همان چیزی است که در روایت فوق بدان اشاره شده است. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۸۴ محبّت واقعاً معجزه می کند، محبّت سـخت‌ترین دشـمنان را ممکن است رام کند و این، وسـیله مهمّی برای پیشرفت در دنیا و آخرت و سرمایه مهمّی برای تبلیغ و عرضه آیین اسـلام به تمـام جهانیـان است. حضـرت در ادامه حـدیث می‌فرمایـد: «بهترین چیزی که می توان به آن افتخار کرد علم و

دانش است» با توجّه به این که «علم» در این روایت به صورت مطلق ذکر شـده، شامل هر نوع علمی، غیر از علوم محرّمه و مکروهه، می‌شود. نتیجه این که دو چیز عامل موفّقیت است: «علم» و «محبّت». ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۸۵

۲۸ برترین جهاد

قال علی علیه السـلام: «لا فَضـیلَةَ کَالْجِهادِ، وَ لا جِهادَ کَمُجاهَـدَةِ الْهَوی ؛ «هیچ فضـیلتی همچون جهاد نیست، و هیچ جهادی همچون مبارزه با نفس نمی‌باشـد» «۱». شـرح و تفسـیر امـام علیه السـلام طبق این روایت جهاد را سـرلوحه تمام فضایل می‌شـمرد؛ زیرا جهاد نسبت به تمام عبادت‌ها مشکلاتش فراوان‌تر و انجام آن سخت‌تر است و به مقتضی روایتی که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده، که «افْضَلُ الْاعْمالِ احْمَزُها؛ برترین اعمال مشکل‌ترین آن‌هاست» «۲». هیچ فضیلتی به مرتبه و منزلت جهاد در راه خدا نمی‌رسد. و در میان شاخه‌های مختلف جهاد، جهاد با نفس، از همه سـخت‌تر و بـدین جهت برتر است و لذا پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله آن را جهاد اکبر نامید «۳». سؤال: مگر می‌شود کسـی بـا خودش بجنگـد؟ مبـارزه معمولًا دو طرفی است، از یک سو خود انسان و از سوی دیگر شخص بیگانه، امّا این که انسان با خودش جهاد کند به چه معناست؟ ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۸۶ پاسخ: وجود انسـان از بخش‌هـای متعـدّدی تشـکیل یـافته است، به تعبیر دیگر انسان تک بُعـدی نیست، بلکه ابعاد مختلفی دارد و این ابعاد مختلف همه یـک سو و یـک جهت نیسـتند، لـذا ممکن است بعضـی از ابعـاد وجودی انسـان با بعضـی دیگر، که در تضّاد است، به مبارزه برخیزد؛ زیرا بُعد انسانی و ملکوتی با بُعد حیوانی همواره در ستیز است. آری هوای نفس، دشمنی درونی و همیشه بیدار است که در خانه دل لانه گزیده و همه جا همراه انسان است و پیوسته او را وسوسه می‌کند و به آلودگی‌ها دعوت می‌نماید، و تنها با ذکر و یاد خداونـد و مراقبت دائم می‌توان بر این دشـمن خطرناک و بی‌رحم پیروز شد، چرا که دل آرام گیرد به ذکر خدا؛ «الا بِذِکْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» «۱». ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۸۷

۲۹ بزرگ‌ترین گناهان

قـال علی علیه السـلام: «جَهْلُ الْمَرْءِ بِعُیُوبِهِ مِنْ اکْبَرِ ذُنُوبِهِ ؛ «از بزرگ‌ترین گناهـان، عـدم آگـاهی انسان به عیوب خویش است» «۱». شرح و تفسیر گناهانی که انسان انجام می‌دهـد معمولًا ریشه نفسانی دارد؛ یعنی خلق و خویی دارد که سـبب این گناه می‌شود. مثلًا، شخصـی که غیبت می‌کنـد چـون خلـق و خوی حسـادت دارد مرتکب این گنـاه بزرگ می‌شود. یـا کسـی که از مـال حرام اجتنـاب نمی‌کنـد چون دنیـاپرست و حریص است و آرزوهای طولانی دارد، وابسـته به دنیا می‌گردد. یا کسـی که دیگران را تحقیر می‌کنـد، چون متکبر و خود برتربین است این گناه کبیره را به راحتی انجام می‌دهد. حال اگر انسان این گناهان را بشناسد و ریشه‌های نفسانی آن را اصـلاح کنـد، سرچشـمه‌های گنـاه در وجـود او خشـکیده می‌شـود. امّـا اگر به سرچشـمه‌ها توجّهی نشود و فقـط به قلع و قمع شاخه‌هـا بـپردازد، موفقیّتی بـه دسـت نمی‌آیـد. بـا تـوجّه بـه این مطلب روشن می‌شـود که چرا عـدم شـناخت ریشه‌هـای نفسـانی از بزرگ‌ترین گناهـان است. سؤال: چرا انسـان به عیوب خویش توجّه نمی‌کنـد؟ چطور آدمی خـاری ۱۱۰ سـرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۸۸ که در کف پـای دیگری می‌رود را متوجّه می‌شود، امّـا اگر شاخه درختی در چشـمش فرو رود متوجّه نمی‌شود؟ پاسخ: انسان «حُبّ ذات» دارد؛ یعنی خودش را دوست می‌دارد. حبّ ذات وقتی شدید باشد، انسان حاضـر نیست نقصی را برای خود ببیند، بلکه معایب خویش را محاسن می‌انگارد! مثل این که فردی که حال و حوصله کار و فعالیّت‌های اقتصادی ندارد و انسان تنبلی است، خود را زاهـد می‌پنـدارد! یـا آدم وقیـح و فحّاش خویش را شـجاع می‌انگارد! گذشـتن از حبّ ذات از مشـکل‌ترین مشـکلات مسایل اخلاقی می‌باشـد و آخرین گردنه سـخت سـلوک الی اللَّه است که در عرفان به آن «إنانیّت» می‌گوینـد. سؤال: برای مبارزه با این مشـکل چه کنیم؟ پاسـخ: آن‌هـا که بتواننـد خود را در معرض انتقـاد قرار دهنـد و بـدین وسـیله عیوب خویش را بیابنـد خوشا به

حالشان، و امّا کسانی که به این مرحله نرسیده‌اند خوب است حداقل دو کار را انجام دهند: ۱- دوستان خوبی برای خویش انتخاب نمایند که همچون آینه کاستی‌ها و عیوب آن‌ها را متذکّر شوند و مصداق «احَبُّ اخْوانی الَیَّ مَنْ اهْدی عُیُوبی الَیَّ» «۱» شوند. ۲- ببینند چه چیز را برای دیگران عیب می‌دانند، سعی کنند خود مرتکب آن نگردند؛ در یک مثال ساده اگر نیاز به کمک فوری همسایه پیدا کرد و او کمک نکرد و او را نکوهش نمود، مواظب باشد اگر همسایه‌ای دست نیاز به سوی او دراز کرد به کمکش بشتابد. پروردگارا! ما را در مبارزه با «إنانیّت» و «حبّ ذات افراطی» موفّق بدار. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۸۹

۳۰ بدترین دوستان

قال علی علیه السلام: «شَرُّ اخْوانِکَ مَنْ داهَنَکَ فی نَفْسِکَ وَ ساتَرَکَ عَیْبَکَ»؛ «بدترین دوستان تو آن‌هایی هستند که با تو مداهنه و چرب زبانی می‌کنند و عیوب تو را می‌پوشانند» «۱». شرح و تفسیر مردم در برخورد با واقعیّت‌ها و حقیقت‌ها بر دو دسته تقسیم می‌شوند: گروهی در مقابل واقعیّت‌ها تسلیم هستند، و حقیقت‌ها را، هر چند تلخ و ناگوار باشد، می‌پذیرند و با عبرت از آنچه رخ داده، در صدد اصلاح خویشتن برمی‌آیند. ولی گروه دوم، که متأسّفانه تعداد آن‌ها کم نیست، واقعیّت‌ها و حقایق را انکار کرده و از آن فرار می‌کنند، در حالی که گریز از واقعیّات و پرده‌پوشی بر حقایق، نه مشکلی را حل می‌کند و نه خدمتی به کسی محسوب می‌شود. به همین دلیل دوستانی که به جای انتقاد سازنده و صحیح، سعی دارند عیوب را کتمان کنند و برای ارضای کاذب خاطر دوست خود، نقایص او را بپوشانند و یا آن را حُسن جلوه دهند، در عالم ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۹۰ دوستی و رفاقت نه تنها خدمتی نکرده‌اند، بلکه مرتکب خیانتی بزرگ شده‌اند! خیانتی که گاه به قیمت حیثیت و آبرو و سعادت دوست آن‌ها تمام می‌شود «۱». بدین جهت، اسلام نه تنها دستور می‌دهد از چنین دوستانی پرهیز شود، بلکه سفارش می‌کند که انسان‌های با ایمان، بسان آینه یکدیگر باشند «۲» و تمام حقایق و واقعیّات را بدون کم و کاست برای دوستان مؤمن خویش بیان کنند تا با درک و توجّه به آن، در صدد اصلاح و رفع آن برآیند. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۹۱

۳۱ به این طریق از ما باش!

قال علی علیه السلام: «یا کُمَیْلُ! لا تَأْخُذْ الّا عَنَّا، تَکُنْ مِنَّا»؛ «ای کمیل! اگر می‌خواهی از ما باشی، تمام معارف دینت را از ما بگیر!» «۱». شرح و تفسیر بعضی مسأله ولایت را خیلی آسان گرفته‌اند و کسانی که عاشقانه بر ائمّه اطهار علیهم السلام می‌گریند و برای آن‌ها سینه می‌زنند و عزاداری می‌کنند و توسّلاتشان ترک نمی‌شود را اهل ولایت می‌دانند؛ یعنی همین را کافی می‌دانند. بلکه بعضی تصوّر می‌کنند که ولایت با گناه و خلاف‌کاری هم جمع می‌شود! البتّه «ولایت» مراحل مختلفی دارد که یک مرحله آن همان توجّه و توسّل و شرکت در مراسم عزای آن بزرگواران است؛ امّا بدون شک این کافی نیست و ولایت کامل و حقیقی آن است که تمام برنامه‌های زندگی خویش را طبق دستورات آن بزرگواران تنظیم کنیم و آن عزیزان را در تمام زندگی خویش حاضر بدانیم؛ و معارف اصیل اسلام را از آن‌ها بگیریم. سلمان فارسی از آن جا جزء اهل البیت شد «۲»، که در تمام ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۹۲ مراحل زندگی پا جای پای اهل البیت علیهم السلام نهاد و در هیچ مرحله‌ای جز به تبعیت از اهل البیت فکر نکرد. نقطه مقابل این تفکّر ولایی صحیح و ناب امور زیر است: ۱- این که انسان به خیالات و گمان‌ها و اوهام خویش پناه ببرد و با پوسته ظاهر فریب آن را بیاراید و راه خویش را با آن بپیماید! ۲- این که تنها به عقل و خرد خویش متّکی نباشد، بلکه به قرآن و سنّت هم روی آورد؛ ولی شاگرد آن‌ها نباشد و به دنبال آن‌ها حرکت نکند، بلکه خود را استاد آن‌ها بداند! یعنی اوّل تصمیم بگیرد و سپس آیات قرآن و روایات معصومان را بر آن تطبیق کند. نظرات خویش را بر دین خدا تحمیل کند، تفسیرهای نادرست از آیات قرآن ارائه کند و خلاصه دست به «تفسیر به رأی» و یا به اصطلاح «قرائت جدید» بزنند. ۳- این که از عقل و خرد

خویش استفاده کند و در مقابل قرآن و سنّت نیز شاگردی نماید، ولی بدعت‌هایی از خود بگذارد و اموری خارج از دین را هم داخل دین کند و مخلوطی از دین و غیر دین را به عنوان دین و آیین خدا عمل نماید، و به تعبیر دیگر دچار التقاط گردد. پروردگارا! به ما کمک کن تا با پرهیز از این راه‌های خطرناک سه گانه و گرفتن تمام معارف اسلام از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمّه اهل البیت علیهم السلام، به حقیقت ولایت نائل شویم. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۹۳

۳۲ بهترین اعمال

عن امیرالمؤمنین علیه السلام: «عَلَّمَ اصْحابَهُ فی مَجْلِسٍ واحِدٍ ارْبَعَمِأَةِ باب مِمَّا یَصْلَحُ لِلْمُؤْمِنِ فی دینِه وَ دُنْیاهُ، ... قالَ: انْتَظِرُوا الْفَرَجَ وَ لا تَیْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ، فَانَّ احَبَّ الْاعْمالِ الی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ انْتِظارُ الْفَرَجِ»؛ «حضرت علی علیه السلام در یک جلسه چهارصد موضوع به یارانش تعلیم داد که برای دین و دنیای آن‌ها مفید بود (یکی از آن موضوعات این بود): منتظر فرج باشید و از رحمت الهی مأیوس نشوید، چون محبوب‌ترین اعمال در نزد خداوند متعال انتظار فرج است» «۱». شرح و تفسیر منظور از کلمه «الفرج» چیست؟ در این جا دو احتمال وجود دارد: ۱- «ال» در «الفرج» الف و لام جنس است، یعنی همواره در مشکلات و سختی‌ها امیدوار به یافتن راه حل و گشایشی باشید و هیچ‌گاه از رحمت الهی ناامید نشوید؛ زیرا رحمت الهی پایان‌ناپذیر و نامتناهی است. دنیا همواره فراز و نشیب داشته و امّت‌های مختلف نیز مشکلات و مصائب گوناگونی داشته‌اند، و گاه شیاطین و فرمانروایان ظالم عرصه را بر مردم تنگ می‌کردند و لشکر ایمان تضعیف ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۹۴ می‌شد، به گونه‌ای که گاه مشکلات نفس‌گیر می‌شد، ولی هیچ‌گاه مؤمنان از رحمت الهی مأیوس نمی‌شدند. به عنوان مثال در جنگ احزاب آن قدر عرصه بر مسلمانان تنگ شد که به تعبیر قرآن «می‌خواست سینه‌ها از گلوها خارج شود!» «۱» و به تعبیر ما «کارد به استخوان رسیده بود» ولی مسلمانان باز هم به حل مشکلات و انتظار رفع ناملایمات امید داشتند و این انتظار به ثمر نشست و خداوند به وسیله باد تمام بساط کفّار را در هم ریخت. بنابراین اگر مشکلاتی برای جامعه، حوزه‌های علمیّه، انقلاب، جوانان، حکومت اسلامی، نوامیس مسلمانان و مانند آن پیش می‌آید، نباید خود را ببازیم و از رحمت حق مأیوس گردیم، او که رحمتش عام است و شامل کسانی که حتّی او را نمی‌خوانند و نمی‌شناسند «۲» می‌شود، چطور شامل حال ما نمی‌شود؟! ۲- این واژه معنای معهودی دارد، یعنی منتظر فرج مخصوص، که همه شیعیان و مسلمانان در انتظار آن هستند باشید؛ به تعبیر دیگر این روایت به ما توصیه می‌کند که منتظر قیام حضرت مهدی علیه السلام باشیم. طبق احتمال دوم معنای جمله «احب الاعمال» این است که انتظار فرج از نماز، روزه، حجّ، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، و خلاصه از همه اعمال بهتر است و هیچ عملی به ارزش انتظار فرج نمی‌رسد «۳». سؤال: انتظار فرج یک حالت باطنی و درونی است، بنابراین همه می‌توانند ادّعا کنند که منتظر هستند، آیا صرف این حالت درونی، که کار سختی هم نیست، افضل الاعمال است؟ و حتّی از جهاد با آن همه ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۹۵ مشکلات و سختی‌ها، که جان انسان در خطر می‌افتد، برتر است؟ آیا چنین انسانی مانند کسی است که خون خود را در راه خدا اهداء می‌کند؟ پاسخ: انتظار چند گونه است: ۱- انتظار دروغین که همراه با هیچ‌گونه آمادگی نیست و فقط با حرکت زبان است. ۲- انتظار راستین که آمیخته با آمادگی‌هایی می‌باشد که این خود درجاتی دارد. همانند نیروهای نظامی که وقتی به آن‌ها آماده‌باش می‌دهند گاه در آماده‌باش ۵۰٪، و گاه در آماده‌باش ۷۰٪، و گاه در آماده‌باش کامل ۱۰۰٪، به سر می‌برند. برخی از منتظرین آمادگی ناقصی دارند، برخی دیگر آمادگی نسبتاً کاملی دارند و گروهی نیز آمادگی ۱۰۰٪ و کامل دارند. کدام یک از این منتظرین مشمول أحبُّ الاعمال هستند؟ بدون شک کسانی که آمادگی کامل دارند به این مقام رفیع و بلند نائل می‌شوند؛ نه هر کسی که مدّعی انتظار باشد. مگر می‌شود ما منتظر میهمانی بس عزیز و عالیقدر باشیم و عمری را در انتظار مَقدم او به سر بریم، ولی حتّی ابتدایی‌ترین اسباب و وسایل پذیرایی را فراهم نکرده باشیم؟ اگر چنین شخصی مدّعی انتظار باشد، در حالی که هیچ آمادگی ندارد، مردم در عقل او شک

می‌کنند! از سوی دیگر انتظار أشکال گوناگون دارد؛ انتظار شخصی که منتظر یک میهمان است، با انتظار کسی که منتظر صد میهمان می‌باشد متفاوت است، انتظار یک شخص عادی با انتظار امامی که برترین انسان روی زمین است و برای برپایی حکومت جهانی و گسترش عدالت و قسط می‌آید بسیار متفاوت است. اگر أشکال مختلف انتظار فرج را بررسی کنیم اعتراف خواهیم کرد که این انتظار، بزرگ‌ترین، با شکوه‌ترین و پرارزش‌ترین انتظار در طول تاریخ بشریّت است! ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۹۶ ولی آنچه مهمّ است این که: آیا اعمال ما نشانگر این انتظار هست؟ ما باید جایگاه خود را در حکومت جهانی مهدی علیه السلام از هم اکنون مشخّص کنیم! آیا از کسانی خواهیم بود که در خطّ مقدم جبهه خواهیم بود؟ یعنی آن قدر شجاعت، شهامت، آگاهی، تقوی ایمان، و استقامت داریم که در این صف قرار گیریم؟ یا از کسانی خواهیم بود که در پشت جبهه یار و یاور رزمندگان خواهیم بود؟ یا از کسانی خواهیم بود که نه در خط مقدّم قرار خواهیم گرفت و نه در پشت جبهه یار و یاور آن‌ها خواهیم بود، بلکه (خدای ناکرده) فقط و فقط به فکر دنیای خود خواهیم بود؟ یا (نعوذ باللّه) در جبهه مخالف و رو در روی امام زمان قرار خواهیم گرفت!؟ عجبا! کسی که مدعی انتظار منتظَر بود حالا ـ در صف مخالف قرار می‌گیرد و با شمشیر آقا کشته می‌شود! چنین انسانی در حقیقت با خواندن دعای فرج، دعای تعجیل مرگ خود را می‌خوانده است؟! با این توضیحات، انتظار واقعی می‌تواند یک مکتب و دانشگاه خودسازی باشد. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۹۷

۳۳ بهترین رفیق

قال علی علیه السلام: «حُسْنُ الْخُلْقِ خَیْرُ رَفیقٍ» و قالَ ایْضاً: «رُبَّ عَزیزٍ اذَلَّهُ خُلْقُهُ وَ ذَلیلٍ اعَزَّهُ خُلْقُهُ»؛ «بهترین رفیق انسان اخلاق نیکوی اوست» و نیز می‌فرماید: «چه بسا اخلاق (بد) انسان عزیزی را ذلیل کند و اخلاق (خوب) انسان ذلیلی را به (اوج) عزّت برساند» «۱». شرح و تفسیر زندگی انسان، یک زندگی دستجمعی است و لذا نمی‌تواند تنها زندگی کند؛ زیرا در این صورت از همه چیز عقب می‌ماند. و روشن است که در زندگی اجتماعی و دستجمعی نیاز به دوست و رفیق وجود دارد، تا در مشکلات و گرفتاری‌ها، خوشی‌ها و ناخوشی‌ها، فراز و نشیب‌های زندگی همراه انسان باشد و به او کمک کند. زندگی بدون دوست و رفیق، زندگی بسیار ناگواری است و موجب عذاب روح انسان می‌شود، بدین جهت یکی از شکنجه‌های سخت برای زندانیان، زندان انفرادی است. طبق روایت فوق، بهترین دوست انسان خلق و خوی خوب خود اوست! زیرا اخلاق خوش موجب می‌شود که دیگران به سوی او جذب ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۹۸ شوند و دوستان فراوانی داشته باشد، چون کسی که خوش اخلاق است همه مردم رفیق او هستند. گاه انسان تمام نقاط قوّت را داراست؛ مال، مقام، شخصیّت، تحصیلات عالی، خانواده‌ای اصیل و مذهبی، اعتقادات راسخ و عمیق و مانند آن، ولی فاقد اخلاق خوش است. چنین انسانی ذلیل می‌گردد. و بالعکس امکان دارد شخصی هیچ یک از امکانات فوق را نداشته باشد، امّا دارای اخلاقی نیکو و پسندیده باشد، بدون شک چنین انسانی در نزد همگان عزیز خواهد شد و همه به دیده عزّت به او می‌نگرند. روایت فوق به همین مطلب مهمّ اشاره دارد، و معنای آن این است که حُسن خُلق پوششی بر تمام بدی‌ها و کاستی‌ها و نقاط ضعف است، همان‌گونه که اخلاق بد تمام محاسن و خوبی‌ها و نقاط مثبت انسان را تحت الشعاع قرار می‌دهد و آن‌ها را می‌پوشاند. تأکید فراوانی که در روایات و آیات قرآن مجید بر مسأله اخلاق می‌شود برای این است که اخلاق در مدیریّت و رهبری جامعه تأثیر فراوانی دارد. مخصوصاً اهل علم باید نسبت به این مسأله دقّت بیش‌تری داشته باشند، بداخلاقی‌ها و توهین‌ها را با نرمی پاسخ‌گو باشند، تا آن‌ها را متّهم به خشونت نکنند. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۹۹

۳۴ بهترین زاد و توشه‌ها

قال علی علیه السلام: «لا خَیْرَ فی شَیْءٍ مِنْ ازْوادِها الَّا التَّقْوی »؛ «هیچ یک از زاد و توشه‌های دنیا برکتی ندارد، مگر زاد و توشه تقوی

«۱». شرح و تفسیر آن حضرت پس از بازگشت از جنگ صفّین، هنگامی که به دروازه کوفه می‌رسد، در کنار قبرستان مسلمین توقّف می‌کند، حوادث و خبرهای دنیا را برای ارواح مردگان بیان می‌کند! سپس از آن‌ها خواست که حوادث و اخبار جهان آخرت را برای او و همراهانش بیان کنند! حضرت در ادامه و در میان بهت و حیرت همراهان فرمود: «اما لَوْ اذِنَ لَهُمْ فِی الْکَلامِ لَاخْبَرُوکُمْ انّ خَیْرَ الزَّادِ التَّقْوی اگر به آن‌ها اجازه سخن داده شود به شما خواهند گفت: بهترین زاد تقوی است» «۲». در حقیقت دو روایت فوق، و روایات مشابه دیگر، از آیه شریفه «تَزَوَّدُوا فَانَّ خَیْرَ الزّادِ التَّقْوی ؛ «زاد و توشه برگیرید که بهترین زاد و توشه تقوی است» «۳» گرفته شده است. مسأله زاد و توشه در مسافرت‌های قدیم بسیار مهمّ بود؛ برخلاف ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۰۰ امروز که اهمیّت چندانی ندارد. مسافران در گذشته روستا به روستا و شهر به شهر، لوازم سفر و موادّ خوراکی، که از آن به زاد و توشه تعبیر می‌شود، را تهیّه می‌کردند. زاد و توشه باید سه ویژگی داشته باشد: ۱- کم حجم باشد. ۲- پرقوّت باشد. ۳- فاسد نشدنی باشد. در آیه شریفه فوق و دو روایتی که نقل شد، دنیا به منزلگاهی تشبیه شده که مردم همچون مسافران می‌آیند و اندکی در آن اقامت می‌کنند و زاد و توشه‌ای برمی‌گیرند و به حرکت خویش ادامه می‌دهند، سپس بهترین زاد و توشه، که واجد ویژگی‌های سه گانه باشد، را تقوی معرّفی می‌کند. حقیقتاً تقوی در هر کجا باشد آن جا را آباد می‌کند و هر کجا نباشد ویرانه خواهد شد. بدون شک پلیس بیرونی و ممانعت مردم از کارهای خلاف لازم است، ولی کافی نیست. آنچه کارآیی اصلی دارد پلیس درونی و تقوای الهی است. آنچه ملّت سرافراز ایران اسلامی را پس از هشت سال جنگ تحمیلی و طاقت‌فرسا و نا برابر، پیروز کرد و عزّت و عظمت اسلام را در نظر جهانیان دو چندان نمود، تقوای رزمندگان ما بود. ما نباید از این سرمایه بزرگ غافل شویم. از امام صادق علیه السلام در مورد آیه شریفه «یَوْمَ لا یَنْفَعُ مالٌ وَ لا بَنُونَ الّا مَنْ اتَی اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلیم»؛ «آن روز (روز قیامت) که مال و فرزندان سودی نمی‌بخشد، مگر کسی که با قلب سلیم به پیشگاه خدا آید» «۱» پرسیده شد، حضرت فرمودند: «قلب سلیم قلبی است که خدا را ملاقات کند در حالی که غیرخدا در آن نباشد» «۲». و ثمره غیرخدا نبودن تقوی است؛ آری تقوی میوه قلب سلیم است. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۰۱

۳۵ بهترین شیوه بندگی

قال علی علیه السلام: «یا کُمَیْلُ! انَّ احَبَّ مَا امْتَثَلَهُ الْعِبادُ الَی اللَّهِ، بَعْدَ الْاقْرارِ بِه وَ بِاوْلیائِه التَّعَفُفُ وَ التَّحَمُّلُ وَ الْاصْطِبارُ»؛ «ای کمیل! محبوب‌ترین چیزی که بندگان خدا می‌توانند به وسیله آن بندگی خدا کنند، بعد از اقرار به وحدانیّت خدا و حقانیّت اولیائش، (سه چیز می‌باشد): تعفّف و تحمّل و اصطبار است» «۱». شرح و تفسیر ۱- «تعفّف» چیست؟ تعفّف یک معنی خاص دارد و یک معنی عام: معنی خاصّش همان عفّت در مسایل جنسی است، به تعبیر قرآن مجید: «وَ الَّذینَ هُمْ لِفُروجِهِمْ حافِظُونَ»؛ «مؤمنین کسانی هستند که دامن خود را (از آلوده شدن به بی‌عفّتی) حفظ می‌کنند» «۲»، همان چیزی که حضرت یوسف علیه السلام برای حفظ آن بهای سنگینی پرداخت. و امّا معنی عامّ آن، هرگونه پارسایی و زهد و بی‌اعتنایی به حرام در مورد مال و مقام و تمام امکانات زندگی می‌باشد. تعفّف طبق این تفسیر، چشم‌پوشی از حرام در تمام زمینه‌ها است. عفّت به معنای وسیع کلمه نشانه شخصیّت و ایمان انسان است. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۰۲ ۲- منظور از «تحمّل» چیست؟ بدون شک زندگی برای هر کس مشکلاتی در پی دارد؛ درس خواندن، معاشرت با مردم، کسب روزی حلال، بندگی خدا، صداقت و عفاف، سیر و سلوک الی اللَّه و خلاصه هرگونه فعالیّتی، مشکلاتی بر سر راه خود دارد، که باید آن مشکلات را تحمّل کرد و از پای نیفتاد. در تحمّل مشکلات- همانند سایر مسایل- باید از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درس بگیریم، هنگامی که دشمن دندان‌های آن حضرت را می‌شکند و پیشانی‌اش را مجروح می‌نماید، حضرت نه تنها ناامید نمی‌شود، بلکه با غلبه بر این مشکلات حتّی در همان لحظه دست از هدایت مردم برنمی‌دارد و برای آنان دعا می‌کند! «اللَّهُمَّ اهْدِ قَوْمی فَانَّهُمْ لا یَعْلَمُونَ؛ پروردگارا! قوم مرا هدایت کن، (اگر آنان اشتباهی

کردنـد و مرا آزردنـد) آن‌هـا مردمی جاهل و نادان هسـتند» «۱». هـدایت مردم و تبلیغ دین نیـاز به تحمّـل دارد؛ تحمّـل ملایمـات و سختی‌ها. ۳- «اصـطبار» چیست؟ اصـطبار از مـادّه «صبر» است. تفاوت «صبر» و «تحمّل» در این است که «صبر» جنبه مثبت دارد، ولی تحمّـل دارای جنبه منفی است. حضـرت علی علیه السـلام می‌فرمایـد: «فَصَبَرْتُ وَ فِی الْعَیْنِ قَذًی وَ فِی الْحَلْقِ شَـجاً؛ (در طول خلافت خلفای ثلاثه) صبر کردم، در حالی که (بسان انسانی بودم که) اسـتخوانی در گلو و خار و خاشاکی در چشم داشت»» .حقیقتاً بیسـت و پنـج سال چنین صبر کردن، کار بسـیار مشـکلی است. ما هم برای رسانیـدن انقلاب اسـلامی به نسل‌های آینـده بایـد صبر و تحمّل داشـته باشـیم. عفّت و چشم‌پوشـی از محرّمـات الهیّه و تحمّل مشـکلات و ناملایمات و صبر و خویشـتن‌داری، موجبات مناسبی برای حفظ و بقاء انقلاب اسلامی خواهد بود. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۰۳

۳۶ پنج دستور برای زندگی بهتر

قال علی علیه السلام: «یا کُمَیْلُ! قُلِ الْحَقَّ عَلی کُلِّ حالٍ وَ وادِّ الْمُتَّقینَ وَ اهْجُرِ الْفاسِقینَ وَ جانِبِ الْمُنافِقینَ وَ لا تُصاحِبِ الْخائِنینَ»؛ «ای کمیل! از گفتن حق در هر حال دریغ مکن، و انسان‌های باتقوی را دوست بدار، از فاسقین و گنهکاران دوری کن، و مراقب منافقین و دو رویـان بـاش، و با خیانت‌پیشـگان رفاقت و مصاحبت نکن» «۱». شـرح و تفسیر حضـرت علی علیه السلام طبق این روایت، برای بهتر زیسـتن پنج دستور به کمیل، که یکی از دوستان بسیار مورد علاقه آن حضرت بود، می‌دهد. دستور اوّل: «ای کمیل! هیچ‌گاه از گفتن حق خودداری مکن» در تمـام عمرت طرفـدار حق بـاش؛ چه در سـختی و چه در راحتی، چه به هنگام قـدرت و چه زمانی که فاقـد قـدرت هستی، چه بر تخت قـدرت و چه بر خاک مـذلّت، خلاصه در تمام طول عمرت، که در این دنیا زیست می‌کنی، حرف حق و سـخن حق بگو. حضرت سپس به کمیل سفارش می‌کند، با چه کسانی زندگی کند و از چه کسانی فاصله بگیرد: دستور دوم: «ای کمیـل! همراه پرهیزکـاران باش و دوسـتشان بـدار»؛ زیرا ۱۱۰ سـرمشق از سـخنان حضـرت علی (ع)، ص: ۱۰۴ دوسـت متّقی و پرهیزکـار، چون به خـاطر رضای خـدا با تو دوست هست، در سـختی و مشـکلات تو را رها نمی‌کنـد و به همین جهت تو را به گناه تشویق نمی‌نماید و به همین علّت مانع از اطاعت و بندگی تو نمی‌گردد. آری مودّت پرهیزکاران را همیشه در خزانه قلبت حفظ کن. حضرت سپس به کمیل دستور می‌دهد که از سه طایفه خودداری نماید: دستور سوم: «ای کمیل! زندگی‌ات را از فاسقین و اهل گناه «جـدا کن»، اهـل گنـاه بالاـخره تو و خـانواده‌ات را آلوده می‌کننـد، پس برای حفظ خود و خانواده‌ات از آن‌ها کناره بگیر و با آن‌ها قطع رابطه کن. دسـتور چهـارم: «ای کمیـل! مواظب مکر و حیله منـافقین بـاش» این که در مورد فاسـقین دسـتور به هجران وجـدایی می‌دهـد، ولی نسبت به منافقین امر به مواظبت و مراقبت می‌کنـد، بدین جهت است که در هر جامعه‌ای منافق وجود دارد و نمی‌توان آن‌ها را جـداسازی کرد و به راحتی قابل شـناسایی نیسـتند، و اتّفاقاً مسـلمین بیش‌ترین ضـربه را از همین طائفه خورده‌اند و لهذا باید مواظب شـیطنت و مکر و فریب آن‌هـا بود، هر چنـد نتوان جـامعه را از آن‌هـا پـاک کرد. دسـتور پنجم: «ای کمیـل! بـا خیانت کاران رفاقت نکن» انسان‌های خیانت پیشه صلاحیّت رفاقت، شراکت، دوستی، و مانند آن را ندارند. اگر در این کلام دقّت شود و در یک جامعه عملی گردد، قطعاً در آن جامعه تحوّلی روی خواهـد داد؛ زیرا هر جامعه‌ای از خیانت، نفاق، گناه و کتمان حق رنـج می‌برد و نیازمنـد تقوی و پـاکی و بیـان حقایق و انسان‌های پرهیزکار است. اگر جامعه‌ای را از صـفات رذیله فوق پاک کنیم و به ویژگی‌های خوب زینت بخشیم بدون شک جامعه‌ای ایده‌آل خواهد شد. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۰۵

۳۷ پی‌آمد آرزوهای طولانی

قـال علی علیه السـلام: «اطْوَلُ النَّاسِ امَلًا اسْوَئُهُمْ عَمَلًا»؛ «طولانی‌ترین آرزوهای انسانی، متعلّق به انسان‌هایی است که بـدترین اعمال و کردار را دارند» «۱». شـرح و تفسیر حضرت، بین آرزوهای طولانی و اعمال زشت و بد، رابطه‌ای برقرار می‌کند، و می‌فرماید: نه تنها

آرزوهـای طولانی بـد است، بلکه هر چه طولانی‌تر باشـد اعمال زشتی که از انسان سر می‌زنـد نیز زشت‌تر می‌باشـد. در مورد «طول امل» (آرزوهای دراز) مباحث مختلفی، مطرح گشـته است «۲»، که در این جا به طرح دو سؤال و پاسـخ آن اکتفا می‌شود: سؤال: در روایاتی که پیرامون «آرزوها» بحث می کنـد، تضادّی دیـده می‌شود؛ از یک سو روایاتی، مانند آنچه در بالا آمد، «آرزو» را یک امر منفی و غیرارزشـی معرّفی کرده و مردم را از آن برحـذر می‌دارد، و از سـوی دیگر می‌دانیـم کـه اگر امیـد و آرزو نباشـد زنـدگی متلاشـی می‌شود؛ چرا که انسان با امیـد و آرزو زنـده است. به همین جهت در روایتی از پیامبر ۱۱۰ سـرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۰۶ اسـلام صـلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «الْاَمَـلُ رَحْمَـهٌ لِامَّتی؛ آرزو رحمتی برای امّت من است» در ادامه همین روایت آمـده است که «اگر آرزو نبود هیـچ مـادری به فرزنـدش شـیر نمی‌داد و هیـچ کشاورزی نهالی نمی‌کاشت!» «۱». بـا توجّه به این دو مطلب، آیا آرزو خوب است، یا بد؟ پاسخ: آرزو در حدّ معمول و معقول چیز خوبی است و این همان چیزی است که رحمت است و مایه ادامه زنـدگی؛ امّا آرزوهای طولانی و نامعقول، آرزوهایی که تمام ذهن و فکر انسان را اشـغال کند، آرزوهایی که میان او و سعادتش فاصلـه بینـدازد، بدون شک چنین آرزوهایی مطلوب نیست و روایت فوق و مانند آن اشاره به چنین آرزوهایی دارد. سؤال دیگر: چرا آرزوهای طولانی آثار بسیار منفی و نامطلوبی بر اعمال انسان می گذارد؟ پاسخ: زیرا انسان را از مرگ، حساب و کتاب و دادگـاه عـدل الهی غافـل می‌نمایـد، انسـانی که از جهان آخرت غافل شود، سالم نخواهـد مانـد. علاوه بر این که وقتی انسان فکر و اسـتعداد و نیروی محـدود خویش را در مسـیر تحقّق آرزوهـای طولانـی به کـار گرفت، دیگر توانی برایش باقی نمی‌مانـد که اعمال نیک انجام دهـد. در روایت تکان‌دهنده‌ای از پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «وَ الَّذی نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِیَدِه ما طَرَفْتُ عَینایَ الّا ظَنَنْتُ انَّ شَفَرایَ لایَلْتَقیانِ حَتّی یَقْبِضَ اللَّهُ روُحی؛ قسم به خدایی که جان محمّد در دست اوست، هر زمان که پلک‌های چشمانم را بر روی هم می گـذارم، قبل از این که چشـمانم را باز کنم، احتمال می‌دهم قبض روح شوم!» «۲». کمترین واحد زمانی در ادبیّات ما «یک چشم بر هم زدن» است، تضـمینی ۱۱۰ سـرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۰۷ برای ادامه زنـدگی ما حتّی به اندازه یـک چشم بر هم زدن نیست، بنـابراین بایـد آرزوهای خویش را کوتاه کنیم و بیش‌تر به فکر تهیّه زاد و توشه‌ای برای جهان آخرت، که مقصد اصـلی است، باشـیم. «کسـی که یقین دارد بالاخره (با مرگ) از دوسـتان خود جدا می‌شود، و (در نهایت) همنشـین خاک می‌گردد و مواجه بـا حسـاب (و کتـاب الهی در یوم المعـاد) می‌گردد و نیـازی به آنچه در دنیا جمع کرده نـدارد و محتاج چیزهایی است که برای آخرتش فرسـتاده است، سزاوار است چنین انسانی آرزوهای خویش را کوتاه و اعمال نیکش را فراوان کند» «۱». ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۰۹

۳۸ تا زبان اصلاح نشود

اشاره

قال علی علیه السـلام: «وَ لَقَدْ قالَ رَسُولُ اللَّهِ صـلی الله علیه و آله: لایَسْتَقیمُ ایمانُ عَبْدٍ حَتّی یَسْتَقیمَ قَلْبُهُ، وَ لایَسْتَقیمُ قَلْبُهُ حَتّی یَسْتَقیمَ لِسانُهُ»؛ «حضـرت علی علیه السـلام می‌فرماید: پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله فرمود: ایمان هیچ بنده‌ای اصـلاح و محکم نمی‌شود، مگر این که قلبش اصلاح گردد و قلب هیچ کس اصلاح نمی گردد، مگر این که زبانش اصلاح شود» «۱». شرح و تفسیر برای ایجاد و تقویت ایمان دو راه وجود دارد: نخست راه عقل و اسـتدلال و دیگر راه شـهود و باطن. جستجوی ایمان از هر یک از دو راه فوق، بدون اصـلاح دل امکان‌پذیر نیست. اگر بخواهیم از راه اسـتدلال وارد شویم، معرفت موانعی دارد که اگر آن موانع را برطرف نکنیم موفّق نخواهیم شـد. شـیطان با آن هوش سـرشارش از مطلبی روشن و واضـح غافل شـد و در پاسخ به این سؤال: چرا بر آدم به همراه سایر فرشـتگان سـجده نکردی؟ گفت: «لَمْ اکُنْ لِأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ»؛ «من هرگز برای بشری که او را از

گل خشکیده‌ای، که از گل ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۱۰ بدبویی گرفته شده است، آفریده‌ای سجده نخواهم کرد» «۱». در حالی که عظمت آدم به خاطر جسم او نبود، بلکه بر اثر روح الهی که در او دمیـد شـد، عظمت پیـدا کرد. ولی شـیطان متوجّه این مطلب نشـد؛ چون برای این معرفت مانع داشت و آن تکبر و حبّ ذات بود. بنابراین انسان هوی‌پرست هم نمی‌تواند از راه اسـتدلال خداپرست شود. نتیجه این که اگر از راه استدلال بخواهیم به ایمان برسیم اصلاح قلب و دل لازم است. و امّا اگر قرار باشد این راه از طریق شهود و باطن طی شود، از طریقی که بتوان همچون علی علیه السلام ادّعا کرد: «ماكُنْتُ اعْبُدُ رَبّاً لَمْ ارَهُ؛ پروردگاری را که نبینم پرستش نمی‌کنم» «۲»، روشن است که نیاز به قلب و دل پاك و اصـلاح شـده‌ای دارد. باید گرد و غبار قلب را گرفت تا بتوان یار را دید! جمال یار ندارد غبار و پرده ز دل غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد

رابطه قلب و زبان

آن روز که حضـرت علی علیه السـلام از قول پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله این حدیث را فرمود، علمای اخلاق نبودند؛ ولی آن‌ها اکنون می‌گوینـد که بزرگ‌ترین و بیش‌ترین گناهـان به وسیله زبـان انجام می‌شود. بعضـی از علمای اخلاق، گناهان کبیره‌ای که به وسیله زبان انجام می‌شود را بیست عـدد شـمرده‌اند، در حالی که ما در کتاب اخلاق در قرآن تا ۳۰ گناه کبیره برای زبان نوشته‌ایم! «۳» گناهانی که بعضی از آن‌ها شدیدتر از زناست! «۴». خوانندگان محترم! تا زبان اصلاح نشود هیچ کس به هیچ جا نمی‌رسد. ۱۱۰ سرمشق از سـخنان حضـرت علی (ع)، ص: ۱۱۱ چرا که زبـان ابزار و وسـیله‌ای است که در همه جـا در اختیـار انسان هست؛ امّا ابزار سایر گناهان همیشه در اختیار نیست. و از این بـدتر این که متأسّ‍فانه قبـح و زشتی گناهان زبان کاسـته شده و در برخی موارد از بین رفته است. اگر کسـی خـدای ناکرده در مسـجد بساط قمار پهن کنـد همه به او اعتراض می‌کننـد، ولی اگر شخصـی غیبت کند، که بـدتر از قمـار است، کمتر کسـی به او اعتراض می‌کنـد. بنابراین بایـد مواظب زبان خویش، مخصوصاً به هنگام عصـبانیّت، حسادت، بروز مشکلات و مصائب باشیم، که اصلاح زبان یکی از گام‌های سیر و سلوك و مقدّمه اصلاح قلب است.

۳۹ تعلیم و تعلّم الزامی است

قال علی علیه السـلام: «ما اخَـذَ اللَّهُ عَلی اهْلِ الْجَهْلِ انْ یَتَعَلَّمُوا، حَتّی اخَذَ عَلی اهْلِ الْعِلْمِ انْ یُعَلِّمُوا»؛ «خداوند از جاهلان و افراد نادان پیمـان یـادگیری نگرفت، مگر آن دم که از دانایان و دانشـمندان پیمان گرفت که آن‌ها را تعلیم دهنـد» «۱». شـرح و تفسیر دو برنامه مهمّ و مسلّم در اسـلام وجود دارد که اجرای آن ضـامن سـلامت جـامعه و سـعادت مردم در دنیـا و آخرت در تمام جهات زنـدگی است. آن دو عبارتند از: ۱- ارشاد ناآگاهان ۲- امر به معروف و نهی از منکر. تفـاوت این دو در این است که در اوّلی شخصـی که مرتکب خلاف می‌شـود نمی‌دانـد و تخلّف می‌کنـد، بر اثر جهـل و ناآگـاهی دست به کـار خلاف می‌زنـد؛ ولی در دومی دانسـته مرتکب خلاف و منکر می‌شود و یـا از انجـام معروف دست می‌کشـد. بـدون شـك پیاده کردن این دو برنامه اساسـی و مهمّ، که از وظایف انبیا و اولیا بلکه به اعتباری از وظایف خداوند است، ثمرات و آثار بزرگی به ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۱۴ دنبال خواهد داشت و جامعه را احیاء و زنده می‌کند. مبلّغان دینی و کسانی که عهده‌دار هدایت مردم هستند نباید از هیچ یک از این دو برنامه غافل شونـد و هر کـدام را با شـرایط و ویژگی‌های خاصّ خود انجام دهنـد. نکته جالبی که از حـدیث فوق اسـتفاده می‌شود این که به همان نسبت که نادانان و ناآگاهان در برابر اعمال خویش مسؤولند و باید به دنبال فراگیری علم بروند، دانشمندان و دانایـان نیز در برابر اعمـال آن‌هـا مسؤولنـد، بلکه شایـد مسؤولیّت آن‌هـا بیش‌تر باشـد! بـدین جهت خداونـد از نادانان پیمان تعلیم گرفتن و از دانایان پیمان تعلیم دادن گرفته است. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۱۵

۴۰ تفسیری دیگر از تقوی

حضرت علی علیه السلام در نامه‌ای خطاب به معاویه فرمود: «فَاتَّقِ اللَّهَ فی نَفْسِکَ، وَ نازِعِ الشَّیْطانَ قِیادَکَ، وَ اصْرِفْ الَی الْاخِرَةِ وَجْهَکَ، فَهِیَ طَریقُنا وَ طَریقُکَ، وَ احْذَرْ انْ یُصیبَکَ اللَّهُ مِنْهُ بِعاجِلِ قارِعَةٍ تَمَسُّ الْاصْلَ، وَ تَقْطَعُ الدَّابِرَ»؛ «از خدا بترس! و با شیطان که در رام کردنت می‌کوشد، ستیزه کن! و روی خویش را به سوی آخرت، که راه من و تو است، بگردان و بترس از آن که خداوند تو را به زودی به یک بلای کوبنده، که ریشه‌ات را بزند و دنباله‌ات را قطع کند، دچار سازد!» «۱» شرح و تفسیر از تعبیرات فوق تفسیر دیگری برای تقوی استفاده می‌شود و آن این که: «تقوی آن است که انسان زمام اختیارش را به شیطان نسپرد، و بی‌تقوایی سپردن زمام اختیار به دست شیطان است». برای توضیح بیش‌تر باید توجّه داشت که مردم از این دیدگاه بر سه دسته‌اند: ۱- کسانی که شیطان از انحراف و به دست گرفتن زمام اختیار آن‌ها ناامید است، البتّه این دسته عدّه معدودی به نام «مخلصین» هستند که در قرآن مجید از قول شیطان در باره آن‌ها می‌خوانیم: «لَاُغْوِیَنَّهُمْ اجْمَعینَ ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۱۶ الّا عِبادَکَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصینَ»؛ و (به یقین) همگی انسان‌ها و بنده‌هایت را گمراه خواهم ساخت، مگر بندگان مخلصت را» «۱». خداوند متعال نیز این‌ها را بیمه کرده است و لهذا می‌فرماید: «انَّ عِبادی لَیْسَ لَکَ عَلَیْهِمْ سُلْطانٌ»؛ «بر بندگانم (بندگان مخلص) تسلّط نخواهی یافت» «۲». این دسته از بندگان خدا عبارتند از: معصومین علیهم السلام، اولیا اللّه و کسانی که قدم جای قدم آن‌ها نهاده‌اند. آن‌ها عوامل و ریشه‌های فساد را در درون خود از بین برده‌اند، به همین دلیل شیطان راهی به آن‌ها ندارد. ۲- کسانی که کاملًا در اختیار شیطان هستند، حتّی گاه بدون دستور او به دنبالش حرکت می‌کنند! وضع این‌ها روشن و نیازی به بحث ندارد. ۳- گروه سوم کسانی هستند که نه تابع مطلق خداوند هستند، و نه تسلیم محض شیطان می‌باشند، بلکه گاهی سر بر فرمان خداوند می‌نهند و گاه فریب شیطان را خورده به دنبال او حرکت می‌کنند! خداوند درباره این گروه، که تعداد آن‌ها کم نیست، در آیه ۲۰۱ سوره اعراف می‌فرماید: «انَّ الَّذینَ اتَّقَوْا اذا مَسَّهُمْ طائِفٌ مِنَ الشَّیْطانِ تَذَکَّرُوا فَاذاهُمْ مُبْصِرُونَ»؛ «پرهیزکاران هنگامی که گرفتار وسوسه‌های شیطان شوند، به یاد (خدا و پاداش و کیفر او) می‌افتند؛ و (در پرتو یاد او، راه حق را می‌بینند و) ناگهان بینا می‌گردند». شیطان به گِرد قلب انسان می‌چرخد، تا دریچه‌ای برای نفوذ خود بیابد و نفوذ کند. دریچه مقام، مال، شهوت، زن و بچّه، تعریف‌های بی‌جا و مانند آن. باید حدّاقل در زمره این گروه قرار گیریم تا بتوانیم با یاد خدا بصیر و بینا شویم و سارق شیطانی را همانند سارق اموال با هوشیاری خود فراری دهیم و اگر غفلت کنیم و در خواب غفلت فرو رویم، شیطان سرمایه ما را به سرقت می‌برد. پروردگارا! ما را در مسیر رسیدن به زمره مخلصین یاری فرما. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۱۷

۴۱ چراغی از پیش بفرست!

قال علی علیه السلام: «ما تُقَدِّمْ مِنْ خَیْرٍ یَبْقَ لَکَ ذُخْرُهُ، وَ ما تُؤَخِّرْهُ یَکُنْ لِغَیْرِکَ خَیْرُهُ»؛ «آنچه پیش از خود بفرستی برای تو ذخیره می‌شود و آنچه (را برای بعد از مرگت) تأخیر بیندازی، فایده‌اش تنها برای دیگران است (و مسؤولیّتش متوجّه توست!)» «۱». شرح و تفسیر جنون ثروت‌اندوزی در دنیای امروز بیش از هر زمان دیگر به چشم می‌خورد، بدون این که حساب کنند، و از خود بپرسند که هدف اصلی و فلسفه ثروت چیست؟ آن‌ها که دیوانه‌وار در فکر جمع ثروتند و حتّی کمترین توجّهی به راه‌های تحصیل آن، از نظر حلال و حرام و ظلم و عدالت ندارند، آیا هیچ فکر نمی‌کنند ثروت‌های کلان را نه با خود می‌توان برد، و نه همه آن را می‌توان خورد؟! آیا با خود نمی‌اندیشند که جمع کردن و گذاشتن و رفتن، سپس تمام مسؤولیّت‌های آن را به دوش کشیدن، کار عاقلانه‌ای نیست؟! «۲». توجّه و تفکّر در مضمون این روایت برای همگان، مخصوصاً برای اغنیاء و ثروتمندان، می‌تواند زندگی آن‌ها را دگرگون سازد و مسیر آن‌ها را تغییر دهد. به داستان زیر توجّه کنید: ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۱۸ «یکی از

ثروتمنـدان بزرگ به یـک ضیافت و میهمـانی دعوت می‌شود، شب هنگام به همراه خـدمتکار خود به سـمت محلّ میهمانی حرکت می‌کنند، خادم که برای رفع تاریکی و روشن شدن مسیر چراغی در دست داشت، عمداً پشت سر ارباب خود حرکت می‌کند. ارباب می‌گویـد: چراغی که از پشت سـر حرکت کند برای من چه فایده‌ای دارد؟ بیا جلوتر از من حرکت کن تا از نور چراغ اسـتفاده کنم. خادم، که فردی باهوش و نکته سـنج و موقعیّت‌شـناس بود، ضمن تصدیق و تأیید سخن ارباب خویش گفت: «آقاجان! من هم همین عقیـده را دارم، می‌گویم: خیرات و مبرّاتی که پس از مرگ انسـان انجام می‌شود، ماننـد چراغ پشت سـر است و اثر چنـدانی نـدارد، برای جهان آخرتت چراغی از پیش بفرست!». این سـخن پرمغز خادم در آن موقعیّت مناسب اثر فراوانی بر آن فرد ثروتمند گذاشت؛ به گونه‌ای که بسیاری از املاـکش را وقف بر کارهـای خیر کرد. تـا آن جا که می‌گوینـد: بعـد از موقوفات حضـرت امام رضا علیه السلام بیش‌ترین موقوفات در مشهد توسّط ایشان انجام شده است!. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۱۹

۴۲ حاصل ازدواج تنبلی و ناتوانی!

قـال علی علیه السـلام: «انَّ الْاَشْـیاءَ لَمَّا ازْدَوَجَتِ ازْدَوَجَ الْکَسَـلُ وَ الْعَجْزُ، فَنَتَجَ مِنْهـا الْفَقْرُ»؛ «هنگـامی که هر چیزی با دیگری ازدواج کرد، «کسالت» با «ناتوانی» ازدواج نمود و حاصل این ازدواج فقر و ناداری شـد!» «۱». شـرح و تفسیر تعبیری که در این روایت آمده بسـیار زیباست. حضرت طبق این روایت می‌فرماید: در آغاز خلقت، اشیاء مختلف با یکدیگر ازدواج کردند و در کنار یکدیگر قرار گرفتنـد، هر چیزی با کفو و چیز متناسب خویش ازدواج کرد و سـنخیّت‌ها و تناسب‌ها در نظر گرفته شد، «کسالت» کفو و متناسب و هم‌سـنخ «عجز» شناخته شد و با او ازدواج نمود و ثمره ازدواج آن‌ها «فقر» و «تنگدستی» و بدبختی بود. در حقیقت در این روایت دو عامل و ریشه مهمّ فقر، که قابل اجتناب هم هسـتند، بیان شـده است: عامل اوّل تنبلی است؛ تنبلی راهی است که بدون شک به فقر و تنگدستی منتهی می‌گردد. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۲۰ و عامل دوم ناتوانی است؛ که این خود دو رقم است: الف) ناتوانی‌هـای طبیعی، مثل این که شخصـی از بـدو تولّـد نابینا بوده است. ب) ناتوانی‌های خود خواسـته کاذب، که فراوان است. نیروی واقعی هر انسـانی ده برابر نیرویی است کـه بـه کـار گرفتـه می‌شـود. ایـن ادّعـا به هنگـام عصـبانیّت قابـل لمس است. اگر در جـامعه‌ای عجز و ناتوانی‌هـا از بیـن برود، ناتوانی‌هـایی کـه بر اثر تلقیـن به نفس منجر به إنزوا و سـستی و خمـودی می‌گردد، و افراد جامعه باور کنند که توانا هسـتند، بدون شک تحوّلی عجیب رخ خواهد داد، و کلّ جامعه، افرادی متحرّک و پویا خواهند شد. فقر و ناتوانی آثار سوء فراوانی به دنبال خواهد داشت، دین و ایمان و آبروی انسان را بر باد می‌دهد، عزّت و اسـتقلال را متزلزل می‌کند و انسان را وابسته می‌نماید. ایران در زمان شاه سلطان حسین آن قدر ضعف و سستی از خود نشان داد که افغان‌ها تمام کشور را اشغال کردنـد و ثروت آن را به یغما بردند. ولی همین ملّت عاجز و درمانده وقتی فرماندهی همچون «نادر» پیدا کرد و ضـعف و سـستی را کنار گـذاشت، موفّق شد کشور خود را از لوث بیگانگان نجات داده و آن‌ها را بیرون کند. در عصـر و زمان خود ما، ملّت ایران قبل از انقلاـب ذلیـل و ناتوان بود، امّا با قیام امام خمینی رحمه الله آن نیروی پنهان در وجود مردم بسیـج شـد و همچون سـیلی پرخروش بنیان طاغوت را برانداخت. در عصـر پیامبر صـلی الله علیه و آله، آن حضرت با همان عرب‌های وحشی عصر جاهلیّت، که انواع ذلّت و زبونی در جامعه آنان دیده می‌شد، پس از مدّت کوتاهی قسمت عمده دنیا را فتح کرد!. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۲۱ ژاپنی‌هـا در جنـگ جهـانی دوم تمام هستی خود را از دست دادنـد، امّا اراده و پشـتکار خود را حفظ کرده و با تمام قوا به فعـالیّت پرداختنـد، تـا آن جـا که هم اکنون قسـمت عمـده بازارهای دنیا را در اختیار گرفته‌انـد!. انسان‌های موفّق قبل از طلوع آفتاب فعـالیّت خویش را آغـاز می‌کننـد و تا دیر هنگام نمی‌خوابنـد، تعطیلات فراوان ندارنـد و اساس برنامه آن‌ها بر کار و فعالیّت و عـدم تعطیل است. در روایتی می‌خوانیم که: «عطسه از سوی خدا و خمیازه از شیطان است!» «۱» فلسفه آن روشن است؛ زیرا انسان پس از عطسه سـر حـال و آمـاده فعالیّت می‌شود، ولی هنگامی که خمیازه می‌کشـد، نشان از تنبلی و خسـتگی و میل به خواب دارد. آخرین

نکته این که فقر در این روایت تنها فقر اقتصادی نیست، بلکه فقر علمی را هم شامل می‌شود. آدم‌های تنبل و ناتوان در علم هم راه به جایی نمی‌برند!. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۲۳

۴۳ حساب‌رس خود باش!

قال علی علیه السلام: «مَنْ حاسَبَ نَفْسَهُ رَبِحَ، وَ مَنْ غَفَلَ عَنْها خَسِرَ»؛ «هر کس به محاسبه اعمال خویش بپردازد سود می‌برد و هر کس از آن غافل شود زیان می‌کند» «۱». شرح و تفسیر «محاسبه» در روایات اسلامی مورد تأکید ویژه‌ای قرار گرفته است و علماء سیر و سلوک پافشاری زیادی نسبت به آن می‌کنند. محاسبه چیست؟ در پاسخ باید بگوییم: انسان در طول عمر خویش سرمایه‌های مهمّی دارد که مشغول خرج کردن و هزینه نمودن آن‌هاست، محاسبه آن است که مراقب باشد در مقابل هزینه نمودن این سرمایه‌های مهمّ، چه چیزی به دست می‌آورد؟ آیا سرمایه‌های باارزشی همچون عمر، عقل، مذهب، ایمان و مانند آن را خوب به کار می‌گیرد؟ خداوند اهل حساب و کتاب است و با این که علم او بی‌پایان است، برای همه انسان‌ها نامه عمل درست کرده، و اعمال و رفتار و کردار و عقاید آن‌ها را مورد محاسبه قرار می‌دهد و چه نامه اعمال دقیق و منظّمی که کوچک‌ترین اعمال انسان در ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۲۴ آن از قلم نمی‌افتد «۱». تمام نظام هستی بر اساس حساب و کتاب حرکت می‌کند. پس چرا انسان، که حتّی قطره‌ای از اقیانوس عالم هستی محسوب نمی‌شود، اهل حساب و کتاب نباشد؟! ما باید خویشتن را هر روز، یا هفته‌ای یکبار، یا ماهی یکبار به حساب‌رسی بکشیم؛ چقدر عبادت خالص انجام داده‌ایم؟ چقدر به مردم خدمت کرده‌ایم؟ چه اندازه از حق و حقوق خود گذشت کرده‌ایم؟ آیا حق و حقوقی از دیگران پایمال نکرده‌ایم؟ آیا به دیگران بدهکار نیستم؟ و صدها سؤال دیگر؛ چون اگر اهل حساب و کتاب نباشیم شکست می‌خوریم. ناگهان متوجّه می‌شویم تمام سرمایه از کف رفته و در مقابل هیچ چیز به دست نیاورده‌ایم! با این توضیح روشن شد که چگونه شخصی که به محاسبه نفس خویش می‌پردازد سود می‌برد و به چه شکل کسی که از محاسبه خویشتن غافل می‌شود زیان می‌کند و خسران می‌بیند. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۲۵

۴۴ حُسن عاقبت

قال علی علیه السلام: «اذا ارادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْراً وَفَّقَهُ لِانْفاذِ اجَله فی احْسَنِ عَمَلِه وَ رَزَقَهُ مُبادَرَةَ مُهَلِه فی طاعَتِه قَبْلَ الْفَوْتِ»؛ «خداوند هنگامی که درباره کسی خیر و خوبی اراده کند، به او توفیق می‌دهد که به هنگام پایان عمر در بهترین حال و اعمال باشد، و نیز او را موفّق می‌دارد که قبل از پایان گرفتن عمر برای خود ذخیره‌ای کرده باشد» «۱». شرح و تفسیر حُسن عاقبت دارای اهمیّت ویژه‌ای است. به همین جهت، دعا برای عاقبت به خیری بسیار ارزشمند است. با توجّه به این اصل که: «أجل خبر نمی‌کند» و برای پیک أجل، سالم و مریض، پیر و جوان، زن و مرد، شب و روز، کودک و بزرگ، عالم و جاهل و دیگر امور تفاوتی ندارد، انسان باید بسیار مواظب عاقبت امر خویش باشد. بعضی اشخاص به هنگام مرگ در بدترین حالات هستند؛ در مجلس گناه، در حال مستی، در حال سرقت و دزدی و مانند آن. و برخی دیگر در بهترین حالات؛ مثل این که نماز صبحش را خوانده و پس از نماز سر بر سجده شکر نهاده، و در همان لحظه به ملاقات خداوند می‌شتابد. یا ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۲۶ در حال طواف، یا در حال روزه، یا در جبهه و در حال جهاد و مانند آن جان به جان آفرین تسلیم می‌کند. به ما سفارش شده است که همیشه آماده باشیم، اگر گناهی کرده‌ایم توبه کنیم، اگر حقّی از کسی بر گردن داریم فوراً بپردازیم. و انجام این امور را به دیگران و آینده واگذار نکنیم. معیار رستگاری، عقیده و اندیشه‌هایی است که هنگام مرگ همراه انسان است؛ چه بسیار افرادی بودند که در طول عمر خود در مسیر خدایی نبودند، ولی به هنگام مرگ عاقبت به خیر شدند! «۱» و برعکس اشخاصی هم وجود داشتند که در طول

زنـدگی به ظاهر در مسیر حق بودند، ولی عاقبت به شـر گردیدند!. رمز عاقبت به خیر شدن این است که انسان همیشه آماده باشد و حقـوق اللَّه و حقـوق النـاس را پرداخته باشـد؛ چرا که در زمـان حیـات و زنـدگی ممکن است بـا قطراتی اشـک دریـایی از آتش را خاموش کرد، امّا بعـد از مرگ پرونـدهها بسـته می‌شود و امکان جبران وجود ندارد. ۱۱۰ سـرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۲۷

۴۵ حقّ تقوی

قـال علی علیه السـلام: «مافـاتَ الْیَوْمَ مِنَ الرِّزْقِ رُجِیَ غَـداً زیـا دَتُهُ، وَ مـا فاتَ امْسِ مِنَ الْعُمُرِ لَمْ یُرْجَ الْیَوْمَ رَجْعَتُهُ. الرَّجاءُ مَعَ الْجائی وَ الْیَأْسُ مَعَ الْماضـی، فـ َ«اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقاتِهِ وَ لاتَمُوتُنَّ الّا وَ انْتُمْ مُسْـلِمُونَ»» «۱»؛ «آنچه امروز از بهره دنیـا کم شـده ممکن است فردا اضافه گردد، ولی آنچه دیروز از عمر گذشته، امروز امید بازگشتن آن نیست. امید به آینده است و نومیدی از گذشته! پس آن‌گونه که شایسـته است از خـدا بترسـید و نمیریـد مگر این که مسـلمان باشـید» «۲». شـرح و تفسـیر حضـرت در روایت فـوق ابتـدا یکی از ضعف‌هـای اجتمـاعی را مطرح می‌کنـد، و آن این که: مردم نسبت به از دست دادن امکانـات مـادّی، که قابل جبران است، حسّاس هسـتند و بر آن افسوس می‌خورند، امّا در مورد هدر رفتن سـرمایه عمرشان، که قابل جبران نیست، حسّاسیّتی ندارند. در حالی که به مقتضـی عقل، انسان نسبت به آنچه گذشـته و قابل بازگشت نیست بایـد افسوس بخورد و درسـی از گذشـته بگیرد و قدر باقی‌مانده عمرش را بداند و زاد و توشه‌ای مهیّا سازد. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۲۸ حضرت سپس به آیه ۱۰۲ سوره آل عمران اسـتدلال می‌کنـد و به مردم سـفارش می‌نمایـد که «حقّ تقوی» را مراعات نموده، سـعی کننـد عاقبت به خیر شوند و با اسـلام بمیرنـد. سؤال: امـام علیه السـلام می‌فرمایـد: حق تقوی را به جـا آوریـد، حق تقوی چیست؟ پاسـخ: در این مورد بین مفسّـِران قرآن اختلاف است، ولی آنچه مسلّم است این که حقّ تقوی یـک مرتبه عـالی از تقوی است. در حـدیثی از امام صادق علیه السـلام حق تقوی چنین بیان شـده است: «انْ یُطاعَ فَلا یُعْصـی وَ یُذْکَرَ فَلا یُنْسـی وَ یُشْـکَرَ فَلا یُکْفَرْ؛ حق تقوی و پرهیزکاری این است که پیوسـته اطـاعت فرمـان خداونـد کنی و هیچ‌گاه معصیت ننمـایی، همـواره بـه یـاد او باشـی و او را فرامـوش نکنی، و در برابر نعمت‌هـای او شکرگزار باشـی و کفران نعمت ننمایی» «۱». سه نکته به عنوان «حق تقوی» در روایت امـام صـادق علیه السـلام بیان شـده است، که مهم‌تر از همه مسأله ذکر و یاد خدا است. ذکر خدا سرچشـمه بسیاری از فضایل اخلاقی و موجب تربیت نفوس است. بدون شک به یاد خـدا بودن ارتباطی تنگاتنگ با اطاعت خـدا دارد، بلکه تمام مباحث تقوی پیونـدی با معرفـهٔ اللَّه دارد و هر قـدر معرفهٔ اللَّه بالاتر رود و انسان بیش‌تر به یاد خدا باشد، تقوای او بیش‌تر می‌شود. بنابراین تقوی میوه درخت معرفهٔ اللَّه است، اگر من واقعاً معتقد باشـم که خداونـد از رگ گردن به من نزدیـک‌تر است و همه جا حاضـر و ناظر اعمال من می‌باشـد و به تفکّرات و تخیّلات و ذهنیّات من آگـاه است، مرتکب گناه و خطا نخواهم شـد. اگر معتقـد باشیم عزّت و ذلّت به دست اوست، هرگز عزّت و ذلّت خود را در دسـت دیگران نمی‌دانیم. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۲۹

۴۶ حقیقت روزه!

قـال علی علیه السـلام: «الصـیامُ اجْتِنابُ الَمحارِمِ، کَما یَمْتَنِعُ الرَّجُلُ مِنَ الطَّعامِ وَ الشَّرابِ»؛ «روزه پرهیز از گناهان است، همان‌گونه که خودداری کردن از خوردن و آشامیدن می‌باشد» «۱». شـرح و تفسیر همان طور که انسان دارای روح و جسم است، تمام عباداتی که انجـام می‌دهـد نیز دارای جسم و روح است؛ جسم عبـادت همـان ظاهر آن است که همه کس آن را درک می‌کنـد و روح عبادت، فلسفه وجودی آن و مصالحی که در درون آن نهفته، می‌باشد. به عنوان مثال نماز جماعت جسمی دارد و روحی؛ بسیاری هستند که جسم و شـکل ظـاهری این عبـادت بزرگ را خوب انجـام می‌دهنـد، ماننـد نمازهای جماعت میلیونی مکّه و مـدینه در ایّام برگزاری

مراسم پرشکوه حجّ، امّا متأسّفانه روح نماز حاکم نیست. روح نماز جلوگیری از فساد و فحشا است؛ ولی در شهرهای عربستان، گذشته از مکّه و مدینه، فساد غوغا می‌کند. روح نماز جماعت وحدت و یکدلی است، امّا متأسّفانه این همه مسلمان یکپارچه و متّحد نیستند! ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۳۰ حضرت امیرمؤمنان علیه السلام در جمله ۲۵۲ از کلمات قصار نهج البلاغه، فلسفه بیست حکم از احکام اسلامی، را در ضمن جملاتی کوتاه و پرمعنی، بیان می‌کند؛ مثلًا در مورد حجّ می‌فرماید: «فَرَضَ اللَّهُ ... الْحَجَّ تَقْرِبَةً لِلدینِ؛ خداوند حجّ را واجب کرد تا وسیله‌ای برای نزدیکی مسلمین به یکدیگر باشد». در ایّام حجّ هر چند میلیون‌ها مسلمان در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و جسم آن‌ها در قرب یکدیگر است، امّا روح و قلب آن‌ها با هم فاصله زیادی دارد، بدین جهت در این کنگره عظیم مشکلی از مشکلات جهان اسلام حل نمی‌گردد، گویا مسلمین هیچ مشکل عمده‌ای ندارند! روزه نیز جسمی دارد و روحی؛ جسم روزه خودداری از خوردن و آشامیدن و سایر چیزهایی است که روزه را باطل می‌کند، امّا روح روزه علاوه بر خودداری از مفطرات روزه، پرهیز از تمام گناهان است! تا جایی که به تعبیر قرآن مجید صائم به قلّه پرافتخار تقوای الهی برسد «۱». و روشن است که جسم بی‌روح مجسّمه‌ای بیش نیست! با توجّه به همین مسأله، روزه را بر سه قسم کرده‌اند: ۱- روزه کسانی که فقط از مفطرات پرهیز می‌کنند، امّا چشم و گوش و سایر اعضاء بدن آن‌ها روزه نیست! ۲- روزه کسانی که علاوه بر پرهیز از مفطرات، از گناهان نیز اجتناب می‌نمایند. ۳- روزه کسانی که کعبه دل را از همه چیز جز خدا پاك نموده و جز عشق خدا را در آن راه نمی‌دهند. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۳۱

۴۷ دام‌های فریبنده

اشاره

قال علی علیه السلام: «رَحِمَ اللَّهُ امْرَءً غالَبَ الْهَوی وَ افْلَتَ مِنْ حَبائِلِ الدُّنْیا»؛ «رحمت خداوند بر انسانی که بر هوای نفس پیروز گردد و از دام‌های دنیا خویش را نجات دهد «۱»». شرح و تفسیر مفهوم مقابله و جهاد با نفس، جنگ میان حقیقت انسان و هوای نفس است؛ در یک سوی هوس‌های سرکش قرار دارد و در سوی دیگر واقعیّت انسان. حضرت علی علیه السلام برای انسانی که با هوای نفس می‌جنگد دعا می‌کند. و سپس به دام‌های دنیا اشاره می‌نماید و مردم را از آن دام‌های به ظاهر زیبا و فریبنده، برحذر می‌دارد.

ویژگی‌های دام

دام دارای ویژگی‌هایی است: ۱- یکی از ویژگی‌های دام مخفی بودن آن است تا جلب توجّه نکند و شکار بدون توجّه و بر اثر غفلت اسیر آن گردد. ۲- ویژگی دیگر دام، این است که محکم باشد و شکار پس از گرفتاری ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۳۲ در آن، نتواند خود را برهاند و فرار کند. ۳- سومین ویژگی آن است که اطراف دام با طعمه‌هایی جلب توجّه کند، هر چند باید خود دام مخفی و پنهان باشد؛ دانه‌های اطراف دام مرغ‌ها و پرنده‌ها را فریب می‌دهد و آن‌ها را گرفتار می‌سازد. دام‌های دنیا نیز این خصوصیّات را دارد، یکی از دام‌های دنیا حُبّ مقام است که از اوّل بچگی تا آخرین لحظات عمر، در دل انسان‌ها وجود دارد «۱». هر چیزی دوران خاصّی دارد، ولی علاقه به مقام در سراسر عمر انسان، همراه اوست. و گاهی از اوقات این دام مخفی است؛ در لباس خدمت به همنوعان، خدمت به انقلاب و دین، احساس مسؤولیّت شرعی و مانند آن خود را پنهان می‌کند. دانه‌هایی هم در اطرافش ریخته شده که جلب توجّه می‌کند؛ استفاده از نعمت‌های الهی، ضرورت‌های زندگی، حفظ آبرو، امکانات بیش‌تر، آرامش روح، تفریح بهتر و مانند آن، دانه‌هایی است که اطراف آن ریخته شده است. و عجیب این که این دام بسیار محکم است و رهایی از آن برای گرفتارانش بسیار مشکل. یکی از دام‌ها عبادت بی‌تفکّر است، در این نوع از عبادت آهسته آهسته ریا

شروع می‌شود و کم کم منتهی به عُجب می‌شود، چنین شخصی خود را از همه بهتر و سرآمد امّت و شفیع یوم المحشر تصوّر می‌کند! کار به این جا ختم نمی‌شود، بلکه آن قدر عقل او اسیر می‌گردد و هوی و هوس امیر، که از خداوند هم طلب‌کار می‌شود! باید این دام‌ها را به خوبی شناسایی نمود و از گرفتار شدن در آن پرهیز کرد. و اگر خدای ناکرده گرفتار شده‌ایم، هر چه سریع‌تر به فکر رهایی از آن باشیم، که هر چه زمان بگذرد آزادی از این دام مشکل‌تر می‌شود. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۳۳

۴۸ درهای نیکوکاری

اشاره

قال علی علیه السلام: «ثَلاثٌ مِنْ ابْوابِ الْبِرِّ: سَخاءُ النَّفْسِ، وَ طیبُ الْکَلامِ، وَ الصَّبْرُ عَلَی الْاذی ؛ «سه چیز از درهای نیکوکاری محسوب می‌شود: سخاوت نفس، خوش زبانی و صبر در مقابل ناملایمات» «۱». شرح و تفسیر برّ، به معنی نیکوکاری، مفهوم بسیار گسترده‌ای دارد و تمام نیکوکاری‌ها را شامل می‌شود؛ نیکوکاری‌های معنوی، مادّی، فردی، اجتماعی، اخلاقی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و مانند آن. این که خداوند متعال در آیه شریفه ۴۴ سوره بقره می‌فرماید: «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ و تَنْسَوْنَ انْفُسَکُمْ»؛ «آیا مردم را به نیکی دعوت می‌کنید، امّا خودتان را فراموش می‌نمایید؟!» معنای وسیعی دارد. یکی از لغویّین می‌گوید: «بِرّ» از «بَرّ» به معنی بیابان گرفته شده است و از آن جا که بیابان وسیع و گسترده است، بدین جهت عرب به هر کاری که زندگی انسان را وسیع کند و گسترش دهد «بَرّ» می‌گوید. «بَرّ» یکی از ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۳۴ صفات خداوند متعال است: «انَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحیمُ»». به هر حال حضرت علی علیه السلام سه کار را به عنوان در ورودی ابواب برّ معرّفی کرده است:

اوّل: سخاوت نفس

منظور از سخاوت نفس این است که این فضیلت اخلاقی به گونه‌ای در قلب انسان ریشه‌دار شود که قلباً از سخاوت خوشحال شود. چون گاهی انسان سخاوت را بر خویشتن تحمیل می‌کند، برای درک ثواب بخشش می‌کند، ولی با اکراه؛ امّا گاهی به هنگام سخاوت قلبش شاد می‌گردد و وجودش آرام می‌شود، چنین سخاوتی در درون جان انسان نفوذ کرده و بسیار عالی است. ما نباید فراموش کنیم که خداوند حوایج بسیاری از بندگانش را به وسیله ما انجام می‌دهد و تصوّر نکنیم که هر چه داریم مخصوص خود ماست؛ بلکه گاه ما تنها واسطه هستیم. و خوشا به حال بندگانی که واسطه بین خداوند و نیازمندان هستند. خداوند متعال این مطلب را به صورت زیبایی در آیه هفتم سوره حدید چنین بیان کرده است: «آمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِه وَ انْفِقُوا مِمَّا جَعَلَکُمْ مُسْتَخْلَفینَ فیهِ»؛ «به خدا و رسولش ایمان بیاورید و از آنچه شما را جانشین و نماینده (خود) در آن قرار داده انفاق کنید». شرح مسأله انفاق در زندگی ائمّه اطهار علیهم السلام کتاب جداگانه‌ای می‌طلبد، برخی از ائمّه علیهم السلام در طول عمر بابرکتشان چندین بار تمام اموال خود را با فقرا تقسیم کردند «۲» و داستان سوره دهر نمونه بارز این ادّعا است «۳».

دوّم: خوش زبانی

سخن نرم و اخلاق خوش سرمایه‌ای است که تمام نمی‌شود. سرمایه مالی انسان محدود و توقّع و نیاز نیازمندان نامحدود است، و روشن است که محدود پاسخ‌گوی نامحدود نیست. امّا خداوند حکیم سرمایه نامحدودی به نام زبان خوش به انسان داده تا در مقابل توقّع نامحدود نیازمندان پاسخگو باشد. باید با آنان با زبان خوش و به دور از خشونت و تندی برخورد کرد. اگر نمی‌توان از نظر

مادّی کمک کرد باید به نرمی و ملاطفت جواب آن‌ها را گفت. کاری که ادب می‌کند ده‌ها استدلال نمی‌کند. طیب کلام، مخصوصاً در زمان ما، که ما را متّهم به خشونت می‌کنند، جاذبه عجیبی دارد.

سوّم: تحمّل ناملایمات

دنیا محلّ مشکلات و سختی‌ها و ناملایمات است؛ مصیبت، خشکسالی، قحطی، زلزله، سیل، بیماری‌های مختلف و مانند آن، همگی ناملایمات این دنیاست. بچّه‌های همسایه ایجاد مزاحمت می‌کنند، در نانوایی نوبت را مراعات نمی‌کنند، در رانندگی برخوردهایی به وجود می‌آید و ناملایمات دیگری که همه روزه با آن روبرو هستیم، باید همه این‌ها را تحمّل کرد و با زبان خوش تذکّر داد، تا بتوان به دروازه‌های نیکوکاری رسید.

۴۹ دنیا و آخرت

قال علی علیه السلام: «ما بَعُدَ کائِنٌ وَ ما قَرُبَ بائِنٌ»؛ «آنچه خواهد آمد دور نیست و آنچه جدا شدنی است نزدیک نمی‌باشد» «۱». شرح و تفسیر این حدیث در واقع اشاره به دنیا و آخرت دارد؛ «آخرت» «کائن» است، یعنی خواهد آمد؛ بنابراین آنچه خواهد آمد بعید و دور از دسترس نمی‌باشد. امّا «دنیا» به هر حال جدا می‌شود و «بائن» است و آنچه جدا شدنی است نزدیک نیست. خلاصه دنیایی که ظاهراً نزدیک است، دور است و جدا شدنی! امّا آخرتی که ظاهراً دور است، نزدیک است و جاودانه! تعبیراتی که در مورد دنیا و آخرت در آیات قرآن و روایات معصومان علیهم السلام آمده، فراوان است و علّت اصرار زیاد روی این مسأله، غفلتی است که متأسّفانه بر ما انسان‌ها عارض می‌گردد. متأسّفانه منطق برخی از مردم، همانند منطق عمر بن سعد- لعنهٔ اللّه علیه- است، آن‌ها می‌گویند: «دنیا نقد است و آخرت نسیه، نقد را نباید به خاطر نسیه رها کرد!» «۲». ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۳۸ در حالی که نه دنیا نقد است و نه آخرت نسیه؛ بالاترین مقام‌ها و موقعیّت‌ها با یک چشم بر هم زدن از بین می‌رود. این چه نقد بی‌ارزش و ناپایداری است! در روایت است که «وقتی اهل آخرت به دنیا نگاه می‌کنند، تمام عمر دنیا در نظر آن‌ها به اندازه لحظه دوشیدن شیر از یک شتر بیش‌تر طول نمی‌کشد». امّا آخرت جاویدان است و ما باید این حقیقت را قبول کنیم و بدان ایمان بیاوریم و آثار ایمان به آن در اعمال و گفتار و اعتقادات ما ظاهر و آشکار گردد. همان‌گونه که اگر چراغی در خانه‌ای روشن شود، نور از تمام منافذ آن خانه به بیرون پرتوافشانی می‌کند. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۳۹

۵۰ دو چیز مایه هلاکت مردم است!

قال علی علیه السلام: «اهْلَکَ النَّاسَ اثْنانِ: خَوْفُ الْفَقْرِ وَ طَلَبُ الْفَخْرِ»؛ «دو چیز مردم را به هلاکت افکنده است: وحشت و ترس از فقر، و تمنّای افتخارات موهوم» «۱». شرح و تفسیر اگر درباره علل افزایش تجاوزها، سرقت‌ها، رشوه خواری‌ها، دزدی‌ها، کم فروشی‌ها در أشکال مختلف، و همچنین تلاش‌های بی‌رویه آزمندانه و چپاولگرانه جمع کثیری از مردم دقّت کنیم، می‌بینیم که دو عامل فوق اثر عمیقی در پیدایش غالب این رویدادها دارد. عدّه‌ای با داشتن همه چیز، فقط به خاطر ترس از فقر (دقّت کنید ترس از فقر، نه فقر واقعی!) و یا به قول خودشان برای «تأمین آینده»! دست به هر کار خلافی می‌زنند. و جمعی نیز آرامش زندگی و روح خود را فدای چشم هم چشمی‌ها و جلب افتخارات موهوم می‌کنند، در حالی که اگر این دو صفت زشت را رها کنند، زندگی راحت و آسوده‌ای خواهند داشت «۲». ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۴۰ تعبیر به «اهلک الناس؛ مردم را هلاک کرده ...» ممکن است اشاره به هلاکت معنوی و دوری از خدا و گرفتار شدن در چنگال گناهان بوده باشد، و نیز ممکن است اشاره به هلاکت ظاهری و جسمانی و به اصطلاح «فیزیکی» باشد؛ چرا که خوف فقر و آرزوی افتخارات موهوم و برتری جویی‌ها، انسان

را وادار به کارهـای خطرنـاکی می‌کنـد که گاه جان خود را نیز بر سـر آن می‌نهـد. اضافه بر این «خوف فقر» و «طلب فخر» دو عامل ویران‌گر اعصاب است که پیوسـته اعصاب انسان را در هم می‌کوبـد و آرامش را از او سـلب می‌کنـد وماننـد «خوره» او را از درون می‌خورد و به مرگ زودرس گرفتـار می‌سـازد. جمع میان دو تفسـیر نیز دور از حقیقت نیست. ۱۱۰ سـرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۴۱

۵۱ دور افتادگان از رحمت خدا

قال علی علیه السـلام: «مَنْ وَجَـدَ ماءً وَ تُراباً ثُمَّ افْتَقَرَ، فَابْعَـدَهُ اللَّهُ»؛ «کسـی که آب و زمین در اختیار داشـته باشـد و با این حال فقیر و نیازمنـد گردد، از رحمت خدا به دور باد!» «۱» شـرح و تفسـیر از احادیث اسلامی این حقیقت به خوبی استفاده می‌شود که مسلمانان جهـان بایـد از تمـام منـابع مختلف؛ دامـداری، کشـاورزی، منـابع و معـادن زیر زمینی، حرفه و صـنعت و تجـارت، برای مبارزه با فقر اسـتفاده کننـد، حتّی اگر ملّتی تنها یکی از این سـرمایه‌ها را در اختیار داشـته باشد، باید به وسـیله آن، خلأاقتصادی کشور خود را پر کنـد، تـا چه رسـد به این که همه آن‌ها را در اختیار داشـته باشـد. و اگر چنین نکنـد ملّتی نفرین شـده و دور از رحمت خـدا و روح اسـلام خواهد بود. نیاز به دیگران در هر صورت از نظر اسلام زشت و نکوهیده است «۲». برای این که بدانیم تا چه اندازه در کشور اسـلامی ما ایران به این روایت عمل شده، به ذکر یک خبر قناعت می‌کنیم و قضاوت را بر عهده شما خواننده عزیز می‌گذاریم: ۱۱۰ سرمشق از سـخنان حضـرت علی (ع)، ص: ۱۴۲ در گزارش سازمـان ملـل متّحـد دربـاره ایران آمـده بود: «ایران امسال بیش از هفت میلیون تُن گنـدم نیاز خواهـد داشت!». به گفته بعضـی از آگاهان، ایران در حالی به بزرگ‌ترین وارد کننـده گنـدم در جهان تبـدیل شده است که دارای شـش میلیون هکتار زمین زراعی قابل کشت است! «۱». به یقین همه کسانی که قـدرت دارند باید به پا خیزند و این لکّه نیاز را از دامان این کشور بزرگ اسلامی بشویند. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۴۳

۵۲ دیده و دل

قال علی علیه السـلام: «الْعَیْنُ رائِـدُ الْقَلْبِ»؛ «چشم پیشـقراول و دیـده‌بان قلب است» «۱». شـرح و تفسـیر این حدیث کوتاه و پر معنی، ممکن است اشـاره به جهـات مثبت یـا منفی چشم باشـد. مثلًـا، ممکن است شخصـی- نعوذ باللَّه- چشم چران باشـد و این بیماری از چشم به قلب او منتقل شود و بـدین وسـیله قلب او در تسـخیر شـیطان قرار گیرد. یک نگاه ممکن است سـر چشـمه از هم پاشـیدگی خانواده‌ها، اختلافات، و حتّی ضرب و قتل شود! در روایتی پیرامون خطر این گناه بزرگ می‌خوانیم: «اوّلُ نَظْرَةٍ لَکَ وَ الثَّانِیَةُ عَلَیْکَ وَ لا لَکَ وَ الثَّالِثَةُ فیها الْهَلاکُ؛ در نگاه اوّل (که غیر اختیاری است) چیزی بر تو نیست و نگاه دوم که اختیاری است به ضرر توست، نه به نفع تو، و نگـاه سوم (که در حقیقت إصـرار بر گناه است) باعث هلاکت توست؟» «۲». ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۴۴ و ممکن است که اشاره به جهات مثبت چشم باشد، مثل این که یک نگاه ممکن است انسان را از کفر به سوی ایمان و از شک به سوی یقین هـدایت نماید. تفکّر در خلقت و آفرینش زمین و آسـمان، که در قرآن مجید نسـبت به آن سـفارش شده، از راه دیـدن ایـن منـاظر حاصـل می‌گردد. بـه هر حـال روایت فـوق به جنبه‌هـای مثبت و منفی آثـار چشم و تـأثیر مهمّ آن بر قلب انسـان و سعادت و شـقاوت آدمی اشاره دارد. پیام روایت این است که انسان باید چشم بازی داشته باشد و از آنچه می‌بیند در جهت شناخت خویشـتن و جهان پیرامون خویش بهره ببرد، سپس آنچه را دریافته است به دیگران منتقل کند. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۴۵

۵۳ رابطه تقوی با زبان!

قال علی علیه السلام: «وَ لْیَخْزُنِ الرَّجُلُ لِسانَهُ فَانَّ هـذَا الِّلسانَ جَمُوحٌ بِصاحِبِه وَ اللَّهِ ما اری عَبْداً یَتَّقی تَقْوی تَنْفَعُهُ حَتّی یَخْزُنَ لِسانَهُ»؛ «انسان بایـد زبانش را حفظ کنـد، زیرا این زبان سرکش صاحبش را به هلاکت می‌اندازد. به خدا سوگند، باور نمی‌کنم بنده‌ای که زبانش را حفظ نکنـد، تقوایی سودمند به دست آورد» «۱». شـرح و تفسیر سخن در مورد زبان فراوان است، ولی آنچه موضوع بحث این روایت است رابطه کنـترل زبـان و تقوی است. ارتبـاط این دو به قـدری تنگانـگ است که بـدون کنترل زبـان تقوی امکان‌پـذیر نیست! دیـانت اشـخاص، ارزش وجودی آن‌هـا، رشـد فکری و تعالی روحی انسان‌ها و خلاصه انسانیّت فرزنـدان آدم به وسـیله زبان سنجیده می‌شود. آری زبان معیار سـنجش‌هاست، بدین جهت اوّلین گام تهذیب در اخلاق، حفظ و کنترل و پاك سازی زبان است. زبان موجودی خطرناك و در عین حال بسیار مهمّ است و اصولًا خطر آن به خاطر اهمیّت آن است. خطر زبان از آن جهت است که همیشه در ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۴۶ دسترس انسـان است و گناهـانی که به وسیله آن انجام می‌شود، به آسانی صورت می‌گیرد و چون به آن عادت کرده‌ایم متأسّفانه قُبح و زشتی گناهان زبان از بین رفته است. علاوه بر این دو مطلب- که خطر زبـان را روشن می‌سـازد- خطرنـاك‌تر این که گناهـانی که به وسیله زبـان صورت می‌پـذیرد، غالبـاً از حقوق النّاس است: غیبت، تهمت، شایعه پراکنی، شوخی‌های نامشـروع، إشاعه فحشاء، دروغ، إیـذاء مؤمن، فحّاشـی، قـذف و مانند آن، که با زبان انجام می‌شـود، همه از گناهـانی است که حقّ النّاس را به دنبـال دارد. بـا توضیـح بالاـ روشن شـد چرا بـدون کنـترل زبـان تقوی حاصـل نمی‌شود. بنـابراین گـام اوّل در مسـیر سـعادت این است که بـا دقّت مواظب سـخنان و گفتار خویش باشـیم. ۱۱۰ سـرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۴۷

۵۴ رابطه شخصیّت و تقوی

قال علی علیه السلام: «مَنْ احَبَّ الْمَکارِمَ اجْتَنَبَ الَمحارِمَ»؛ «کسی که می‌خواهد با شخصیّت شود باید از گناه پرهیز کند» «۱». شرح و تفسیر تعبیرات زیـادی در روایـات دیـده می‌شود که آبرو و عظمت و عزّت در دنیا را نیز برای انسان‌های با تقوی می‌دانـد. خـداوند متعـال می‌فرمایـد: «لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسوُلِه وَ لِلْمُؤْمِنینَ»؛ «عزّت فقط از آنِ خداونـد و پیامبرش و مؤمنین به آن‌ها است» «۲». از سوی دیگر در برخی از روایـات آمـده است که فلاـن گنـاه آبروی انسان را می‌برد و از شخصـیّت وی می‌کاهـد. از مجموع این مطالب اسـتفاده می‌شود که رابطه‌ای بین تقوی و ارزش انسـان در دنیـا وجود دارد. روایت فوق پیرامون همین مطلب سـخن می‌گویـد، و حتّی یـافتن شخصـیّت منـاسب اجتمـاعی را در سـایه دوری از گنـاه و اطـاعت پروردگـار عـالم می‌دانـد. یعنی ثواب و عقـاب تنهـا جزا و پاداش نیکوکـار و گناهکـار نیست، بلکه گناه و طاعت آثاری در همین دنیا دارد. و به تعبیر دیگر دین فقط برای جهان آخرت نیست، بلکه برای دنیا هم مفید است. مثلًا ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۴۸ شخصی که دروغ می‌گوید، نهایتاً چند بار موفّق به پرده‌پوشـی می‌گردد، ولی بالاـخره رسوا می‌شود و پس از رسوایی ناشـی از گنـاه، مردم دیگر به او اعتمـاد نمی‌کننـد. بنابراین تقوی درختی است که ثمرات آن در دنیـا و آخرت قابل اسـتفاده است. ضـمناً فراموش نکنیم که نهال تقوی همه روزه احتیاج به آبیاری و مراقبت دارد و گرنه پژمرده می‌گردد، روز و شب بایـد توبه و اسـتغفار کرد. انسان هنگامی که از خانه بیرون می‌رود بایـد خود را به خدا بسپارد و همواره مراقب اعضای خویشتن باشد. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۴۹

۵۵ راه بازگشت

قال علی علیه السـلام: «وَ لَو فَکَّروُا فی عَظیم الْقُدْرَةِ، وَ جَسیم النِّعْمَةِ، لَرَجَعُوا الَی الطَّریقِ، وَ خافُوا عَذابَ الْحَریقِ، وَ لکِنِ الْقُلُوبُ عَلیلَةٌ، وَ الْبَصائِرُ مَدْخُولَـةٌ»؛ «اگر در عظمت نعمت پروردگار می‌اندیشـیدند، به راه راست بازمی‌گشـتند، و از آتش سوزان می‌ترسـیدند؛ امّا دل‌ها بیمار و چشم‌ها معیوب است!» «۱» شرح و تفسیر مردم عالَم سه گروهند: ۱- کسانی که در صراط مستقیم الهی هستند، نه طریق

افراط را می‌پیمایند و نه راه تفریط. ۲- گروهی که بیراهه می‌روند، این‌ها یا «مغضوب علیهم» هستند و یا جزء «ضالّین» می‌باشند. ۳- عدّه‌ای که گاه در راه مستقیم حرکت می‌کنند و گاه بیراهه می‌روند. حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در روایت بالا راه بازگشت تمام کسانی که از صراط مستقیم منحرف شده‌اند را چنین بیان می‌کند: بازگشت به صراط مستقیم تنها در سایه تفکّر و اندیشه حاصل می‌شود. به هر صدا و شعاری نباید چشم و گوش بسته پاسخ گفت؛ زیرا این کار سبب خروج از راه مستقیم می‌شود. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۵۰ سؤال: اندیشه در چه مسائلی انسان را به صراط مستقیم بازمی‌گرداند؟ پاسخ: جواب این سؤال در خود روایت آمده است؛ حضرت می‌فرماید در دو چیز فکر کنید: ۱- «فی عَظیم الْقُدْرَةِ» در قدرت عظیم و بی‌انتهای پروردگار عالم اندیشه کنید و آن را باور نمایید. بدانید که همه چیز به دست پر قدرت اوست؛ عزّت و ذلّت، سعادت و شقاوت، پیروزی و شکست، ارتقاء و سقوط و خلاصه همه چیز به دست با کفایت اوست و در حقیقت ما در برابر اراده او از خود اراده‌ای نداریم. ۲- «جَسیم النِّعْمَةِ» در نعمت‌های فراوان و بی‌انتهای الهی نیز فکر کنید! چگونه بیراهه رفته‌ایم؟ در حالی که از بدو تولّد و حتّی قبل از آن، تا پایان زندگی غرق در نعمت‌های او هستیم؛ نعمت‌های فراوانی که حتّی قدرت شمردن آن‌ها را نداریم! «۱». اگر منحرفین از راه مستقیم در این دو مطلب اندیشه و تفکّر کنند به راه راست باز می‌گردند، ولی چون قلب‌های علیل و چشم‌های نابینا دارند نمی‌توانند با چشم نابینا نعمت‌های الهی را ببینند و با قلب علیل قدرت پروردگار را درک کنند، بدین جهت به راه مستقیم برنمی‌گردند. چنین انسان‌هایی ابتدا باید ابزار شناخت خویش را اصلاح کنند. سپس با قلب و فکری سالم در قدرت بی‌انتهای پروردگار اندیشه و تفکّر کنند. و با چشمی بینا و سالم نعمت‌های فراوان و غیر قابل شمارش خداوند مهربان را ببینند، تا به راه راست باز گردند. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۵۱

۵۶ راه سلامت و عافیت

قال علی علیه السلام: «الْعافِیَةُ عَشَرَةُ اجْزاءٍ تِسْعَةٌ مِنْها فِی الصَّمْتِ الّا بِذِکْرِ اللَّهِ وَ واحِدٌ فی تَرْکِ مُجالَسَةِ السُّفَهاءِ»؛ «عافیت ده جزء دارد، که نُه جزء آن در سکوت است، مگر این که ذکر خدا باشد (که منافاتی با عافیت ندارد) و یک جزء آن ترک همنشینی با سفیهان است» «۱». شرح و تفسیر اگر سؤال شود راه از بین بردن گناه و نافرمانی اشخاص، خانواده‌ها، کشورها، و خلاصه همه مردم جهان چیست؟ در پاسخ می‌گوییم: دو عامل مهمّ برای رسیدن به این هدف والا لازم است: نخست این که زمینه‌های ذهنی، روحی و اخلاقی پرورش یابد و حالت تقوی، که سدّی در برابر هجوم شهوات است، در انسان به وجود آید. این حالت هرچه قوی‌تر باشد مصونیّت انسان بیش‌تر خواهد بود. دیگر این که زمینه‌های خارجی گناه از بین برود، نه آن که به بهانه آزادی هر روز مقدّمات و زمینه‌های بیش‌تری برای گناه فراهم گردد! ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۵۲ مخصوصاً جوانانی که در معرض گناه و طغیان شهوات هستند باید به این دو عامل توجّه ویژه‌ای داشته باشند؛ در مجالس گناه شرکت نکنند، داستان‌های هوس‌انگیز و رمان‌های عشقی مطالعه نکنند، با دوستان ناباب، که آن‌ها را تشویق به گناه می‌نمایند، معاشرت ننمایند و از سایر مقدّمات و زمینه‌های گناه نیز اجتناب کنند. اگر در معارف و احکام اسلامی دقّت کنیم، دستوراتی در هر دو زمینه خواهیم یافت. خداوند متعال نه تنها اجازه گناه نمی‌دهد و گناهکار را مجازات می‌کند، بلکه اگر کسی آن گناه را به طور علنی انجام دهد مجازات مضاعف دارد! نه تنها قمار را حرام می‌نماید، بلکه خرید و فروش و نگهداری آلات قمار را نیز تحریم می‌کند. نه تنها خوردن شراب و هر نوع مایع مست‌کننده‌ای را ممنوع می‌کند، بلکه باغبان انگور شراب، کارخانه سازنده شراب، وسیله نقلیّه‌ای که شراب و انگور را حمل و نقل می‌کند، انباردار شراب، فروشنده شراب، خریدار شراب، ساقی شراب را نیز مورد لعن و نفرین قرار می‌دهد! «۱». از این مقدّمه کوتاه پاسخ مغالطه‌ای که بعضی مطرح می‌کنند روشن می‌شود. مثل این که می‌گویند: «زن‌ها باید آزاد باشند هر کس مایل بود حجاب را رعایت کند و هر کس مایل نبود مراعات نکند! مردم در انجام یا ترک بقیّه واجبات و محرّمات هم آزاد باشند، هر

کس هر چه را خواست انتخاب کند!». بطلان این سخن بسیار روشن است. همه عقلاء می گویند مردم را نباید لب پرتگاه برد و آزاد گذاشت، همه عقلاء لب پرتگاه نرده می کشند، ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۵۳ همه عقلاء لب پنجره‌ها نرده می کشند و با استدلال فوق جان خود و فرزندانشان را به خطر نمی‌اندازند. امام علی علیه السلام در روایت فوق، عافیت معنوی، یعنی سلامت از گناه، را دارای اجزاء دهگانه می‌داند که نُه جزء آن در سکوت است؛ مگر این که انسان مشغول ذکر خدا باشد. چون قسمت عمده گناهان با زبان انجام می‌شود، لهذا نُه جزء عافیت در سکوت است. سی گناه کبیره با زبان انجام می‌شود و لهذا باید سعی کنیم کمتر سخن بگوییم، وقتی کمتر حرف بزنیم کمتر خطا می کنیم. بنابراین سکوت بسیار با اهمیّت است، به گونه‌ای که می‌توان افراد را از زبانشان شناخت. جزء دهم عافیت، که یکی از زمینه‌های گناه است، ترک مجالس گناه می‌باشد؛ یعنی حضور در مجلس گناه حرام است هر چند دیگران گناه کنند و شما مرتکب گناه نشوید، بلکه فقط ناظر گناه آنان باشید. اشخاص، خانواده‌ها، کشورها و خلاصه تمام مردم جهان با عمل به این گونه روایات می‌توانند خویش را در مقابل گناه و معصیت بیمه نمایند. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۵۵

۵۷ راه نفوذ شیطان!

قال علی علیه السلام: «یا کمیل! وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ و جَلَّ «انّ عِبادی لَیْسَ لَکَ عَلَیْهِمْ سُلْطانٌ» «۱» وَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ «انَّما سُلْطانُهُ عَلَی الَّذینَ یَتَوَلَّوْنَهُ وَ الَّذینَهُمْ بِه مُشْرِکُونَ» «۲»»؛ «ای کمیل! این کلام خداوند است که می‌فرماید: «ای ابلیس! تو هرگز سلطه‌ای بر بندگان من نخواهی یافت» و کلام (دیگر) خداوند که می‌فرماید: «تسلّط او (ابلیس) تنها بر کسانی است که او را به سرپرستی خود برگزیده‌اند، و آن‌ها که نسبت به خدا شرک می‌ورزند» «۳»». شرح و تفسیر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در این روایت به دو آیه اشاره می کند: نخست، آیه‌ای که تسلّط شیطان بر بندگان خاصّ خدا را نفی می کند. و دیگر، آیه‌ای که سلطه شیطان را نسبت به دو گروه اثبات می کند: کسانی که طوق بندگی و ولایت شیطان را بر گردن آویخته‌اند و تحت ولایت او هستند، و کسانی که شیطان را شریک خداوند قرار می‌دهند، گاه ولایت خداوند را می‌پذیرند و گاه پذیرای ولایت شیطانند. طبق منطق قرآن، شیطان بر این دو گروه سلطه دارد. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۵۶ مردم تصوّرات نادرستی از شیطان دارند. خیال می کنند ممکن است بدون اختیار اسیر شیطان شوند، در حالی که این تصوّر باطل است. تا به شیطان گذرنامه ندهند این موجود پلیدِ رانده شده از درگاه رحمت الهی، نمی‌تواند وارد کشور روح و جان انسان شود. آری، تا انسان چراغ سبزی به شیطان نشان ندهد و گذرنامه‌اش را امضاء نکند، او قدرت نفوذ در انسان نخواهد داشت. سؤال: چه چیزهای زمینه نفوذ شیطان را فراهم می‌سازد و به منزله چراغ سبز محسوب می گردد؟ پاسخ: امور مختلفی زمینه‌ساز نفوذ شیطان است، از جمله: ۱- دوستان ناباب یکی از زمینه‌های مهمّ تسلّط شیطان است. ۲- شرکت در مجالس گناه عامل دیگری برای نفوذ شیطان است. ۳- فیلم‌های فاسد و مفسد، کتاب‌های گمراه کننده، صحنه‌های تحریک‌آمیز، برنامه‌های ناسالم رادیوها، تلویزیون‌ها، ماهواره‌ها، اینترنت‌ها و مانند آن، زمینه تسلّط شیطان را فراهم می‌سازد. ۴- خلوت با زن بیگانه و نامحرم نیز از زمینه‌های نفوذ شیطان است. بدین جهت حتّی نماز و عبادت در چنین محلّ خلوتی صحیح نیست! ... و مانند این‌ها. باید سعی کنیم با از بین بردن زمینه‌های نفوذ شیطان، خویش را از وسوسه‌های او حفظ کنیم و خود را از محدوده ولایت او خارج سازیم و جزء آن دسته از بندگانی شویم که شیطان سلطه‌ای بر آن‌ها ندارد. بار الها! ما را از بندگان مخلص و نفوذناپذیر در برابر وسوسه‌های شیاطین قرار ده. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۵۷

۵۸ راهوارترین مرکب، و بهترین زاد و توشه

قال علی علیه السلام: «جَعَلَ الصَّبْرَ مَطِیَّةَ نَجاتِه وَ التَّقوی عُدَّةَ وَفاتِه ؛ «خدا رحمت کند کسی را که استقامت و صبر را مرکب راهوار

نجات خویش قرار دهد، و تقوی را زاد و توشه مرگش سازد» «۱». شرح و تفسیر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام انسان‌ها را در دنیا، به مسافرانی که عازم سفر دور دستی هستند تشبیه کرده است. هر مسافری به سه چیز نیازمند است: ۱- وسیله نقلیّه مناسب. ۲- زاد و توشه کافی. ۳- جادّه‌ای امن و امان از خطرات. اگر این وسایل برای مسافر مهیّا باشد به راحتی به سرمنزل مقصود می‌رسد. ما انسان‌ها مسافرانی هستیم که به سوی سرای جاویدان در حرکت هستیم و مانند همه مسافران نیازمند وسیله نقلیّه مناسب، زاد و توشه کافی و جادّه‌ای امن و امان هستیم. امام علیه السلام در حدیث فوق به این موضوع اشاره می‌کند و «صبر» را مرکب مناسبی برای این سفر طولانی و پرخطر معرّفی می‌نماید؛ زیرا اگر انسان بر مرکب صبر سوار نشود، در همان گردنه‌های اوّل و دوم می‌ماند. دنیایی ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۵۸ که به تعبیر خود حضرت «ناملایمات آن را در برگرفته و بلایا و سختی‌ها آن را احاطه کرده است» «۱»، بدون صبر و استقامت طی نمی‌شود. بنابراین مناسب‌ترین مرکب برای این سفر صبر است. حضرت سپس «تقوی» را زاد و توشه این سفر معرّفی می‌کند، تقوی و احساس مسؤولیّت انگیزه حرکت است، انسان بی‌تقوی و بی‌مسؤولیّت انگیزه حرکت ندارد، همان‌گونه که جامعه بی‌تقوی انگیزه حرکت ندارد. جامعه جهانی امروز هم از بی‌تقوایی رنج می‌برد. مردم اگر بخواهند آسایش زندگی دنیایی آن‌ها هم تأمین شود باید پرهیزکار باشند، تا چه رسد به وصول به بهشت و قرب پروردگار. رعایت تقوی در همه شاخه‌هایش، که بسیار گسترده است، نه تنها ضامن رسیدن کاروانیان قرب الی اللَّه به سرمنزل مقصود است، بلکه طالبان دنیا هم می‌توانند با این زاد و توشه، به هدف خود برسند. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۵۹

۵۹ روح عبادت

قال علی علیه السلام: «كَمْ مِنْ صائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ صِيامِهِ الَّا الْجُوعُ وَ الظَّمَأُ، وَ كَمْ مِنْ قائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ قِيامِهِ الَّا السَّهَرُ وَ الْعَناءُ، حَبَّذا نَوْمُ الْاَكْياسِ وَ اَفْطارُهُمْ»؛ «بهره بسیاری از روزه‌داران تنها تحمّل گرسنگی و تشنگی است، و حظّ بسیاری از شب زنده‌داران تنها بی‌خوابی و خستگی است، آفرین بر انسان‌های با معرفت و زرنگ که خواب و افطار آن‌ها (در روزه‌های مستحبی) بر عبادت و روزه چنان انسان‌هایی برتری دارد» «۱». شرح و تفسیر فیض خداوند بی‌پایان و لطف حضرتش بی‌انتهاست. عبادات از فیض خداوند سرچشمه گرفته است، بنابراین برکات عبادت هم نامحدود است. آری برکات نماز، روزه، تلاوت قرآن، زیارت خانه خدا و معصومان علیهم السلام و دیگر عبادات نامحدود است؛ چون سرچشمه آن نامحدود است. ولی بهره همه عبادت‌کنندگان از برکات عبادت یکسان نیست، بلکه بهره هر کس متناسب با ظرفیّت، تقوی و ایمان اوست. باران به صورت نامحدود ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۶۰ می‌بارد، ولی سهم هر زمین و مزرعه‌ای به اندازه وسعت اوست. بهره هر انسانی نیز بستگی به اندازه ظرفی دارد که زیر باران نهاده است. ما به هنگام عبادت به سراغ چشمه جوشان رحمت الهی می‌رویم، که نامحدود و بی‌انتهاست، ولی هر کس به اندازه ظرفی که به همراه دارد می‌تواند از آن چشمه برداشت کند. باغ پر میوه آراسته شده به گل‌های فراوانی را تصوّر کنید که افراد مختلفی وارد آن می‌شوند، اگر چوپانی وارد آن شود فقط به علف‌های هرز آن توجّه دارد که گوسفندانش از آن تغذیه کنند! شخص دیگری می‌آید و از میوه‌های آن باغ استفاده می‌کند! یک فیلسوف به هنگام ورود به این باغ قدرت نمایی پروردگار را ملاحظه می‌کند، او با خود می‌گوید: زیبنده ستایش آن آفریدگاری است که چنین دلاویز نقش زند به آب و گِل، خواجه از آب و گِل این گُل‌های لطیف و میوه‌های شیرین و منظره‌های عجیب را آفریده است! آری هر کس به اندازه ظرفیّت خویش بهره‌برداری می‌کند، در حالی که باغ برای همه یکسان است. با توجّه به این مقدّمه به شرح و تفسیر روایت باز می‌گردیم. حضرت علی علیه السلام در روایت فوق به همین مطلب اشاره دارد و حظّ و بهره برخی از مسلمانان را از نماز و روزه تنها تشنگی و گرسنگی و بی‌خوابی بیان می‌کند، امّا در مقابل برخی دیگر هستند که تمام گناهانشان را در ماه رمضان می‌شویند. یک نفر از ماه رمضان درس استقامت می‌گیرد و شیطان و هوی و هوس را در بند می‌کند. و یک نفر به مقام تقوی می‌رسد. و برخی نیز حقیقتاً به

میهمانی خداونـد نائل می‌شوند و از غذاهای معنوی که بر این سـفره گسترده و پر برکت نهاده شده، بهره می‌گیرند. سؤال: چه کنیم تا از چشـمه‌های جوشان فیض الهی بیش‌تر بهره‌منـد گردیم؟ ۱۱۰ سـرمشق از سـخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۶۱ پاسخ: باید سطح معرفت و شـناخت خویش را بالاـ ببریم و آمادگی‌ها را بیش‌تر کنیم. به همین جهت ماه شـعبان را ماه خودسازی و ماه رمضان را ماه بهره‌برداری معرّفی کرده‌اند؛ چرا که انسان قبل از ورود به میهمانی باید خود را آماده کند و لباس‌های نظیف خویش را بپوشد، نه به هنگام میهمانی! ما هم باید در ماه شعبان خود را آماده حضور در این میهمانی بزرگ نماییم و از گناهان خود استغفار کنیم، چشم و گوش و زبـان خویش را کنترل نموده، تـا قلب مـا مرکز نور خداونـد و آیـات قرآن گردد و از برکـات مـاه مبـارک رمضان بهره‌مند گردیم. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۶۳

۶۰ روزه‌داران واقعی!

قال علی علیه السـلام: «صَوْمُ الْجَسَـدِ الْامْساکُ عَنِ الْاغْذِیَهِٔ بِارادَهٍٔ وَ اخْتِیارٍ، خَوْفاً مِنَ الْعِقابِ وَ رَغْبَهًٔ فِی الثَّوابِ وَ الْاجْرِ. وَ صَوْمُ النَّفْسِ امْسـاکُ الْحَواسِّ الْخَمْسِ عَنْ سـائِرِ الْمَـآثِمِ وَ خُلُوُّ الْقَلْبِ مِنْ جَمیعِ اسْـبابِ الشَّرِّ»؛ «روزه جسم پرهیز از خوردنی‌هـا و آشامیـدنی‌ها (و سـایر مفطرات) بـا میـل و اختیـار است، و انگیزه این روزه دوری کردن از عـذاب‌های الهی و دست یـافتن به اجر و ثواب پروردگـار است. و روزه روح پرهیز حواسّ پنج‌گانه (نه فقط زبان) از سایر گناهان و خالی کردن قلب و روح از تمام علل و عوامل بدی‌هاست» «۱». شـرح و تفسیر یکی از نعمت‌هـای بزرگ خداونـد متعـال مـاه مبـارک رمضان است، ماهی که انواع برکات در آن وجود دارد. بزرگ‌ترین نعمت خداونـد، قرآن مجیـد، در این ماه نازل شده است؛ نعمتی که عالی‌ترین مائده آسـمانی است. درهای رحمت الهی در این مـاه بـاز، و درهای جهنّم بسته، و شـیاطین در غل و زنجیر، و هوای نفس در پرتو این ماه به زنجیر کشـیده می‌شود. هر نعمتی شکرانه‌ای دارد و شـکرانه این نعمت این است که به فلسـفه و أسـرار این ماه پی ببریم و به حقیقت روزه دست یابیم. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضـرت علی (ع)، ص: ۱۶۴ روایت بالاـ حقیقت روزه را بیـان می‌کنـد. روزه تنهـا پرهیز از خوردن و آشامیـدن نیست، بلکه روزه آن است که انسان از تمامی گناهان دوری و اجتناب کنـد. اگر انسان یک ماه از گناهان دوری کنـد و این کار را در طول ماه مبارک رمضان تمرین نماید، این مسأله (دوری از گناه) کم‌کم به «حالت» و سپس به «عادت» و سرانجام به «ملکه» تبدیل می‌شود و برای سراسر سال مؤثّر و مفید خواهد بود. بنابراین کسانی که تنها لب از خوراکی‌ها و نوشیدنی‌ها می‌بندند و به انواع گناهان حتّی با زبان روزه مبتلا می‌شوند حقیقت روزه را درک نکرده‌اند. حضـرت علی علیه السلام در روایت جالب دیگری حقیقت روزه را بالاتر از این مسـأله عنوان می‌کنـد. در این روایت می‌خوانیم: «صِیامُ الْقَلْبِ عَنِ الْفِکْرِ فِی الْآثامِ افْضَلُ مِنْ صِـیامِ الْبَطْنِ مِنِ الطَّعامِ «۱»»؛ یعنی روزه‌دار بایـد به جـایی برسـد که نه تنها از مفطرات روزه خودداری کنـد و مرتکب گناهان نشود، بلکه فکر گناه هم نکنـد!. این که بعضـی از بزگان روزه را به سه قسم تقسـیم کرده‌اند: ۱- «روزه عوام» ۲- «روزه خواصّ» ۳- «روزه خـاصّ الخاص»، اشاره به همین روایت است. «روزه عوام» پرهیز از خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها و بقیه کارهای است که روزه را باطل می‌کند. «روزه خواص» علاوه بر آنچه در بالاـ آمـد پرهیز از تمـام گناهـان و محرّمـات را نیز به دنبـال دارد. و «روزه خاصّ الخاص» عبارت است از پرهیز از مفطرات روزه و تمامی گناهان و پرهیز از فکر گناه! یعنی در قسم سوم نه تنها شـکم و زبان و دست و چشم و پا روزه‌دار هسـتند، بلکه قلب و دل انسان نیز روزه‌دار است و به گناه فکر نمی‌کنـد، و این مقام بس والایی است. خداوندا! توفیق عمل به این روایات را به ما عنایت فرما! ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۶۵

۶۱ ریشه فتنه‌ها

قال علی علیه السـلام: «انَّما بَدْءُ وُقُوعِ الْفِتَنِ اهْواءٌ تُتَّبَعُ، وَ احْکامٌ تُبْتَدَعُ، یُخالَفُ فیها کِتابُ اللَّهِ وَ یَتَوَلّی عَلَیْها رِجالٌ رِجالًا عَلی غَیْرِ دینِ

اللَّهِ»؛ «همواره آغاز پیدایش فتنه‌ها پیروی از هوس‌های آلوده و احکام و قوانین ساختگی و جعلی است، احکامی که با کتاب خدا مخالفت دارد و جمعی برخلاف آیین حق به حمایت از آن برمی‌خیزند» «۱». شرح و تفسیر «فتنه» در لغت گاه به معنی امتحان و آزمون، و گاه به معنی مجازات و شکنجه است، همان‌گونه که در قرآن مجید آمده است: «یَوْمَ هُمْ عَلَی النَّارِ یُفْتَنُونَ»؛ «روزی که افراد ستمگر بی‌ایمان، به آتش جهنّم مجازات و شکنجه می‌شوند» «۲». ولی منظور از فتنه در این حدیث، حوادث سخت اجتماعی است که موجب ناراحتی و شکنجه روحی افراد می‌شود. البتّه این کلمه- همان‌گونه که در بالا آمد- به معنای امتحان و آزمایش نیز آمده است، چون امتحان نیز غالباً همراه با سختی‌هاست. حضرت علیه السلام در این خطبه در مورد سرچشمه فتنه‌های اجتماعی چنین می‌گوید: شروع فتنه‌ها از دو چیز است: ۱- پیروی از هوای نفس. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۶۶ ۲- احکامی که برخلاف کتاب اللَّه و مطابق هوای نفس ساخته شده است. از این روایت استفاده می‌شود که اختلاف سلیقه‌ها به تنهایی فتنه‌ساز نیست؛ چون همانند اختلاف چهره‌ها امری اجتناب‌ناپذیر است، حتّی اشتباهات افراد و گروه‌ها نیز منشأ فتنه نیست؛ بلکه سرچشمه همه فتنه‌ها هوای نفس است که ممکن است به أشکال گوناگون جلوه کند، گاه به نام حقوق بشر، گاهی در لباس آزادی، برخی اوقات به نام حمایت از مظلومان، گاه به نام انجام وظیفه، حتّی گاهی به صورت عبادت! آیه شریفه ۱۰۴ و ۱۰۳ سوره کهف به همه این موارد اشاره دارد، می‌فرماید: «بگو ای پیامبر: آیا به شما خبر دهیم که زیانکارترین (مردم) در کارها، چه کسانی هستند؟ آن‌ها که تلاش‌هایشان در زندگی دنیا گم (و نابود) شده؛ با این حال، می‌پندارند کارِ نیک انجام می‌دهند!» این چهره، از کریه‌ترین چهره‌های هوای نفس است. یا در روایتی می‌خوانیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیش‌بینی می‌کند زمانی را که «معروف منکر و منکر معروف شود!» «۱» و متأسّفانه اکنون مشاهده می‌کنیم که در برخی از امور چنین شده است. به عنوان مثال، کسی را که مدّتی به امانت و صداقت کار کرده، و به حقّ و حقوق حلال خود قانع بوده انسانی بی‌عرضه و تنبل، و شخصی که با خیانت و سرقت و دزدی اموال دیگران، در مدّت زمانی کوتاه صاحب خانه و سرمایه و اتومبیل می‌شود را شخصی زرنگ و باهوش و باکفایت می‌نامند! ملاحظه می‌کنید چگونه معروف منکر و منکر معروف شده است!؟ ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۶۷

۶۲ زاهد کیست؟

قال علی علیه السلام: «الزَّاهِدُ فِی الدُّنْیا مَنْ لَمْ یَغْلِبِ الْحَرامُ صَبْرَهُ وَ لَمْ یَشْغَلِ الْحَلالُ شُکْرَهُ»؛ «زاهد در دنیا کسی است که حرام بر صبرش چیره نشود، و حلال او را از شکرگزاری غافل نسازد» «۱». شرح و تفسیر یکی از افتخارات حضرت علی علیه السلام زهد آن حضرت است، درباره زهد آن حضرت هر چه گفته شود کم است، او الگوی کامل زهد در دنیا بود و زاهدان باید پیرو او باشند. ولی از آن جا که کلمه زهد مفهوم پیچیده‌ای دارد، بسیاری در مورد حقیقت آن به اشتباه می‌افتند «۲». بدین جهت روایات اسلامی به تبیین حقیقت زهد پرداخته است. روایت فوق از جمله روایاتی است که به تفسیر صحیح معنای زهد می‌پردازد. طبق این روایت شخصی زاهد است که دارای دو ویژگی باشد: ۱- در برخورد با حرام صبر و مقاومت داشته باشد و هنگامی که زمینه انجام کار حرامی آماده شود بتواند خود را حفظ کند، چنین انسانی زاهد است. کسی که مالِ حرام، شهواتِ غیرمشروع، مقام حرام و مانند آن، ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۶۸ مقاومتش را در هم می‌شکند زاهد نیست؛ هر چند لباسِ کَرباس بپوشد و در بیابان‌ها به عبادت بپردازد! امّا کسی که در مقابل تمام حرام‌ها مقاومت دارد زاهد است؛ هرچند از مظاهر دنیا استفاده کند. ۲- ویژگی دیگر زاهد حقیقی این است که مال حلال او را از خداوند رازق غافل نمی‌کند و همواره به شکر خداوند می‌پردازد. چنین انسانی توجّه دارد که حتّی همه اموال حلالش برای استفاده خود او نیست، بلکه دیگران هم سهیم هستند. همان‌گونه که در این آیه می‌خوانیم: «وَفی امْوالِهِمْ حَقٌّ لِلسَّائِلِ وَالَمحْرُومِ» «۱»؛ «و در اموال آن‌ها حقّی برای سائل و محروم بود!». تعبیر به «حق» در این آیه دو

نکته دارد: نخست این که این اموال امانتی است در دست انسان. و دیگر این که فقرا و مستمندان و نیازمندان در این اموال حقّ دارند، و صاحب مال باید به شکرانه این دارایی، به دیگران کمک کند. به هر حال زاهد کسی است که مال حلال او را از خداوند غافل نکند و همواره شکر نعمت‌های الهی را به جا آورد. روایت دیگری از حضرت علی علیه السلام در تفسیر زهد بدین مضمون وارده شده است: «الزُّهْدُ کُلُّهُ فی کَلِمَتَیْنِ مِنَ الْقُرْآنِ، قالَ اللَّهُ تَعالی «لِکَیْلا تَأْسَوْا عَلی مافاتَکُمْ ...» «۲» فَمَنْ لَمْ یَأْسِ عَلَی الْماضی وَ لَمْ یَفْرَحْ بِالْآتی فَهُوَ الزّاهِدُ؛ زهد در دو جمله از قرآن مجید جمع شده است: نخست این که بر آنچه از دست می‌دهد تأسّف نخورد (یعنی زاهد وابسته و دلبسته به اموال دنیا نیست)، دیگر این که مست نعمت نگردد و به آنچه دارد مغرور نشود» «۳». این روایت در واقع تکرار مضمون روایت اوّل است، چون کسی که در غم از دست دادن نعمتی می‌نشیند و تأسّف می‌خورد، تلاش می کند که آنچه را از دست داده به هر قیمتی دوباره به دست آورد و در این جاست که مقاومتش در برابر حرام شکسته می‌شود. همان‌گونه که شخصِ مست، از نعمت خداوند غافل است و شکرگزار نعمت‌های الهی نیست! ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۶۹

۶۳ زهد و شناخت دنیا

قال علی علیه السلام: «الزّاهِدُ فِی الدُّنْیا کُلَّما ازْدادَتْ لَهُ تَجَلِّیاً ازْدادَ عَنْهُ تَوَلِّیاً»؛ «کسی که در دنیا زهد را پیشه خود ساخته، هر قدر به ماهیّت دنیا آشناتر گردد از دنیا دورتر می‌شود!» «۱». شرح و تفسیر منشأ غالب مشکلات اخلاقی که دامنگیر انسان می‌شود، مشکل شناخت است، و هنگامی که این مشکل حل شود و معرفت انسان کامل گردد، مشکلات اخلاقی نیز حل می‌شود. چرا عدّه‌ای این‌گونه دنیاپرست شده‌اند؟ چون دنیای پر زرق و برق و فریبنده را به درستی نشناخته‌اند. البتّه روشن است که ما «اخلاق» را مساوی با «علم و آگاهی» نمی‌دانیم، به گونه‌ای که «غرایز» هیچ دخالتی در آن نداشته باشد، ولی به یقین یکی از سر چشمه‌های اخلاق علم و آگاهی است. بنابراین اگر دنیاپرستان باور می کردند که دنیا، بی‌اعتبار، ناپایدار، سریع الزوال، آمیخته با انواع و اقسام مشکلات است، هرگز دنیاپرست نمی‌شدند. شخصی به دیدار پادشاهی رفت و عرض کرد: دوست دارم یک روز بر ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۷۰ مَسند و جایگاه تو تکیه زنم و همه چیز در دست من باشد! پادشاه قبول کرد و آن شخص بر تخت شاهی نشست. شاه دستور داد خنجر تیزی را به تار موی نازکی بستند و بر فراز تخت، بالای سر آن شخص نصب کردند، وقتی به خنجر نگریست بسیار مضطرب و نارحت و نگران شد. سؤال کرد: این خنجر چیست؟ گفتند: این مصائب و مشکلات حکومت است، باید تحمّل کنی. وی منتظر غروب آفتاب شد، پس از غروب آفتاب از تخت به پایین آمد و نفس راحتی کشید و گفت: چه خوب شد ما شاه نشدیم! مرحوم آیهٔ اللَّه العظمی بروجردی رحمه الله که از مراجع تقلید منحصر به فرد زمان خود بود، می‌فرمود: «اگر طلبه‌ای درس بخواند و زحمت بکشد، تا به این مقام (مرجعیّت) برسد، شکّی در حماقت او نیست!». خلاصه این که زاهد باید هرچه بیش‌تر از دنیا فاصله بگیرد. البتّه زهد به معنای ترک دنیا نیست، بلکه به معنای عدم وابستگی و دلبستگی به دنیاست؛ هر چند از دنیا در راه صحیح استفاده کند. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۷۱

۶۴ زمان، یکی از گواهان روز قیامت!

قال علی علیه السلام: «ما مِنْ یَوْمٍ یَمُرُّ عَلَی ابْنِ آدَمَ الّا قالَ لَهُ ذلِکَ الْیَوْمُ: یَابْنَ آدَمْ! أنَا یَوْمٌ جَدیدٌ وَ انَا عَلَیْکَ شَهیدٌ، فَقُلْ فِیَّ خَیْراً، وَ اعْمَلْ فِیَّ خیراً، اشهدُ لَکَ بِهِ یَوْمَ الْقیامَهِْ؛ فَانَّکَ لَنْ تَرانی بَعْدَهُ ابَداً»؛ «هر روزی که بر انسان می‌گذرد، آن «روز» این سخن را با انسان دارد: ای انسان! من روز تازه‌ای هستم و بر اعمالت شاهد و ناظر، بنابراین در ظرف من سخنان خوب بگو و اعمال خیر به جا آور، تا در روز قیامت بر خیرات تو شهادت دهم، امروز که گذشت مرا هرگز نخواهی دید!» «۱». شرح و تفسیر خداوند بر أعمال و گفتار انسان گواهانی قرار داده است: ۱- اعضای بدن انسان یکی از آن شهود است. در قرآن مجید می‌خوانیم: «وَ تُکَلِّمُنا ایْدیهِمْ وَ

تَشْهَدُ ارْجُلُهُمْ»؛ دست‌ها و پاهای انسان‌ها را به سخن در می‌آوریم (و بر علیه انسان‌ها شهادت می‌دهند) «۲». و در آیه ۲۰ سوره فصلت نیز می‌خوانیم: «حَتّی اذا ما جاءُوها شَهِدَ عَلَیْهِمْ سَمْعُهُمْ وَ ابْصارُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ بِماکانُوا یَعْمَلُونَ»؛ «وقتی به آنان می‌رسند گوش‌ها و چشم‌ها و پوست‌های تنشان به آنچه می‌کردند گواهی می‌دهند». ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۷۲ ۲- شاهد دیگر اعمال انسان، ملائکه و فرشتگانِ مراقبِ او هستند، در آیه شریفه ۱۸ سوره ق در این مورد می‌خوانیم: «ما یَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ الّا لَدَیْهِ رَقیبٌ عَتیدٌ»؛ «انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی‌آورد، مگر این که همان دم، فرشته‌ای مراقب و آماده برای انجام مأموریّت (و ضبط آن) است». ۳- شاهد سوم مکان‌ها هستند، آیه چهارم سوره زلزال ناظر به همین مطلب است. توجه کنید: «یَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ اخْبارَها»؛ «در آن روز زمین تمام خبرهایش را بازگو می‌کند». آری روز قیامت وجب به وجب زمین، که بر روی آن قدم گذاشته‌ایم، بر علیه ما انسان‌ها شهادت می‌دهد. ۴- زمان هم یکی از شهود یوم‌القیامهٔ است و روایت فوق شاهدی بر این مدّعا است، از روایت فوق استفاده می‌شود که هر «روز» یک شاهد مستقل است، بنابراین در هر سال سیصد و شصت و پنج شاهد زمانی و برای عمر متوسّط انسان‌ها، یعنی پنجاه سال، ۱۸۲۵ شاهد زمانی شهادت خواهند داد! جالب این که این شاهد هر روز به انسان هشدار می‌دهد، امّا کو گوش شنوا؟! ۵- آخرین شاهد بر اعمال انسان‌ها پیامبران هر امّتی هستند؛ در آیه ۴۱ سوره نساء در این زمینه چنین آمده است: «فَکَیْفَ اذا جِئْنا مِنْ کُلِّ امَّةٍ بِشَهیدٍ وَ جِئْنا بِکَ عَلی هؤُلاءِ شَهیداً»؛ «حال آن‌ها چگونه است، آن روزی که از هر امّتی شاهد و گواهی (بر اعمالشان) می‌آوریم و تو را نیز بر آنان گواه خواهیم آورد؟!» وای بر کسانی که تصوّر می‌کنند حساب و کتابی در کار نیست، ولی وقتی که پرده‌های غفلت کنار زده می‌شود، گواهان متعدّدی را در مقابل خویش می‌بینند که بر علیه آن‌ها شهادت می‌دهند! چگونه این همه گواه و شاهد و این همه بی‌خبری و غفلت قابل جمع است!؟ اگر یک مأمور مواظب انسانی باشد حواسش را کاملًا جمع می‌کند. چگونه در مقابل یک مأمور خطاکار این قدر مواظب هستیم، ولی در مقابل این همه گواهان الهی، که هرگز خطا نمی‌کنند، غافل هستیم؟! ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۷۳

۶۵ سخن و سکوت!

حضرت علی علیه السلام فرمود: «لا خَیْرَ فِی الصَّمْتِ عَنِ الْحُکْمِ، کَما انَّهُ لاخَیْرَ فِی الْقَولِ بِالْجَهْلِ»؛ «نه سکوت دانشمند سودی دارد، و نه سخن گفتن جاهل» «۱». شرح و تفسیر خداوند از آن‌ها که می‌دانند و آگاهی دارند پیمان گرفته که در برابر انحراف‌ها، کجروی‌ها، ستم‌ها، حق‌کشی‌ها، و سمپاشی‌های دشمنان سکوت نکنند و با منطق و بیان گرم و مستدل خود، نور هدایت و حق و عدالت را در دل‌ها بپاشند (و هر کس نسبت به آنچه می‌داند، هر قدر کم باشد، دانشمند و مسؤول است) همان طور که افراد ناآگاه از مسایل نباید با دخالت ناروای خود مردم را به گمراهی بکشانند. آن «سکوت» و این «سخن» هر دو بدبختی‌زا است «۲». از روایت فوق استفاده می‌شود که نه «سکوت» برای «همه کس» و «همه جا» ارزش محسوب می‌شود و نه سخن گفتن برای «همگان» در «هر مکان». بلکه «سخن گفتن» و «دم فرو بستن» از امور نسبی هستند که نسبت به «افراد» و «زمان‌ها» و «مکان‌ها» سنجیده می‌شود. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۷۴ چه بسا سخن گفتن شخصی از مهم‌ترین واجبات و سخن گفتن دیگری از بدترین محرمات باشد! و چه بسا سکوت انسانی در مکانی عبادت و سخن گفتن همان انسان در مکانی دیگر گناه شمرده شود! بنابراین مؤمنِ عاقل و هوشیار کسی است که اوّلًا در هر موضوعی که قصد سخن گفتن دارد اطّلاعات کافی کسب کند و ثانیاً موقعیّت‌شناس باشد؛ در غیر این صورت سکوت کند «۱». دو چیز طیره عقل است دم فروبستن به وقت گفتن و گفتن به وقت خاموشی! ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۷۵

۶۶ سرآمد زندگی!

قـال علی علیه السـلام: «اسْـتَعِدُّوا لِلْمَوْتِ فَقَـدْ اظَلَّكُمْ، وَ كُونُوا قَوْمـاً صـيحَ بِهِمْ فَانْتَبَهُوا، وَ عَلِمُوا انَّ الـدُّنْيا لَيْسَتْ لَهُمْ بِـدارٍ فَاسْـتَبْدَلُوا»؛ «همواره مهيّای مرگ باشـيد كه بر شـما سايه افكنده است، و همانند قومی باشـيد كه آن‌ها را بانگ زده‌اند و بيدار شده‌اند و دانستند كه دنيا سـرای جاويدان نيست، بدين جهت آن را با جهان آخرت مبادله كردند» «۱». شرح و تفسير حضرت اميرالمؤمنين عليه السلام در اين سه جمله پرمعنی پايان زندگی بشـر را ترسـيم نموده، و ضمن بيان حقيقت و ماهيّت دنيا و در كمين بودن خطر بزرگی به نام «مرگ»، هشـدارهايی برای بيـداری و هدايت انسان‌ها می‌دهد. تعبير به «فَقَدْ اظَلَّكُمْ» در جايی گفته می‌شود كه وقوع حادثه‌ای بسـيار نزديـك باشـد و فاصـله تـا انجام آن بسـيار كم باشـد. اگر گفته شود فلان درخت بر شـما سايه انـداخته و شـما در سايه آن در حال استراحت هستيـد، يعنی فاصـله شـما با آن درخت بسيار كم است. در مورد اين جمله سه سؤال مطرح است: ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۷۶ سؤال اوّل: اين سايه كنايه از چيست؟ پاسـخ: می‌توانـد اشاره به امور زيادی باشـد؛ از جمله حوادثی كه در زنـدگی انسان رخ می‌دهد؛ بيماری‌های گوناگون، مرگ‌های ناگهانی، سـكته‌ها، زلزله‌ها، تصادفات و مانند آن. سؤال دوم: حال كه مرگ اينقدر نزديك است و بايد آماده بود، آمادگی به چه حاصل می‌شود؟ پاسخ: بايد با توبه، خودسازی، أدای ديون و حقوق مردم، انجـام اعمـال صالـح، كمـك به مردم، همواره به يـاد خـدا بودن، و اموری هماننـد آن، خود را آماده مرگ كنيم. سؤال سوم: مخاطب كلام حضـرت چه كسانی هسـتند؟ پاسـخ: آنچه از جمله «فَقَـدْ اظَلَّكُمْ» اسـتفاده می‌شود اين است كه مخاطب حضـرت همه مردم هسـتند و مرگ سايه‌اش را بر سـر همه مردم انداخته است. شايد كثرت مرگ‌های ناگهانی در اين عصـر و زمان از يك نظر از ألطاف الهی باشد! بدين معنی كه چون اسـباب هوی و هوس نسـبت به گذشـته بسيار فراوان گشته و انسان‌ها از مرگ غافل شده‌اند، مرگ‌هـای ناگهـانی آن‌ها را از اين غفلت هوشـيار می‌سازد. «وَ كُونُوا قَوْماً صـيحَ بِهِمْ فَانْتَبَهُوا» اين جمله اشاره به جمعيّت و كاروانی است كه شب هنگام به خواب رفته‌انـد، ناگهان رييس كاروان بانگ بيـدار باش می‌زنـد و فرمان حركت صادر می‌كند، كاروانيان از خواب برمی‌خيزنـد، به اطراف خويش می‌نگرنـد، آن جا را منزلگاه سـفر می‌يابنـد، نه جای ماندن! دنيا و انسان‌ها بسان اين كاروان و منزلگاه آن است. چه كسـی بر كاروان‌های انسانی صـيحه می‌زند؟ حضرت فرمود: «كَفی ۱۱۰ سـرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۷۷ بِـالْمَوْتِ واعِظاً؛ اگر واعظ و موعظه‌كننـده می‌خواهيـد، مرگ بهترين موعظه‌كننـده است» «۱». مرگ بـا زبـان بی‌زبانی چه می‌گويد؟ مرگ خاموشـی است، امّا يك دنيا خروش دارد! بنابراين مرگ و ميرها، قبرسـتان‌ها، بيماری‌ها، حوادث مختلف، همه اين امور، بانـك بيـدار بـاش و فرمـان حركت را سر می‌دهنـد، امّـا افسوس كه گوش شـنوايی نيست! «وَ عَلِمُوا انَّ الـدُّنْيا لَيْسَتْ لَهُمْ بِـدارٍ فَاسْـتَبْدَلُوا» حـال كه از خواب غفلت بيـدار شديـد و فهميديـد كه دنيـا بسـان مسافرخانه است و جای مانـدن نيست، دنيای خود را به آخرت تبديل كنيد. ديگر توقّف نكنيد و با تهيّه زاد و توشه كافی به همراه كاروان به حركت ادامه دهيد. آنچه قطعی و روشن است و هيچ شك و شبهه‌ای در آن نيست، اين كه همه ما را همراه اين كاروان می‌برند و سرانجام همه كاروانيان بدون شك مرگ است. پس چه خوب كه از خواب غفلت برخيزيم و زاد و توشه مناسبی برای اين سفر تهيّه كنيم. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۷۹

۶۷ سرانجام متّقين و گناهكاران

قـال علی عليه السـلام: «الا ـ وَ انَّ الْخَطايا خَيْلٌ شُـمُسٌ، حُمِلَ عَلَيْها اهْلُها، وَ خُلِعَتْ لُجُمُها، فَتَقَحَّمَتْ بِهِمْ فِی النَّارِ. الا وَ انَّ التَّقْوی مَطايا ذُلُـلٌ، حُمِـلَ عَلَيْهـا اهْلُهـا، وَ اعْطُوا ازِمَّتَهـا، فَاوْرَدَتْهُمُ الْجَنَّةَ»؛ «آگاه باشـيد كه خطاها و گناهان هماننـد مركب‌های چموش و نافرمانی است كه لجامی ندارنـد و سوار خود را به زمين می‌زننـد و آن‌ها را به درون جهنّم می‌فرسـتند، ولی تقوی مركبی رام و راهوار است، كه لجامش به دست صاحبش می‌باشـد و سوار خويش را به سـر منزل مقصود می‌رساند و به بهشت وارد می‌كند» «۱». شرح و تفسير تشـبيه فـوق برای بيـان عـاقبت تقـوی و بی‌تقـوايی، بهـترين تشـبيهی است كـه می‌تـوان بيـان كرد. حقيقتاً بی‌تقـوايی هماننـد اسـب

افسارگسیخته‌ای می‌باشد که اختیار را از سوارش سلب می‌کند؛ زیرا یک گناه منشأ چندین گناه دیگر می‌شود و تا آن جا پیش می‌رود که جایی برای گناهکار جز جهنّم باقی نمی‌ماند! داستان جوانی که در عالَم رؤیا شیطان را خواب می‌بیند که از او ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۸۰ می‌خواهد یکی از سه کار را انجام دهد: «یا پدرش را بکشد، یا خواهرش را کتک بزند، و یا شراب بنوشد» شاهد خوبی برای این ادّعاست. جوان شراب را انتخاب می‌نماید، تا خود را از قتل پدر و ایذاء خواهر حفظ کند، امّا هنگامی که جام شراب را سر می‌کشد، عقلش زایل می‌شود و از حالت طبیعی خارج می‌گردد. سپس، هم پدر را به قتل می‌رساند و هم سر و سینه خواهرش را می‌شکند! «۱» حقیقتاً گناهان این گونه‌اند، گناه همانند باتلاقی است که گناهکار را به تدریج در کام خود فرو می‌برد، تا آن جا که ناگهان خود را غرق در باتلاق می‌بیند و دیگر نمی‌تواند کاری انجام دهد، مگر این که لطف الهی شاملش گردد. گناه نه تنها آخرت انسان، بلکه دنیای آدمی را نیز خراب می‌کند. بنابراین، گناه نه مرکب مناسبی نه برای جهان آخرت و نه برای دنیا می‌باشد. بدین جهت به ما دستور داده شده که هر روز نفس خود را محاسبه کنیم، تا اگر خدای ناکرده بر این مرکب چموش سوار شده‌ایم، قبل از این که سرعت گیرد و از کنترل خارج شود خود را نجات دهیم. بارالها! ما ضعیف هستیم و راه طولانی و پرسنگلاخی در پیش داریم که جز با لطف و امداد و عنایت تو پیمودنی نیست، پروردگارا خودت ما را در طیّ این مسیر رهبر باش!. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۸۱

۶۸ شرکت در مجلس گناه!

قال علی علیه السلام: «مَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَومِ الْآخِرِ فَلا يَقُومُ مَكانَ رَيْبَةٍ»؛ «کسی که به خدا و روز جزا ایمان دارد، در مکانی که «ریبه» است توقف نکند» «۱». شرح و تفسیر واژه «ریبه» دو معنی دارد: الف) شک و تردید و إتّهام؛ یعنی شخص مؤمن به جایی که مورد اتّهام قرار می‌گیرد نمی‌رود، و لهذا بزرگان و پرهیزکاران به چنین مکان‌های پا نمی‌گذاشتند و اگر انسان به چنین مکانی رفت و مورد تهمت و سوءظنّ دیگران قرار گرفت، همان‌گونه که در روایت آمده است، نباید دیگران که به او بدبین شده‌اند را ملامت نماید، بلکه باید خود را سرزنش کند «۲». ب) معنی دیگر ریبه همان چیزی است که در بحث نکاح و نگاه آمده است. آن جا گفته‌اند که نگاه به دست و صورت زن نامحرم با دو شرط جایز است؛ نخست این که به «قصد لذّت» انجام نشود و دیگر این که «ریبه» نباشد؛ یعنی خطر لغزش و وقوع در گناه وجود نداشته باشد، طبق ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۸۲ این معنی شخص مؤمن نباید در مجلسی برود که خطر لغزش در دامان گناه وجود دارد و احتمال انحراف او می‌رود. روایات فراوانی داریم که ما را از شرکت در مجلس گناه نهی می‌کند «۱» و این مطلب چند دلیل عقلی و منطقی دارد: ۱- بودن در مجلس گناه، هر چند انسان گناهی انجام ندهد، امضاء و تأیید آن گناه است و جُرم این کار برای افراد شناخته شده و بزرگ‌ترهای فامیل و روحانیّون سنگین‌تر است! ۲- ابهت گناه هم در نظر شما و هم در نظر مردم شکسته می‌شود. نمونه‌اش مجالس عروسی زمان ماست، که شرکت در آن برای مؤمنین یک مشکل شده است. مؤمنین نباید در چنین مجالسی شرکت کنند و صریحاً علّت آن را بیان نمایند، بگویند: «ما به شما علاقه داریم، ولی خدا را بیش‌تر دوست داریم. مسؤولیّت شرعی ما فوق علاقه ماست». ۳- این کار سبب دلگرمی و تشویق گناهکاران می‌شود، وقتی یک انسان گناهکار در مجلسی می‌رقصد، اگر دو نفر تماشا کنند تا یکصد نفر، خیلی تفاوت می‌کند. خواننده و نوازنده گناهکار وقتی دور خود را شلوغ ببیند تشویق می‌شود. در حدیثی که پیرامون آیه شریفه ۳۰ سوره حج «وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» وارد شده، می‌خوانیم: «همین که به یک خواننده أحْسَن بگویی قول زور محسوب می‌شود» «۲». بنابراین تشویق گناهکار و مجلس گناه، چه با شرکت و چه تشویق لفظی، جایز نیست. ۴- وسوسه‌های شیطان کم‌کم دامن شخصِ شرکت‌کننده را نیز می‌گیرد، چه تضمینی وجود دارد که انسان در مجالس آلوده شرکت کند و آلوده نشود؟ مبتلایان به موادّ مخدّر ابتدا فقط در مجالس موادّ مخدّر شرکت می‌کردند، ولی تدریجاً مبتلی و معتاد گشتند!. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۸۳

۶۹ شمشیر عقل و پوشش حلم

قال علی علیه السلام: «الْحِلْمُ غِطاءٌ ساتِرٌ، وَ الْعَقْلُ حُسامٌ قاطِعٌ، فَاسْتُرْ خَلَلَ خُلُقِکَ بِحِلْمِکَ، وَ قاتِلْ هَواکَ بِعَقْلِکَ»؛ «حلم پرده‌ای است پوشاننده، و عقل شمشیری برّان، پس عیوب اخلاقیّت را با (پرده) حلم بپوشان، و هوس‌های سرکشت را با (شمشیر) عقل بکش» «۱». شرح و تفسیر در تمام عالم هستی دو نیرو با هم قرین شده است؛ نیروی محرّکه و نیروی بازدارنده. تعادل این دو نیرو باعث نظم در عالم هستی می گردد. در آسمان‌ها نیروی محرّکه‌ای وجود دارد که باعث حرکت سیّاراتِ منظومه شمسی می‌شود (نیروی گریز از مرکز)، و نیروی بازدارنده‌ای نیز وجود دارد که تعادل را ایجاد می کند (نیروی جاذبه). در وجود بشر نیز این دو نیرو وجود دارد. قسمتی از اعصاب نیروی محرّکه است و بخشی از آن بازدارنده است و این دو نیرو باعث تعادل در تمام اعضای انسان می‌شود. اعصاب «سمپاتیک» و «پاراسمپاتیک» دو عامل محرّک و بازدارنده درون بدن آدمی هستند. انبیاء نیز در دعوت خود از این دو ابزار استفاده کرده‌اند و به تعبیر ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۸۴ قرآن، هم بشارت‌دهنده بودند و هم انذارکننده، هم وعده بهشت می‌دادند و هم مردم را از آتش سوزان جهنّم بیم می‌دادند. قوانین شرع مقدّس هم چنین است. تشویق‌های اسلامی، مانند آن بخشی از زکات که برای «مؤلّفة قلوبهم» «۱» در نظر گرفته شده، نیروی محرّکه است. و قانون مجازات اسلامی، از قبیل قصاص و دیات و حدود، نیروی بازدارنده است. به هر حال مجموعه عالم مجموعه تعادل این دو نیروست. روایت فوق نیز همین مطلب را می‌فرماید. می گوید: انسان باید دارای دو نیرو باشد. عقل و حلم، نیروی محرّکه عقل که همچون شمشیر برّان، باعث حرکت است و نیروی بازدارنده حلم که اعمال انسان را کنترل می کند. هوی و هوس را با شمشیر بران عقل قلع و قمع کن و لنگی و نقص خلقیات را با نیروی حلم و بردباری بپوشان. اگر انسان‌ها این دو نیرو را با هم ترکیب نمایند جامعه‌ای سالم خواهند داشت. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۸۵

۷۰ ضرورت انتخاب الگوها

قال علی علیه السلام: «الا وَ انَّ لِکُلِّ مَأْمُومٍ اماماً، یَقْتَدی بِهِ وَ یَسْتَضیءُ بِنُورِ عِلْمِهِ ؛ «آگاه باشید! هر مأمومی امام و پیشوایی دارد که باید به او اقتدا کند و از نور دانشش بهره گیرد» «۱». شرح و تفسیر الگوگیری در طبیعت هر انسانی وجود دارد. بدین جهت اگر الگوهای صحیح و واقعی معرّفی نشوند، مردم از الگوهای ناسالم پیروی می کنند. لذا خداوند متعال در آیه ۱۶۴ سوره آل عمران بر مؤمنین منّت می گذارد که پیامبری از جنس خود آن‌ها، نه فرشتگان، به سوی آن‌ها فرستاده است. سرّ این مطلب همان الگو پذیری است، چون هر جنسی از هم جنس خود می‌تواند الگو بگیرد. روایت فوق نیز اشاره به همین مطلب دارد. در این روایت دو مطلب به چشم می‌خورد: نخست این که مردم در اعمالشان شباهت به امام خویش داشته باشند. دیگر این که در مسایل علمی از نور علم و هدایت او استفاده کنند. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۸۶ بنابراین هم در عمل و هم در علم، لزوم الگوپذیری سالم و والا توصیه شده است و اساساً یکی از أسرار این که مردم همواره باید امامی داشته باشند و زمین هیچ‌گاه خالی از حجّت الهی نباشد «۱» همین مسأله لزوم الگوگیری است. و این جاست که یکی از میدان‌های وسوسه شیطان باز می‌شود و الگوهای نامناسب از سوی شیطان صفتان ارائه می‌شود. با توجّه به لزوم وجود الگوهای مناسب و میل طبیعی مردم به الگوگیری و ارائه الگوهای نامناسب از سوی شیطان صفتان، معرّفی الگوهای سالم و صحیح و احیاء و ترویج آن‌ها در جامعه امری ضروری است. این نکته روشن است که معرّفی الگوها و تبلیغ از آن‌ها در جامعه نیازِ ضروری جامعه است، نه این که الگوها نیازی به این معرّفی‌ها داشته باشند «۲». ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۸۷

۷۱ طعم ایمان!

قال علی علیه السلام: «لا یَذُوقُ الْمَرْءُ مِنْ حَقیقَةِ الْایمانِ، حَتّی یَکُونَ فیهِ ثَلاثُ خِصالٍ: الْفِقْهُ فِی الدینِ، وَ الصَّبْرُ عَلَی الْمَصائِبِ، وَ حُسْنُ التَّقْدیرِ فِی الْمَعاشِ»؛ «هیچ انسانی طعم ایمان را نمی‌چشد، مگر این که دارای سه خصلت باشد: ۱- آگاهی در دین، ۲- صبر در برابر مصیبت‌ها، ۳- اندازه‌گیری در مخارج» «۱». شرح و تفسیر آیا «ایمان» دارای طعم خاصّی است، که چشیدنی باشد؟ پاسخ این سؤال روشن است، معمولًا وقتی می‌خواهند احساس کامل نسبت به چیزی را بیان کنند تعبیر به چشیدن می‌کنند. و منظور از چشیدن طعم ایمان، درک آن با تمام وجود و احساس آرامش روح و اطمینان در سایه ایمان است، آن آرامش و نورانیّت و روحانیّت و حالت خاصّی که با هیچ زبانی قابل توصیف نیست، همان لذّت روحانی و حالت إنبساط قلب و صفا و نورانیّتی که نمی‌توان آن را توصیف کرد، هر تعبیری از آن نارساست، و حقیقتاً درک شدنی و وصف ناشدنی است! حال باید دید که چه رابطه‌ای میان این سه خصلت و طعم ایمان وجود دارد. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۸۸ الف) «الْفِقْهُ فِی الدینِ»؛ تا انسان آگاهی و معرفت کامل نسبت به مسایل مختلف دین پیدا نکند، چگونه می‌تواند اعتقاد محکم و التزام عملی نسبت به احکام دینی پیدا کند، و تا وقتی که ایمان و عمل شایسته‌ای حاصل نشود چشیدن طعم ایمان امکان‌پذیر نخواهد بود. ب) دومین خصلتی که بدون آن طعم ایمان چشیده نمی‌شود، صبر و شکیبایی در برابر مشکلات است. بسیارند کسانی که در مقابل مصائب و حوادث تلخ زانو می‌زنند و به همه کائنات بدبین می‌شوند و در دل یا در زبان به خدا اعتراض دارند! چنین انسان‌هایی چگونه می‌توانند طعم ایمان را بچشند؟ در حالی که مصائب و سختی‌ها فلسفه‌های روشنی دارد که مؤمن حقیقی آن را درک می‌کند، مصیبت‌ها گاه هشداری است به انسان به هنگام غفلت. گاه کفّاره گناهان و خطاها و معصیت‌های اوست. و فلسفه‌های دیگری که این جا جای شرح آن نیست «۱». همین قدر باید بدانیم که هیچ حادثه‌ای در این عالم بی‌علّت و تصادفی نیست. ج) «وَ حُسْنُ التَّقْدیرِ فِی الْمَعاشِ» امّا رابطه طعم ایمان با برنامه‌ریزی صحیح در امر معاش و زندگی، از این نظر است که شخصی که برنامه صحیح اقتصادی در زندگی و مخارج روزمرّه خود ندارد و مبتلا به مشکلات و گناه و گاه اسراف و زیاده‌روی می‌شود، روشن است که انسانی که مبتلا به چنین مشکلاتی می‌گردد، که منتهی به معصیت می‌شود، نمی‌تواند طعم ایمان را بچشد. نتیجه این که طعم ایمان در سایه معرفت دینی، شکیبایی در تحمّل مشکلات، و برنامه‌ریزی صحیح در امر زندگی حاصل می‌شود. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۸۹

۷۲ عشق سوزان، مانع مهمّ شناخت

قال علی علیه السلام: «مَنْ عَشِقَ شَیْئاً اعْشی بَصَرَهُ، وَ امْرَضَ قَلْبَهُ، فهو یَنْظُرُ بِعَیْنٍ غَیْرِ صَحیحَةٍ، وَ یَسْمَعُ بِاذُنٍ غَیْرِ سَمیعَةٍ، قَدْ خَرَقَتِ الشَّهَواتُ عَقْلَهُ، وَ اماتَتِ الدُّنْیا قَلْبَهُ»؛ «هر کس به چیزی (دیوانه‌وار) عشق بورزد، چشمانش را ضعیف می‌کند، و قلبش را بیمار می‌سازد، سپس با چشمی معیوب می‌نگرد، و با گوشی ناشنوا می‌شنود، (زیرا) خواسته‌های دل، عقلش را از کار انداخته، و دنیا قلبش را میرانده است» «۱». شرح و تفسیر این جملات به مسأله مهمّی برای همه انسان‌ها اشاره دارد، و آن این که: انسان در صورتی می‌تواند در زندگی خویش راه صحیح را طی کند که شناخت درستی از «حقّ» و «باطل» و «صحیح» و «فاسد» داشته باشد و خوشبختانه خداوند ابزار شناخت را در اختیار همگان قرار داده است. «وَ جَعَلَ لَکُمُ السَّمْعَ وَ الْابْصارَ وَ الْافْئِدَةَ»؛ «خداوند برای شما (ابزار شناختی، که عبارتند از:) گوش و چشم و عقل قرار داده است» «۲». ولی گاهی این ابزار تبدیل به موانع و حجاب‌هایی برای شناخت می‌شود که در این صورت نتیجه معکوس می‌دهد. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۹۰ موانع شناخت فراوان است و شرح آن را در تفسیر پیام قرآن، جلد اوّل، آورده‌ایم «۱». یکی از موانع شناخت عشق سوزان به مسایل غیر واقعی است که در حدیث فوق به آن اشاره شده است. این مطلب را هر کس در زندگی شخصی خود تجربه کرده است. گاه دیده‌ایم که مبتلایان به

عشق سوزان، گناه را در لباس عبادت انجام می‌دهند! و ترک عبادت را عبادت می‌پندارند! این مسأله مخصوصاً در جریانات حزبی و سیاسی خیلی روشن و آشکار است. بنابراین بر ما لازم است که با الهام از این فرمایش نورانی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تعادل را در همه مسایل، از جمله در عشق و محبّت، مراعات کنیم تا دستخوش عوارض سوء آن نشویم و عشق سوزان بسان پرده‌ای ضخیم مانع شناخت حقایق نشود. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۹۱

۷۳ عقل‌های اسیر شهوت!

قال علی علیه السلام: «وَ کَمْ مِنْ عَقْلٍ اسیرٍ تَحْتَ هَوی امیرٍ»؛ «چه بسیار هوی و هوس‌هایی که عقل‌ها را تحت سلطه خود در آورده و آن‌ها را اسیر کرده است» «۱». شرح و تفسیر در وجود هر انسانی دو نیرو وجود دارد: ۱- نیروی عقل، که باید بر تمام اعضاء و نیروها و احساسات انسان امیر باشد. ۲- تمایلات و شهوات نفسانی، که باید ابزار اجرایی عقل باشند و تحت فرمان او. اگر هر یک از این دو نیرو در جای خود به کار گرفته شود، آنچه خداوند از انسان انتظار دارد به انجام می‌رسد، و انسان حقیقتاً خلیفه خداوند می‌شود. امّا اگر برعکس شد، و هوی و هوس فرماندهی را در دست گرفت و عقل به عنوان ابزاری در اختیار آن قرار گرفت و اسیر تمایلات شهوانی شد، چنین انسانی از مسیر حق منحرف می‌گردد و این انحراف ممکن است آن قدر زیاد شود و چنین انسانی به قدری از صراط ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۹۲ مستقیم دور گردد، که مانند چهارپایان بلکه پست‌تر از آن‌ها شود! «۱». آری اگر عقل، که به منزله پدر پر تجربه‌ای در یک خانواده است، اسیر تمایلات و بی‌بندوباری‌های جوان‌های خام و بی‌تجربه و مالامال از شهوات گردد، چنین خانواده‌ای از هیچ خطری در امان نخواهد بود!. بنابراین اگر می‌خواهیم مورد نظر خداوند باشیم، باید عقل را در خانواده، جامعه، کلّ کشور، و بلکه سراسر دنیا حاکم کنیم و او را از اسارت هوی‌ها و هوس‌ها آزاد نماییم. در این صورت بدون شک جهان، که در شرایط موجود همچون جهنّمی سوزان است، تبدیل به گلستانی با صفا خواهد شد، و همه انسان‌ها می‌توانند بدون تجاوز به حقوق یکدیگر، به صورت مسالمت‌آمیز زندگی راحت و بی‌دغدغه‌ای داشته باشند. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۹۳

۷۴ عقل‌های نورانی و چشم‌های تیزبین!

قال علی علیه السلام: «ایْنَ الْعُقُولُ الْمُسْتَصْبِحَةُ بِمَصابیحِ الْهُدی وَ الْاَبْصارُ اللَّامِحَةُ الی مَنارِ التَّقْوی ایْنَ الْقُلُوبُ الّتی وُهِبَتْ لِلَّهِ، وَ عُوقِدَتْ عَلی طاعَةِ اللَّهِ!»؛ «کجایند آن عقل‌هایی که از چراغ‌های هدایت روشنی می‌گیرند؟! کجایند چشم‌هایی که به نشانه‌های تقوی می‌نگرند؟! و کجایند آن دل‌های که به خدا بخشیده شده و پیمان اطاعت خدا را بسته‌اند؟!» «۱». شرح و تفسیر در وجود انسان دو محور مهمّ وجود دارد: نخست محور عقل و علم است، که انسان به وسیله آن حقایق را درک می‌کند. دیگر محور عواطف و احساسات است. منظور از عواطف، انگیزه‌های غیر متکّی به دلیل است که مایه حرکت و باعث فعالیّت می‌شود و اگر درست هدایت شود به نتایج بسیار مطلوبی می‌رسد. این که انسان می‌داند دو به اضافه دو مساوی است با چهار، این علم است؛ امّا این که به فرزندش علاقه دارد، علم نیست؛ بلکه عاطفه است. اگر این دو (علم و عاطفه) اصلاح شود، یعنی علم متکّی به مبدأ الهی و ارزشی گردد و عواطف هم مطابق موازین تعدیل گردد، انسان کامل می‌شود. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۹۴ حضرت علی علیه السلام در روایت فوق برای تکامل در هر دو بخش ضابطه تعیین می‌کند. طبق فرمایش حضرت در جمله اوّل، اگر عقل هدایت شود و هادی او خداوند باشد و آدمی چشم به نور تقوی دوخته باشد و احساسات و غرایز خویش را به وسیله تقوی کنترل کند، شرط اوّل حاصل می‌شود. و در جمله دوم معیار عواطف و انگیزه‌ها را اخلاص و طاعت خداوند بیان می‌کند؛ یعنی دل را فقط در گرو او قرار دهیم، تنها با او پیمان ببندیم و تنها برای او عبادت کنیم. البتّه شرط دوم مشکل‌تر است، همان‌گونه که آن

ضرب المثل عامیانه معروف می گوید: «ملّا شدن چه آسان، آدم شدن چه مشکل!». خدایا! ما خود را به تو سپرده‌ایم، ما را در آنچه رضا و خشنودی توست موفّق بدار. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۹۵

۷۵ علم و یقین

قال علی علیه السلام: «لا تَجْعَلوُا عِلْمَکُمْ جَهْلًا، وَ یَقینَکُمْ شَکًّا، اذا عَلِمْتُمْ فَاعْمَلوُا وَ اذا تَیَقَّنْتُمْ فَأَقْدِمُوا»؛ «علم و دانش خود را تبدیل به جهل و نادانی نکنید! و یقین خویش را مبدّل به شک و تردید ننمایید! هنگامی که به چیزی علم پیدا کردید طبق آن عمل کنید، و زمانی که یقین یافتید اقدام نمایید» «۱». شرح و تفسیر در روح و جان آدمی، امور مختلفی وجود دارد؛ یکی از آن‌ها ادراک است که آن را علم نامیده‌اند، و یکی دیگر از آن‌ها باورهاست. سؤال: فرق بین «علم» و «باور» چیست؟ پاسخ: علم همان آگاهی است؛ چه قلب و جان انسان آن را بپذیرد و چه نپذیرد. ولی هر گاه انسان نسبت به چیزی علم پیدا کرد و دل و جانش نیز آن آگاهی را پذیرفت و در برابر آن تسلیم شد، به آن «باور» می گویند. خداوند در آیه ۱۴ سوره نمل به این مطلب اشاره دارد، می‌فرماید: «وَ جَحَدُوا بِها وَ اسْتَیْقَنَتْها أَنْفُسُهُمْ ظُلْماً وَ عُلُوّاً» «آن‌ها آیات الهی را از روی ظلم و سرکشی انکار کردند، در حالی که در دل به آن یقین داشتند». ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۹۶ فرعون، مخصوصاً بعد از مشاهده معجزات حضرت موسی علیه السلام، علم به خدا داشت و می‌دانست که «او» خالق جهان هستی و همه موجودات است، ولی این مطلب را «باور» نداشت و در برابر آن تسلیم نبود. حضرت علی علیه السلام در روایت فوق علم و یقین را بر اساس آثار آن‌ها مورد ارزیابی قرار می‌دهد. بدین جهت علمی که به آن عمل نمی‌شود را جهل، و یقینی که موجب اقدام نمی گردد را شک و تردید معرّفی می کند؛ زیرا کسی که، مثلًا، مدّعی است یقین به قیامت دارد، ولی هیچ اثری در اعمال او دیده نمی‌شود، در حقیقت قیامت را باور نکرده است! بنابراین از دیدگاه فرهنگ اسلامی همه چیز زمانی ارزش پیدا می کند که در عمل تحقّق پیدا کند و مورد عمل قرار می گیرد و چیزی که عینیّت ندارد و فقط جنبه تئوری و ذهنی دارد ارزش چندانی در فرهنگ اسلامی ندارد. سؤال: چرا به علم و یقین عمل نمی‌شود؟ پاسخ: در پاسخ به این سؤال به دو عامل می‌توان اشاره کرد: ۱- ضعف علم و یقین از عوامل عمل نکردن به آن چیزی است که نسبت به آن علم داریم. اگر حقیقتاً بدانیم که خوردن مال یتیم مانند خوردن آتش است، «۱» هرگز اقدام به خوردن آن نمی کنیم. پس تزلزل پایه‌های ایمان و ضعف مبانی اعتقادی و علمی سبب می‌شوند که ایمان در عمل نمایان نشود. ۲- گاه هوی و هوس‌های سرکش مانع از عمل کردن به علم و یقین می گردد، هوی و هوس‌ها گاهی همچون سیلاب‌های قوی سدّ محکم علم و یقین را در هم می‌شکنند و برای جلوگیری از چنین ضایعاتی باید پایه‌های ایمان و یقین محکم‌تر گردد، تا بدان جا که هیچ سیلابی قادر بر شکستن سدّ ایمان و یقین نباشد. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۹۷

۷۶ علی از زبان علی علیه السلام

قال علی علیه السلام: «اللَّهُ قَدْ اعْطانی مِنَ الْعَقْلِ ما لَوْ قُسِّمَ عَلی جَمیع حُمَقاءِ الدُّنْیا وَ مَجانینِها لَصارُوا بِه عُقَلاءَ، وَ مِنَ الْقُوَّةِ ما لَوْ قُسِّمَ عَلی جَمیعِ ضُعَفاءِ الدُّنْیا لَصارُوا بِه اقْویاءَ، وَ مِنَ الشُّجاعَةِ ما لَوْ قُسِّمَ عَلی جَمیع جُبَناءِ الدُّنْیا لَصارُوا بِه شَجْعاناً»؛ «خداوند به من آن قدر عقل داده که اگر بین تمام بی‌عقل‌های دنیا تقسیم کنند، همه آن‌ها عاقل می‌شوند؛ و آن قدر به من نیرو و توان داده که اگر بین تمام ضعیفان دنیا تقسیم کنند، همه آن‌ها توانمند می گردند؛ و آن قدر به من شجاعت داده که اگر بین تمام ترسوهای دنیا تقسیم کنند، همه آن‌ها شجاع می‌شوند!» «۱». شرح و تفسیر هنگامی که دشمنان اسلام در ماجرای «لیلة المبیت» «۲» به خانه پیامبر صلی الله علیه و آله هجوم بردند و حضرت علی علیه السلام را در رختخواب پیامبر صلی الله علیه و آله یافتند، عدّه‌ای گفتند: «علی را بکشیم!» ابوجهل با لحن گستاخانه‌ای گفت: «این جوان بیچاره را رها کنید، محمّد او را فریب داده است!» علی علیه السلام در پاسخ ابوجهل

جملات مهمّ بالا را بیان فرمود، تا آن‌ها بدانند با چه کسی رو به رو هستند و آنچه می گویند سراسر اشتباه است. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۹۸ با توجّه به این که حضرت علی علیه السلام خودستایی نمی‌کند و اهل گزافه و مبالغه گویی هم نمی‌باشد، می‌فهمیم که وجود او مجموعه‌ای از عقل و علم و شجاعت است، به اندازه یک جهان؛ یعنی خداوند یک دنیا را در یک انسان جمع کرده است. مطلب دیگر این که علی علیه السلام در سخت‌ترین لحظات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را تنها نگذاشت. صحنه‌های خطرناک در طول عمر پر برکت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله کم نبوده است، ولی در سه مورد خطر به اوج خود رسید و علی در تمام این سه مورد نقش حیاتی داشت. ۱- لیلهٔ المبیت. ۲- جنگ احد. ۳- جنگ خندق. پس از پایان یافتن جنگ احد، وقتی علی با بدنی مجروح و خون آلود خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، عرض کرد: «هنگامی که گرما گرم دفاع از شما بودم و همانند پروانه‌ای بر گرد شمع وجودتان می‌چرخیدم، ضربات فراوانی بر من وارد شد. که شانزده ضربه آن سنگین بود، به گونه‌ای که چهار بار نقش بر زمین شدم، هر بار که زمین می‌خوردم شخص والایی می‌آمد و زیر بغلم را می گرفت و مرا بلند می‌کرد و می گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله دفاع کن! یا رسول اللَّه این شخص که بود؟». پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بشارت باد بر تو! آن شخص جبرییل امین، امین وحی خداوند بود!» «۱». در جنگ خندق، که داستان مبارزه علی علیه السلام و عمر بن عبدود بسیار مشهور است، پیامبر صلی الله علیه و آله ارزش مبارزه آن حضرت را در آن روز از عبادت تمام جن و انس بالاتر و والاتر می‌شمرد، چرا که هیچ کس آمادگی مقابله با «عمرو بن عبدود» را نداشت و او بود که با شکست «عمرو»، یعنی ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۱۹۹ بزرگ‌ترین قهرمان دشمن، لرزه بر اندام آن‌ها انداخت «۱». آری علی علیه السلام در سخت‌ترین لحظات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را ترک نکرد و یار و یاور او بود. ما به این علی علیه السلام، که امام اوّل ما شیعیان است، افتخار می‌کنیم. امّا آیا فقط افتخار، به فضایل آن حضرت کافی است، و هیچ وظیفه‌ای در قبال آن نداریم؟ حقیقت این است که فضایل آن حضرت برای ما ایجاد مسؤولیّت می‌کند و ما باید از صفات والای او بهره بگیریم و لااقل پرتوی از آن را در وجود خویش پیاده کنیم. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۲۰۱

۷۷ علی از زبان خودش!

قال علی علیه السلام: «انَّما مَثَلی بَیْنَکُمْ کَمَثَلِ السِّراجِ فِی الظُّلْمَهِْ، یَسْتَضیءُ بِهِ مَنْ وَ لَجَها»؛ «مَثَل من در بین شما، مثل چراغ پر نوری در تاریکی است، تنها کسانی از آن بهره می‌برند که در شعاع نور آن باشند» «۱». شرح و تفسیر در کلمات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ائمّه طاهرین علیهم السلام تعبیراتی دیده می‌شود که گاه ناآگاهان تصوّر می‌کنند که این سخنان خودستایی و تعریف از خویشتن است. در حالی که بین خودستایی و معرّفی کردن خویش تفاوت روشنی وجود دارد. گاه شما شخصی را کاملًا می‌شناسید، ولی او بر اثر خودخواهی و غرور به ستایش از خود می‌پردازد، این کار خودستایی و مذموم است. ولی گاهی از اوقات شما آن شخص را نمی‌شناسید و او خود را معرّفی می‌کند، رشته تخصّصی‌اش را بیان می‌کند، تا بهتر بتوان از او بهره برد. این، خودستایی نیست و مذموم نمی‌باشد. آنچه درباره معصومین علیهم السلام نقل شده از قبیل قسم دوم است؛ نه اوّل. حضرت علی علیه السلام علاوه بر روایت فوق در موارد دیگری نیز به معرّفی ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۲۰۲ خود پرداخته است «۱»؛ مثلًا در روایتی می‌خوانیم که آن حضرت خطاب به کمیل بن زیاد، در حالی که به سینه‌اش اشاره می‌کرد، فرمود: «انَّ هاهُنا لَعِلْماً جَمّاً لَوْ اصَبْتُ لَهُ حَمَلَهًْ؛ در سینه‌ام علم فراوانی وجود دارد. اگر افراد لایقی می‌یافتم به آن‌ها تعلیم می‌دادم» «۲». یا در روایت دیگری می‌فرماید: «ایُّهَا النَّاسُ سَلُونی قَبْلَ انْ تَفْقِدُونی فَلَأَنَا بِطُرُقِ السَّماءِ اعْلَمُ مِنی بِطُرُقِ الْارْضِ؛ ای مردم! پیش از این که مرا از دست بدهید آنچه می‌خواهید از من بپرسید که من به راه‌های آسمان از راه‌های زمین آشناترم» «۳». و بالاخره در روایت فوق می‌فرماید: «من در میان شما به منزله چراغ پر نوری هستم که در تاریکی می‌درخشد، و کسانی می‌توانند از نور این چراغ استفاده کنند که وارد فضای

این چراغ شوند». این روایت اشاره به نکته مهمّی دارد، که در روایات دیگر و برخی از آیات قرآن نیز مورد اشاره قرار گرفته و آن نکته این است: ترقّی و تکامل همواره بر دو پایه استوار است: ۱- فاعلیّت فاعل. ۲- قابلیّت قابل. اگر بهترین امکانات پیشرفت و ترقّی وجود داشته باشد، امّا کسانی از آن استفاده کنند که قابلیّت ندارند هیچ فایده‌ای ندارد، از خورشید نورانی‌تر سراغ نداریم، امّا شخص نابینا نمی‌تواند از خورشید استفاده کند، چون قابلیّت ندارد. اگر بهترین آب‌ها را با بذرهای اصلاح شده و باغبان‌های لایق و باران‌های پی در پی، در زمین شوره‌زار هدایت کنیم، بهره‌ای نمی‌گیریم؛ چون زمین شوره‌زار قابلیّت بهره‌برداری ندارد. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۲۰۳ اشخاص زیادی تا پایان عمر در کنار انبیاء بودند، ولی کافر مردند؛ چون قابلیّت دریافت نور هدایت را نداشتند. در اوّلین آیه سوره بقره می‌خوانیم که قرآن مجید هدایت‌گر افراد باتقوی است، نه همه مردم؛ یعنی برای کسانی که قابلیّت هدایت را دارند هدایت‌گر است. در ضمن قابلیّت‌ها متفاوت است و هرکس به اندازه قابلیّت خود از فیض خدایی استفاده می‌کند. قرآن مجید نیز می‌فرماید: «انْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَسالَتْ اوْدِیَةٌ بِقَدَرِها»؛ «هر درّه‌ای به اندازه ظرفیّت خود آب ذخیره می‌کند» «۱». سؤال: قابلیّت‌ها را چگونه افزایش دهیم؟ پاسخ: قابلیّت‌ها دو بخش هستند: بخشی از آن‌ها ذاتی است، و بخشی دیگر اکتسابی. قسم اوّل قابل افزایش نیست، امّا قسم دوم را می‌توان با توبه و تقوی و مداومت بر یاد خداوند، کنار زدن حجاب‌ها، شرکت در مجالس علم و معرفت، مطالعات مفید، انتخاب دوست مناسب، محیط خوب و مانند آن افزایش داد. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۲۰۵

۷۸ عید چه روزی است؟

قال علی علیه السلام: «کُلُّ یَوْمٍ لایُعْصَی اللَّهُ فیهِ فَهُوَ عیدٌ»؛ «هر روزی که در آن، معصیت و نافرمانی خداوند نشود عید است» «۱». شرح و تفسیر عید دو رقم است: عید «تشریعی» و عید «تکوینی». عید تشریعی عیدی است که خداوند آن را عید قرار داده و حتماً مقارن با یک پیروزی است. گاه پیروزی بر هوای نفس، مثل عید سعید فطر که در ماه مبارک رمضان انسان بر هوای نفس خویش غلبه می‌کند. و گاه موفقیّت در انجام مناسک حجّ، مثل عید سعید قربان، و گاه پیروزی در نصب امام شایسته و تحقّق ولایت که در عید غدیر متبلور است. امّا عیدهای تکوینی نوعی بازگشت به جهان طبیعت است، مانند عید نوروز که یک عید کاملًا طبیعی است. با توجّه به توضیح بالا، حضرت علی علیه السلام هر روزی را که انسان موفّق شود بر هوای نفس خویش غلبه کند و از اطاعت ابلیس و شیطان روی برتابد و دشمن بزرگ خویش را دشمن بگیرد و در یک کلمه عصیان نکند، آن روز را عید می‌داند. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۲۰۶ با توجّه به این روایت و توضیحاتی که گذشت، عید نوروز می‌تواند یک عید باشد، ولی نه به عنوان یک عید تشریعی. و روایاتی که در این زمینه وارد شده روایات معتبری نیست «۱». عید نوروز جنبه‌های مثبت و منفی متعدّدی دارد، جنبه‌های مثبت آن نظافت، صله رحم، کمک به اقشار ضعیف و کم در آمد و مانند آن است. و جنبه‌های منفی آن، مراسم خرافی چهارشنبه سوری، سیزده‌بدر، تشریفات کمرشکن، چشم و هم چشمی، مسافرت‌های گناه‌آلود، شکستن مرز محرمیّت‌ها و امثال آن می‌باشد. حال اگر به جنبه‌های مثبت آن پرداخته شود و از جنبه‌های منفی آن اجتناب گردد، طبق روایت فوق عید نوروز طبیعی، عید تشریعی هم می‌شود و اگر خدای ناکرده بر عکس شود، از منظر حضرت علی علیه السلام چنین روزی عید نخواهد بود. جالب این که اسلام در برخورد با این آداب و رسومی که مردم به آن اعتقاد داشته‌اند سعی کرده با هدایت آن به سمت جهات مثبت، یا تفسیری نو از آن، جنبه‌های منفی آن را از بین ببرد؛ مثلًا این سخن که «فلان زن بدقدم است!» را اسلام به شکل خاصّی تفسیر و از آن استفاده کرده است. در روایتی می‌خوانیم: «مِنْ بَرَکَةِ الْمَرْأَةِ قِلَّةُ مَهْرِها وَ مِنْ شُوْمِها کَثْرَةُ مَهْرِها؛ زنانی خوش‌قدم هستند که مهریّه‌ای سبک داشته باشند و زنانی بدقدم هستند که مهریه آنها سنگین باشد» «۲» و این نکته جالبی است در بر خورد با آداب و رسوم دیگران!. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۲۰۷

۷۹ غافلان بی‌خبر!

اشاره

قال علی علیه السـلام: «کَمْ مِنْ غافِلٍ یَنْسَجُ ثَوْباً لِیَلْبِسَهُ وَ انَّما هُوَ کَفَنُهُ، وَ یَبْنی بَیْتاً لِیَسْکُنَهُ وَ انَّما هُوَ مَوْضِعُ قَبْرِه ؛ «چه بسیار غافلانی که لباسی برای پوشیدن تهیّه می‌کننـد، امّا همـان لبـاس کفن آن‌هـا می‌شود! و خـانه‌ای برای سـکونت می‌سازنـد و آن خـانه قبر آن‌ها می‌گردد» «۱». شـرح و تفسیر سؤال: غفلت نعمت است، یا بلا؟ پاسـخ: غفلت از جهتی از نعمت‌های الهی است؛ زیرا زنـدگی بدون غفلت امکان‌پـذیر نیست! خانواده‌ای که نوجوان عزیز خویش را از دست می‌دهـد را تصوّر کنیـد، اگر آن سوز و گداز روزهای اوّل مرگ فرزنـد خود را در روزهای بعـد هم داشته باشـند، بزودی خود آن‌ها هم از بین خواهنـد رفت، ولی تـدریجاً پرده‌های غفلت به عنـوان یـک نعمت الهی بر روی ایـن مصیبت می‌افتـد و کـم کـم آن را به فراموشـی می‌سپارند. همچنین در مشـکلات دیگر، مثل بی‌وفایی‌ها، خیانت‌ها، ضرر و زیان‌ها، شکست‌ها و مانند آن غفلت به کمک انسان می‌آید. امام صادق علیه السلام در توحید مفضّل «۲» به این معنی اشـاره فرموده است. ۱۱۰ سـرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۲۰۸ البتّه اگر همین نعمت الهی از حـدّ اعتدال خـارج شود، تبـدیل به یک بلا می‌شود؛ نسیم یک نعمت است؛ زیرا هوا را جابجا می‌کنـد، مسـمومیّت‌ها را از بین می‌برد، گل‌ها را بارور و میوه‌ها را به ثمر می‌نشاند، امّا اگر از اعتدال خارج شود و تبدیل به طوفان گردد، مصیبت بزرگی می‌شود. بنابراین نسیم در حـدّ اعتـدال نعمت و خـارج از آن حـد، بلاـ است. غفلت نیز چنین است، اگر انسان از پایان زنـدگی، از مرگ، از خداونـد، از معاد غافل شود، بدبخت می‌گردد و گاهی ضـررهای غیرقابل جبران می‌بیند؛ مثل این که تا آخرین لحظات زندگی غافل باشد و با مرگ از خواب غفلت بیدار شود، که دیگر وقتی برای جبران باقی نمی‌ماند.

راه‌های مبارزه با غفلت

اولیاء اللّه برای از بین بردن این غفلت‌ها به مردم هشـدار می‌دادند، یکی از هشدارها و راه‌های مبارزه با غفلت یادآوری مرگ است، این که گفته شده است: «هر شب وصیّت‌نامه خود را زیر سر داشته باشید» «۱»، به منظور رسیدن به همین هدف است. امام علی علیه السـلام در حـدیث فوق به دنبـال همین مطلب است و می‌خواهـد بـا یـادآوری مرگ، غافلاـن را هوشـیار سـازد. طبق این روایت آن حضـرت می‌فرمایـد: «غافل پارچه‌ای آماده پوشـیدن می‌کنـد تا در این دنیا عیش و نوش کند، بی‌خبر از این که همین پارچه کفن او می‌گردد!». مخصوصاً در عصـر و زمان ما که مرگ بسیار رایج و ساده گردیده است. شـخص غافل خانه‌ای می‌سازد و از هر طریقی هزینه آن را تأمین می‌کنـد تا در آن زنـدگی نماید، غافل از این که همان خانه مقبره و محلّ دفن او می‌گردد! در قبرسـتان شـهرهای بزرگ قبرهـای زیـادی از پیش توسّـط گورکن‌هـا آمـاده می‌شود، چه بسـا خود این گورکن‌هـا بمیرنـد و در قـبری که برای دیگران کنده‌اند دفن شوند! نتیجه این که غفلت در حدّ طبیعی آن نعمت و اگر از اعتدال خارج شود تبدیل به بلا می‌گردد.

۸۰ غیبت، تلاش عاجزان است!

قال علی علیه السـلام: «الْغیبَهُ جُهْدُ الْعاجِزِ»؛ «غیبت کردن آخرین تلاش افراد ناتوان است» «۱». شـرح و تفسیر در میان گناهان کبیره کمتر گنـاهی هماننـد غیبت نشانه پستی و ضـعف و زبونی و ناجوانمردی است. آن‌ها که به مـذمّت و عیب‌جویی مردم در پشت سـر آن‌هـا می‌پردازنـد و آبرو و حیثیّت افراد را بـا إفشای عیوب پنهانی، که غالب مردم به یکی از این عیوب گرفتارنـد، می‌برنـد و آتش حسد و کینه خود را به این وسـیله فرومی‌نشانند، افرادی ناتوان و فاقد شخصیّتند، که در مبارزه بی‌دلیل و ظالمانه خود شهامت ندارند و تمام قـدرتشان این است که از پشت خنجر بزنند. در حدیث «۲» آمـده است: «آن کس که غیبت مردم کند اگر توبه نماید آخرین

کس است که وارد بهشت می‌شود و اگر توبه نکند نخستین کسی است که وارد دوزخ می‌شود!» «۳». در آیه ۱۲ سوره حجرات غیبت به خوردن گوشت مرده برادر مسلمان تشبیه شده است! «۴» ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۲۱۰ و در حدیث دیگری چنین می‌خوانیم: «در روز قیامت برای جبران خسارت حیثیّتی غیبت‌شونده، ثواب کارهای غیبت‌کننده را به پرونده غیبت‌شونده منتقل می‌کنند و اگر ثوابی نداشته باشد، گناهان غیبت‌شونده را به پرونده غیبت‌کننده منتقل می‌نمایند!» «۱». با توجّه به آنچه گذشت، انسان عاقل هرگز غیبت نمی‌کند؛ زیرا غیبت‌شونده یا دوست اوست و یا دشمنش می‌باشد. اگر دوست او باشد شخص عاقل در تحت هیچ شرایطی حاضر به خوردن گوشت مرده دوست خود نمی‌شود و اگر دشمنش باشد هرگز راضی نمی‌شود که ثواب اعمالش در روز قیامت به پرونده اعمال او منتقل گردد، یا مجازات گناهان غیبت‌شونده را متحمّل شود!. بنابراین عقل سلیم حکم می‌کند که با کمک همدیگر این گناه کبیره را از زندگی خویش بشوییم، و جامعه را از شرّ عواقب سوء و تبعات آن رهایی بخشیم. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۲۱۱

۸۱ فرق عاقل و جاهل

قال علی علیه السلام: «الْعاقِلُ عَدُوُّ لَذَّتِهِ وَ الْجاهِلُ عَبْدُ شَهْوَتِهِ ؛ «انسان عاقل دشمن هوس‌ها و شهوات خویش است، ولی شخص نادان اسیر و بنده شهوات خود می‌باشد» «۱». شرح و تفسیر امتیاز انسان نسبت به سایر موجودات زنده عقل اوست «۲». و گرنه از نظر جسمانی بسیار ضعیف و آسیب‌پذیر و نیازمند است، به گونه‌ای که بخشی از علم طب را از حیوانات فراگرفته است! بعضی از حیوانات به هنگام بیماری از گیاهان خاصّی استفاده می‌کنند و درمان می‌شوند. انسان از این حیوانات راه درمان برخی بیماری‌ها را فرا گرفته است! تحمّل انسان در برابر آفات طبیعی و مشکلات بسیار کمتر از حیوانات است. به هر حال امتیاز انسان به عقل اوست، عقلی که او را حاکم مطلق بر جهان کرده است. ولی سؤالی که در این جا مطرح می‌باشد این است که عقل چیست؟ از دیدگاه مادّی‌ها عقل چیزی است که انسان را با کمترین زحمت به ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۲۱۲ بیش‌ترین منافع برساند! امّا از دیدگاه خداپرستان عقل چیزی است که موجب جلب رضای خداوند شود و انسان را به سعادت برساند! «۱». حضرت علی علیه السلام در تفسیر عقل می‌فرماید: «عاقل کسی است که مخالف و دشمن هواپرستی باشد و بی‌عقل و نادان کسی است که اسیر خواسته‌های دل خویشتن است». منظور از «لذّت» در این روایت «هواپرستی» است و گرنه اسلام نه تنها با «لذّت» مخالف نیست «۲»، بلکه دستور داده است که هر روز بخشی از وقت انسان صرف سرگرمی‌های سالم شود، تا برای باقی‌مانده روز توان انجام کارها را داشته باشد. بنابراین مراد از لذّت در این حدیث هوی و هوس‌های نامشروع است. جمله بعدی روایت که تصریح به کلمه «شهوت» دارد شاهد خوبی بر این مدّعا است، طبق این روایت شریف دنیای امروز، که غرق در هوی و هوس، شهوات جنسی، موادّ مخدّر، فحشا، فساد، تبعیض و بی‌عدالتی و مانند آن است، دنیای عاقلی محسوب نمی‌گردد. پروردگارا! ما را از اسارت شهوات و بندگی هوی و هوس‌ها برهان!. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۲۱۳

۸۲ فلسفه مهمّ حج

قال علی علیه السلام: «وَ فَرَضَ عَلَیْکُمْ حَجَّ بَیْتِهِ الْحَرامِ، الَّذی جَعَلَهُ قِبْلَةً لِلْانامِ، یَرِدُونَهُ وُرُودَ الْانْعامِ، وَ یَأْلَهُونَ الَیْهِ وُلُوهَ الْحَمامِ ... وَ تَشَبَّهُوا بِمَلائِکَتِهِ الْمُطیفینَ بِعَرْشِهِ ؛ «خداوند حجّ خانه‌اش را واجب کرده و آن (خانه ساده و پر رمز و راز) را مرکز توجّه و اقبال مردم قرار داده است. مشتاقانِ (قرب پروردگار) بسانِ تشنه‌کامانی که به آب‌گاه می‌روند (در کنار این چشمه فیض الهی آرام می‌گیرند و) از آن بهره می‌برند و مسلمانان همانند کبوتران (که به آشیانه خویش بازمی‌گردند) به این خانه پناه می‌برند ... و شبیه فرشتگانی هستند که در بر گرد عرش الهی در طوافند» «۱». شرح و تفسیر حجّ از مهمّ‌ترین عبادات و دارای ابعاد مختلفی است، که

هر کدام از دیگری مهم‌تر می‌باشد. یکی از ابعاد حجّ بُعد اخلاقی آن می‌باشد که مولا امیرالمؤمنین علیه السلام در عبارت فوق به آن پرداخته است: تعابیری زیباتر از تعبیرات فوق در مورد حجّ تصوّر نمی‌شود؛ کعبه چشمه جوشان فیض الهی، کعبه پناهگاه مطمئن مسلمانان در برابر حوادث و مشکلات سخت، و بالاخره کعبه بسان عرش الهی است، که ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۲۱۴ مطاف فرشتگان مقرّب پروردگار می‌باشد. بنابراین حجّ باید مرکز و پناهگاه مسلمانان در برابر طوفان‌ها و حوادث و بلاها و مشکلات باشد، حجّ باید تشنه‌کامان را سیراب گرداند. امّا امروزه دو خطر برای از بین بردن روح حجّ احساس می‌شود، که توجّه به آن لازم و ضروری است: ۱- توجّه بیش از حدّ به زرق و برق‌های مادّی سفر حجّ، و مکّه و مدینه را به عنوان بازاری برای عرضه کالاها یا خرید کالای مورد نظر شناختن، و با این قصد به آن جا سفر کردن، یکی از خطراتی است که فلسفه حجّ را تهدید می‌کند. متأسّفانه تمام همّ و غمّ جمعی از زوّار از زمان ورود، تا هنگام خروج، تهیّه سوغاتی است. در حالی که فلسفه حجّ این است که انسان‌ها را برای مدّت زمان کوتاهی از زندگی مادّی جدا کند و وارد أبعاد معنوی آن نماید. امّا این جاذبه‌های کاذب اقتصادی، و توجّه بیش از حدّ به مسأله سوغاتی باعث می‌شود که در همان لاک مادّی خویش باقی‌بمانند. ۲- برخی دیگر به عنوان یک سفر تفریحی به حجّ نگاه می‌کنند، بدین جهت همواره در فکر تهیّه بهترین هتل‌ها، بهترین غذاها، بهترین وسیله‌های سواری، و سایر امکانات بهتر هستند و خلاصه تنها به مظاهر مادّی حجّ توجّه دارند. این خطر دیگری است که حجّ را تهدید می‌کند. انقلاب اسلامی در سایه دین زنده می‌ماند. به همین جهت مخالفین و معاندین انقلاب سعی دارند جنبه‌های دینی را کم رنگ یا میان‌تهی کنند. بنابراین مسلمانان وظیفه دارند دعاهای کمیل، ندبه، زیارت‌های عاشورا و مانند آن، اعتکاف، نمازهای جمعه و جماعت، عبادات اجتماعی همچون حجّ و عمره را با شکوه هر چه بیش‌تر انجام دهند، تا دشمنان در این توطئه نیز با سرافکندگی و شکست عقب‌نشینی کنند. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۲۱۵

۸۳ قرآن بهار دل‌ها

قال علی علیه السلام: «وَ فِیهِ رَبِیعُ الْقَلْبِ، وَ یَنابِیعُ الْعِلْمِ، وَ ما لِلْقَلْبِ جِلاءٌ غَیْرُهُ»؛ «بهار دل‌ها و چشمه‌های دانش در قرآن است و برای قلب و فکر جلایی جز قرآن نتوان یافت» «۱». شرح و تفسیر جملات سه‌گانه فوق بسیار بلند و پرمحتوی است، مخصوصاً اگر توجّه داشته باشیم که کسی این جملات زیبا را در توصیف قرآن مجید گفته، که در دامان قرآن پرورش یافته، و از ابتدا شروع وحی بر پیامبر صلی الله علیه و آله تا انقطاع آن در کنار خاتم الانبیا و در خدمت قرآن بوده، و یکی از نویسندگان وحی شمرده می‌شود. خلاصه، گوینده این سخن کسی است که قرآن را باید از او آموخت! زیرا شاگردان او، مانند ابن عباس، مفسّران بزرگ قرآن هستند، تا چه رسد به آن حضرتش. با توجّه به این مقدّمه کوتاه، نگاه کنجکاوانه‌ای به جملات سه‌گانه بالا می‌کنیم: ۱- «وَ فِیهِ رَبِیعُ الْقَلْبِ» «۲» در فصل بهار تمام گیاهان زنده، گل‌ها ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۲۱۶ خندان، درختان با طراوات، جنگل‌ها و بیابان‌ها سرسبز، میوه‌ها آماده چیدن و خلاصه تمام طبیعت زنده، زیبا و پرشکوه و خرّم و باطراوت است. هنگامی که نسیم قرآن بر قلب‌ها می‌وزد بهار دل‌ها شروع می‌شود. گل‌های اخلاق و صفات زیبا شکوفه می‌کند، درختان پربار تواضع و صبر و استقامت به بار می‌نشیند، و یخ‌های وجود انسان، که بر اثر گناه به وجود آمده، کم کم آب می‌شود، و آثار باقی مانده زمستان که بوی مرگ و نابودی می‌دهد به تدریج از بین می‌رود. و روشن است که هر چه بیش‌تر در خدمت قرآن باشیم، بهار قلب‌هایمان پرشکوه‌تر و پربارتر خواهد شد. ۲- «وَ یَنابِیعُ الْعِلْمِ»، «ینابیع» جمع «ینبوع» به معنای «چشمه» است؛ نه یک چشمه بلکه چشمه‌های فراوان علم و دانش در قرآن مجید وجود دارد. بدین جهت است که معتقدیم هر چقدر با قرآن مجید کار شود و در آن اندیشه و تدبّر گردد، مفاهیم تازه و مطالب جدیدی از آن استخراج می‌شود و دلیل بر این مطلب وجود نکات نو و مفاهیم جدید در کتاب‌های تفسیری جدید، نسبت به کتب تفسیری قدیم است. علّامه بلخی، یکی از علماء افغانستان، که چهارده سال از عمرش را در

زنـدان‌های حکومت‌های سـلطنتی افغانسـتان بسـر برد، گفت: «در طول این مـدّت موفّق شـدم بیش از هزار مرتبه قرآن مجیـد را ختم کنم! هر بار که قرآن را می‌خواندم به مطالب جدیدی می‌رسیدم که در مرتبه قبل نرسیده بودم» و به یقین اگر باز هم تکرار می‌شد، مطالب تازه‌تری مکشوف می‌گشت. ما تفسیر نمونه را در طول پانزده سال به صورت مرتّب و بی‌وقفه نوشتیم و هفت سال هم نوشتن دوره اوّل تفسیر پیام قرآن طول کشید، جمعاً بیست و دو سال کار مستمر با قرآن داشتیم، به گونه‌ای که این کار ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۲۱۷ در سفر و حضر، در تبعید و خانه ادامه داشت و در هیچ شرایطی تعطیل نمی‌شد. ولی اکنون که قرآن را مطالعه می‌کنم، باز به مطالب جدیـدی دست می‌یابم و آن‌ها را یادداشت نموده تا ان شاء اللَّه در آینـده منتشر سازم. آری سرچشـمه‌های جوشان علوم در قرآن مجیـد است. ۳- «وَ ما لِلْقَلْبِ جِلاءٌ غَیْرُهُ» هرگاه احساس کردی قلبت بر اثر گناه، یا غفلت از خدا، یا دور ماندن از حق و مانند آن، زنگار گرفته، قرآن را باز کن و آیاتش را تلاوت نما و در آن تدبّر کن، تا قلبت را صیقل و جلا دهد!. علی علیه السلام اهل مبالغه و گزافه گویی نیست. تعبیرات سه‌گانه فوق حقایق انکارناپذیری در مورد قرآن است، و لهذا در روایت دیگری می‌خوانیم: «کسی که قرآن- با توصیف‌هایی که ذکر شد- دارد همه چیز دارد، و کسی که قرآن ندارد هیچ چیز نـدارد؛ لَیْسَ عَلی أَحَدٍ بَعْدَ الْقُرْآنِ مِنْ فاقَةٍ، وَ لا لِاحَدٍ قَبْلَ الْقُرْآنِ مِنْ غِنیً» «۱». با توجّه به این مطالب نباید لحظه‌ای در عمل به قرآن تردید و سستی کنیم، تا مبادا دیگران در عمل به قرآن از ما پیشی بجویند و نگرانی حضرت علی علیه السلام در بستر بیماری و در آخرین لحظات عمرش، که فرمود: «مبادا دیگران در عمل به قرآن بر شما سبقت بگیرنـد» «۲» تحقّق یابد!. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۲۱۹

۸۴ قرآن و بی‌نیازی

قال علی علیه السلام: «وَ اعْلَمُوا انَّهُ لَیْسَ عَلی احَدٍ بَعْدَ الْقُرْآنِ مِنْ فاقَةٍ، وَ لا لِاحَدٍ قَبْلَ الْقُرْآنِ مِنْ غِنیً»؛ «آگاه باشید! هیچ‌کس با داشتن قرآن نیازمند نخواهد بود! و هیچ کس بدون قرآن بی‌نیاز نخواهد بود!» «۱». شرح و تفسیر حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه مطالب گوناگون و بحث‌های فراوانی پیرامون قرآن بیان کرده است. یکی از زیباترین آن‌ها، سخن فوق است. معنای این روایت این است که تمام نیازهای بشر در قرآن وجود دارد؛ نیازهای اجتماعی، فردی، اخلاقی، اقتصادی، نظامی و مانند آن. بدین جهت اگر قرآن را داشته باشید و به آن عمل کنید هرگز نیازمند نخواهید بود و اگر قرآن را رها کنید، هر چند همه چیز داشته باشید، هرگز بی‌نیاز نخواهید بود. نه تنها کلّ قرآن انسان را بی‌نیاز می‌کند، بلکه گاه یک آیه قرآن برای تمام عمر انسان کافی است و می‌تواند سرمشق خوب و مناسبی برای سراسر زندگی او باشد. همان‌گونه که آیه آخر سوره زلزال بر تمام زندگانی آن عرب بیابانی نورافشانی کرد. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۲۲۰ توضیح این که: مرد عربی «۱» خدمت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: ای پیامبر خدا! به من قرآن بیاموز. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله یکی از اصحابش را فراخواند و به او دستور داد که به آن مرد عرب تعلیم قرآن کنـد. صحابی رسول اللَّه صلی الله علیه و آله سوره «زلزال» را به مرد عرب تعلیم داد. وقتی عرب بیابانی سوره زلزال را فراگرفت، از جای برخواست تا با پیامبر صلی الله علیه و آله خداحافظی کند و برود. همگان متعجّب شدند!. حضرت فرمود: کجا می‌روی؟ مرد عرب عرض کرد: یا رسول اللَّه! دو آیه آخر این سوره «فَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ خَیْراً یَرَهُ* وَ مَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ شَرّاً یَرَهُ» «۲» برای تمام عمر من کافی است! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «او را به حال خود بگذارید، که مرد فقیهی شد!» «۳». آری اگر کسی معتقد باشد که فردای قیامت کمترین و کوچک‌ترین اعمال و گفتار او در مقابلش مجسّم می‌شود و باید پاسخگوی آن باشد، همین عقیده او را در تمام زندگی از خطاها و لغزش‌ها حفظ و به نیکی‌ها دعوت می‌کند. آری با داشتن قرآن و عمل کردن به آن نیازی وجود نخواهد داشت و بدون قرآن، هر چند تمام امکانات فراهم باشد، انسان نیازمند خواهدبود. برخی تصوّر می‌کنند غربی‌های دورافتاده از معارف الهی و دارای تمام ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت

علی (ع)، ص: ۲۲۱ امکانات مادّی، انسان‌های خوشبختی هستند. در حالی که در مهد تمدّن غرب، یعنی آمریکا، اساسی‌ترین نیاز بشر، یعنی امنیّت، وجود ندارد! به گونه‌ای که رفت و آمد در شب در بسیاری از شهرها خطرناک است! همان‌گونه که تردّد در روز، اگر پول قابل توجّهی همراه انسان باشد، خالی از خطرات مهمّ نخواهد بود؛ چرا که به قول یکی از دانشمندان فرانسوی تمام ارزش‌های آمریکایی در دلار خلاصه می‌شود و همه چیز فدای آن می‌گردد، دلار معبود آن‌هاست! کودکان آن‌ها در مدارس به روی معلّم و هم‌کلاسی‌های خود اسلحه می‌کشند و بارها اتّفاق افتاده که آن‌ها را کشته‌اند، موادّ مخدّر و مراکز فساد در آن جا غوغا می‌کند، هر چند صنایع آن‌ها دنیا را پر کرده است. به هر حال ما مسلمانان باید قدر این عطیّه و نعمت بی‌بدیل الهی را بدانیم و آن را پاس بداریم و در فهم و درک مضامین آیات نورانی آن تلاش کنیم و سپس برای عمل به این نسخه شفابخش دامن همّت به کمر زنیم و دیگران را نیز نسبت به عمل به آن تشویق کنیم. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۲۲۳

۸۵ قلعه تسخیرناپذیر تقوی

قال علی علیه السلام: «فَاعْتَصِمُوا بِتَقْوَی اللَّهِ، فَانَّ لَها حَبْلًا وَثیقاً عُرْوَتُهُ، وَمَعْقِلًا مَنیعاً ذِرْوَتُهُ»؛ « (ای مسلمانان!) تقوی را پیشه خود سازید، و به آن چنگ بزنید؛ زیرا تقوی ریسمانی استوار، و دستگیره‌ای محکم، و پناهگاهی مطمئن است» «۱». شرح و تفسیر امیرمؤمنان علی علیه السلام در این فراز از خطبه خود دو تشبیه برای تقوی بیان فرموده است: در جمله اوّل تقوی را به ریسمانی تشبیه کرده که دستگیره آن محکم است، چنین تشبیهی برای قرآن مجید نیز بیان شده است «۲». این تشبیه ممکن است اشاره به یکی از دو چیز باشد: ۱- دنیا مانند چاهی است که مردم در اعماق آن هستند، در چنین وضعیّتی ریسمان محکمی لازم است تا مردم با تمسّک به آن، از چاه نجات یابند. حضرت علی علیه السلام تقوی را به منزله ریسمانی معرّفی کرده است که انسان می‌تواند به وسیله آن از چاه هوای نفس و جهان مادّه رهایی یابد. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۲۲۴ ۲- کوهنوردانی که می‌خواهند از درّه‌های خطرناک عبور کنند، معمولًا یک طناب طولانی همراه دارند و همه آن‌ها به آن طناب متّصل هستند تا اگر یکی لغزید، بقیّه او را نگهدارند و احتمال این که همه آن‌ها بلغزند بسیار کم است، بنابراین اگر یک نفر بلغزد سقوط نمی‌کند، چون به آن ریسمان متّصل است. شاید آیه شریفه «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمیعاً وَ لاتَفَرَّقُوا» «۱» نیز اشاره به همین مطلب باشد، که وقتی همه راهیان قلّه سعادت به ریسمان الهی چنگ زدند و به آن متّصل شدند، اگر بعضی لغزش‌هایی داشته باشند، دیگران او را از سقوط حفظ می‌کنند. در تشبیه دوم، تقوی به قلّه‌ای تشبیه شده که خارج از دسترس دشمن است. انسان متّقی برفراز چنین قلّه تسخیرناپذیری قرار دارد. آری با تمسّک به ریسمان تقوای الهی می‌توان از چاه مخوف هوای نفس خارج شد و به قلّه کمال و سعادت صعود کرد و از دسترس دشمن در پناهگاهی مطمئن قرار گرفت. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۲۲۵

۸۶ قلعه نفوذناپذیر!

قال علی علیه السلام: «اعْلَمُوا عِبادَ اللَّه، انَّ التَّقْوی دارُ حِصْنٍ عَزیزٍ، وَ الْفُجُورَ دارُ حِصْنٍ ذَلیلٍ، ... الا وَ بِالتَّقْوی تُقْطَعُ حُمَةُ الْخَطایا، وَ بِالْیَقینِ تُدْرَکُ الْغایَةُ الْقُصوی ؛ «ای بندگان خدا! بدانید که تقوی قلعه‌ای محکم و نیرومند است، امّا بدکاری و گناه حصاری است سست و بی‌دفاع ... آگاه باشید که با تقوی می‌توان ریشه گناهان را برید و با یقین به برترین درجه مقصود نائل شد» «۱». شرح و تفسیر انسان در این دنیا مورد هجوم انواع آفات و بلاهاست، هم از نظر جسمانی و هم از نظر روحی. خداوند متعال یک نوع ابزار دفاعی در جسم انسان قرار داده که میکروب‌ها را دفع می‌کند و اگر این نیروی دفاعی نبود انسان عمر چندانی نمی‌کرد. بیماری ایدز، که متأسّفانه ارمغان عصر ماست، نیروی دفاعی جسم انسان را از بین می‌برد و گلبول‌های سفید را نابود می‌سازد. خداوند در مسایل روحی و اخلاقی نیز یک نیروی دفاعی آفریده که جلوی بیماری‌ها را می‌گیرد و آن تقوی است؛ آدم بی‌تقوی مانند مبتلایان

به ایـدز می‌باشد! از روایت فوق، علاوه بر تشبیه زیبایی، که شـرح ۱۱۰ سـرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۲۲۶ آن گذشت، دو نکتـه دیگر روشـن می‌شـود: نخست معلوم می‌گردد که تقـوی همـان نیروی دفـاعی درونی است. تقـوی همـان عـدالت است، و عـدالت همان تقوی است، تقوی اگر به مراحل بالا برسـد همان عصـمت است. نکته دوم این که بهترین راه مبارزه با تهاجم فرهنگی دشـمنان اسـلام، تقوی است. مـا برای حفـظ سـلامت جسم نمی‌توانیم تمـام جـامعه را از میکروب‌هـا پاک کنیم، امّا می‌توانیم نیروی دفـاعی بـدن را تقویت کنیم. در مورد روح نیز چنین است که هر چنـد نمی‌توان تمـام جـامعه را از همه صـفات رذیله و تهاجم ضـد ارزشـی دشـمن پـاک کرد، امّـا می‌توان تقوی را در درون تقویت نمود. و بـا نیروی تقوی بـا آن مقابله کرد. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۲۲۷

۸۷ قلّه رفیع جود و سخاوت

قال علی علیه السـلام: «غایَةُ الْجُودِ انْ تُعْطی مِنْ نَفْسِکَ الَمجْهُودَ»؛ «نهایت (و قلّه رفیع) جود و بخشـش آن است که در حدّ توان، به دیگران بذل و بخشـش نمایی» «۱». شـرح و تفسـیر در عالم هستی همه موجودات طبیعتاً بخشـنده هسـتند و از آنچه دارنـد در اختیار دیگران می‌گذارنـد؛ از جملـه ایـن موجـودات می‌تـوان به خورشـید عـالم‌افروز اشـاره کرد. خورشـید دائمـاً در حـال بخشـش «نـور» «حرارت» و «انرژی» به جهان هستی است. بر اثر این بذل و بخشـش، روزانه سـیصد هزار میلیون تُن از وزن خورشـید کاسته می‌شود! ولی ایـن موجـود پربرکت، همچـون شـمع می‌سـوزد تـا محفـل موجـودات منظـومه شمسـی را روشن سـازد. انسـان که گـل سرسـبد موجودات جهـان هستی است، و تمـام جهـان هستی برای خـدمت به او خلق شده‌انـد، و مقـامی بالاتر از فرشـتگان و ملائک دارد، و خلیفه و نماینده خداوند در زمین است، نیز باید هماهنگ با این قانون کلّی، دیگران را از امکاناتی که دارد محروم نسازد و وصله‌ای ۱۱۰ سـرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۲۲۸ ناهمرنگ با موجودات بخشـنده جهان هستی نباشد. آیا شایسـته است آدمی که همه چیز از خداونـد می‌خواهـد و امیدوار است خداوند حاجت‌های او را برآورده کند، و آنچه را می‌خواهد به او ببخشد، خود بُخل ورزد و حاضـر نباشد حاجت کسی را برآورده سازد؟ روایت فوق به همه سفارش می‌کند که هماهنگ با نظام هستی حرکت کنند و آنچه در توان دارنـد در کمـک به دیگران مضـایقه نکننـد. جود و بخشـش آثـار مهمّی در دنیـا و آخرت دارد و آثـار معنوی آن به قـدری گسترده است که حتّی ممکن است انسان‌های بی‌ایمانِ بخشـنده را نیز از آتش نجات دهد! از رسول خدا صـلی الله علیه و آله نقل شده است که به «عُدَی»، فرزند «حاتم طایی» فرمود: «دُفِعَ عَنْ ابیکَ الْعَذابُ الشَّدیدُ لِسَـخاءِ نَفْسِه عذاب شدید از پدرت به خاطر سخاوتش برداشته شد!» «۱». مباحث مربوط به جود و بخشـش دامنه‌دار است «۲»، در این جا به همین مقـدار قناعت می‌کنیم، به امید آن که ما نیز همچون سایر موجودات جهان هستی، دیگران را در امکانات خویش سـهیم کنیم. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۲۲۹

۸۸ کمال عفّت و خویشتن‌داری

قـال علی علیه السـلام: «تَمامُ الْعِفافِ الرِّضا بِالْکَفافِ»؛ «کمال عفّت در آن است که انسان به مقـدار نیازش قناعت کنـد» «۱». شرح و تفسـیر علماء علم اخلاق معتقدنـد که صـفات فضـیلت اخلاقی حدّ وسط بین إفراط و تفریط است، که هر دو رذیله اخلاقی محسوب می‌شود. آن‌ها برای انسان چهار صـفت اصـلی اخلاقی قائلند؛ شـجاعت، عفّت، حکمت و عدالت. عفّت حدّ اعتدال قوّه شهویّه است، اگر از حدّ بگذرد شـهوت می‌شود. شـهوترانی و شهوت‌پرستی؛ البتّه شهوت به معنای عامّ کلمه؛ یعنی تسلیم خواسته‌های نفس شدن. و اگر پایین‌تر از حـدّ اعتـدال باشـد تنبلی محسوب می‌شود و اگر در حـدّ اعتـدال باشد عفّت است. مثلًا علاقه به مال و کار و فعالیّت برای تحصـیل آن، اگر زیاد از حدّ باشد دنیاپرستی است که مذموم می‌باشد، و اگر اصـلًا دنبال آن نرود سـستی و تنبلی است که آن

هم مذموم می‌باشد، امّا اگر در حدّ اعتدال و به اندازه نیاز باشد عفّت است که امر بسیار خوبی شمرده می‌شود. با توجّه به این مقدّمه به شرح و تفسیر روایت بازمی‌گردیم. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۲۳۰ حضرت می‌فرماید: «کمال عفّت در این است که انسان به مقدار نیازش قناعت کند». محقّقان می‌گویند: ثروت‌های دنیا در سه مسیر مصرف می‌گردد: ۱- ضروریات زندگی؛ بدین معنی که به حدّاقل احتیاجات زندگی قناعت شود. ۲- مسایل رفاهی؛ که بالاتر از ضروریات زندگی است، امّا در حدّ اسراف نیست. ۳- شهوات و هوس‌ها؛ متأسّفانه آمارها نشان می‌دهد که قسمت عمده ثروت‌های دنیا در مسیر سوم مصرف می‌شود و حدّ و حصری ندارد و نمونه‌های فراوانی می‌توان برای آن ذکر کرد که کاخ‌های شاهان و سرمایه‌داران بزرگ و زرق و برق‌های دنیاپرستان نمونه بارز آن است. روایت مزبور قطعاً شامل مورد اوّل می‌شود و بدون شک مورد سوم را نفی می‌کند، امّا ممکن است مورد دوم را نیز شامل شود، زیرا آنچه بالاتر از ضروریّات زندگی است و در حدّ اسراف نمی‌باشد، جزء نیازهای انسان محسوب می‌گردد. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۲۳۱

۸۹ گناهان پنهان!

قال علی علیه السلام: «اللَّهُمَّ اغْفِرْلی رَمَزاتِ الْاَلْحاظِ، وَ سَقَطاتِ الْاَلْفاظِ، وَ شَهَواتِ الْجَنانِ، وَ هَفَواتِ اللِّسانِ»؛ «الهی! نگاه‌های اشارت‌آمیز، سخنان بی‌فایده، خواسته‌های نابجای دل، و لغزش‌های زبان را بر من ببخش!» «۱». شرح و تفسیر از احادیث و روایات معصومان علیهم السلام استفاده می‌شود که دو نوع گناه، بسیار خطرناک است: ۱- نخست گناهان صغیره، مخصوصاً برای افراد متدیّن که معمولًا از گناهان کبیره فاصله می‌گیرند و چون آن‌ها را با اهمیّت تلقّی می‌کنند آلوده آن نمی‌شوند، ولی نسبت به گناهان صغیره این برخورد را ندارند و بدین جهت خطر آلودگی به آن وجود دارد. ۲- نوع دوم گناهانی که مخفی و پنهان است و جز انسان و خدایش هیچ کس از آن آگاه نمی‌گردد. روایت فوق پیرامون قسم دوم این گناهان بحث می‌کند. این روایت هر چند در قالب دعا و طلب بخشایش از این نوع گناهان است، ولی در ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۲۳۲ حقیقت نوعی درس برای مخاطبین است که از چنان گناهانی بپرهیزند. گناهان پنهانی نظیر استهزا کردن و تحقیر نمودن شخصی محترم، با نگاه چشم، یا اشاره بی‌موردی که باعث ریختن آبروی انسان آبرومندی گردد، یا گناهانی که با شوخی‌های بی‌مورد و الفاظ بی‌ارزش و ناشایست انجام می‌گیرد، شوخی‌هایی که گاه جدّی‌تر از جدّی است! و برخی از این طریق انتقام‌جویی می‌کنند! و گناهانی نظیر ریا و خودنمایی که سدّ مهمّی در برابر قبولی طاعات و عبادات محسوب می‌گردد. خلاصه باید از این نوع گناهان، که مانعی برای انجام آن جز ایمان و تقوی وجود ندارد، به خداوند کریم پناه ببریم. و از خدا بخواهیم که این گناهان را بر ما ببخشد. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۲۳۳

۹۰ لباس تقوی

اشاره

قال علی علیه السلام: «فَانَّ الْجِهادَ بابٌ مِنْ ابْوابِ الْجَنَّةِ، فَتَحَهُ اللَّهُ لِخاصَّةِ اوْلِیائِه وَ هُوَ لِباسُ التَّقْوی وَ دِرْعُ اللَّهِ الْحَصِینَةُ»؛ «بی‌شک جهاد دری از درهای بهشت است، که خداوند آن را به روی دوستان مخصوص خود گشوده است، جهاد لباس تقوی و زره مستحکم خداست» «۱». شرح و تفسیر تقوی در این حدیث پرمعنی به لباس تشبیه شده است. امیرمؤمنان علی علیه السلام در حقیقت با این جمله، به آیه ۲۶ سوره اعراف اشاره دارد؛ آن جا که خداوند متعال می‌فرماید: «یا بَنی آدَمَ قَدْ انْزَلْنا عَلَیْکُمْ لِباساً یُواری سَوْآتِکُمْ وَ ریشاً وَ لِباسُ التَّقْوی ذلِکَ خَیْرٌ ذلِکَ مِنْ آیاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ یَذَّکَّرُونَ»؛ «ای فرزندان آدم! لباسی برای شما فرستادیم که

اندام شما را می‌پوشاند و مایه زینت شماست؛ امّا لباس تقوی بهتر است. این‌ها (همه) از آیات خداست، تا متذکّر نعمت‌های او شوند». خداوند متعال در این آیه شریفه بر بندگان خویش به خاطر لباس منّت می گذارد و تعبیر «أنْزَلْنا» در مورد لباس جالب است، سرّ آن این ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۲۳۴ است که خداوند آب را از آسمان نازل می کند، حیوانات آن را می‌نوشند و گیاهان مورد نیاز آن‌ها می‌روید و تغذیه می کنند. سپس بر بدن آن‌ها پشم و مو می‌روید و انسان‌ها با آن پشم و موها برای خویش لباس تهیّه می کنند. البتّه می‌توان گفت که در تعبیراتی مانند «أنزلنا» لازم نیست که همیشه یک عُلوّ مکانی مثل عُلوّ آسمان نسبت به زمین باشد؛ بلکه علوّ مقامی هم کافی است. چرا که خداوند مکان خاصّی ندارد. بنابراین چون خداوند متعال لباس را به انسان ارزانی داشته، تعبیر به «انزلنا» شده است؛ هر چند لباس در روی زمین آماده شده باشد.

نقش لباس

لباس سه نقش اساسی دارد: ۱- جنبه حفاظت دارد؛ زیرا جلوی آسیب‌های خارجی را می گیرد. ۲- ساتر العیوب است و از آشکار شدن عیوب انسان جلوگیری می‌نماید. ۳- باعث زینت و احترام انسان می‌شود؛ زیرا انسان برهنه شبیه به حیوانات است و لهذا می‌توان لباس را تابلوی شخصیّت انسان دانست و بسیاری از صفات اخلاقی انسان را روی این تابلو می‌توان قرائت کرد. از تابلوی لباس به راحتی می‌توان پی برد که صاحب آن کم حوصله است یا پرحوصله؟ منظّم است، یا نامنظّم؟ تند است، یا ملایم؟ با خانواده‌اش مشکل دارد، یا ندارد؟ خلاصه این که لباس این سه هدف را دنبال می کند و اگر نگاهی به لباس‌هایی که اکنون پوشیده می‌شود، مخصوصاً آنچه برخی از جوانان و زنان می‌پوشند، بیندازیم متوجّه خواهیم شد که متأسّفانه پاره‌ای از آن‌ها هدف‌های اصلی لباس خود را فراموش کرده‌اند! ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۲۳۵ به هر حال تقوی نیز لباسی است که این سه هدف را دنبال می کند: اوّلًا: تقوی از روح انسان محافظت می کند و او را از لغزش‌های اخلاقی حفظ می کند؛ لغزش‌های اخلاقی که نه تنها روح او را مجروح، بلکه کرامت انسانی او را نابود می کند!. ثانیاً: تقوی عیوب اخلاقی انسان را می‌پوشاند و مانع بروز آن می گردد. و ثالثاً: تقوی زینت و نشانه شخصیّت است، انسان متّقی حتّی در نزد انسان‌های بی‌تقوی محترم است. تقوی تنها یک لباس عادی و معمولی نیست، بلکه به عنوان لباس جنگ هم می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. و از آن جا که جهاد یک رویداد دائمی زندگی انسان است، مخصوصاً در بُعد جهاد اصغر و مبارزه با نفس، نیاز به این لباس دائمی و همیشگی است. بنابراین باید همواره از این لباس رزم سود جست، تا انسان را از آفات و خطرات حفظ کند و عیوب او را بپوشاند و زینت مناسبی برایش باشد. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۲۳۷

۹۱ مؤمن آینه مؤمن است

قال علی علیه السلام: «یا کُمَیْلُ! الْمُؤْمِنُ مِرْآةُ الْمُؤْمِنِ، لِانَّهُ یَتَأَمَّلُهُ فَیَسُدُّ فاقَتَهُ وَ یُجْمِلُ حالَتَهُ»؛ «ای کمیل! مؤمن آینه سایر مؤمنان است، زیرا (برای او دو کار انجام می‌دهد)، ۱- نقاط ضعف او را برطرف می‌سازد و ۲- نقاط قوّتش را بیش‌تر می کند» «۱». شرح و تفسیر امام امیرالمؤمنین علیه السلام در روایت مذکور به دو خدمت از مهمّ‌ترین خدمات متعدّدی که یک آینه انجام می‌دهد اشاره فرموده است، ولی این دو، ویژگی‌هایی دارد که در این جا به پنج مورد آن اشاره می‌شود: ۱- آینه عیب و حُسن، نقطه ضعف و قوّت، بدی و خوبی افراد را بدون سر و صدا و جار و جنجال به آن‌ها نشان می‌دهد. بدون این که دیگران، حتّی کسانی که در کنار آینه هستند، متوجّه شوند این کار را انجام می‌دهد و آبروی شخص را نمی‌برد. ۲- آینه صاف خوبی و بدی را به همان اندازه‌ای که هست نشان می‌دهد، نه کمتر و نه زیادتر. جناحی نیز عمل نمی کند، که عیوب دوستانش را کوچک جلوه دهد و خوبی‌های آن‌ها را بزرگ و در مورد دیگران بالعکس عمل کند. ۳- آینه عیب انسان را بیان می‌نماید، ولی هرگز او را ملامت و سرزنش ۱۱۰ سرمشق از سخنان

حضرت علی (ع)، ص: ۲۳۸ نمی‌کند و انسان را نزد دیگران تحقیر و کوچک نمی‌نماید. ۴- بیان حُسن و عیب کسی که در مقابل آینه قرار می‌گیرد همیشگی است و آینه از این کار خسته نمی‌شود، نه مانند بعضی افراد که اگر خسته نباشد، سرحال باشد، گرفتاری نداشته باشد، به فکر معایب و محاسن دوستش می‌باشد و گرنه گویا چشم‌ها را برهم می‌گذارد و هیچ نمی‌بیند. ۵- انسان هر چه به آینه نزدیک‌تر شود عیب و حسن خود را بهتر متوجّه می‌شود، البتّه به شرط این که آینه مقابل او چهار صفت داشته باشد: الف) باید نور و روشنایی در آن بیفتد و گرنه نمی‌تواند کاری کند. ب) گرد و غبار و زنگار نداشته باشد، بلکه باید تمیز و صاف باشد. ج) آینه نباید کج و معوج باشد، بلکه باید صاف و شفّاف باشد. د) کسی که به آینه نگاه می‌کند باید چشم بینا داشته باشد، آینه تنها در صورتی قابل استفاده است که بیننده آن چشم بینا داشته باشد. با توجّه به ویژگی‌های پنج‌گانه آینه، و این که مؤمن به آینه تشبیه شده است، شخص مؤمن نیز باید دارای این اوصاف باشد. ولی متأسّفانه بعضی، فقط عیوب دیگران را می‌بینند و چشمانشان را به روی خوبی‌ها بسته‌اند. بدین جهت طرف مقابل هم حرف او را نمی‌پذیرد. ما باید به هنگام تذکّر و امر به معروف، محاسن را قبل از معایب بیان کنیم، تا صاحب عیب بپذیرد و در صدد رفع آن برآید. بعضی دیگر، عیوب مردم را در أنظار دیگران مطرح می‌کنند و آن‌ها را تحقیر و سرزنش می‌نمایند. برخی، هر چه به دوست خود نزدیک‌تر می‌شوند، کمتر عیوب او را متذکّر می‌شوند. و آخرین سخن این که مؤمن علاوه بر این که برای تک تک مؤمنین آینه است، باید برای کلّ جامعه هم آینه‌ای با شرایط چهارگانه بالا باشد. همان‌گونه که رسانه‌ها، مطبوعات، روزنامه‌ها، کتاب‌ها و مانند آن نیز می‌توانند آینه‌های عمومی خوبی باشند؛ مشروط بر این که آنچه راهست بگویند، نه آنچه را دوست دارند. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۲۳۹

۹۲ مؤمنان واقعی!

قال علی علیه السلام: «الْمُؤْمِنُ وَقُورٌ عِنْدَ الْهَزاهِزِ، ثَبُوتٌ عِنْدَ الْمَکارِه، صَبُورٌ عِنْدَ الْبَلاء، شَکُورٌ عِنْدَ الرَّخاء، قانِعٌ بِما رَزَقَهُ اللَّهُ، لا یَظْلِمُ الْاعْداءَ، وَ لا یَتَحامَلُ لِلْاصْدِقاءِ، النَّاسُ مِنْهُ فی رَاحَةٍ، وَ نَفْسُهُ مِنْهُ فی تَعَبٍ ...»؛ «مؤمن در مقابل حوادث سخت و تکان‌دهنده ثابت و استوار، و به هنگام ناخوش‌آیندها محکم و پا برجاست، در برابر بلاها صبور و پرتحمّل، در مقابل نعمت‌ها شاکر و سپاس‌گزار، و به آنچه خداوند روزی‌اش ساخته قانع است. مؤمن به دشمنانش نیز تعدّی نمی‌کند، و بار خود را بر دوش دوستانش نمی‌گذارد، مردم از او در آرامش‌اند، (هر چند) جان و تنش در زحمت باشد» «۱». شرح و تفسیر احادیث فراوانی در مورد ویژگی‌های افراد باایمان وارد شده، که هر کدام از یک زاویه شخصیّت مؤمن را بیان می‌کند. در روایت فوق نُه صفت از صفات مؤمنان واقعی بیان شده، که قسمتی از آن اخلاق فردی مؤمن را بیان می‌کند و بخشی دیگر مربوط به اخلاق جمعی و نوع برخورد او با اجتماع است. در آغاز اشاره‌ای به صفات فردی او دارد: ۱ و ۲- «الْمُؤْمِنُ وَقُورٌ عِنْدَ الْهَزاهِزِ، ثَبُوتٌ عِنْدَ الْمَکارِه»: «هزاهز» از ماده ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۲۴۰ «هَزّ» به معنی حوادث تکان‌دهنده است، و این کلمه مفهوم وسیعی دارد. این حوادث تکان‌دهنده، گاه مصائب، گاه حملات دشمن، گاه بیماری‌های صعب العلاج، و گاه زلزله‌ها و طوفان‌های سخت و طاقت‌فرساست. مؤمن در مقابل تمام این حوادث استوار و ثابت قدم و همچون کوه می‌باشد، مؤمن به کمک ایمانش در مقابل طوفان‌ها، خود را گم نمی‌کند و دست‌پاچه نمی‌شود، بلکه باوقار، طوفان‌ها را از سر می‌گذراند. ۳- «صَبُورٌ عِنْدَ الْبَلاء»؛ به هنگام بلاء و حوادث دردناک، که دامنگیر هر انسانی می‌شود، بی‌تابی و بی‌قراری نمی‌کند، جزع و فزع نمی‌نماید، بلکه صبر را پیشه خویش می‌سازد، تا از امتحان الهی سرافراز بیرون آید. ۴- «شَکُورٌ عِنْدَ الرَّخاء»؛ مؤمن همان‌گونه که مصیبت و نقمت کاسه صبرش را لبریز نمی‌کند و او را از خود بی‌خود نمی‌سازد، فزونی نعمت نیز او را از یاد خدا، یعنی صاحب اصلی این نعمت‌ها، غافل نمی‌کند؛ بلکه به هنگام راحتی هم به یاد خداست و شکر نعمت‌هایش را می‌گذارد. مؤمن نه تنها در زبان و گفتار شاکر نعمت‌های الهی است، بلکه در عمل هم چنین است؛ یعنی نعمت‌های الهی را فقط در مسیر رضای پروردگار صرف می‌کند. ۵- «قانِعٌ بِما رَزَقَهُ اللَّه»؛ مؤمن به آنچه دارد قانع است، و ثمره

قناعت آرامش است. بدین جهت با یک زندگی ساده به آرامش می‌رسد، امّا افرادی هستند که با داشتن کاخ‌ها و ثروت‌ها کمترین آرامشی ندارند. در ذیل روایت به چهار ویژگی اجتماعی آن‌ها اشاره می‌فرماید: ستم آن‌ها به کسی نمی‌رسد، حتّی به دشمنان آن‌ها، و بر دوستان خود تحمیل نمی‌کنند، عادت به فراافکنی مشکلات ندارند، لذا همه مردم از دست آن‌ها در راحتند، هر چند خودشان در مشکل باشند. خداوندا ما را یاری کن که مصداق بارز این صفات والا باشیم. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۲۴۱

۹۳ مجازات شش گروه به خاطر شش خصلت!

اشاره

قال علی علیه السلام: «انَّ اللَّهَ یُعَذِّبُ سِتَّةً بِسِتَّةٍ: الْعَرَبَ بِالْعَصَبِیَّةِ، وَ الدَّهاقینَ بِالْکِبْرِ، وَ الْامَراءَ بِالْجَوْرِ، وَ الْفُقَهاءَ بِالْحَسَدِ، وَ التُّجّارَ بِالْخیانَةِ، وَ اهْلَ الرُّسْتاقِ بِالْجَهْلِ»؛ «خداوند شش گروه را به خاطر شش عمل (یا صفت) مجازات می‌نماید: عرب‌ها را به خاطر تعصّب (نابجا)، و کدخدایان را به خاطر کبر و غرور، و زمامداران را به خاطر ظلم و ستم، و فقیهان را به خاطر حسادت، و بازرگانان را به خاطر خیانت (در اموال مردم)، و روستاییان (جاهل) را به خاطر جهل و نادانی» «۱». شرح و تفسیر به توضیحی کوتاه پیرامون هر یک از گروه‌های ششگانه فوق توجّه کنید: ۱- «الْعَرَبَ بِالْعَصَبِیَّةِ»؛ عرب‌های متعصّب را به خاطر صفت زشت تعصّب در برابر حق مجازات می‌کند، عصبیّتی که مانع قبول حق و حقیقت می‌شود و بسان پرده‌ای از مشاهده واقعیّت‌ها جلوگیری می‌کند!. ۲- «وَ الدَّهاقینَ بِالْکِبْرِ؛ «دهقان» مفرد «دهاقین» به معنی «دهبان» و «کدخدا» و «خان» است و در واقع معرّب دهگان (به معنی صاحب ده یا رئیس ده) می‌باشد «۲». به هر حال خداوند «کدخدا» و «خان» را به خاطر ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۲۴۲ غرور و تکبّری که دارد مجازات می‌نماید. برخی از خوانین آن قدر مغرور و متکبّر هستند که به رعیّت و مردم خود همانند حیواناتشان نگاه می‌کنند و کمترین ارزشی برای آن‌ها قائل نیستند!. ۳- «وَ الْامَراءَ بِالْجَوْرِ»؛ سومین دسته‌ای که در این روایت به آن‌ها اشاره شده، زمامداران و حکمرانان بر مردم هستند. عامل مجازات و عذاب این گروه، ظلم و جوری است که بر مردم تحت فرمان خود روا می‌دارند. ۴- «وَ الْفُقَهاءَ بِالْحَسَدِ»؛ حسادت نیز یکی از عوامل عذاب الهی است و این صفت زشت و رذیله اخلاقی عامل عذاب علما و فقها و دانشمندان حسود است. فقهایی که با کمک گرفتن از حسادت می‌خواهند مقام و منزلت دیگران را زایل کنند، گرفتار عذاب الهی می‌شوند!. ۵- «وَ التُّجّارَ بِالْخیانَةِ»؛ خداوند بازرگانان را به خاطر خیانت در اموال مردم عذاب می‌نماید. کم‌فروشی، غشّ در معامله، نپرداختن طلب طلبکاران، احتکار و مانند آن، نوعی خیانت است. ۶- «وَ اهْلَ الرُّسْتاقِ بِالْجَهْلِ»؛ روستاییان نیز بر اثر جهل و نادانی و بی‌اطّلاعی از معارف دینی مشمول مجازات می‌شوند. کسی که قدرت بر تحقیق و پرسش دارد و به دنبال آن نمی‌رود و در جهل می‌ماند جهل عذر او نمی‌شود، بلکه چنین جهلی عامل عذابش می‌گردد.

نکات سه‌گانه

۱- بدون شک هر کس مبتلا به این افعال و صفات شود، مشمول عذاب خداوند می‌گردد؛ هر چند در زمره یکی از گروه‌های فوق نباشد. یعنی انسان حسود مجازات دارد هر چند جزء «فقها» نباشد، همان‌گونه که ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۲۴۳ شخص متکبّر طعم تلخ عذاب الهی را خواهد چشید هر چند «کدخدا» یا «خان» نباشد، همچنین نسبت به بقیّه صفات. با توجّه به مطلب فوق این سؤال مطرح می‌شود که: چرا هر یک از صفات فوق به طایفه خاصّی نسبت داده شده، در حالی که مبتلا شدن به هر یک از این صفات برای هر گروه و شخصی امکان‌پذیر است؟ در جواب این سؤال توجّه به این نکته لازم است که هر گروهی یک

نقطه آسیب‌پذیری دارد، که لغزش او در آن نقطه شدیدتر است. روایت فوق در واقع نقطه آسیب‌پذیری هر یک از جمعیّت‌های شش گانه را بیان کرده است. به عبارت دیگر، بعضی در مقابل برخی گناهان بیمه‌اند؛ مثل این که هرگز قمار نمی‌زنند و یا لب به شراب آلوده نمی‌کند، ولی در مورد برخی دیگر از گناهان کاملًا در خطر و لغزش قرار دارد. این روایت به گناهان نوع دوم پرداخته است. ۲- اصول و ریشه‌های بدبختی انسان‌ها همان شش صفتی است که در روایت بالا به آن اشاره شد. اگر این صفات از جامعه بشریّت رخت بربندد و روزی تعصّب و تکبّر و ظلم و حسادت و خیانت و جهالت ریشه‌کن گردد، قطعاً چنان دنیایی همچون بهشت خواهد بود. به امید آن روز!.

۹۴ محور ارزشی جامعه

قال علی علیه السلام: «وَ لا تَضَعُوا مَنْ رَفَعَتْهُ التَّقْوی وَ لا تَرْفَعُوا مَنْ رَفَعَتْهُ الدُّنْیا، وَ لا تَشیمُوا بارِقَها، وَ لا تَسْمَعُوا ناطِقَها، وَ لا تُجیبُوا ناعِقَها»؛ «کسی که تقوی او را بالا برده است شما او را پایین نیاورید، و کسی که دنیا او را بالا برده شما او را بالا نبرید، زرق و برق دنیا توجّه شما را جلب نکند، و به سخن آن کس که شما را به دنیا ترغیب می‌کند گوش فرا ندهید، و به ندایش پاسخ نگویید» «۱». شرح و تفسیر محور هر جامعه‌ای نظام ارزشی آن جامعه است و همان است که به جامعه شکل و جهت می‌دهد. اگر محور ارزشی جامعه‌ای منافع مادّی باشد همه برنامه‌های آن جامعه بر همین محور دور می‌زند؛ تعلیم و تربیت، ادارات و سازمان‌ها، کتاب‌ها و مطبوعات و رسانه‌ها، سینماها و مراکز هنری، میادین ورزشی و دیگر برنامه‌های آن جامعه سمت و سوی منافع مادّی می‌گیرد و بالعکس، اگر محور جامعه‌ای تقوی باشد، همه برنامه‌های آن جامعه رنگ و بوی تقوی می‌گیرد و این جاست که سخن از کرامت انسان به طور جدّی مطرح می‌گردد. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۲۴۶ کار مهمّ پیامبران الهی- صلوات اللّه علیهم اجمعین- تعویض محورها بود. و کار عمده شیاطین و استکبار، تخریب محورهای ارزشی است. بدین جهت آن‌ها سعی دارند به مردم تلقین کنند که اصل اساسی اقتصاد و منافع مادّی است، نه معنویّت و جهان آخرت! هنگامی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به رسالت مبعوث می‌شود و محورهای ارزشی جامعه را عوض می‌کند، محصولات جامعه نیز عوض می‌شود. جامعه‌ای که تا قبل از آمدن اسلام به افراد پست و بی‌ارزشی چون ابوسفیان و ابوجهل می‌بالید، محصولات جدیدی پیدا می‌کند و به انسان‌های بی‌نظیر یا کم‌نظیری همچون علی علیه السلام و مقداد و ابوذر می‌بالد. روایت فوق، با اشاره به محور ارزشی اسلام، سفارش می‌کند: کسانی که بر اساس ارزش‌های الهی و تقوی مورد لطف خداوند قرار گرفته و در جامعه جایگاه ممتازی پیدا کرده‌اند، این افراد را به بهانه‌های پوچ و واهی مادّی از جایگاه خود پایین نکشید و کسانی که بر اساس محورهای ارزشی دنیاپرستان بناحق جایگاهی پیدا کرده‌اند، شما مرعوب زرق و برق مقام و موقعیّت آن‌ها قرار نگیرید و به تأیید و کمک آن‌ها نپردازید. خلاصه این که: «محورهای ارزشی خویش را با قاطعیّت حفظ کنید». ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۲۴۷

۹۵ مردم سه گروهند!

قال علی علیه السلام: «یا کُمَیْلُ! انَّ هذِهِ الْقُلُوبَ اوْعِیَةٌ، فَخَیْرُها اوْعاها، فَاحْفَظْ عَنی ما اقُولُ لَکَ، النَّاسُ ثَلاثَةٌ: فَعالِمٌ رَبَّانِیٌّ، وَ مُتَعَلِّمٌ عَلی سَبیلِ نَجاةٍ، وَ هَمَجٌ رَعاعٌ اتْباعُ کُلِّ ناعِقٍ، یَمیلُونَ مَعَ کُلِّ ریحٍ، لَمْ یَسْتَضیئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ، وَ لَمْ یَلْجَئُوا الی رُکْنٍ وَ ثیقٍ»؛ «ای کمیل! این دل‌ها همانند ظرف‌هاست؛ بهترین آن‌ها، ظرفی است که قدرت حفظ و نگهداری و گنجایش بیش‌تری داشته باشد، بنابراین آنچه برای تو می‌گویم حفظ کن. مردم سه گروهند: اوّل علمای ربّانی، دوم دانش‌طلبانی که در راه نجات دنبال تحصیل علم هستند، و سوم احمقان بی‌سر و پا که دنبال هر صدایی می‌روند (و پای هر پرچمی سینه می‌زنند) و با هر بادی حرکت می‌کنند! همان‌ها که با نور علم روشن نشده‌اند و به ستون محکمی تکیه نکرده‌اند» «۱». شرح و تفسیر محتوای این روایت مهمّ است؛ زیرا هر قدر فهم و

درک مخاطب بالاتر باشد، گوینده حکیم و عالمی چون امیرمؤمنان علیه السلام مطالب والاتری بیان می کند. و از آن جا که مخاطب در این حدیث کمیل بن زیاد است، که از اصحاب خاص و محرم أسرار آن حضرت می‌باشد، روایت اهمیّت خاصّی دارد. «یا کُمَیْلُ! انَّ هذِهِ الْقُلُوبَ اوْعِیَةٌ، فَخَیْرُها اوْعاها»؛ حضرت در اوّلین ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۲۴۸ جمله دل‌های انسان‌ها را تشبیه به ظرف‌هایی کرده است، و روشن است که بهترین آن‌ها، ظرفی است که گنجایش بیش‌تر و قدرت حفظ و نگهداری بهتری داشته باشد. بنابراین قلب و دلی بهترین دل‌ها است که گنجایش بیش‌تری برای علم و معرفت داشته باشد. از جمله آغازین حدیث نکته مهمّی روشن می‌شود و آن این که: فیض خداوند همانند همه صفاتش بی‌نهایت و نامحدود است، پس چرا بهره انسان‌ها از فیض خدا متفاوت است؟ پاسخ این پرسش با دقّت در جمله اوّل حدیث، که قابلیّت‌ها متفاوت است، روشن می‌شود. ظرف‌هایی که انسان‌ها برای جمع‌آوری معرفت و استفاده از فیض الهی آورده‌اند متفاوت می‌باشد، بدین جهت بهره آن‌ها متفاوت است، باران رحمت الهی از آسمان بر همه سرزمین‌ها نازل می‌شود، امّا بهره همه زمین‌ها یکسان نیست؛ بلکه هر زمینی به اندازه استعداد و وسعتش از باران بهره می گیرد. پس همان‌گونه که این جا مشکل از ناحیه باران نیست، بلکه از ناحیه زمین‌هاست، آن جا هم مشکل از ناحیه فیض خداوند نیست، بلکه مشکل از ناحیه ظرفیّت ما انسان‌هاست. حضرت علی علیه السلام پس از این که کمیل بن زیاد را به این نکته مهمّ توجّه می‌دهد، می‌فرماید: «النَّاسُ ثَلاثَةٌ»؛ مردم سه دسته‌اند؛ یعنی تمام انسان‌ها در یکی از این سه دسته جای دارند و دسته چهارمی وجود ندارد، باید دقّت کنیم که در کدام دسته قرار داریم. ۱- «فَعالِمٌ رَبَّانِیٌّ»؛ دسته اوّل علمای ربّانی هستند، دانشمندانی که کار تربیت مردم را بر عهده گرفته‌اند و همچون خورشید تابان با نور علم خویش به تربیت نفوس می‌پردازند، نه عالمی که خاموش است و در ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۲۴۹ گوشه‌ای خزیده است؛ آری، عالمی که در وسط جامعه و قلب اجتماع به هدایت خلق می‌پردازد. اگر جزء این گروه باشیم چه افتخاری از آن بالاتر، که انسان بر جایگاه پیامبران تکیه زند!. ۲- «وَ مُتَعَلِّمٌ عَلی سَبیلِ نَجاةٍ»؛ دسته دوم دانش‌طلبانی هستند که در برابر دانشمندان زانو بر زمین زده‌اند، تا با استفاده از نور علم آن‌ها نجات یابند. تفاوت گروه اوّل و دوم همانند تفاوت ماه و خورشید است! خورشید خود منبع تولید نور است؛ امّا ماه نور تولید نمی کند، ولی از نور خورشید استفاده می کند و آن را منعکس می‌نماید تا دیگران هم استفاده کنند. کسانی که در این گروه هستند نیز انسان‌های خوشبختی هستند و می‌توانند با سعی و تلاش در زمره گروه اوّل قرار گیرند و به تربیت انسان‌های آماده بپردازند. ۳- «وَ هَمَجٌ رَعاعٌ»؛ دسته سوم از مردم- که متأسّفانه تعداد آن‌ها کم نیست- افراد احمق، نادان، بی‌هدف و بی‌برنامه هستند، که نه خود دارای نور هدایت هستند و نه از نور هادیان جامعه استفاده می کنند! حضرت برخلاف دو گروه اوّل که به بیان جمله کوتاهی درباره آن‌ها قناعت کرد، به شرح حال این گروه می‌پردازد و چهره آن‌ها را کاملًا روشن می‌نماید، بدین جهت چهار ویژگی آن‌ها را به شرح زیر بیان می کند: الف) «اتْباعُ کُلِّ ناعِقٍ»؛ این‌ها استقلال فکری ندارند و به دنبال هر صدایی حرکت می کنند، امروز پای پرچم این گروه سینه می‌زنند و فردا که این گروه در موقعیّت بدی قرار گیرند بر ضدّ آن‌ها شعار سر می‌دهند! دلخوش کردن به حمایت و طرفداری چنین انسان‌هایی کمال سادگی است. نه زنده باد گفتن آن‌ها مایه تقویت است و نه مرده باد گفتنشان مایه تزلزل و ضعف می‌باشد. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۲۵۰ ب) «یَمیلُونَ مَعَ کُلِّ ریحٍ»؛ انسان‌های ضعیف الاراده‌ای که جزء دسته سوم هستند از خود وزنی ندارند. بدین جهت قادر بر حفظ خود در برابر طوفان‌های اجتماعی نمی‌باشند، بلکه به همراه هر بادی از هر سویی به حرکت درمی‌آیند، و حتّی نسیمی آن‌ها را از جا می کند و به همراه خود می‌برد! ج) «لَمْ یَسْتَضیئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ»؛ این گروه از نور علم هادیان جامعه بهره‌ای نبرده‌اند، در ظلمت و تاریکی بسر می‌برند. این جمله در حقیقت علّت بدبختی و مشکلات این گروه است. این افراد چون از نور هدایت مربیّان دلسوز جامعه استفاده نکرده‌اند، انسان‌های ضعیف الاراده و بی‌وزنی شده‌اند و نه تنها خود در جامعه سرگردان و حیران هستند، بلکه مایه خطر و ضرر برای سایر مردم نیز محسوب می گردند. د) «وَ لَمْ یَلْجَئُوا الی رُکْنٍ وَ ثیقٍ»؛ این جمله دلیل دیگری برای بی‌وزنی گروه سوم است، از آن جا که این گروه

تکیه گاهی در جامعه ندارنـد، یعنی نـه خـود تکیه گـاه هسـتند و نـه بـه تکیه گـاه محکـم و مطمئنّی پنـاه بردهانـد، بـدین جهـت با کوچک‌ترین نسیمی حرکت می کننـد و لحظه به لحظه تغییر جهت می‌دهنـد و رنگ عوض می کنند. آفرین و هزاران آفرین و درود بی‌انتها بر گوینـده این سـخنان پرارزش! حال بایـد لحظه‌ای با خود خلوت کنیم و انگشت تفکّر بر پیشانی نهیم، تا ببینیم که در کدام گروه هسـتیم. اگر در گروه اوّل یـا دوم هسـتیم خـدا را بر این نعمت بزرگ شـکر گـوییم و اگر خـدای نـاکرده در زمره گروه سـوم هستیم، هر چه زودتر به فکر اصلاح خویش برآییم، که فردا دیر است!. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۲۵۱

۹۶ مشکلات نعمت!

قال علی علیه السـلام: «مَنْ حَسُنَتْ بِهِ الظُّنُونُ، رَمَقَتْهُ الرِّجالُ بِالْعُیُونِ»؛ «هنگامی که انسان (مشمول نعمت‌های الهی می‌شود و) افراد به او خوشبین شونـد، مورد حسادت حسودان واقع می‌شود» «۱». شـرح و تفسـیر توجّه به چند نکته در مورد حدیث فوق لازم است: ۱- «رَمَقَ» به معنای نظر کردن است، و به شخص بیدار «رامِقْ» می گویند. این که گفته می‌شود: «فلان کس هنوز رمقی داشت» یعنی نظر می کرد. ولی به هر حال در این جا کنایه از حسادت یا کنجکاوی است. معنای روایت این است که چنین شخصـی که توجّه مردم به او جلب شده و نعمت‌های الهی به سویش سـرازیر گشـته و در جامعه شخصـیّتی برجسـته پیدا کرده، مورد حسادت حسودان نیز واقع می‌شود و بایـد خود را برای این مطلب آماده کنـد، یعنی تحمّل کارشـکنی‌های حسودان را داشـته باشد. این مطلب در واقع اشاره به سخن دیگری از مولی امیرمؤمنـان علیه السـلام است که فرمود: «لا تَنالُونَ مِنْها نِعْمَـةً الّا بِفِراقِ اخْری ؛ انسان به نعمتی از ۱۱۰ سرمشق از سـخنان حضرت علی (ع)، ص: ۲۵۲ دنیا نمی‌رسـد، مگر این که نعمت دیگری را از دست می‌دهـد «۱». زیرا نعمت‌های دنیا قابل جمع نیسـتند. در این جا هم مشـمول نعمت‌های الهی شـدن با رهایی از چنگال حسودان قابل جمع نیست، پس باید آماده تحمّل این مطلب بود؛ زیرا دامنه توقّعات مردم نسبت به چنین کسـی به طور طبیعی گسترش پیـدا می کنـد، و نباید از این نظر ناراحت شود. ۲- شخصـی که مورد حُسن ظنّ مردم است و دیـده‌ها به سوی او جلب شـده تمـام اعمالش زیر ذرّه بین می‌رود و مردم در کوچک‌ترین کردار و گفتار او دقّت می کنند و این امر وظیفه او را سـنگین‌تر و مسؤولیّتش را فزون‌تر می‌سازد بنابراین باید مراقب سخنان و اعمال خویش باشد، تا بهانه‌ای به دست مخالفان و حسودان ندهد. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۲۵۳

۹۷ مفاسد بیکاری!

قـال علی علیه السـلام: «انْ یَکُنِ الشُّغْـلُ مَجْهَـدَةٌ، فَاتِّصـالُ الْفَراغِ مَفْسَـدَةٌ»؛ «اگر کار و تلاش خسـته‌کننده باشـد، بی کاری باعث فساد است!» «۱». شـرح و تفسـیر امیرمؤمنان علیه السـلام در این روایت کوتاه، امّا زیبا و پرمعنی، به مسأله بسـیار مهمّی اشاره کرده است و آن این که: کـار و إشـتغال تنهـا یـک مسـأله اقتصـادی نیست، بلکه یک مسأله مهمّ اخلاقی نیز می‌باشـد؛ بـدین جهت آن حضـرت، بیکاری را یکی از عوامل فساد و کار را عامل جلوگیری از آن بیان می کند. در شـعر معروفی می‌خوانیم: انَّ الشَّبابَ وَ الْفَراغَ وَ الْجِدَةْ مَفْسَدَةٌ لِلْمَرْءِ ایَّ مَفْسَدَةْ «جوانی و بیکاری و داشتن پول، باعث مفسده‌های مهمّی است» «۲». آمار و ارقام نیز آنچه را در روایت فوق آمـده تأییـد می کنـد. لازم بـه توضیح است که منظـور از کـار و شـغل در این روایت، الزاماً کـار و کـاسبی که در ذهن مـا هست نمی‌باشد، بلکه منظور هر نوع کار مفید و مشـروعی است که انسان را مشـغول سازد. ۱۱۰ سـرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۲۵۴ این که در روایات آمـده است: «شـیطان لشـکریانش را در فاصـله زمانی بین نماز مغرب و عشا بسیج می کند» «۱» به خاطر این است که در این ساعت معمولًا مردم بیکار هسـتند، بدین جهت آن لحظات «ساعة الغفلة» نامیده شده «۲»، و «نماز غفیله» که بین نماز مغرب و عشـا خوانـده می‌شود را نیز بـدین جهت «نمـاز غفیله» نامیده‌انـد که از آثـار زیان‌بـار غفلت می کاهـد. علاوه بر همه این‌ها، روشن است که هیـچ کس در هیـچ کجـای دنیـا بـدون کـار و فعالیّت به جایی نمی‌رسـد، و لهـذا علما بزرگ پرکارترین افراد زمان

خویش بودند و سفر و حضر، تعطیلی و غیرتعطیلی برای آن‌ها تفاوتی نداشته است. بلکه تعطیلات یا سفرها، نوع کار آن‌ها را تغییر می‌داد، امّا هرگز مطالعات و فعالیّت‌های علمی آن‌ها را تعطیل نمی‌کرد. و این نکته بسیار مهمّی است که تمام دانشجویان و مراکز علمی و طلّاب و حوزه‌های علمیّه باید بر اساس آن از تعطیلات و اوقات فراغت خویش، به نحو أحسن استفاده نمایند. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۲۵۵

۹۸ مقام دانشجو و طالب علم

اشاره

قال علی علیه السلام: «قالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ سَلَکَ طَریقاً یَطْلُبُ فیهِ عِلْماً سَلَکَ اللَّهُ بِه طَریقاً الَی الْجَنَّةِ، وَ انَّ الْمَلائِکَةَ لَتَضَعُ اجْنِحَتَها لِطالِبِ الْعِلْمِ رِضاً بِه وَ انَّهُ لَیَسْتَغْفِرُ لِطالِبِ الْعِلْمِ مَنْ فِی السَّماءِ، وَ مَنْ فِی الْارْضِ حَتَّی الْحُوتِ فِی الْبَحْرِ»؛ «کسی که به جاده علم و دانش قدم نهد خداوند او را به سوی بهشت رهنمون خواهد شد، و فرشتگان بال و پر خویش را با میل و رغبت زیر پاهای اهل علم می‌گسترانند و تمام موجودات آسمان و زمین، حتّی ماهیان دریا، برای طالب علم استغفار می‌کنند» «۱». شرح و تفسیر حضرت علی علیه السلام در این سه جمله، اهمیّت و ارزش بی‌نظیر جویندگان علم و دانش را بیان می‌فرماید. خوشا به حال کسانی که مشمول این روایت هستند.

علم و دانش راه بهشت است

در جمله اوّل ارتباط و پیوندی بین بهشت و علم و دانش برقرار می‌کند، و راه رسیدن به بهشت را گذر از خیابان‌ها و کوچه‌های علم و ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۲۵۶ دانایی معرّفی می‌نماید. مفهوم این سخن آن است که راه جهنّم از کوره‌راه‌های جهل و نادانی می‌گذرد! همان‌گونه که در آیه شریفه ۱۷۹ سوره اعراف به این مطلب تصریح شده است. خداوند متعال می‌فرماید: «وَ لَقَدْ ذَرَأْنا لِجَهَنَّمَ کَثیراً مِنَ الْجِنِّ وَ الْانْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لایَفْقَهُونَ بِها وَ لَهُمْ اعْیُنٌ لایُبْصِرُونَ بِها وَ لَهُمْ آذانٌ لایَسْمَعُونَ بِها اولئِکَ کَالْانْعامِ بَلْ هُمْ اضَلُّ اولئِکَ هُمُ الْغافِلُونَ»؛ «به یقین گروه بسیاری از جنّ و انس را برای دوزخ آفریدیم، آن‌ها دل‌ها [: عقل‌ها] یی دارند که با آن (اندیشه نمی‌کنند، و) نمی‌فهمند؛ و چشمانی که با آن نمی‌بینند؛ و گوش‌هایی که با آن نمی‌شنوند؛ آن‌ها همچون چهارپایانند؛ بلکه گمراه‌تر! آن‌ها همان غافلانند». چرا بدتر از چهارپایان هستند؟ زیرا با داشتن همه گونه امکانات هدایت، باز هم گمراهند؛ آری این آیه علّت جهنّمی شدن عدّه‌ای از جهنّمیان را جهل آن‌ها می‌داند و ما به اسلام افتخار می‌کنیم که راه بهشت را علم و دانش، و راه جهنّم را جهل معرّفی می‌کند! برخلاف بعضی مذاهب ساختگی که حیات خویش را در جهل مردم می‌دانستند و بدین جهت با علم مبارزه می‌کردند و حتّی اگر در کتابخانه شخصی بیش از نوزده عدد کتاب بود، عیب می‌دانستند! عجیب این که فصول نخستین تورات کنونی که مورد قبول یهودیان و مسیحیان دنیاست، علّت اخراج حضرت آدم علیه السلام از بهشت را رسیدن او به علم و دانایی معرّفی کرده است! در آن جا آمده است که چون آدم از درخت علم و دانایی خورد، به جرم دانایی از بهشت رانده شد! چقدر فرق است بین مکتبی که راه بهشت را علم و دانایی می‌داند و مکتبی که علم را سبب خروج از بهشت می‌شمارد؟!

فرشتگان برای طالب علم بال و پر می‌گشایند

امام علیه السلام در قسمت دوم روایت فوق خبر از بال و پر گشودن ملائکه بر سر راه اهل علم- آن هم نه با جبر و فشار، بلکه با میل

و رغبت و اختیار- می‌دهد، یعنی هنگامی که طلّاب و دانشجویان به سوی کلاس درس حرکت می‌کنند، بر بال ملائک گام می‌نهند! راستی چرا فرشتگان با آن مقام والایی که دارند چنین می‌کنند؟ پاسخ آن روشن است: فرشتگان قدر علم و دانش را می‌دانند، چون وقتی آدم آفریده شد، از سبب آفرینش آدم پرسیدند؟ خداوند در داستان آفرینش آدم به علم و دانش او اشاره کرد و در مسابقه علم و دانش بین آدم و فرشتگان، آدم برنده شد. از آن جا فهمیدند سجده در برابر آدم برای چه بوده است، آن‌ها از این طریق به ارزش حقیقی علم و دانش پی بردند و بدین جهت بال و پر خویش را برای جویندگان علم و دانش می‌گسترانند. کسانی که در مسیر علم و دانش گام برمی‌دارند باید قدر مقام بزرگ خویش را بدانند و همواره خدا را نسبت به آن شاکر باشند و دیگران را از دانش خود محروم نسازند.

استغفار تمام موجودات برای جویندگان علم

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در جمله سوم از استغفار تمام موجودات زمین و آسمان، حتّی ماهی‌های دریا، برای دانشجویان علم و دانش سخن می‌گوید. انبیا، اولیا، جانشینان آنان، فرشتگان، تمام انسان‌ها، تمام جانداران، حتّی ماهیان دریا، برای طالبان دانش از خداوند عالم طلب غفران و رحمت می‌کنند و بدون شک دعایی که زمزمه تمام جهان هستی باشد به اجابت می‌رسد. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۲۵۸ طلّاب محترم! دانشجویان عزیز! و تمام عزیزانی که در راه علم و دانش گام برمی‌دارید! اندکی بر این نعمت‌های بزرگ الهی که نصیبتان شده اندیشه کنید و از این که تا این حدّ مشمول نعمت‌های پروردگار شده‌اید، او را همواره شکرگزار باشید و قدر خویش را بدانید. بسیارند کسانی که آرزو دارند در مسیر علم و دانش گام نهند، ولی توفیق رفیق آن‌ها نمی‌شود. بی‌جهت نیست که این توفیق شامل حال شما شده است، علل این توفیق الهی خود بحث مفصلّی می‌طلبد، ولی آنچه مسلّم است خداوند حکیم روی حساب و کتاب چنین نعمتی را شامل حال بعضی می‌کند و برخی را از آن محروم می‌نماید. راستی چه غرور آفرین و مسرّت‌بخش است که انسان در مسیری گام نهد که به بهشت خداوند منتهی می‌شود و در این مسیر بر روی بال و پر فرشتگان حرکت کند و مشمول دعای خیر تمام موجودات عالم نیز گردد. آیا افتخاری بالاتر از این پیدا می‌شود!.

۹۹ موادّ امتحانی بزرگان!

قال علی علیه السلام: «ثَلاثٌ يُمْتَحَنُ بِها عُقُولُ الرِّجالِ: هُنَّ الْمالُ وَ الْوِلايَةُ وَ الْمُصيبَةُ»؛ «با سه چیز عقل انسان‌ها محک زده می‌شود: ثروت، پست و مقام، مصیبت‌ها و مشکلات» «۱». شرح و تفسیر خداوند متعال فلسفه و اساس خلقت انسان را آزمایش و امتحان از او بیان می‌کند. بدین جهت دنیا به منزله جلسه بزرگ امتحان، و قیامت به مثابه زمان دادن کارنامه امتحان‌شوندگان می‌باشد! بنابراین نباید دعا کرد که خدا ما را به امتحان و آزمایش مبتلا نکند؛ زیرا این دعا با هدف خلقت منافات دارد و دور از اجابت است، بلکه باید از خداوند خواست که با آزمایش‌های سخت و سنگین ما را آزمایش نکند، پروردگارا ما را به موادّی که نمره قبولی نمی‌آوریم امتحان ننما. آزمون‌های خداوند ابزار تکامل‌ها و پیشرفت‌هاست و موادّ خاصّی ندارد، ولی سه مادّه‌ای که در این حدیث بدان اشاره شده، از همه مهم‌تر است. مادّه اوّل: مال و ثروت است، یکی از موادّ امتحانی که در این روایت بدان اشاره شده، ثروت‌های کلان است. تحصیل بیش از نیاز ثروت و ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۲۶۰ مصرف نکردن آن بسان حمل مقدار زیادی موادّ غذایی توسّط کوهنورد حریصی است که فقط قصد دارد یک روز بالای کوه بماند و بعد ناچار می‌شود بقیّه را بالای کوه بگذارد و برگردد! کسانی در این مادّه امتحانی قبولند که با داشتن مال و ثروت عقل خود را گم نکنند و هوش خود را از دست ندهند. مادّه دوم: مصائب و مشکلات زندگی است، قبولی در این مادّه امتحانی صبر و تحمّل زیادی می‌طلبد، که

در این صورت مأجور هم خواهد بود. و اگر صبر و تحمّل نکند و جزع و فزع آغاز نماید نه تنها قبول نمی‌شود، که بار گناهانش سنگین‌تر می‌گردد. مادّه سوم: پست و مقام است، بسیارند افرادی که با به دست آوردن مقام، همه گذشته خود را به فراموشی می‌سپارند و آلوده همه چیز می‌شوند. انسان عاقل و باشخصیّت کسی است که هیچ امری سبب نشود تا حقیقت‌ها را نبیند یا به فراموشی بسپارد. نمونه‌های فراوانی از این آزادمردان در طول تاریخ و در میان علما و دانشمندان بزرگ دینی دیده می‌شود. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۲۶۱

۱۰۰ میوه‌های هدایت

قال علی علیه السلام: «مَنْ غَرَسَ اشْجارَ التُّقی جَنی ثِمارَ الْهُدی ؛ «کسی که در وجود خویش نهال تقوی بکارد، میوه‌های هدایت را از آن بـه دست می‌آورد» «۱». شرح و تفسیر مضمون و محتوای روایت فوق، که ثمره و نتیجه تقوی در همین دنیاست، در آیات و روایات مختلفی مطرح شده است؛ ثمره تقوی در آیه شریفه ۲۸۲ سوره بقره تعلیم و دانش الهی، و در آیه شریفه ۲۹ سوره انفال دست یافتن به قدرت تمیز بین حق و باطل (فرقان) و در آیه دوم سوره بقره ثمره آن هدایت مطرح شده است. امّا آنچه در روایت فوق مطرح شده فقط ارتباط میان هدایت و تقوی است که هر چه تقوی بیش‌تر شود هدایت الهی بیش‌تر نصیب انسان می‌گردد؛ زیرا قلب همچون آینه است، وقتی آینه غبارآلود شود حقایق را منعکس نمی‌کند، امّا اگر آینه دل را با قراردادن در مسیر نسیم تقوی از غبار گناه بزداییم، چهره حقیقت به خوبی در آن منعکس می‌شود. بنابراین نور هدایت همواره در حال تابیدن است و لحظه‌ای قطع نمی‌گردد. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۲۶۲ جمال یار ندارد حجاب و پرده‌ای غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد! ضمناً از روایت فوق می‌توان استفاده کرد که علاوه بر پیمودن راه معرفت از طریق جاده استدلال و فلسفه، مسیر دیگری نیز وجود دارد. و آن، طریق عرفان اسلامی است که از راه شهود حاصل می‌گردد. همان چیزی که در آیه ۲۹ سوره انفال به آن اشاره شده است، که با تقوی و گام نهادن در جادّه وسیع عرفان اسلامی برای شخص متّقی قدرتی حاصل می‌گردد که به راحتی حقّ و باطل و حقیقت و سراب را از یکدیگر تشخیص خواهد داد. نکته دیگر این که تأثیر تقوی و هدایت دو طرفه است؛ یعنی همانطور که هر چه تقوی زیادتر شود هدایت فزونی می‌یابد، هر چه هدایت هم بیش‌تر شود انسان به مراحل عالی‌تری از تقوی دست می‌یابد. بنابراین باید سعی و تلاش نماییم تقوی الهی را در زندگی فردی و اجتماعی، در مسایل دینی و سیاسی و اقتصادی و اداری و خلاصه تمام زوایای زندگی خود پیاده کنیم، تا تمام امّت اسلامی میوه‌های هدایت الهی را از این درخت بارور و تنومند بچینند و از آن به نحو شایسته بهره‌مند گردند. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۲۶۳

۱۰۱ نتیجه شناخت

قال علی علیه السلام: «یَسیرُ الْمَعْرِفَةِ یُوجِبُ الزُّهْدَ فِی الدُّنْیا»؛ «مقدار کمی از معرفت و عرفان، سبب زهد در دنیا می‌گردد» «۱». شرح و تفسیر منظور از «معرفت» در روایت فوق، که باعث عدم وابستگی به دنیا می‌شود و سبب می‌گردد که انسان اسیر دنیا نگردد، چیست؟ برای پاسخ این سؤال باید به سه نکته توجّه کرد: ۱- منظور از معرفت در این روایت معرفة اللّه است؛ یعنی اگر انسان مختصر شناختی نسبت به خداوند و صفات جلال و جمال او داشته باشد در دنیا زاهد می‌شود، و هرگز اسیر دنیا نمی‌گردد. کسی که دارای معرفة اللّه است، می‌داند که خدا دریای کمال است و تمام جهان هستی با همه بزرگیش کمتر از شبنم در مقابل بزرگ‌ترین اقیانوس‌هاست! بدون شک چنین انسانی اسیر دنیا نمی‌شود. کسی که به تعبیر حضرت علی علیه السلام «فقط آفریدگار هستی در نظر او بزرگ است و هر آنچه غیر اوست در نظرش کوچک و صغیر است؛ «عَظُمَ الْخالِقُ فی انْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مادُونَهُ فی ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۲۶۴ اعْیُنِهِمْ» «۱» وابسته به دنیا نمی‌گردد. بر اساس همین جهان‌بینی است که آن حضرت

دنیا را از آب بینی حیوانی بی‌ارزش‌تر می‌شمارد! «۲». ۲- منظور معرفت و شناخت خود دنیا است؛ یعنی اگر آدمی دنیای ناپایدار و بی‌وفا را بشناسد، دنیایی که ممکن است انسان را یک شبه از اوج ثروت و قدرت به نهایت فقر و نکبت تنزّل دهد، دنیایی که در یک لحظه امکان دارد سلامتی انسان را بگیرد، دنیایی که بر اثر یک حادثه ممکن است تمام دوستان و بستگان و نزدیکان انسان را به کام مرگ فرو ببرد، آیا به چنین دنیایی می‌توان دل بست؟! پس وابستگان و اسیران دنیا، دنیا را نشناخته‌اند؛ زیرا اگر نسبت به ماهیّت دنیا معرفت و شناخت پیدا کنند، هر چند معرفت اندکی باشد، اسیر آن نمی‌گردند. ۳- شناخت مقام و ارزش انسان باعث می‌گردد که وابسته به دنیا نگردد. اگر انسان قدر خود را بداند و قیمت و ارزش خود را بشناسد، خود را به یک مقام ناپایدار یا اندکی از مال نمی‌فروشد. این متاع پرقیمتی که می‌تواند برتر از فرشتگان باشد را نباید ارزان فروخت، آن را به کمتر از بهشت و رضوان الهی نباید فروخت. امّا کسی که نمی‌داند انسان خلیفهٔ اللّه است و تمام فرشتگان در برابرش سجده کرده‌اند، خود را ارزان می‌فروشد. همان طور که شخص ناآشنا به گوهرهای گران قیمت امکان دارد آن را به ثمن بخس بفروشد! هیچ مانعی ندارد که هر سه تفسیر در معنی روایت جمع باشد؛ یعنی معرفت خداوند و دنیا و خود انسان باعث می‌شود که آدمی به دنیا وابسته نگردد و خود را اسیر آن نکند. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۲۶۵

۱۰۲ نشانه اصلی دینداری

قال علی علیه السلام: «مِلاکُ الدینِ مُخالَفَةُ الْهَوی»؛ «معیار دینداری مخالفت با هوای نفس است» «۱». شرح و تفسیر هر چیزی ملاکی دارد که با آن سنجیده می‌شود. ملاک دینداری و بی‌دینی چیست؟ آیا ملاک دینداری فقط نماز خواندن است؟ آیا حجاب به تنهایی می‌تواند معیار قرار گیرد؟ همان‌گونه که بعضی مردم نماز یا حجاب را مرز دینداران و بی‌دینان معرّفی می‌کنند. آیا کنترل زبان و حفظ آن می‌تواند به تنهایی ترازوی سنجش دینداری باشد؟ حضرت امیرمؤمنان علیه السلام در این روایت کوتاه و عمیق، معیار و ملاک جامع و کاملی را برای مسأله مورد بحث بیان فرموده است. هر چند امور مذکور نیز ملاک هستند؛ ولی ملاک کامل و فراگیر چیز دیگری است، حتّی گاه می‌شود که همان عبادت و حجاب و حفظ زبان بر اثر خواهش دل است. داستان معروف زیر شاهد خوبی بر این بحث است: شخصی سالیان درازی در صف اوّل نماز جماعت شرکت می‌کرد. روزی دیر به مسجد رسید و در صف آخر قرار گرفت، احساس بدی به او دست ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۲۶۶ داد. با خود گفت: حالا مردم چه می‌گویند! فلانی هر روز در صف اوّل بود، چرا امروز در صف آخر قرار گرفته است!؟ پس از این افکار و تخیّلات، ناگهان تکانی خورد که ای وای بر من! سالیان دراز نمازهایم را خراب کردم، باید همه را قضا کنم؟ چون آلوده به انگیزه غیر خدایی بود! به همین جهت در روایتی می‌خوانیم که: «مجذوب فراوانی نماز و روزه و سایر عبادات دیگران مشوید! چون گاهی این‌ها را از سرِ عادت انجام می‌دهند، بلکه افراد را به راستگویی و أدای امانت امتحان کنید» «۱». بنابراین آن کس که تابع عقل و فرمان خداست دیندار، و آن که تابع هوای نفس است بی‌دین است. در تفسیر آیه شریفه «نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَ نَكْفُرُ بِبَعْضٍ» «۲» این سؤال مطرح شده است: چرا خداوند بنی اسرائیل را به خاطر این کار سرزنش می‌کند، در حالی که «نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ» که کار خوبی است؛ هر چند برای «وَ نَكْفُرُ بِبَعْضٍ» مستحق سرزنش هستند؟ برخی از مفسرین گفته‌اند: «آن ایمان ببعض نیز بی‌ارزش بوده است، چون به چیزهایی ایمان می‌آوردند که با هوای نفس آن‌ها سازگار بود. بنابراین در واقع ایمان به هوای نفس بود، نه ایمان به خدا!» «۳». خلاصه این که روایت فوق ملاک و معیار سنجش دینداران از بی‌دینان را مخالفت با هوای نفس می‌شمارد و با این ترازوی دقیق می‌توانیم میزان دینداری خویش را به خوبی بسنجیم. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۲۶۷

۱۰۳ نشانه‌های جهل و نادانی

قال علی علیه السلام: «انَّ قُلُوبَ الْجُهَّالِ تَسْتَفِزُّهَا الْاطْماعُ وَ تَرْتَهِنُهَا الْمُنی وَ تَسْتَعْلِقُهَا الْخَدائِعُ»؛ «قلب‌های انسان‌های نادان را طمع از جای خود تکان می‌دهد و آرزوهای دراز آن را به گروگان می‌گیرد، و زرق و برق دنیا آن را در دام خود اسیر می‌سازد» «۱». شرح و تفسیر حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام طبق روایت فوق، سه نشانه برای روح و قلب افراد نادان بیان می‌کند: ۱- نخست این که طمع قلب آن‌ها را از جایگاه اصلی خود تکان داده است. طمع به معنای انتظار بیهوده از کسی داشتن است؛ مثل این که شخصی کاری کرده که استحقاق هزار تومان مزد دارد، ولی انتظار دارد که ده برابر آن به او بدهند. ۲- دیگر این که آرزوهای طولانی، که یکی از عوامل قساوت قلب است «۲»، قلب جاهل را به گروگان گرفته است. طبیعی است که گروگان قادر بر انجام وظایف خویش نیست و در نتیجه نمی‌تواند ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۲۶۸ عکس العمل‌های مناسبی ارایه دهد. بدین جهت عکس العمل‌های انسان نادان در مقابل کُنش‌های مختلف، مناسب نیست. ۳- نشانه سوم قلب جاهل، توجّه به ظواهر و غفلت از واقعیّت‌هاست. عالِم، اسیر زرق و برق‌های دنیای مادّی نمی‌شود و واقعیّت‌ها را می‌بیند، ولی جاهل دائماً گرفتار اوهام و خیالات است و اسیر دامِ زرق و برق دنیاست، بدین جهت خطّ سیر عالِم که بر اساس درک واقعیّت‌ها طراحی شده، صراط المستقیم، ولی مسیر جاهل بیراهه است. سؤال: چرا، عالم واقع‌بین است و جاهل اسیر ظواهر است و خیال‌پرور؟ پاسخ: اوّلًا «علم» روشنایی و «جهل» تاریکی است «۱» و طبیعی است کسی که روشنایی در اختیار دارد واقعیّات را دریابد و کسی که در تاریکی گام برمی‌دارد اسیر اوهام و خیالات شود. ثانیاً جاهل گرفتار هوی و هوس است، و هوی و هوس چشم حق‌بین انسان را کور می‌کند. بدین جهت عالم واقع‌بین است و جاهل دچار اوهام و خیالات می‌شود. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۲۶۹

۱۰۴ نقش انتظار فرج در زندگی ما

قال علی علیه السلام: «الْمُنْتَظِرُ لِامْرِنا کَالْمُتَشَحِّطِ بِدَمِه فی سَبیلِ اللَّهِ»؛ «کسی که در انتظار ظهور ما باشد مانند کسی است که در میدان جهاد به خون آغشته است» «۱». شرح و تفسیر دو تفسیر برای این روایت می‌توان ذکر کرد؛ که منافاتی با یکدیگر ندارد. ۱- منتظران ظهور اعمالی انجام می‌دهند که نتیجه‌اش با نتیجه جهاد در راه خداوند یکی است؛ همان‌گونه که حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «جهاد باعث عظمت و علوّ و سربلندی دین و نصرت حق و عدالت می‌شود» «۲». نتیجه انتظار منتظران واقعی نیز همین امور است، انتظاری که در پرتو آن خودسازی و اجرای احکام اسلام و رسانیدن ندای دین با استفاده از قلم و بیان و تمام وسایل روز به اقصی نقاط عالم تحقّق یابد. سؤال: ما چگونه منتظرانی هستیم؟ پاسخ: برخی از منتظران فقط با تکرار این جمله «آقا! در ظهورت شتاب کن»، خود را منتظر می‌دانند! برخی دیگر، انتظار را فقط در خواندن دعای «ندبه» و زیارت «آل‌یاسین» و مانند آن خلاصه کرده‌اند. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۲۷۰ برخی علاوه بر این، به مسجد مقدّس جمکران نیز مشرّف می‌شوند، و همین را کافی می‌دانند! این‌گونه تفسیرها از انتظار سبب می‌شود که وقتی چنین روایات پرمعنایی را می‌بینیم تعجّب می‌کنیم و از خود می‌پرسیم: «که چطور ثواب یک دعا، با تلاش مجاهدی که در خون خود غلطیده برابر است؟!». امّا اگر انتظار را به آماده‌سازی مردم سراسر جهان برای ظهور آن حضرت تفسیر کنیم، انتظار معادل جهاد بلکه گاهی ابعاد گسترده‌تر دارد! ۲- بُعد بیرونی انتظار همان تفسیر اوّل بود؛ امّا بُعد درونی انتظار جهاد با نفس است، ما باید خود را بسازیم و آماده کنیم. چون او مجری عدالت است، من اگر ظالم باشم چگونه می‌توانم منتظر ظهور او باشم. او طیّب و طاهر است، من اگر آلوده باشم چگونه مدعی انتظار اویم و .... بنابراین انتظار واقعی در صورتی تحقّق می‌یابد که جهاد با نفس را انجام دهیم و چنان ساخته شویم که لایق سربازی آن حضرت گردیم. روشن است که جهاد با نفس به مراتب سخت‌تر از جهاد با دشمن است، به همین جهت حضرت رسول صلی الله علیه و آله در آن حدیث مشهور خطاب به مسلمانانی که از جنگی سخت برگشته بودند فرمود: «مَرْحَباً بِقَوْمٍ قَضَوْا الْجِهادَ الْاصْغَرَ وَ بَقِیَ عَلَیْهِمُ الْجِهادُ الْاکْبَرَ، قالُوا: وَ مَا الْجِهادُ الْاکْبَرُ؟ قالَ: الْجِهادُ مَعَ النَّفْسِ» «۱». نتیجه این که انتظار باید در بعد درونی و بیرونی آن برای مردم

تفسیر شود تا به صورت بی‌محتوی در نیایـد و در محـدوده دعا خلاصه نشود. اگر ما در انتظار مهمان محترمی باشیم، چه می‌کنیم؟ هم خود را تمیز می‌کنیم و هم خانه تکانی می‌نماییم. آیا منتظران امام زمان- عجل اللّه فرجه- نباید خانه تکانی کنند؟!. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۲۷۱

۱۰۵ هدف نهایی بعثت

قـال علی علیه السـلام: «فَبَعَثَ اللَّهُ تَعـالی مُحَمَّداً صـلی الله علیه و آله بِالْحقِّ، لِیُخْرِجَ عِبـادَهُ مِنْ عِبـادَهِْ الْاَوْثـانِ الی عِبـادَتِه وَ مِنْ طاعَهِْ الشَّیْطانِ الی طاعَتِه ؛ «خداوند متعال محمّد صـلی الله علیه و آله را به حق مبعوث ساخت، تا بندگانش را از پرسـتش بت‌ها خارج و به عبـادت خود دعوت کنـد، و آن‌هـا را از زیر بـار طـاعت شـیطان آزاد ساخته به اطاعت خود سوق دهـد» «۱». شـرح و تفسیر آیات و روایت متعـدّدی وجود دارد که در آن‌ها اهـداف مهمّی برای بعثت پیامبران الهی مطرح شـده است «۲». روایت فوق به دو هـدف از اهداف مهمّ بعثت می‌پردازد، که در آیات قرآن نیز به آن اشاره شده است: ۱- رها ساختن مردم از پرستش بت‌ها و هدایت آن‌ها به پرسـتش خداوند یگانه. ۲- رهـا ساختن مردم از پیروی شـیطان و فراخوانـدن آنان به پیروی از خداونـد رحمان. در مورد هـدف اوّل باید توجّه داشت که «اوثان»، که مفرد آن «وثن» ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۲۷۲ است و به معنی «بت» می‌باشد، معنـای وسـیعی دارد؛ بنـابراین هر چنـد بـا ظهور پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله و زحمات فراوان آن حضـرت، بت‌پرستی به ظاهر برچیـده شـد، ولی با توجّه به این که در فرهنگ اسـلامی هر چیزی که انسان را از خدا دور سازد و به خود جذب کند بت می‌باشد، در عصـر و زمان ما انواع دیگری از بت‌پرستی وجود دارد! که بایـد مردم را از آن رها ساخت و به سوی پرسـتش خدای یکتا دعوت کرد. در روایتی از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «یَأْتی عَلَی النَّاسِ زَمانٌ بُطُونُهُمْ آلِهَتُهُمْ، وَ نِساؤُهُمْ قِبْلَتُهُمْ، وَ دَنانیرُهُمْ دینُهُمْ، وَ شَـرَفُهُمْ مَتـاعُهُمْ، وَ لایَبْقی مِنَ الْایمانِ الّا اسْمُهُ؛ زمانی بر مردم خواهـد آمـد که شـکم‌هایشان معبود آن‌ها، و زنانشان قبله‌گـاه آن‌ها، و سـرمایه‌شان دین آن‌هاست، و شـرفشان را در معرض فروش قرار می‌دهنـد و از ایمان جز نام آن باقی نمی‌مانـد ...». (مردم که از این سـخن، پس از برچیـده شـدن بسـاط بت‌پرسـتی در عصـر رسول اللّه صـلی الله علیه و آله بسیار متعجّب شـده بودند پرسـیدند:) یـا رَسُولَ اللَّه! ایَعْبُدُونَ الْاصْنامَ؛ آیـا امکـان دارد که مسـلمانان دوبـاره به بت‌پرستی روی آورنـد؟ قـالَ: «نَعَمْ، کُلُّ دِرْهَمٍ عِنْدَهُمْ صَنَمٌ»؛ حضرت فرمودند: «بله (البتّه نه به شکل بت‌پرستان قبل از اسلام، بلکه) هر درهمی بتی برای آن‌ها محسوب می‌شود (و آن‌ها را از یاد خدا غافل می‌سازد!) «۱». در روایت دیگری نیز می‌خوانیم: «هنگامی که اوّلین درهم و دینار را ساختند، شیطان بسیار خوشـحال شـد و آن‌هـا را بر چشـمش نهـاد و سـپس آن‌ها را بوسـید و گفت: شـما نور چشـمان من هستیـد! اگر از این پس انسان‌ها بت‌پرستی نکنند، امّا شـما را بپرسـتند، من غمی نخواهم داشت!» «۲». آنچه گفته شـد یک نوع بت‌پرستی است که در عصـر ما رواج دارد و ۱۱۰ سـرمشق از سـخنان حضرت علی (ع)، ص: ۲۷۳ بت‌پرسـتی أشـکال دیگری هم دارد که تعریف کامـل آن در جمله زیر آمـده است: «کُلَّمـا شَـغَلَکَ عَنِ اللَّهِ فَهُوَ صَـنَمُکَ؛ هر چیزی که تو را از یـاد خـدا بـاز دارد آن بت توست». اگر بعضـی از دل‌هـا را بشـکافیم بت‌خـانه بزرگی خواهـد بود! دلی کعبه پروردگـار است که جز خـدا در آن دل نباشـد و اگر غیر خـدا را هم بخواهـد، در راستای رضایت خداوند باشد. امّا در مورد هدف دوم نیز باید توجّه داشت که شیطان مفهوم وسیعی دارد؛ زیرا شیطان به معنای یک موجود طغیانگر در برابر خداوند است، بنابراین پیروی از هر موجودی که در برابر خداوند طغیانگری می‌کند پیروی از شـیطان است. حتّی گوش فرادادن به هر سـخنی اطاعت از صاحب آن سـخن شـمرده می‌شود؛ اگر آن سـخن برای رضای خـدا باشد، عبادت الهی محسوب می‌شود و اگر در راه خلاف باشد، عبادت شیطان است «۱». ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۲۷۵

۱۰۶ هم‌طراز شهیدان

حضرت علی علیه السلام فرمود: «مَا الُمجاهِدُ الشَّهیدُ فی سَبیلِ اللَّهِ باِعْظَمَ اجْراً مِمَّنْ قَدَرَ فَعَفَّ»؛ «آن کس که در راه خدا جهاد کند و شربت شـهادت بنوشد، بلند مقام‌تر از آن کس نیست که توانایی بر گناه داشته باشد و دامن خود را آلوده نکند!» «۱». شرح و تفسیر بزرگ‌ترین جهاد از نظر منطق اسـلام، جهاد با هوس‌های سرکش، مخصوصاً در محیطهای آلوده است. حتّی جهاد با دشـمن آن‌گاه نتیجه‌بخش خواهـد بود که بـا اخلاـص و اتّحـاد و نیّت پاک و به دور از خودخواهی و أغراض شخصـی صورت گیرد و این‌ها جز با پرورش اخلاقی کافی و جهاد با نفس ممکن نیست. به همین دلیل حضـرت علی علیه السـلام می‌فرماید: «آن‌ها که در میدانِ جهادِ با هوا و هوس پیروز می‌گردنـد و در محیطهای آلوده دامان خود را پاک نگه می‌دارنـد، کمتر از مجاهدان شـهید در راه خدا نیسـتند!» بلکه در ادامه این حدیث در نهج البلاغه می‌خوانیم که این‌گونه افراد در ردیف فرشـتگان آسـمانی هستند! «۲». سرّ این اهمیّت فوق العاده، و تأکیـدهای فراوان رهبران دینی بر مبارزه ۱۱۰ سـرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۲۷۶ بـا هوای نفس، تا آن جا که آن را «جهاد اکبر» نامیده‌اند، این است که منشأ بسیاری از گناهان یا تمام گناهان هواهای نفسانی و هوس‌های شیطانی است و از آن جا که خطر این دشمن انسانیّت زیاد و محدوده عملیاتی‌اش گسترده و از نظر زمان و مکان محدودیتی ندارد، لذا مبارزه با آن ارزش ویژه‌ای محسوب می‌شود و جهادگر با آن هم‌ردیف شهیدان می‌گردد و خوشا به حال هر دو گروه!. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۲۷۷

۱۰۷ همه چیز حساب و کتاب دارد!

قـال علی علیه السـلام: «جَعَـلَ اللَّهُ لِکُـلِّ عَمَـلٍ ثَواباً وَ لِکُلِّ شَـیْ‌ءٍ حِساباً»؛ «خداونـد حکیم برای هر عمل نیکی ثواب و برای هر چیزی حسـاب قرار داده است» «۱». شـرح و تفسـیر مسـأله «محاسـبه» رسـتاخیز یکی از ضـروریّات دین ماست. بـدین جهت یکی از نام‌های فراوان روز قیامت «۲»، «روز حساب‌رسـی» می‌باشـد. نه تنهـا در روز قیامت «حساب» هست، بلکه طبق آنچه از آیات قرآن و روایات معصومـان علیهم السـلام اسـتفاده می‌شـود، در این دنیـا نیز حسـاب و کتـاب وجـود دارد، همـان‌گونه که در عـالم آفرینش و تکوین حسـاب بسـیار دقیقی وجود دارد، همـان‌گونه که «نظم» و «حسـاب» در عـالم کبیر (جهان خلقت) و در عالم صـغیر (بـدن انسان) هم حاکم است. اگر آدمی در خلقت خویشتن دقّت کند می‌فهمد که حساب‌ها چقدر دقیق و باریک است. وجود انسان از بیست و چند عنصـر ترکیب شده است، انواع فلزّات و شـبه فلزات در وجود انسان هست؛ آهن، کلسیم، اکسیژن، یُد، هیدروژن و مانند آن، از ۱۱۰ سرمشق از سـخنان حضرت علی (ع)، ص: ۲۷۸ جمله ترکیبـات بـدن انسـان است! تمام این‌ها طبق حساب معیّنی است که اگر کم یا زیاد شود انسان بیمار می‌شود. بنابراین بیماری بر اثر بر هم ریختن حساب است. نه تنها ترکیبات شـیمیایی بدن انسان حساب و کتاب دارد، بلکه حرکـات فیزیکی بـدن نیز حسـاب دارد؛ یعنی مثلًا مشـخّص است که ضـربان یک قلب سالم در هر سنّ و سالی به هنگام خواب چقدر و در هنگام بیداری چقدر، به هنگام راه رفتن چقدر و به هنگام دویدن چه مقدار! ضـربان نبض آن قدر روی حساب و کتـاب است که دکترهـای قـدیم از طریق آن، انواع بیماری‌هـا را تشـخیص می‌دادنـد. از این مهم‌تر، طبیبی می‌گفت: «می‌توانم تمـام بیماری‌هـا را از نگـاه به چشم بیمـار متوجّه شوم، چشم آینه تمـام بیماری‌های انسان است!». این‌ها همه نشانه حساب دقیق در سراسـر عالم آفرینش است. اگر این را باور کنیم، یقین پیدا می‌کنیم که در شریعت نیز، همانند طبیعت، حساب خاصّی حاکم است. حضرت علی علیه السـلام در حدیث فوق به همین مطلب اشاره دارد: «هر عمل خیری ثواب و هر کار بدی حساب دارد». باید بدانیم که تمام حوادث بزرگ و کوچـک معلول علّت‌هـایی است؛ هر چنـد به بسـیاری از آن‌ها پی نمی‌بریم و انسان موفّق کسـی است که علّت هر حادثه‌ای را بیابد و از آن عبرت بگیرد. مرحوم علّامه مجلسـی در بحارالانوار نقل می‌کند که: «به حضرت علی علیه السلام خبر دادند مار یکی از یاران شـما را گزیده و بسیار ناراحت است و بی‌تابی می‌کند. حضرت فرمود: او را به خانه‌اش ببرید، به این زودی خوب نمی‌شود، او دارد کیفر یک عمل بـد خود را پس می‌دهد! ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۲۷۹ دو ماه طول کشید تا

این فرد خوب شد، پس از بهبودی خدمت امام رسید و از حضرتش توضیح خواست. حضرت فرمود: تو نزد فلان حاکم ظالم بودی، قنبر وارد شد، تو به احترام قنبر تمام قامت برخواستی، آن حاکم پرسید: چرا جلوی این مرد بلند شدی؟ تو در جواب گفتی: آیا شما قنبر را نمی‌شناسید؟! او کسی است که ملائکه آسمان پر و بال خویش را بر سر راهش پهن می‌کنند تا او از روی آن عبور کند! حاکم عصبانی شد و قنبر را کتک زد. به خاطر آن تعریف نابجای تو، که باعث آزار قنبر شد، مار تو را گزید!» «۱». اگر حساب‌ها این قدر دقیق است، پس باید بیش‌تر مواظب اعمال خویش باشیم و در سلب توفیق‌ها، از بین رفتن نشاط عبادت‌ها، گرفتاری‌ها، مشکلات و امور دیگر، طبق این قانون به دنبال علّت آن باشیم. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۲۸۱

۱۰۸ همه چیز در پرتو اندیشه!

قال علی علیه السلام: «الا لا خَیْرَ فی عِلْمٍ لَیْسَ فیهِ تَفَهُّمٌ، الا لا خَیْرَ فی قِرائَةٍ لَیْسَ فیها تَدَبُّرٌ، الا لاخَیْرَ فی عِبادَةٍ لا فِقْهَ فیها»؛ «آگاه باشید! علمی که در آن فهم نباشد فایده‌ای ندارد. بدانید! قرائت قرآن اگر همراه با تدبّر و اندیشه (در معانی آن) نباشد بی‌فایده است. آگاه باشید! عبادتی که در آن تفکّر و اندیشه نباشد خیری ندارد» «۱». شرح و تفسیر سؤال: در جمله اوّل می‌خوانیم: «علمی که در آن فهم نباشد خیری ندارد» مگر می‌شود علم و دانشی بدون تفهّم حاصل گردد؟ پاسخ: بله، بسیار است علم و دانش‌هایی که حاصل آن تنها ذخیره کردن مشتی دانستنی‌ها و قواعد یا فورمول‌های خشک است که صاحب آن، در آن تفکّر نمی‌کند و به نتیجه آن نمی‌اندیشد. دانشمندی که توانست هسته اتم را بشکافد و این نیروی عظیم را آزاد کند، برای چه هدفی این کار را کرد؟ آیا هدفش نابودی همه موجودات زنده و از بین بردن تمام آثار حیات و زندگی در شهر «ناکازاکی» و «هیروشیمای» ژاپن بود، که هنوز هم بعد از ده‌ها سال متأسّفانه آثار شوم آن موجود است!؟ ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۲۸۲ یا منظورش تولید نیروگاه‌های برق بود، تا به وسیله آن جهان را روشن کند و چرخ‌های کارخانجات را به گردش درآورد و استفاده‌های مثبت فراوان دیگر از آن بشود؟ متأسّفانه بسیاری از دانشمندان مادّی در علوم و دانش‌های خویش تفهّم ندارند، بدین جهت دنیا تبدیل به ظلمتکده‌ای می‌گردد. دنیایی که دانشمندان آن هدفی جز لذّات مادّی ندارند و برای آن‌ها تفاوتی نمی‌کند که با اختراعات و اکتشافات آن‌ها کارخانجات داروسازی فعّال شود یا کارخانجات بمب‌سازی، بلکه هر کدام درآمد بیش‌تری عاید آن‌ها کند و دلارهای فزون‌تری به جیب آن‌ها سرازیر نماید، همان را ترجیح می‌دهند! چنین دنیایی حقیقتاً ظلمتکده و چنان دانشی در حقیقت زیانبار است! در جمله دوم می‌خوانیم: «آگاه باشید تلاوت قرآن اگر توأم با اندیشه نباشد سودی ندارد» آری، بسیارند کسانی که قرآن تلاوت می‌کنند، ولی مورد لعن قرآن هستند «۱»! زیرا به دستورات این نسخه شفابخش آسمانی عمل نمی‌کنند؛ آن‌ها هنگامی که آیات مربوط به غیبت را می‌خوانند، در حالی که خود غیبت می‌کنند مورد لعن این آیات قرار می‌گیرند! هنگامی که آیات مربوط به ربا را قرائت می‌کنند، در حالی که آلوده به این گناه بزرگ و کثیف هستند، مورد لعن آیات ربا واقع می‌شوند! و همچنین در سایر آیاتی که به آن عمل نمی‌کنند. «تدبّر» از ریشه «دَبْر» (بر وزن ابر) گرفته شده و به معنای عاقبت‌اندیشی است، تلاوت کننده قرآن هنگام تلاوت آیات شریفه باید به عاقبت کسانی که آیات تلاوت شده در مورد آن‌ها سخن می‌گوید بیندیشد ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۲۸۳ که قرائت یک آیه همراه با تدبّر از یک ختم قرآن بی‌تدبّر ارزشمندتر است! در جمله سوم می‌فرماید: «عبادت بدون تفکّر هم فایده‌ای ندارد». آیا هنگامی که در مقابل پروردگار می‌ایستیم و آیات بلند و پرمحتوای سوره حمد را می‌خوانیم، در معانی آن آیات تفکّر می‌کنیم؟ وقتی به «ایَّاکَ نَعْبُدُ وَ ایَّاکَ نَسْتَعینُ» می‌رسیم، نگاهی به قلب خویش کنیم و ببینیم آیا حقیقتاً فقط خدا را می‌پرستیم و فقط از او کمک می‌گیریم؟ یا هوای‌پرستی، مال‌پرستی، مقام‌پرستی در کُنج دل ما جایی برای پرستش خدا نگذارده است!؟ هنگامی که به تشهّد می‌رسیم و به یگانگی خداوند شهادت می‌دهیم، سری به قلب خویش بزنیم و ملاحظه کنیم که آیا هیچ بتی در خانه قلب ما وجود ندارد، یا این خانه خدا به اشغال انواع بت‌ها در آمده است؟ آری باید عبادت

همراه بـا تفکّر باشـد، چرا که یک عبادت همراه با تفکّر می‌توانـد سـرنوشت ما را متحوّل و دگرگون نمایـد. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۲۸۵

۱۰۹ همیشه به ضعف‌ها بیندیشیم

قـال علی علیه السـلام: «یا کُمَیْلُ! انَّ ذُنُوبَکَ اکْثَرُ مِنْ حَسَـناتِکَ، وَ غَفْلَتَکَ اکْثَرُ مِنْ ذِکْرِکَ، وَ نِعَمَ اللَّهِ عَلَیْکَ اکْثَرُ مِنْ عَمَلِکَ»؛ «ای کمیـل! خطاهـایت، از کارهـای خوبت بیش‌تر، و غفلتت از حضور قلبت فزون‌تر، و نعمت‌هـای پروردگـار از قـدرت شـکرگزاری تو بیش‌تر اسـت. «۱»». شـرح و تفسیر در تفسیر جملات سه‌گانه فوق بایـد به این نکات توجّه کرد: ۱- این که نعمت‌های پروردگار فزون‌تر از قـدرت شـکرگزاری انسان‌هـاست مطلبی واضـح و بـدیهی است. به عنوان مثال، اگر نعمت بسـیار ارزشـمندِ چشم از انسان گرفته شود، چه مصیبت بزرگی رخ می‌دهد! اگر انسان بخواهد تا آخر عمر تنها شکر همین یک نعمت را بجا آورد، آیا قادر خواهد بود؟ چشمه جوشانی که در چشم انسان‌ها وجود دارد و دائماً سطح چشم را مرطوب نگه می‌دارد، و اگر نباشد پلک‌ها چشم را آزار خواهند داد و در مدّت زمان کوتاهی بینایی انسان را از بین خواهند برد، و چاه فاضلابی که اضافه آب چشم را جذب می‌کند و اگر نباشـد انسـان دائماً گریان و صورتش خیس خواهـد بود! آیا این‌ها ۱۱۰ سـرمشق از سـخنان حضرت علی (ع)، ص: ۲۸۶ نعمت‌های بزرگ الهی نیسـتند؟ اگر یکی از این‌ها نبود (چشـمه جوشان، یا چاه فاضلاب) چه می‌شد؟ گاهی از اوقات نعمت‌هایی داریم که در طول زنـدگی متوجّه آن نمی‌شویم! حقیقتاً که نعمت‌های پروردگار فزون‌تر از قدرت شـکرگزاری ما انسان‌هاست. ۲- امّا جمله دوم: «وَ غَفْلَتَکَ اکْثَرُ مِنْ ذِکْرِکَ»، با یک محاسـبه ساده آن را هم تصدیق خواهیم کرد. در طول شبانه روز چقدر به یاد خدا هستیم؟ تمام نمازهای شـبانه‌روزی ما چقـدر طول می‌کشـد؟ در مـدّتی که مشـغول خواندن نماز هستیم، چقدر به یاد خدا هستیم؟ اگر به یاد خدا باشیم، همه گمشـده‌ها را در نمـاز نمی‌یـابیم! کیست که دائماً متوجّه خـدا باشـد؟ آیا در حال خواب و کار به یاد خـدا هستیم؟ بله، اولیاء اللَّه در حال خواب هم به یاد خدا هستند، ولی آن‌ها انگشت‌شمار هستند. نتیجه این که مدّت زمان غفلت از یاد خدا، بیش‌تر از زمـان حضور قلب است. ۳- امّـا جمله سوم: «انَّ ذُنُوبَکَ اکْثَرُ مِنْ حَسَـناتِکَ»، نیز با قـدری تفکّر روشن می‌شود. متأسّـفانه بسـیاری از گناهـان را گنـاه نمی‌شـمریم! دروغ‌هـا، تهمت‌هـا غیبت‌ها، ناشـکری‌ها، شایعه‌سازی‌ها، نقل شایعات، تمسـخر دیگران وماننـد آن. یا برخی کارها شایسته شخصیّت انسان نیست، ولی انجام می‌دهیم! مثل پرگویی، نماز بی‌حضور قلب، نمازی که شک بین ۳ و ۴ و ۵ می‌کنیم، اتلاف وقت و مانند آن. و گاهی حسـناتی را انجام می‌دهیم که به ظاهر حسنه است، ولی هنگامی که در آن دقیق می‌شویم می‌بینیم که عبادت نیست. بنابراین گناهان ما از حسنات ما بیش‌تر است. سؤال: هدف حضرت امیرمؤمنان علیه السلام از این جملات سه‌گانه چیست؟ پاسـخ: هـدف حضـرت این است که مبادا ما خود را از خداوند طلبکار بدانیم، بلکه باید همواره خویش را بدهکار پروردگار حساب کنیم و به فکر جبران باشیم. یکی از رموز تکامل همین است که خود را ناقص بـدانیم. آن کس که خود را کامل می‌داند، اوّل بدبختی و توقّف اوست. ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۲۸۷

۱۱۰ یاد خدا

اشاره

قال علی علیه السـلام: «یا کُمَیْلُ! سَمِّ کُلَّ یَوْمٍ بِاسْمِ اللَّهِ، وَ قُلْ لا حَوْلَ وَ لاقُوَّةَ الّا بِاللَّهِ، وَ تَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ، وَ اذْکُرْنا وَ سَمِّ بِاسْمائِنا وَصَلِّ عَلَیْنا، وَ ادرْ بِذلِکَ عَلی نَفْسِکَ وَ ما تَحُوطُهُ عِنایَتُکَ، وَ تُکَفُّ شَـرَّ ذلِکَ الْیَوْمِ انْ شاءَ اللَّهِ»؛ «ای کمیل! هر روز را با یاد خدا آغاز کن و ذکر «لاـ حَوْلَ وَ لاـقُوَّةَ الّا بِاللَّهِ» را هر روز فراموش نکن، و توکّل بر خـدا بکن (هر روز «تَوَکَّلت عَلَی اللَّه» بگو) و همه روز یادی از

ما کن (و صلوات بر ما بفرست). سپس به خودت و خانه‌ات و خانواده‌ات فوت کن. (با انجام این اعمال) به فضل خداوند از شرّ آن روز ایمن خواهی بود» «۱». شرح و تفسیر انتخاب این جمله‌های چهارگانه و گذاردن آن‌ها در کنار هم، همان‌گونه که بارها گفته‌ایم، بی‌جهت و تصادفی نیست. بلکه به خاطر رابطه‌ای است که با یکدیگر دارند. امّا «بسم اللّه الرحمن الرحیم» به خاطر این که هر کاری در فرهنگ اسلامی باید با یاد و نام خداوند شروع گردد و هر کار باارزشی بدون آن آغاز شود به سرانجام نمی‌رسد «۲». ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی (ع)، ص: ۲۸۸ و امّا تکرار «لا حَوْلَ وَ لاقُوَّةَ الّا بِاللّهِ» در هر روز بدین جهت است که باور کنیم تمام قوّت‌ها و قدرت‌ها از اوست، و حایل و مانع بین ما و ناملایمات نیز آن قادر مطلق می‌باشد. ما بدون اتّکا بر او نه توان انجام کاری را داریم و نه نیروی دفع موانع. و امّا واگذاری همه امور به خداوندِ عالِم بر سرّ و آشکار و توکّل بر آن قدرت مطلق، بدین جهت است که با تمام وجود به درگاهش عرض کنیم: «خدایا! ما از خود چیزی نداریم و بدون تکیه بر لطف تو و توکّل بر قدرت و علم تو، قادر بر هیچ کاری نیستیم. هر چه هست از ناحیه تو و به دست توست». و بالاخره در پایان با جمله‌ای کوتاه، به چهارده معصوم علیهم السلام متوسّل شویم. مثل این که گفته شود: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ امیرِ الْمُؤْمِنینَ وَ الْائِمَّةِ الْمَعْصُومینَ». انسان با انجام این اعمال چهارگانه و اعتقاد به مضامین آن، هر روزه از شرّ آن در امان خواهد بود، از هر شرّی؛ هم شرّ نفس خویشتن و هم شرّ شیاطین جنّ و انس و هم آفات و بلاها و حوادث گوناگون و خلاصه از هر نوع شرّی در امان خواهد بود.

تخلّق به صفات اللّه

مسأله مهمّ در اذکار اللّه تخّلق به ذکرهاست؛ یعنی ذکر نباید صرفاً لقلقه زبان باشد، بلکه باید در روح و جان انسان نفوذ کند و اثر بگذارد و انسان را به رنگ خودش درآورد. یک قطعه آهن سیاه سرد وقتی که در درون آتش نهاده می‌شود به رنگ آتش درمی‌آید و متخلّق به خُلق آتش می‌گردد. بنابراین، ما هم که این ذکرها را تکرار می‌کنیم باید همراه با تکرار آن، تدریجاً پلی از زبانمان به قلبمان بزنیم و مضامین آن را باور کنیم. پایان

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبِیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب،

گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیتهای گسترده مرکز : الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و... د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و... ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹